

• اثربخشی برنامه توانمندسازی حسی- حرکتی خانواده محور بر مهارت های زندگی روزمره دانش آموزان با نشانگان داون

زهره سلطانی، غلامعلی افروز، سوگند قاسم زاده.....۱۱۶

• اثربخشی برنامه ترکیبی آموزش مدیریت والدین و فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد بر استرس والدگری، رابطه مادر- کودک و مشکلات برونی سازی شده کودک

فرزانه کوثری، پرویز صباحی، شاهرخ مکوند حسینی.....۱۲۵

• روابط ساختاری سبک های دلبستگی و نشانه های افسردگی اساسی نوجوانان با واسطه گری تحمل پریشانی و انعطاف پذیری شناختی

منصور بیرامی، نگار قدیمی باویل علیانی.....۱۳۴

• شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی کارکنان یک واحد صنعتی با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون

عطیه صباغی نیا، حسین سماواتیان.....۱۴۴

• انتخاب مناسب ترین سوالات شخصیت در سنجش ابعاد شخصیتی: ترکیب نظریه خصیصه مکنون و تحلیل داده های شبکه ای

مریم محتشمی، محمد حسین زرغامی، بهشته نیوشا.....۱۵۴

• اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی جسمی، روانی و هیجانی زنان سویی زوجین متقاضی طلاق

امیر یکانی زاد، اکبر سلیمان نژاد، نوریه حاجی زاده.....۱۶۵

• نقش واسطه ای کنترل هیجانی در رابطه بین نیازهای اساسی روان شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر در دانش آموزان

علی وطن دوست، ارسلان خان محمدی، جمال صادقی، رجبعلی محمدزاده.....۱۷۴

• بررسی تطبیقی اثربخشی آموزش های قبل از ازدواج به روش برنامه آگاهی بر باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج

محمد مهدی کریمی نیا، سعید بلوچ زاده خورشانه.....۱۸۵

• تدوین و ارزیابی اثربخشی بسته توانبخشی شناختی بر کاهش آسیب های شناختی نوجوانان فعال در فضای مجازی

فائزه ادیب نیا، مهرداد کلانتری، صغری اکبری چرمهینی.....۱۹۵

• اثربخشی آموزش فلسفه کودک و نوجوان بر هوش موفق، هوش هیجانی و خرد در دانش آموزان

فاطمه حدادی، مهدی عرب زاده، شبنم فیضی.....۲۰۶

• پیش بینی تاب آوری بر اساس سبک های دلبستگی و تنظیم شناختی هیجان زنان دارای تجربه سوگ همسر

گلنوش ابراهیمی، نازنین عابد.....۲۱۵

• نقش شدت درگیری با کرونا و استرس کرونا در پیش بینی نشانگان اختلال نافرمانی مقابله ای با میانجی گری پر خاشگری والدین

زیبا کسبی.....۲۲۴

درجه «علمی-پژوهشی» در جلسه مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۴ کمیسیون «بررسی نشریات علمی کشور» به «مجله روانشناسی» اعطا گردید. این درجه در تاریخ های ۱۳۸۳/۱۰/۱۲، ۱۳۸۹/۲/۱۲ و ۱۳۹۱/۱۰/۲۶ تمدید گردید. همینطور از سوی شورای راهبردی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۸ این شورا، «مجله روانشناسی» به عنوان نشریه نمایه شده ISC و ایران ژورنال مورد تأیید قرار گرفت و دارای «ضریب تأثیر» (IF) است. این مجله همچنین ایندکس APA بر اساس نامه مورخ ۳۱ آگوست ۲۰۰۹ دارد.

اثربخشی برنامه توانمندسازی حسی - حرکتی خانواده‌محور بر مهارت‌های زندگی روزمره دانش‌آموزان با نشانگان داون

The Effectiveness of Family-Based Sensory Motor Empowerment Program on Daily Living skills of Students with Down Syndrome

Zahra Soltani M.Sc

Gholamali Afrooz Ph.D ✉

Sogand Ghasemzadeh Ph.D

زهرا سلطانی^۱

غلامعلی افروز^۲

سوگند قاسم‌زاده^۱

Abstract

Children with Down syndrome have significant limitations in various areas of their lives. Among these, daily living skills are among the areas that are important for the success of these children in living. However, a review of research evidence suggests that effective interventions such as family-based empowerment programs, have been less studied in this area. Therefore, the present study aimed to determine the effectiveness of family-based sensory-motor empowerment program on daily living skills of students with Down syndrome. The research design was semi-experimental (pretest-posttest with a control group). The population consisted of all students with Down syndrome in Kashan city in the year 2021-2022. The sample consisted of 30 students aged 8-12 years who were selected by convenience sampling method and assigned to two groups (15 experiment & 15 control). The tool included Wayland Social Development Test (1980). MANCOVA was used to analyze the data. The results showed that there was a significant difference between the experiment and control groups in terms of all components of daily living skills ($p < 0.01$). As a conclusion, we can suggest the family-based sensory-motor empowerment program as a suitable intervention to improve the daily living skills of students with Down syndrome.

Keywords: Sensory-motor Rehabilitation, Family-based intervention, Down syndrome, Daily living Skill

چکیده

کودکان با نشانگان داون در زمینه‌های مختلف زندگی خویش دچار محدودیت‌های قابل توجهی هستند. در این میان، مهارت‌های زندگی روزمره از جمله زمینه‌هایی است که اهمیت به‌سزایی جهت موفقیت این کودکان در زندگی دارد. با این حال، مرور شواهد پژوهشی حاکی از آن است که مداخلات کارآمدی چون برنامه‌های توانبخشی خانواده‌محور کمتر در این حوزه مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی برنامه توانمندسازی حسی - حرکتی خانواده‌محور بر مهارت‌های زندگی روزمره دانش‌آموزان با نشانگان داون انجام شد. طرح پژوهش، نیمه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان با نشانگان داون شهرستان کاشان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بود. نمونه پژوهش شامل ۳۰ دانش‌آموز در دامنه سنی ۸ تا ۱۲ سال بود که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و در دو گروه ۱۵ نفری آزمایش و کنترل گمارده شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات مقیاس رشد اجتماعی واینلند (۱۹۸۰) بود. جهت تحلیل داده‌ها از آزمون کوواریانس چندمتغیری استفاده شد. نتایج نشان داد که از لحاظ تمامی مؤلفه‌های مهارت‌های زندگی روزمره تفاوت معناداری میان گروه آزمایش و کنترل وجود دارد ($p < 0.01$). در نتیجه، می‌توان برنامه توانمندسازی حسی - حرکتی خانواده‌محور را به عنوان مداخله‌ای مناسب جهت بهبود مهارت‌های زندگی روزمره دانش‌آموزان با نشانگان داون پیشنهاد داد.

واژه‌های کلیدی: توانبخشی حسی - حرکتی، مداخله خانواده‌محور، نشانگان داون، مهارت‌های زندگی روزمره

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۹ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

۱. گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

✉ Department of Psychology and Education of Exceptional Children, Faculty of Psychology and Education, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: afrooz@ut.ac.ir

● مقدمه

نشانه‌های داون (down syndrome) متداول‌ترین بیماری ژنتیکی با شیوع یک در ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ تولد زنده است که به علت تغییرات کروموزومی ایجاد می‌شود (الکساندروف و همکاران، ۲۰۱۸). از میان مشکلات شایع در کودکان با نشانه‌های داون می‌توان به محدودیت‌های ظرفیت هوشی و به دنبال آن عقب ماندن از رقابت تحصیلی (افروز و همکاران، ۱۳۹۷)، رشد دیر هنگام مهارت‌های زبانی و خواندن و در نتیجه مهارت خواندن ضعیف‌تر (بریهی و همکاران، ۱۳۹۵)، تأخیر در رشد مهارت‌های حسی و نقص مهارت‌های حرکتی و به دنبال آن مشکل در انجام فعالیت‌های روزمره و کاهش سطح استقلال (احمدی و همکاران، ۱۳۹۶)، اشاره کرد. در این میان، یکی از مشکلات قابل توجه در دانش‌آموزان مبتلا به نشانه‌های داون فقدان توانایی‌های لازم و اساسی در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی روزمره یا به عبارتی فقدان مهارت‌های لازم برای زندگی روزمره است. در همین راستا، نتایج پژوهش کرل و همکاران (۲۰۲۱) و ماتیوس و همکاران (۲۰۱۸)، حاکی از محدودیت جدی در مهارت زندگی روزمره در کودکان با نشانه‌های داون است. در واقع، بسیاری از این افراد در رویارویی با مسائل زندگی فاقد توانایی‌های لازم و اساسی هستند و همین امر آنان را در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی روزمره آسیب‌پذیر کرده است. همه فعالیت‌هایی که مربوط به مهارت‌هایی چون طراحی و رنگ‌آمیزی، برش، نوشتن، مهارت‌های کامپیوتری و مهارت‌های خودیاری از جمله لباس پوشیدن و غذا خوردن و نظافت کردن می‌شوند، مهارت‌های زندگی روزمره (daily living skill) محسوب می‌شوند. در واقع، مهارت‌های زندگی روزمره موقعیتی را فرض می‌کند که تعدادی از افراد نمی‌توانند به خوبی عمل کنند، زیرا آنها نقص‌هایی قابل تصحیح از مهارت‌ها در حوزه‌های چندگانه زندگی‌شان دارند (افروز و همکاران، ۱۳۹۸). به بیان دقیق‌تر، اصطلاح "مهارت‌های زندگی روزمره" به طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های خودمراقبتی شخصی در خانه، مدرسه، محل کار و محیط‌های اجتماعی اشاره دارد. اغلب مهارت‌های زندگی روزمره، مانند تهیه غذا و بهداشت شخصی، باید به‌طور منظم انجام شود تا سطح معقولی از سلامت و ایمنی حفظ شود. مهم‌ترین مهارت‌های زندگی روزمره عبارتند از: نظافت و بهداشت فردی، لباس پوشیدن و درآوردن لباس، تهیه غذا و تغذیه، تحرک و جابه‌جایی، توالت کردن، خانه‌داری، خشکشویی، ایمنی خانه، مدیریت سلامتی و دارو و اوقات فراغت و تفریح (استابل، ۲۰۲۱).

بدون تردید کاهش مشکلات دانش‌آموزان با نشانه‌های داون مستلزم به‌کارگیری رویکردهایی مؤثر و کارآمد است. رویکرد خانواده‌محور (family-centered approach) از جمله رویکردهایی است که به‌تازگی توجه متخصصان را به خود جلب کرده است. هدف اصلی رویکرد خانواده‌محور، توانمند کردن سیستم خانواده (بیمار و سایر اعضای خانواده) به منظور ارتقای سطح سلامت آنان است. در این رویکرد یکی از اعضای خانواده تحت عنوان «عضو فعال خانواده» با ویژگی‌هایی چون تمایل به همکاری، قدرت تصمیم‌گیری و توان همکاری با همسر و فرزند در تمامی مراحل کار مشارکت دارد (آلن و همکاران، ۲۰۱۸). رویکرد توانمندسازی خانواده‌محور (family-centered empowerment) منعکس‌کننده تعاملات حرفه‌ای با خانواده است، طوری که اعضای خانواده بتوانند حس کنترل بر زندگی خویش را به‌دست آورند (الحانی و همکاران، ۲۰۲۲). توانمندسازی خانواده‌محور می‌تواند افراد را با تأکید بر تهدیدهای درک شده (از طریق شدت و حساسیت درک شده)، ارتقای خودکارآمدی (از طریق پرورش مهارت‌های لازم) و افزایش عزت نفس (از طریق خودیاری، خودکنترلی و خودکارآمدی) توانمند سازد (اسداللهی همدانی و همکاران، ۲۰۲۱). رویکرد توانمندسازی خانواده‌محور چارچوبی نظری است که می‌تواند از طریق افزایش مهارت‌ها و بهبود عملکرد ذهنی و جسمی افراد، بار مسئولیت‌های مراقبتی آنان را کاهش دهد. علاوه بر این، نتایج یک مطالعه مروری نشان می‌دهد که رویکرد توانمندسازی خانواده‌محور، عزت نفس، سبک زندگی، خودکارآمدی و کیفیت زندگی افراد را به‌طور معناداری تحت تأثیر قرار می‌دهد (آلن و همکاران، ۲۰۱۸).

آنچه اکثر تحقیقات بدان توجه دارند، این است که بهترین نوع مداخلات در حیطه کودکان استثنایی، مداخلات بهنگام خانواده‌محور است. این نوع مداخلات در هدفمند کردن فعالیت‌های خانواده مؤثر است. آموزش خانواده‌محور شامل آموزش والدین برای کار مستقیم با کودک است. خدمات باید متناسب با خانواده باشد و قدم به قدم آموزش داده شود (افروز و همکاران، ۱۳۹۸). در واقع، رویکرد خانواده‌محور، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و شیوه‌ها برای ارائه خدمات به کودکان با نیازهای خاص و خانواده‌های‌شان است که والدین را به عنوان متخصص در مورد نیازهای کودکان‌شان معرفی می‌کند (مک کارتی و گرین، ۲۰۲۱) و رابطه بین والدین و ارائه‌دهندگان

خدمات را ارتقا می‌بخشد و از نقش خانواده در تصمیم‌گیری خدمات ارائه شده به کودک حمایت می‌کند (براون و همکاران، ۲۰۱۶). علاوه بر این، با توجه به تأثیر عمیق نقایص حسی- حرکتی بر مهارت‌های زندگی روزمره دانش‌آموزان با نشانگان داون، ارائه مداخله‌های حسی- حرکتی در چارچوب برنامه‌های خانواده‌محور، جهت بهبود مهارت‌های زندگی روزمره در این افراد ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

اگرچه پژوهشگران و روان‌شناسان مختلف به تأثیر برنامه‌های توانمندسازی حسی- حرکتی (sensory-motor empowerment) و مداخلات خانواده‌محور بر کاهش مشکلات کودکان با نشانگان داون تأکید می‌کنند، با این حال، تحقیقات چندانی درباره اثربخشی برنامه‌های مزبور به ویژه بر مهارت‌های زندگی روزمره این کودکان صورت نگرفته است و در ادبیات پژوهشی این حوزه کمبود چشمگیری احساس می‌شود. این در حالی است که مهارت‌های زندگی روزمره نه تنها در زمینه پیشرفت تحصیلی بلکه در زمینه رفتاری، ارتباطی، اجتماعی، شغلی و غیره اهمیت غیرقابل انکاری دارد. نکته دیگر آنکه معدود تحقیقاتی که از رویکردهای خانواده‌محور برای این کودکان استفاده کرده‌اند، صرفاً متغیرهایی چون مهارت‌های ارتباطی، اجتماعی و یا کلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند. به‌عنوان مثال، نتایج پژوهش دکرس و همکاران (۲۰۱۶)، نشان داد که عوامل محیطی و به‌ویژه خانواده‌های کودکان با نشانگان داون در افزایش مهارت‌های کلامی و ارتباطی این کودکان نقش چشمگیری دارند. نتایج پژوهش بلایر و همکاران (۲۰۰۳)، نشان داد که مداخلات روان‌شناختی خانواده‌محور به‌طور معناداری موجب بهبود تعاملات و مهارت‌های ارتباطی کودکان با نشانگان داون می‌شود. در یک پژوهش داخلی مشلیبه نیز حاج جباری و وطن‌خواه (۱۳۹۹)، نشان دادند که بازی‌های حسی- حرکتی خانواده‌محور به‌طور معناداری موجب تقویت و توانمندسازی کودکان اوتیسم در متغیر تعاملات اجتماعی می‌شود. برخی تحقیقات نیز تا حدودی به بررسی رابطه بین متغیرهای پژوهش حاضر اما در سایر گروه‌ها پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، نتایج پژوهش جعفری دیزیچه و همکاران (۱۴۰۱)، نشان داد که برنامه توانمندسازی خانواده‌محور به‌طور معناداری موجب بهبود مهارت‌های زندگی روزمره در سالمندان مبتلا به نارسایی قلبی می‌شود. همچنین، اقلیدی و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی نشان دادند که آموزش حسی- حرکتی به افراد مبتلا به سکتة مغزی مزمن به‌طور معناداری موجب بهبود مهارت‌های زندگی روزمره در آنها می‌شود. در نهایت، بایستی اذعان کرد که اگرچه پژوهش‌هایی در زمینه اثربخشی مداخلات خانواده‌محور بر مشکلات گوناگون گروه‌های مختلف کودکان با نیازهای خاص انجام شده است، اما با توجه به مطالعات پژوهشگر، پژوهشی در خصوص بررسی اثربخشی برنامه توانمندسازی حسی- حرکتی خانواده‌محور بر مهارت‌های زندگی روزمره دانش‌آموزان با نشانگان داون یافت نشد. با توجه به آنکه در برنامه توانمندسازی خانواده‌محور خانواده‌ها همکاری و مشارکت مستقیمی در برنامه داشته و در خلال برنامه، خود به مجموعه‌ای از مهارت‌ها مجهز می‌شوند، می‌توان رشد مهارت‌های زندگی روزمره را در کودکان با نشانگان داون پیش‌بینی نمود. در همین راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال اساسی است که آیا برنامه توانبخشی حسی- حرکتی خانواده‌محور موجب افزایش مهارت‌های زندگی روزمره در دانش‌آموزان با نشانگان داون می‌شود.

• روش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ گردآوری داده‌ها نیمه‌آزمایشی از نوع پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانش‌آموزان با نشانگان داون شهرستان کاشان بود که در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ در مدارس این شهرستان مشغول به تحصیل بودند. از بین آنها، ۳۰ نفر انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و کنترل گماشته شدند. در مرحله بعدی نحوه آموزش برنامه توانبخشی که شامل تقویت مهارت‌های حرکتی درشت، تقویت مهارت‌های حرکتی ظریف از طریق هماهنگی دو طرفه، تقویت حس، تقویت دست‌ها، نوشتن و تقویت استقامت بدن، شانه و دست بود به والدین آموزش داده شد. تعداد جلسات آموزشی ۱۱ جلسه (ابتدای هر هفته تکالیف را می‌گرفتند) بود که والدین تمرینات را آموزش می‌دیدند تا در خانه با فرزند خود تمرین کنند. مطالب آموزش داده شده توسط والدین در منزل اجرا و تکرار و تمرین شد. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بود از: ابتلا به نشانگان داون، قرار داشتن در دامنه سنی ۸ تا ۱۲ سال، عدم ابتلا به مشکلات جسمی و روانی همبود، عدم ابتلا به بیماری نورولوژی دیگر مثل فلج مغزی و غیره، عدم دریافت برنامه‌های آموزشی مشابه در گذشته و یا به‌طور همزمان با اجرای برنامه

آموزشی و رضایت آگاهانه والدین برای شرکت دانش آموز در پژوهش. ملاک‌های خروج از پژوهش نیز عبارت بود از: بیش از دو جلسه غیبت در جلسات توانبخشی و ابتلا به بیماری در طول دوره توانبخشی. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از پژوهش از شاخص‌های توصیفی چون میانگین و انحراف معیار و شاخص‌های استنباطی چون تحلیل کوواریانس چند متغیری و تک متغیری به وسیله نسخه ۲۶ نرم‌افزار SPSS استفاده شد. خلاصه برنامه مداخله‌ای پژوهش حاضر به تفکیک جلسات و هدف و محتوای هر یک از آنها در جدول ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱. خلاصه محتوای جلسات برنامه توانمندسازی حسی - حرکتی خانواده‌محور

جلسه	هدف	محتوا
اول	تقویت حرکات درشت	ایستادن روی یک پا به صورت زمان‌بندی شده، راه رفتن بین موانع دویدن بین موانع، لی لی کردن، لی لی کردن بین موانع
دوم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق هماهنگی دو طرفه	چفت کردن اسباب بازی‌ها، بازی با کارت‌ها، نخ کردن مهره‌ها
سوم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق هماهنگی دو طرفه	پوشیدن، نگه داشتن
چهارم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق هماهنگی دو طرفه	خانه‌داری
پنجم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق هماهنگی دو طرفه	بازی با بطری، برداشتن با انبر، برج‌سازی بازی با یخ، ماساژ
ششم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق تقویت حس	حدس اشیا، مشت کردن و ریختن نقاشی با مربا، کندن برچسب
هفتم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق تقویت دست‌ها	رنگ‌آمیزی با دستمال کاغذی، جدا کردن حبوبات، درآوردن/ گذاشتن کلاهک خودکار و ماژیک، باز کردن در شیشه‌ها، چرخاندن دستگیره در پاشیدن، غذا خوردن با دست، آب بازی
هشتم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق نوشتن	برش دادن مقوا/ کاغذ، برش خط راست، برش با جهت، برش دایره
نهم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق نوشتن	نوشتن با خطوط عمودی و افقی جدا، نوشتن با خطوط خمیده، نوشتن با خطوط کنترل شده، نوشتن با رنگ‌آمیزی
دهم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق نوشتن	تحریر کردن با مفهوم وصل نقطه‌چین، تحریر کردن با ماز، تحریر کردن با نوشتن حروف مورب، تحریر کردن با نوشتن مرکب افقی و عمودی
یازدهم	تقویت مهارت حرکتی ظریف از طریق تقویت استقامت بدن، شانه و دست	هل دادن، جارو کردن، توپ بازی، پیچیدن کاموا، حمل وسایل

• ابزارها

مقیاس رفتار انطباقی واینلند (vineland adaptive behavior scales- VABS): برای بررسی مهارت‌های زندگی روزمره از مقیاس مزبور استفاده می‌شود. این مقیاس در سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶ توسط بقولی با توجه به هنجارهای ایرانی بازنویسی شده است. مقیاس واینلند دارای ۲۹۷ ماده است و چهار حوزه اصلی زندگی روزمره از جمله مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های روزانه زندگی، مهارت‌های اجتماعی و مهارت‌های حرکتی را دربرمی‌گیرد. در واقع، این مقیاس به بررسی عملکرد سازشی می‌پردازد که از طریق آن نقاط ضعف و قوت فرد را ارزیابی می‌کند. علاوه بر این، این مقیاس برای بررسی رفتار ناسازشی و اندازه‌گیری میزان آن نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر، فقط خرده مقیاس مهارت‌های زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد. این خرده مقیاس شامل ۹۲ ماده است که پاسخ‌های آن سه بخش شخصی، خانگی و جمعی را دربرمی‌گیرد. مقیاس واینلند در هر خرده مقیاس دارای میانگین ۱۰۰ و انحراف معیار ۱۵ است. ضریب اعتبار باآزمایی نمرات هنجاریابی شده در گروه سنی ۶ ماه تا ۱۸ سال و ۱۱ ماه در هنجاریابی مقیاس رفتار انطباقی واینلند بدین شرح است: در حوزه ارتباطی از ۰/۸۱ تا ۰/۹۴ با میانگین ۰/۸۸، در حوزه مهارت‌های زندگی روزمره از ۰/۷۹ تا ۰/۸۹ با میانگین ۰/۸۵، در حوزه اجتماعی شدن از ۰/۸۰ تا ۰/۸۸ با میانگین ۰/۸۳. (براتی و همکاران، ۱۳۹۱). در سایر پژوهش‌ها اعتبار این مقیاس با استفاده از باآزمایی ۰/۹۸ تا ۰/۹۹ و همسانی درونی آن ۰/۶۲ تا ۰/۸۷ گزارش شده است (شکوهی یکتا و پرنده، ۱۳۸۵). برای اجرای این مقیاس، والدین، پرستار و یکی از اعضای مطلع و یا به‌طور کلی هر فردی که آزمودنی را به‌خوبی می‌شناسند، می‌توانند پاسخ دهند. آزمونگر می‌تواند این مقیاس را با مشاهده خود نیز تکمیل کند. برای شروع کار می‌توان

به دو صورت عمل کرد: ۱- از سوالات اول؛ یعنی از سوالات مربوط به ابتدای تولد شروع کنیم (این کار برای کودک کم‌توان ذهنی بهتر است). ۲- اگر کودک، کم‌توان ذهنی نباشد یا سطح کم‌توانی او خفیف باشد، و به ویژه اگر سن او نیز بالا باشد، می‌توانیم از دو یا سه سال عقب‌تر از سن وی شروع کنیم. برای مثال: سنجش یک کودک ۱۰ ساله را می‌توان از ۷ یا ۸ سالگی شروع کرد و ادامه داد. اگر کودک نتوانست نمره بگیرد، آزمون را ادامه می‌دهیم و تمام نمره‌های سوالات قبل را که اجرا نشده است، برای او مثبت حساب می‌کنیم. اما اگر کودک نتوانست نمره بگیرد، باز هم به چند سال عقب‌تر برمی‌گردیم و در هر حال از هر کجا که نتوانست پاسخ دهد، به سوالات قبلی، نمره مثبت می‌دهیم. به‌طور کلی برای اجرای این مقیاس از یک مرحله قبل از سن تقویمی آزمودنی، شروع به اجرای مقیاس می‌نماییم. بدین ترتیب که اگر آزمودنی به تمام سوالات سن مربوطه پاسخ صحیح داد، به مرحله بعد رفته و اگر آزمودنی حتی به یک مورد از سوالات آن مرحله پاسخ اشتباه بدهد، مجدداً به یک مرحله قبل برمی‌گردیم. بدین ترتیب، ادامه می‌دهیم تا جایی که آزمودنی به تمام سوالات یک مرحله (یا یک سن) پاسخ صحیح بدهد (ساعتچی و همکاران، ۱۳۸۹).

نمره این مقیاس در هر یک از بخش‌ها طیفی میان صفر تا دو است که به ترتیب امتیاز دو بیشترین و امتیاز صفر کمترین میزان فعالیت را ارزیابی می‌کند. چنانچه آن فعالیت به‌طور معمول و به صورت عادت انجام شود نمره (۲)، اگر گاهی اوقات با موفقیت جزئی انجام شود نمره (۱)، اگر هرگز انجام نشود نمره (صفر)، چنانچه فرصت انجام مهارت را نداشته باشد (ن=فرصت نداشته) و در صورتی که تکمیل‌کنندگان از انجام مهارت بی‌اطلاع باشد نمره (ب=بی‌اطلاع) به آن تعلق می‌گیرد. بالاترین نمره در حوزه مهارت‌های زندگی روزمره ۱۸۴ است (براتی و همکاران، ۱۳۹۱).

• یافته‌ها

در بخش نخست، اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه شامل جنس و سن ارائه شده است. توزیع فراوانی و درصد فراوانی افراد بر اساس سن و جنس به تفکیک گروه در جدول ۲ قابل مشاهده است. با توجه به نتایج جدول ۲، از بین کودکان عضو نمونه ۱۰ نفر (۳۳/۳۳ درصد) ۸ و ۹ ساله بودند، ۱۳ نفر (۴۳/۳۳ درصد) در رده سنی ۱۰ و ۱۱ سال و در نهایت، ۷ نفر (۲۳/۳۳ درصد) از آنها ۱۲ سال سن داشتند. همچنین، نتایج نشان داد که از بین کودکان عضو نمونه ۱۶ نفر (۵۳/۳۳ درصد) را پسران و ۱۴ نفر (۴۶/۶۶ درصد) را دختران تشکیل داده‌اند.

جدول ۲. توزیع فراوانی سن و جنس نمونه به تفکیک گروه آزمایش و کنترل

متغیر	گروه آزمایش		گروه کنترل		کل
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
سن					
۸ و ۹ ساله	۵	۱۶/۶۶	۵	۱۶/۶۶	۱۰
۱۰ و ۱۱ ساله	۷	۲۳/۳۳	۶	۲۰/۰۰	۱۳
۱۲ ساله	۳	۱۰/۰۰	۴	۱۳/۳۳	۷
کل	۱۵	۵۰/۰۰	۱۵	۵۰/۰۰	۳۰
جنس					
پسر	۱۰	۳۳/۳۳	۶	۲۰/۰۰	۱۶
دختر	۵	۱۶/۶۶	۹	۳۰/۰۰	۱۴
کل	۱۵	۵۰/۰۰	۱۵	۵۰/۰۰	۳۰

در ادامه میانگین و انحراف معیار نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون مهارت‌های زندگی روزمره و زیرمقیاس‌های آن در دانش‌آموزان با نشانگان داون به تفکیک گروه آزمایش و کنترل در جدول ۳ نمایش داده شده است. همان‌طور که نتایج موجود در جدول ۳ نشان می‌دهد، بین میانگین نمرات پیش‌آزمون گروه آزمایش و کنترل تفاوت چندانی وجود ندارد، اما در مرحله پس‌آزمون تفاوت بیشتری بین دو گروه مذکور مشاهده می‌شود.

جدول ۳. میانگین و انحراف معیار مهارت‌های زندگی روزمره به تفکیک گروه آزمایش و کنترل

متغیر	مرحله	آزمایش		کنترل	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
مهارت‌های زندگی روزمره	پیش‌آزمون	۴۶/۰۰	۵/۷۰	۴۶/۱۳	۶/۲۲
	پس‌آزمون	۶۳/۹۳	۶/۶۴	۴۴/۳۳	۸/۳۳
شخصی	پیش‌آزمون	۱۴/۸۰	۳/۸۹	۱۵/۶۶	۲/۶۳
	پس‌آزمون	۲۰/۷۳	۴/۱۸	۱۵/۱۳	۲/۹۹
زیرمقیاس خانگی	پیش‌آزمون	۱۹/۸۰	۲/۶۲	۱۹/۰۱	۳/۷۹
	پس‌آزمون	۲۵/۶۶	۳/۹۵	۱۷/۶۰	۴/۴۵
جمع‌ی	پیش‌آزمون	۱۱/۴۰	۳/۱۸	۱۲/۲۶	۴/۰۲
	پس‌آزمون	۱۷/۵۳	۴/۴۲	۱۰/۹۳	۴/۵۵

با توجه به طرح پژوهش حاضر که از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود، به منظور تحلیل داده‌ها و همچنین زدودن اثر پیش‌آزمون بر پس‌آزمون از تحلیل کوواریانس چند متغیری استفاده شد. پیش از تحلیل، برخی از مهمترین مفروضه‌های این آزمون مورد بررسی و تأیید قرار گرفت. جهت تعیین معناداری اثر متغیر مستقل یعنی برنامه مداخله‌ای بر متغیرهای وابسته یعنی زیرمقیاس‌های مهارت‌های زندگی از آزمون لامبدای ویلکس استفاده شد که نتایج حاصل از آن در جدول ۴ قابل مشاهده است. با توجه به جدول ۴ و ارزش $F=60/77$ و مقدار $P < 0/01$ می‌توان بیان داشت که برنامه توانمندسازی حسی- حرکتی خانواده‌محور به‌طور کلی موجب افزایش مهارت‌های زندگی روزمره در دانش‌آموزان با نشانگان داون شده است. به عبارتی، می‌توان ادعا کرد که میانگین دو گروه آزمایش و کنترل پس از حذف اثر متغیر همپراش حداقل در یکی از ابعاد مهارت‌های زندگی روزمره تفاوت معناداری دارد.

جدول ۴. نتایج آزمون لامبدای ویلکس در تحلیل کوواریانس چندمتغیری متغیرهای وابسته

منبع	مقدار	F	درجه آزادی فرضیه	درجه آزادی خطا	سطح معناداری
لامبدای ویلکس	۰/۱۱	۶۰/۷۷	۳	۲۳	۰/۰۱

با توجه به معنادار بودن نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری، در مرحله بعد به منظور بررسی جداگانه هر یک از زیرمقیاس‌های مهارت‌های زندگی روزمره، از تحلیل کوواریانس تک متغیری استفاده شد که نتایج حاصل از آن در جدول ۵ نمایش داده شده است. با توجه به جدول ۵ و مقادیر F برای منبع گروهی که در سطح $P < 0/01$ معنادار است، می‌توان بیان داشت که آموزش توانمندسازی حسی- حرکتی خانواده‌محور موجب افزایش تمامی زیرمقیاس‌های مهارت‌های زندگی روزمره در دانش‌آموزان با نشانگان داون شده است. با توجه به ضریب اتا نیز می‌توان گفت که ۴۳ درصد از تغییرات بعد شخصی، ۶۹ درصد از تغییرات بعد خانگی و ۶۶ درصد از تغییرات بعد جمع‌ی دانش‌آموزان با نشانگان داون متأثر از متغیر مستقل یعنی برنامه توانمندسازی حسی- حرکتی خانواده‌محور بوده است.

جدول ۵. نتایج تحلیل کوواریانس تک‌متغیری جهت مقایسه زیرمقیاس‌های مهارت‌های زندگی روزمره در گروه آزمایش و کنترل

زیرمقیاس	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری	ضریب اتا
شخصی	پیش‌آزمون	۶۲/۳۶	۱	۶۲/۳۶	۵/۱۱	۰/۰۳	۰/۱۷
	گروه	۲۳۵/۵۸	۱	۲۳۵/۵۸	۱۹/۳۲	۰/۰۱	۰/۴۳
خانگی	خطا	۳۰۴/۷۷	۲۵	۱۲/۱۹			
	پیش‌آزمون	۲۹۶/۷۱	۱	۲۹۶/۷۱	۴۴/۷۶	۰/۰۱	۰/۶۴
جمع‌ی	گروه	۳۷۳/۰۵	۱	۳۷۳/۰۵	۵۶/۲۸	۰/۰۱	۰/۶۹
	خطا	۱۶۵/۶۹	۲۵	۵۶/۲۸			
جمع‌ی	پیش‌آزمون	۲۷۴/۳۷	۱	۲۷۴/۳۷	۳۵/۹۶	۰/۰۱	۰/۵۹
	گروه	۳۸۲/۶۰	۱	۳۸۲/۶۰	۵۰/۱۵	۰/۰۱	۰/۶۶
	خطا	۱۹۰/۷۱	۲۵	۵۰/۱۵			

• بحث

سؤال اساسی پژوهش حاضر این بود که آیا برنامه توانمندسازی حسی - حرکتی خانواده‌محور موجب افزایش مهارت‌های زندگی روزمره در دانش‌آموزان با نشانگان داون می‌شود؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که برنامه مذکور تمامی ابعاد مهارت‌های زندگی روزمره را در دانش‌آموزان با نشانگان داون افزایش می‌دهد. این نتایج با یافته‌های پژوهش کرل و همکاران (۲۰۲۱)، مک کارتی و گرین (۲۰۲۱)، حاج جباری و وطن‌خواه (۱۳۹۹)، اقلیدی و همکاران (۱۳۹۴)، دکرس و همکاران (۲۰۱۶) و بلایر و همکاران (۲۰۰۳) همسو است.

در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که رویکرد توانمندسازی خانواده‌محور دربرگیرنده ارتباطات حرفه‌ای با خانواده است؛ به‌گونه‌ای که خانواده بتواند احساس کنترل بر اوضاع را حفظ کرده یا آن را کسب نماید و پذیرای تغییرات مثبت ناشی از رفتارهایی باشد که به دلیل گسترش توانایی‌ها و عملکردها در فرد ایجاد شده است. از آنجا که مشارکت اعضای خانواده در مراقبت از کودک، یکی از اصول کلیدی در رویکرد توانمندسازی خانواده‌محور است، این رویکرد با دادن فرصت به کودک و اعضا خانواده سبب می‌شود که آنان به توانایی‌ها و کفایت‌های موجود خود که برای برآوردن نیازهای خود و خانواده ضروری است، پی ببرند. در این رویکرد کمک به کودکان با نشانگان داون و خانواده‌ها برای کسب یک نقش فعال در مراقبت‌های اولیه زندگی، بیشتر از ارائه کمک، بر توانمندسازی آنان متمرکز است که در نتیجه این عملکرد، رفتارهایی که ناشی از توانمندسازی شامل اعتماد به نفس، توانایی دستیابی به هدف و داشتن احساس کنترل بر زندگی و فرایندهای تغییر و نیز احساس امیدواری به آینده است، در فرد بیشتر شده و فرد مهارت‌های زندگی و سبک‌های رفتاری بهتری را یاد گرفته و به آنها عمل می‌نماید.

علاوه بر این، می‌توان گفت که در برنامه توانمندسازی خانواده‌محور، درمانگران و مجریان برنامه، خانواده‌ها را راهنمایی و کمک می‌کنند تا به صورت برنامه‌ریزی شده مشکلات و موانع را شناسایی نموده و بر آنها فائق آیند. همچنین، در قالب برنامه توانمندسازی خانواده‌محور، به واسطه ارائه و تدارک خدمات مراقبتی به خانواده، احساس مسئولیت در اعضای خانواده افزایش می‌یابد. ضمن آنکه در این برنامه، درمانگر با بررسی دقیق نیازها و مسائل آموزشی و جلب مشارکت خانواده، سبک زندگی اعضای خانواده را تا درجاتی قابل قبول ارتقا می‌دهد و فرد بیمار را در بستر خانواده و در سایه چتر حمایت خانواده توانمند می‌سازد. به‌عنوان یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اجرای برنامه توانمندسازی خانواده‌محور باعث ایجاد احساسات مثبت در خانواده، مشارکت اعضای خانواده، افزایش خودمراقبتی و در نهایت بهبود مهارت‌های زندگی روزمره در کودک با نشانگان داون می‌شود.

• نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه در رویکرد توانمندسازی حسی - حرکتی خانواده‌محور، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و رویکردها برای کودکان با نیازهای خاص و خانواده‌های‌شان به صورت رفتارها و بازی‌های رفتاری به همراه والدین و خانواده انجام می‌شود و دانستن دلایل انجام این نوع بازی‌ها موجب می‌شود تا والدین در مورد نیازهای کودکان‌شان آشنا شوند و این امر رابطه بین والدین و کودک را ارتقا می‌بخشد و از نقش خانواده در تصمیم‌گیری خدمات ارائه شده به کودک حمایت می‌کند. این حمایت نقشی و عاطفی خانواده از کودکان نیز به نوبه خود موجب افزایش اعتماد به نفس این کودکان با مشکلات خاص شده و در نتیجه بهبودی رفتاری و افزایش مهارت‌های زندگی روزمره را در پی خواهد داشت.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی به شرح زیر بود: این مطالعه تنها روی کودکان با نشانگان داون اجرا شده است و تا تکرار آن در جوامع پژوهشی دیگر باید در تعمیم دادن نتایج احتیاط شود. این مطالعه روی کودکان ۸ تا ۱۲ ساله اجرا شده است که تعمیم‌پذیری آن را به کودکان و نوجوانان دیگر کمی دشوار می‌نماید. در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها فقط از پرسشنامه استفاده شد و استفاده از یک روش سنجش به‌ویژه روی این کودکان می‌تواند یکی دیگر از محدودیت‌های این پژوهش باشد. این پژوهش مقطعی بوده و داده‌ها در یک مقطع زمانی خاص جمع‌آوری شده‌اند.

• تعارض منافع

در پژوهش حاضر هیچ گونه تعارض منافی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

• تشکر و قدردانی

در پایان از تمامی عزیزانی که ما را در این انجام این پژوهش یاری کردند، به ویژه از والدین دانش آموزان با نشانگان داون شهرستان کاشان، صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی می شود.

• منابع

- احمدی، سهیلا؛ همتی علمدارلو، قربان؛ و شجاعی، ستاره. (۱۳۹۶). اثربخشی مداخله درمان رشدی عصبی بر مهارت‌های حرکتی و فعالیت‌های زندگی روزمره کودکان پیش دبستانی با نشانگان داون، فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۵(۴): ۴۸-۴۰.
- افروز، غلامعلی؛ ارجمندنی، علی اکبر؛ غلامعلی لواسانی، مسعود؛ و صادقی سیاح، علی. (۱۳۹۷). طراحی تدوین متون خواندن کاربردی برای دانش آموزان آهسته گام در دوره ابتدایی. *تعلیم و تربیت استثنایی*، ۱۸(۲): ۴۰-۳۳.
- افروز، غلامعلی؛ قاسم‌زاده، سوگند؛ و ابراهیمی، نسرين. (۱۳۹۸). *راهنمای گام به گام مداخلات خانواده‌محور در توانمندسازی کودکان با نشانگان داون*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اقلیدی، ژاندارک؛ میرشجاع، مینا سادات؛ شفیعی، زهرا؛ جامه بزرگی، علی اصغر؛ و تقی زاده، قربان. (۱۳۹۴). تأثیر آموزش حسی- حرکتی بر بهبود فعالیت‌های پایه و کارساز روزمره زندگی در افراد مبتلا به سکتة مغزی مزمن. *دوماهنامه علمی - پژوهشی طب توانبخشی*، ۴(۲): ۸۵-۷۹.
- بریهی، کوثر؛ پاکدامن، شهلا؛ و افروز، غلامعلی. (۱۳۹۵). طراحی نرم‌افزار آموزش خواندن کاربردی خانواده‌محور و ارزیابی اثربخشی آن بر مهارت‌های زبان و گفتار دانش آموزان با نشانگان داون. *فصلنامه روانشناسی افراد استثنایی*، ۶(۲۴): ۵۵-۳۱.
- براتی، هاجر؛ پورمحمدرضای تجربی، معصومه؛ ساجدی، فیروزه؛ و به‌پژوه، احمد. (۱۳۹۱). تأثیر آموزش مهارت‌های اجتماعی بر مهارت‌های زندگی روزمره دختران با سندرم داون. *فصلنامه علمی پژوهشی توانبخشی*، ۱۳: ۱۲۰-۱۱۴.
- جعفری دیزیجه، صدیقه، یدالهی، صفورا، عزیزی فینی، اسماعیل، و ایزدی اونجی، فاطمه السادات. (۱۴۰۱). تأثیر توانمندسازی خانواده‌محور بر انجام فعالیت‌های روزانه زندگی سالمندان الگو به نارسایی بیماری: یک مطالعه نیمه تجربی. *دو ماهنامه علمی-پژوهشی فیض*، ۲۶(۲)، ۱۸۴-۱۹۲.
- حاج جباری، صنم؛ و وطن خواه، حمیدرضا. (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی بازی های حسی- حرکتی خانواده‌محور با عروسک‌های دستی بر تعاملات اجتماعی کودکان اوتسم تهران: هفتمین کنفرانس بین المللی روانشناسی، مشاوره و علوم تربیتی.
- ساعتچی، محمود؛ کامکاری، کامبیز؛ عسگریان، مهناز و همکاران. (۱۳۸۹). *آزمون‌های روان‌شناختی*. تهران: ویرایش.
- شکوهی یکتا، محسن؛ و پرند، اکرم. (۱۳۸۵). *مبانی نظری ارزیابی و کاربرد آزمون‌های روانی و تربیتی شامل آزمون‌های هوش، پیشرفت تحصیلی و شخصیت*. تهران: تیمورزاده. طبیب.

- Alexandrov, P., Percy, M., & Lukiw, W. J. (2018). Chromosome 21-Encoded microRNAs (mRNAs): impact on Down's syndrome and trisomy-21 linked disease. *Cellular and molecular neurobiology*; 38(3): 769-774.
- Alhani, F., Asghari-Jafarabadi, M., Norouzadeh, R., Rahimi-Bashar, F., Vahedian-Azimi, A., Jamialahmadi, T., & Sahebkar, A. (2022). The effect of family-centered empowerment model on the quality of life of adults with chronic diseases: An updated systematic review and meta-analysis. *Journal of affective disorders*, 316, 140-147.
- Allen, D., Scarinci, N., & Hickson, L. (2018). The Nature of Patient and Family-Centered Care for Young Adults Living with Chronic Disease and their Family Members: A Systematic Review. *International journal of integrated care*, 18(2), 14.
- Asadollahi Hamedani, M., Salar, A., & Kermansaravi, F. (2021). Effect of Family-centered Empowerment Model on Quality of Life of Patients with Hypertension. *Med Surg Nurs J*; 10(1).
- Blair, C., Peters, R., & Lawrence, F. (2003). Family dynamics and child outcomes in early intervention: The role of developmental theory in the specification of effects. *Early Childhood Research Quarterly*, 18(4); 446-467.
- Brown, H. E., Atkin, A. J., Panter, J., Wong, G., Chinapaw, M. J., & van Sluijs, E. M. (2016). Family-based interventions to increase physical activity in children: a systematic review, meta-analysis and realist synthesis. *Obesity reviews: an official journal of the International Association for the Study of Obesity*, 17(4), 345-360.
- Deckers, S. R., Van Zaalen, Y., Stoep, J., Van Balkom, H., & Verhoeven, L. (2016). Communication performance of children with Down syndrome: An ICF-CY based multiple case study. *Child Language Teaching and Therapy*, 32, 293 - 311.
- Krell, K., Haugen, K., Torres, A., & Santoro, S. L. (2021). Description of Daily Living Skills and Independence: A Cohort from a Multidisciplinary Down Syndrome Clinic. *Brain sciences*, 11(8), 1012.

- Matthews, T. J., Allain, D. C., Matthews, A. L., Mitchell, A., Santoro, S. L., & Cohen, L. (2018). An assessment of health, social, communication, and daily living skills of adults with Down syndrome. *American journal of medical genetics. Part A*, 176(6), 1389–1397.
- McCarthy, E., & Guerin, S. (2021). Family-centered care in early intervention: A systematic review of the processes and outcomes of family-centered care and impacting factors. *Child: Care, Health and Development*. 48. 10.1111/cch.12901.
- Stabel, A. (2021). Daily Living Skills. In: Volkmar, F.R. (eds) *Encyclopedia of Autism Spectrum Disorders*. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-319-91280-6_1417.

اثربخشی برنامه ترکیبی آموزش مدیریت والدین و فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد
بر استرس والدگری، رابطه مادر- کودک و مشکلات برونی سازی شده کودک
**The Effectiveness of Combined Program of Parent Management Training and Parenting
based Acceptance and Commitment Therapy on Parental stress, Mother-Child relationship
and Child's Externalizing Problems**

Farzaneh Kosari, PhD Candidate

Parviz Sabahi, PhD ✉

Shahrokh Makvand-Hosseini, PhD

فرزانه کوثری^۱

پرویز صباحی^۲

شاهرخ مکوند حسینی^۱

Abstract

This research was conducted to determine the effectiveness of the combined program of parent management training and parenting based acceptance and commitment therapy on parental stress, mother-child relationship, and child's externalizing problems. The research was semi-experimental in the form of a pre-test, and post-test design with a control group and a three-month follow-up. The research community was the mothers of children aged 4 to 9 years in Semnan city in 2022. 24 mothers were selected by the available sampling method and randomly assigned into two experimental and control groups. The experimental group received 8 two-hour intervention sessions while the control group was on the waiting list. The research tools were Abidin's parenting stress index, Pianta's parent-child relationship scale, and Eyberg's child behavior questionnaire. The data were analyzed by multivariate covariance analysis. The results showed that there is a significant difference between the experimental and control groups in the parental stress, parent-child relationship, and the child's externalized problems. Only in the dependence subscale, it can be seen that this difference is not significant. This combined program can be effective in reducing parenting stress and externalizing problems of the child and reduce conflicts between parents and children and bring closer their relationship, but it is not effective in the degree of mother-child dependence.

Keywords: Parent Management Training, Parenting, Acceptance and Commitment Therapy, Parenting stress, Mother-child relationship

چکیده

این پژوهش با هدف تعیین اثربخشی برنامه ترکیبی آموزش مدیریت والدین و فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد بر استرس والدگری، رابطه مادر- کودک و مشکلات برونی سازی شده کودک انجام شد. پژوهش از نوع نیمه آزمایشی در قالب طرح پیش آزمون پس آزمون همراه با گروه کنترل و پیگیری سه ماهه بود. جامعه پژوهش مادران کودکان ۴ تا ۹ ساله شهر سمنان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بودند. ۲۴ مادر به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به تصادف به دو گروه آزمایش و کنترل گمارش شدند. گروه آزمایش ۸ جلسه دو ساعته مداخله را دریافت کرد و گروه کنترل در لیست انتظار قرار داشت. ابزار پژوهش شاخص استرس والدگری آبدین، مقیاس رابطه والد-کودک پینتا و سیاهه رفتاری کودک آیرگ بود. داده ها با تحلیل کواریانس چندمتغیره تحلیل شدند. نتایج نشان داد بین گروه آزمایش و کنترل در استرس والدینی، رابطه مادر-کودک و مشکلات برونی سازی شده کودک تفاوت معناداری وجود دارد. تنها در زیرمقیاس وابستگی این تفاوت معنادار نیست. این برنامه ترکیبی می تواند در کاهش استرس والدگری و مشکلات برونی سازی شده کودک اثربخش باشد و موجب کاهش تعارضات بین مادر و کودک و نزدیک شدن رابطه آنها شود، اما در میزان وابستگی بین مادر و کودک مؤثر نیست.

واژه های کلیدی: آموزش مدیریت والدین، فرزندپروری، درمان پذیرش و تعهد، استرس والدگری، رابطه مادر- کودک

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۹/۳ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

۱. گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی مهدیشهر، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۲. گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی مهدیشهر، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

● مقدمه

زمانی که افراد در نقش والد قرار می‌گیرند این نقش برای آنها استرس به همراه دارد، والدینی که کودک کم سن و سال دارند، در طول فرزندپروری خود مشکلاتی را متحمل می‌شوند که از منابع و توانمندی‌های جسمانی، روانی و هیجانی آنها فراتر است و اگر نتوانند به نیازهای خود و فرزندان‌شان پاسخ دهند، در آنها استرس والدگری ایجاد می‌شود (اوستبرگ و همکاران، ۲۰۰۷). استرس والدگری باعث می‌شود والدین در هنگام تعارض با کودک رفتارهای نامناسبی از خود نشان دهند (چاپلین و همکاران، ۲۰۲۱).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بین استرس فرزندپروری و مشکلات رفتاری مشاهده شده در کودکان رابطه وجود دارد. از یک سو بالا بودن استرس فرزندپروری در والدین باعث افزایش رفتارهای مشکل‌ساز کودک می‌شود (استن و همکاران، ۲۰۱۶؛ و همکاران، ۲۰۲۲)، و از سوی دیگر زمانی که کودک مشکلات رفتاری زیادی دارد، این شرایط برای والد بسیار ناراحت‌کننده و ناکام‌کننده است و میزان استرس والدگری را در والد افزایش می‌دهد. در این موقعیت نیاز به تنظیم هیجان در والدین نیز بیشتر می‌شود و در نتیجه والدینی که نمی‌توانند هیجان‌ات خود را تنظیم کنند، بیشتر احتمال دارد دچار واکنش بیش از حد و رفتارهای انضباطی ناکارآمد با فرزندان‌شان شوند. برای مثال در تعامل با کودک کنترل خود را از دست داده، داد بزنند و یا از فحش و تنبیه استفاده کنند که این خود منجر به افزایش مشکلات رفتاری کودکان می‌شود (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۰؛ مانتی و همکاران، ۲۰۱۹)، این موضوع نگران‌کننده است، زیرا فرزندپروری خشن منجر به رشد روابط ناکارآمد والد-کودک می‌شود (ویگینز و همکاران، ۲۰۱۵).

این درحالی است که پژوهشگران کیفیت رابطه والد-کودک را جزء بسیار اساسی و مهم برای کاهش مشکلات رفتاری کودک (گاریگا و همکاران، ۲۰۱۹) و بهزیستی روان‌شناختی خود مادر می‌دانند (بندارکاخکی و همکاران، ۱۳۹۹). برای مثال یانگ و همکاران (۲۰۲۱)، دریافتند کودکانی که رابطه‌ای گرم و محبت‌آمیز با پدر و مادرشان دارند، مشکلات رفتاری کمتری را هم نشان می‌دهند. همچنین براون و همکاران، (۲۰۲۲)، نیز نشان دادند که روابط گرم و صمیمانه‌تر والدین با کودک باعث می‌شود از مشکلات برونی‌سازی شده کودک کاسته شود.

تلاش برای بهبود رابطه والد و کودک و همچنین کاهش استرس والدگری و کم کردن مشکلات رفتاری در سال‌های اولیه کودکی بسیار با اهمیت است. زمانی که این مشکلات رفتاری به موقع برطرف نشوند، مشکلات هیجانی و رفتاری اولیه اغلب باقی می‌مانند و می‌توانند با مشکلات در روابط آتی کودک مرتبط باشند (فالوسو و همکاران، ۲۰۱۷)، و می‌توانند پیش‌بینی‌کننده‌ای برای انواع مشکلات مختل‌کننده در آینده از جمله کاهش توانایی سازگاری کودک و افزایش پرخاشگری و رفتار مجرمانه باشند (جونز، کال، والفرد و مکوی، ۲۰۲۱). به همین جهت تاکنون تلاش درمانگران بر این بوده است که با استفاده از برنامه‌های آموزشی و مداخلات درمانی به خانواده کمک کنند.

در این میان آموزش مدیریت والدین (parent management training) از رایج‌ترین شیوه‌های فرزندپروری است که پژوهش‌های بسیاری فواید درمانی آن را نشان داده‌اند (تانگسیرچ و همکاران، ۲۰۲۰). در این رویکرد والدین می‌آموزند چگونه رفتار مناسب کودک را تشویق کنند، چگونه تعامل مثبتی با کودک ایجاد کنند و یا چگونه رفتار نامطلوب کودک را کاهش دهند، در نتیجه والدین می‌توانند به کمک این مهارت‌ها به اصلاح رفتار کودک بپردازند (هلندر، ۲۰۲۱؛ نیستراند و همکاران، ۲۰۲۱).

با وجودی که برنامه آموزش مدیریت والدین نتایج خوبی از اثربخشی را نشان می‌دهد همه خانواده‌ها از آن سود نمی‌برند (مک‌کب، یه و زر ۲۰۲۰). زیرا در این رویکرد رفتاری به آنچه که در ذهن والد در حین بزرگ کردن کودک می‌گذرد، توجه‌ای نمی‌شود و این جنبه از فرزندپروری تا حد زیادی نادیده گرفته شده است (کوپن و مورل، ۲۰۰۹). در واقع در بسیاری از موارد آنچه که موجب سخت‌تر شدن برخی موقعیت‌ها می‌شود، کنترل کردن احساسات، افکار و تفاسیری است که والد از آن موقعیت دارد. آموزش مدیریت والدین صرفاً بر رفتار کودک تمرکز دارد و به احساسات و افکار والدین توجهی ندارد و از والدین می‌خواهد احساسات منفی خود را سرکوب و یا کنترل کنند (مثلاً افکار مثبت را جایگزین افکار منفی خود کنند). اما روش فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد (parenting based on acceptance and commitment therapy)، به احساسات و افکار منفی والدین توجه دارد و به جای سرکوب و کنترل افکار به دنبال پذیرش افکار است، زیرا در این رویکرد تصور می‌شود سرکوب و کنترل افکار موجب تشدید افکار منفی شده و والدین را از فرزندپروری مؤثر باز می‌دارد (کورز، ۲۰۱۲؛ پرویدیینی و همکاران، ۲۰۲۰؛ اژه‌ای و همکاران، ۱۳۹۷).

والدینی که استرس والدگری دارند و کودکان‌شان مشکلات برونی‌سازی شده دارند، رابطه والد و فرزنددی خوبی ندارند و بیشتر از سایر والدین در معرض افکار و احساسات منفی هستند (ماه و همکاران، ۲۰۲۱) و عمده‌ترین برنامه فرزندپروری که تاکنون برای این والدین اجرا شده، آموزش مدیریت والدین بوده است (تانگسیرچ و همکاران، ۲۰۲۰؛ هلندر و همکاران، ۲۰۲۲) این والدین به خاطر فرمان‌پذیری از فکر و احساسات‌شان هنگام استفاده از تکنیک‌های آموزش مدیریت والدین دچار اشتباه می‌شوند و یا نمی‌توانند این تکنیک‌ها را به صورت با ثبات انجام دهند (کوین و مورل، ۲۰۰۹). از طرفی در رویکرد پذیرش و تعهد با مدنظر قرار دادن افکار و احساسات والدین و خنثی کردن تأثیرات منفی آنها به والدین کمک می‌شود تا بتوانند به اصلاح رفتار کودک بپردازند (بیرن و همکاران، ۲۰۲۱). از این رو به نظر می‌رسد ترکیب مؤلفه‌های پذیرش و تعهد با آموزش مدیریت والدین بتواند با تأثیرگذاری روی افکار و احساسات والد او را از نظر ذهنی آماده به‌کاربردن فنون رفتاری برنامه آموزش مدیریت والدین کند. نوآوری پژوهش حاضر ترکیب مؤلفه‌های هیجانی و شناختی فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد با مؤلفه‌های رفتاری آموزش مدیریت والدین است، تا یک برنامه تقویت شده را معرفی کند. لذا سؤال پژوهش حاضر این است که آیا برنامه ترکیبی آموزش مدیریت والدین و فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد می‌تواند موجب کاهش استرس والدگری و مشکلات برونی‌سازی شده کودک و بهبود رابطه والد و کودک شود و آیا این تغییرات در طول زمان پایدار خواهند ماند.

• روش

پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی در قالب طرح پیش‌آزمون پس‌آزمون همراه با گروه کنترل و پیگیری سه ماهه بود. جامعه این پژوهش مادران کودکان ۴ تا ۹ ساله شهر سمنان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بودند. روش نمونه‌گیری از نوع در دسترس بود. پس از اعلان برگزاری دوره فرزندپروری در پیش دبستانی نیکان شهر سمنان یک جلسه توجیهی برگزار شد که در آن هدف از پژوهش، شیوه اجرا، اصول اخلاقی و رازداری و محرمانه بودن داده‌های پرسشنامه‌ها توضیح داده شد. از داوطلبین پیش‌آزمون گرفته شد و در نهایت والدینی که معیارهای ورود به پژوهش را داشتند انتخاب و به تصادف به دو گروه مداخله و کنترل گمارده شدند. گروه آزمایش برنامه ترکیبی را در ۸ جلسه دو ساعته به صورت هفته‌ای یک جلسه دریافت کرد و گروه کنترل در لیست انتظار قرار گرفت. ملاک‌های ورود: داشتن کودک در محدوده سنی ۴ تا ۹ سال که بر اساس سیاهه رفتاری کودک آبرگ دارای مشکلات برونی‌سازی شده باشد، داشتن استرس والدگری براساس شاخص استرس والدگری آبدین. ملاک‌های خروج: وجود بیماری‌های روان‌پزشکی در مادر و یا کودک بر اساس مصاحبه پژوهشگر، غیبت کردن مادر در جلسات آموزشی، دریافت خدمات روان‌شناختی هم‌زمان با پژوهش. این پژوهش با کد اخلاق IRCT20211006052688N1 در مرکز ثبت کارآزمایی بالینی ایران و کد اخلاق IR.SEMUMS.REC.1400.191 در دانشگاه علوم پزشکی سمنان مصوب گردیده است.

• ابزارها

الف: فرم کوتاه شاخص استرس والدگری (parenting stress index short form- PSI-SF): شاخص استرس والدگری توسط آبدین در سال ۱۹۹۰ طراحی شد و این شاخص نسخه کوتاهی از شاخص اصلی استرس والدگری است که سه منبع اصلی استرس و تنیدگی را در والدین می‌سنجد و شامل زیرمقیاس‌های آشفستگی والدین، کودک دشوار و تعامل ناکارآمد است. هر زیرمقیاس ۱۲ ماده و در مجموع شامل ۳۶ ماده است. آشفستگی والدین سوالات (۱-۱۲)، تعامل ناکارآمد سوالات (۱۳-۲۴) و کودک دشوار سوالات (۲۵-۳۶) و استرس کلی (مجموع ماده‌ها) را شامل می‌شود. ماده‌ها از کاملاً مخالفم (نمره ۱) تا کاملاً موافقم (نمره ۵) نمره‌گذاری می‌شوند. آبدین (۱۹۹۵) آلفای کرونباخ برای استرس کلی، آشفستگی والدگری، تعامل ناکارآمد و کودک دشوار به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۰، ۰/۸۵ و ۰/۸۵ (اعتبار بازآزمایی را به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۸۵، ۰/۶۸، ۰/۷۸ بیان کرد. فدایی و همکاران (۱۳۸۹)، ساختار عاملی، اعتبار و روایی این مقیاس را بررسی کردند. نتایج آلفای کرونباخ نمره کل استرس ۰/۹۰ و آشفستگی والدین ۰/۸۰، تعامل ناکارآمد ۰/۸۴ و کودک دشوار ۰/۸۰ به دست آوردند. ضریب اعتبار بازآزمایی، ۰/۷۵ استرس کلی، ۰/۸۲ آشفستگی والدین، ۰/۷۳ تعامل ناکارآمد و ۰/۷۱ کودک دشوار بود که ثبات نمره‌های این شاخص را در طول زمان نشان می‌داد.

ب: مقیاس رابطه والد-کودک (parent-child relationship scale- PCRS): این مقیاس در سال ۱۹۹۲ توسط پیاننا ساخته شد و دارای ۳۳ ماده است که شامل زیرمقیاس تعارض، نزدیکی، وابستگی است. تعارض، شامل ماده‌های ۲، ۴، ۷، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۲۷، ۲۸، ۳۱. نزدیکی ماده‌های ۶، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱، ۳، ۵، ۱۶، ۲۹ و ۳۰. وابستگی ماده‌های ۲۲، ۱۸، ۱۱، ۱۵، ۹، ۲۰ را شامل می‌شود. رابطه مثبت کلی هم از مجموع همه ماده‌ها به دست می‌آید. دریکسول و پیاننا (۲۰۱۱)، آلفای کرونباخ تعارض، نزدیکی، وابستگی و رابطه مثبت کلی را به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۷۴، ۰/۶۹، ۰/۸۰ به دست آوردند. اکبری‌زاده و همکاران (۱۳۹۹)، هم در پژوهش خود این ضریب را به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۶۸، ۰/۶۲ و ۰/۸۴ گزارش کردند.

ج: سیاهه رفتاری کودک آیرگ (Eyberg child behavior inventory- ECBI): این سیاهه شامل ۳۶ ماده است و در سال ۱۹۷۸ توسط آیرگ و راس طراحی شده است. دارای دو مقیاس شدت و مشکل است. مقیاس لیکرتی و ۵ امتیازی است که همیشه نمره ۵، غالباً نمره ۴، گاهی نمره سه، به ندرت نمره دو و هرگز نمره یک می‌گیرد. همچنین از والدین سؤال می‌شود که رفتار کودک مشکلی را ایجاد کرده است یا خیر. بله نمره یک و خیر نمره صفر می‌گیرد. مجموع رفتارها مؤلفه مشکل و مجموع پاسخ بله- خیر مؤلفه شدت به دست می‌آید. در مطالعه کانرز و همکاران (۲۰۰۷)، ضریب آلفای شدت ۰/۹۵ و مشکل ۰/۹۱ به دست آمده است. عظیمی‌فر و همکاران (۱۳۹۶)، ضریب آلفای کرونباخ برای شدت و مشکل ۰/۸۳ و ۰/۸۸ گزارش کردند.

برنامه مداخله‌ای: جلسات آموزش مدیریت والدین بر اساس مدل سندرز (۲۰۰۰) و فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد از کتاب لذت فرزندپروری (the joy of parenting) نوشته کوین و مورل (۲۰۰۹)، به شرح جدول (۱) برگزار شد؛

جدول ۱ محتوای جلسات درمان ترکیبی آموزش مدیریت والدین و فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد

جلسه	محتوای جلسات
اول	آشنایی والد با ذهن خود و پیامدهای کوتاه مدت و بلندمدت فرزندپروری واکنشی. آموزش تعامل مثبت
دوم	پیدا کردن ارزش‌های والدینی، استعاره جزیره. ارائه منطق محبت فیزیکی و جسمانی
سوم	تحلیل کارکردی موقعیت‌های پرچالش با کودک و نحوه حل مسائل. نحوه ارتباط کلامی و همدلی با کودک
چهارم	تمرین‌های ذهن آگاهی برای تجربه احساسات و عدم اجتناب از آن. نحوه تحسین و دستوردادن به کودکان
پنجم	طرح‌ریزی برای قشقرق‌ها و تغییر پیامدها. توضیح پیامد منطقی رفتار و لزوم استفاده از آن
ششم	اشتباه در مسیر فرزندپروری و تمرین یک نگاه به عقب و والد کامل. آموزش چارت رفتاری برای رفتارهای روزانه
هفتم	مقایسه خود با والد کامل و مراقبت از خود. نحوه برخورد با مشکلات رفتاری و آموزش نادیده گرفتن
هشتم	ایجاد تعهد در مادر برای ماندن در مسیر. آموزش محروم‌سازی و اصول آن

• یافته‌ها

میانگین سنی مادران، ۳۵/۸۱ سال بود. ۸/۳ درصد مادران دارای مدرک دیپلم، ۵۸/۳ درصد کارشناسی، ۳۰/۶ کارشناسی ارشد و ۲/۸ درصد دکتری بودند. ۶۱/۱ درصد مادران شاغل و ۳۸/۹ درصد مادران خانه‌دار بودند. میانگین سن کودکان ۵/۸۹ بود. به لحاظ تعداد فرزندان ۵۵/۶ درصد مادران دارای یک فرزند و ۴۱/۷ درصد مادران دارای دو فرزند بودند و تنها ۲/۸ درصد آنها دارای سه فرزند بودند (جدول ۲). در جدول ۲ مشاهده می‌شود میانگین گروه آزمایش در متغیر استرس والدینی و مشکلات برونی‌سازی شده کودک در پس‌آزمون و پیگیری نسبت به پیش‌آزمون کاهش یافته است. همچنین در متغیر رابطه والد و کودک میانگین گروه آزمایش در پس‌آزمون افزایش یافته است. برای تحلیل داده‌ها و بررسی معناداری این میزان تفاوت مشاهده شده بین میانگین گروه‌ها، از روش تحلیل کوواریانس چندمتغیره استفاده شد.

قبل از انجام تحلیل کوواریانس چندمتغیره، پیش‌فرض‌های لازم برای این آزمون مورد بررسی قرار گرفته است. پیش‌فرض نرمال بودن داده‌ها در هر گروه توسط آزمون شاپیرو و ویلک مورد بررسی قرار گرفت. در این آزمون سطح معناداری تمام متغیرهای وابسته در گروه‌های آزمایش و کنترل ($p > 0/05$) بود و فرض نرمال بودن داده‌ها تأیید شد. همچنین پیش‌فرض برابری ماتریس‌های کوواریانس توسط آزمون ام باکس (Box's M) بررسی شد. این پیش‌فرض در تمام متغیرها به جز استرس والدینی در مرحله پس‌آزمون ($P = 0/04$)، $F = 2/15$ ، $M = 15/16$ (باکس) مورد تأیید قرار گرفت. از آزمون لون جهت بررسی پیش‌فرض همگنی واریانس‌های خطای متغیرهای وابسته استفاده شد. به جز زیرمقیاس تعامل ناکارآمد که در آن ($P < 0/05$) است، در سایر متغیرها پیش‌فرض همگنی واریانس‌های خطا

● بحث

پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی برنامه ترکیبی آموزش مدیریت والدین و فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد بر استرس والدگری، رابطه والد-کودک و مشکلات برون‌ساز شده کودک انجام شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد این برنامه ترکیبی بر کاهش استرس والدگری و مشکلات برون‌ساز شده کودک مؤثر است و موجب کاهش تعارضات بین والد و کودک و بهبود رابطه آنها می‌شود؛ اما در میزان وابستگی بین والد و کودک تغییری ایجاد نمی‌کند. تاکنون پژوهشی به صورت اختصاصی تأثیر این برنامه ترکیبی را بر متغیرهای مذکور بررسی نکرده است. اما هر یک از این برنامه‌های فرزندپروری به تنهایی نتایج مثبتی از اثربخشی را نشان داده‌اند که با پژوهش کنونی همسو هستند. برای مثال بسیاری از متآنالیزها از اثربخشی برنامه آموزش مدیریت والدین در کاهش مشکلاتی همچون پرخاشگری در کودکان با مشکلات برون‌ساز را نشان داده‌اند (مایکلسون و همکاران، ۲۰۱۳؛ هلندر و همکاران، ۲۰۲۲). همچنین از اثربخش بودن این روش بر بهبود رابطه والد-کودک و کاهش استرس والدگری حکایت دارند (هلندر، ۲۰۲۱؛ فورگاچ و پترسون، ۲۰۱۰). همچنین همسو با نتیجه پژوهش حاضر، دیگر پژوهشگران دریافتند که کمک آموزش مدیریت والدین می‌توان مهارت‌های فرزندپروری و تعامل والد و کودک را بهبود بخشید (نیسترن و همکاران، ۲۰۲۱).

تاکنون پژوهش‌های اندکی در حوزه فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد انجام شده است اما با این حال نتیجه پژوهش حاضر همسو با این مطالعات بود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بعد از آموزش این نوع فرزندپروری والدین تعارضات کمتری را با کودک خود احساس می‌کنند و از میزان استرس و اضطراب‌شان کاسته می‌شود. همچنین پرخاشگری مادران بهبود می‌یابد و با ایجاد این تغییرات در مادر و بهبود رابطه مادر-کودک، فرزند نیز مشکلات و علائم برون‌ساز شده کمتری را نشان می‌دهد. در واقع مادران مشکلات فرزند خود را بهتر می‌پذیرند و با آرامش بیشتر پاسخ مناسب‌تری به کودک خود می‌دهند و این واکنش‌ها از سوی مادر با کاهش رفتارهای مخرب کودکان همراه می‌شود (شیرالی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵؛ عظیمی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶).

لیمینگ و هیز (۲۰۱۶) نیز نشان دادند فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد علاوه بر آنکه در کاهش مشکلات برون‌ساز شده کودک مؤثر است، موجب بهبود شیوه‌های فرزندپروری والدین می‌شود که تعاملات والد-فرزند را بهبود می‌بخشد. شواهد زیادی نیز نشان داده‌اند این درمان منجر به کاهش استرس و اضطراب والد شده است (هان و همکاران، ۲۰۲۰؛ هولمبرگ برگمان و همکاران، ۲۰۲۲).

از سویی دیگر این پژوهش نشان داد تغییر معناداری در میزان وابستگی والد و کودک ایجاد نمی‌شود که این یافته با نتایج عظیمی‌فر و همکاران (۱۳۹۶)، غیر همسو است. در پژوهش آنها هر کدامیک از درمان‌های آموزش مدیریت والدین و فرزندپروری مبتنی بر پذیرش و تعهد جداگانه بر میزان وابستگی مؤثر بودند.

با توجه به اصول بنیادی رویکرد پذیرش و تعهد همچون جلوگیری از اجتناب تجربه‌ای و ذهن‌آگاهی در تبیین این یافته می‌توان گفت؛ در این مداخله با آگاه کردن والدین از تأثیرات ذهن و پیامدهای فرزندپروری واکنشی، والدین قادر می‌شوند تا افکار و احساسات خود را در لحظه‌های پُر تنش فرزندپروری ببینند. زمانی که والدین تمرکزشان بر روی اجتناب از افکار و احساسات ناخوشایند است، قادر نیستند از یک شیوه انعطاف‌پذیر و انطباقی‌تر استفاده کنند. بنابراین در این مداخله با تمرینات ذهن‌آگاهی کمک می‌شود تا والدین بتوانند اجازه دهند هیجانات ناخوشایند حضور داشته باشند و آنها را تجربه کنند (کوبین و مورل، ۲۰۰۹؛ به‌پژوه و همکاران، ۱۳۹۶). یافتن و عمل کردن بر اساس ارزش‌های والدینی اصل بنیادی دیگر این رویکرد است، واکنش‌ها و رفتارهای والدین بر اساس ارزش‌ها تنظیم می‌شود و هرگاه والدین از مسیر اصلی خارج می‌شوند، به کمک آن راهنما می‌توانند به سمت آنچه که بیشتر از هر چیزی برای‌شان ارزشمند است حرکت کنند.

ساز و کار دیگر این رویکرد، تحلیل کارکردی موقعیت‌های تنش‌زا، افکار و احساسات و واکنش‌های بدنی والد و کودک است و والد می‌تواند متوجه علل مشکلات خود با کودک شود. پریویدینی و همکاران (۲۰۲۰) نیز تبیین کردند که ACT به والدین کمک می‌کند تا زمانی را برای تجزیه و تحلیل موقعیت بگذارد؛ سپس انتخاب کنند که چه اقدامی انجام دهند و به جای واکنش نشان دادن به کودک به او پاسخ دهند و انعطاف‌پذیرتر شوند.

با توجه به اینکه در رویکرد پذیرش و تعهد میان اهداف کوتاه مدت و بلندمدت در فرزندپروری تمایز گذاشته می شود؛ والدین متوجه می شوند که راهبردهای کوتاه مدت ممکن است مؤثر باشند. اما می توانند مانع تغییرات طولانی و بادوام در رفتار کودک شوند و این موضوع منجر به کاهش فرزندپروری خشن و خصمانه می شود. از طرفی کاهش این تعاملات منفی والد-کودک منجر به بهبود رابطه والد-کودک و کاهش مشکلات برونی سازی شده کودک می شود.

بر طبق دیدگاه نیستراند و همکاران (۲۰۲۱)، آموزش مدیریت والدین با ایجاد تعامل مثبت و محبت کلامی و جسمانی رابطه والد و کودک را تقویت می کند و تحسین و توجه مثبت به رفتارهای کودک موجب افزایش آن رفتارها شده و در نهایت منجر به کاهش مشکلات رفتاری کودک می شود. در تبیین دیگری می توان گفت علت کاهش مشکلات رفتاری در این برنامه روبه رو شدن کودک با پیامد منطقی رفتار خود است که در نهایت متوجه می شود چه رفتارهایی منجر به چه نتایجی می شود.

• نتیجه گیری

در حالی که آموزش مدیریت والدین بیشتر بر اصلاح رفتار کودکان تأکید می ورزد و تکنیک های برخورد با کودک را آموزش می دهد، رویکرد پذیرش و تعهد بر پذیرش تأکید می کند و از والدین می خواهد بدون قضاوت و با پذیرش؛ تجربه کننده افکار و احساس های خود باشند، بنابراین هدف اصلی در این رویکرد والدین و تغییر افکار و هیجانات آنها به شیوه ای سازگارانه است، بنابراین هر کدام از این دو روش دارای مزیت های متفاوتی است که این مزیت ها مکمل همدیگر هستند و ترکیب این دو روش توانسته در بهبود ارتباط والد-کودک و کاهش استرس والدگری و مشکلات رفتاری برونی سازی شده کودکان نقش داشته باشد. این مداخله امیدوارکننده در حوزه فرزندپروری می تواند به مادرانی که استرس والدگری دارند و به خاطر مشکلات برونی سازی شده کودک خود، افکار منفی درباره خود و کودکشان دارند، کمک کند تا بتوانند در ابتدا هیجانات ناخوشایند خود در امور فرزندپروری را برطرف کنند و سپس به اصلاح رفتار کودک پردازد.

محدودیت پژوهش حاضر عدم حضور پدران در نمونه و نمونه گیری در دسترس بوده است. محدودیت بعدی پژوهش با توجه به شرایط کرونا در کشور بود که علی رغم کنترل نسبی این بیماری و باز شدن مدارس اما به علت رعایت پروتکل های بهداشتی اجرای بخش خوردن ذهن آگاهانه در جلسه امکان پذیر نبود، بنابراین این تمرین توسط پژوهشگر ضبط شد و در دسترس مادران قرار گرفت تا به عنوان تمرین خانگی آن را انجام دهند.

پیشنهاد می شود روان شناسان در مشاوره های فردی و گروهی، زمانی که متوجه می شوند والد دارای استرس والدگری است و یا مشکلات برونی سازی شده کودک بیشتر از میزان بهنجار سن رشدی اوست که موجب شده والد دارای افکار یا احساسات منفی زیادی باشد؛ به جای برنامه آموزش مدیریت والدین از این برنامه ترکیبی استفاده کنند.

• تضاد منافع

بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تضاد منافع ندارد.

• تشکر و قدردانی

از همه مادران شرکت کننده در پژوهش که امکان انجام این پژوهش را میسر کردند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

• منابع

ازه ای، جواد؛ صیاد شیرازی، مریم؛ غلامعلی لواسانی، مسعود و کسایی اصفهانی، عبدالرحیم (۱۳۹۷). مقایسه اثربخشی درمان گروهی مبتنی بر پذیرش و تعهد و درمان شناختی-رفتاری بر کاهش علائم اضطراب مادران دارای کودکان اتیسم. *مجله روان شناسی*. ۱، (۲۲) ۲۱-۳.

اکبری زاده، علی؛ حسن زاده، سعید؛ کامکاری، کامبیز و غلامعلی لواسانی، مسعود (۱۳۹۸). اثر بخشی برنامه حضوری- مجازی درمان تعامل والد-کودک بر اساس رویکرد آبرگ بر اختلالات رفتاری کودکان پیش دبستانی. *فصلنامه کودکان استثنایی*. ۱۹ (۳) ۴۹-۶۰.

- بندار کاخکی، زهرا؛ هاشمی گلستان، نسرين سادات؛ شیدعنبرانی، بهناز و آقامحمدیان شهرباف، حمیدرضا (۱۳۹۹). نقش نظم‌جویی شناختی هیجان و تعامل مادر-کودک در پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی مادران دارای کودک ناتوان ذهنی. *مجله روان‌شناسی*. ۲۴ (۴)، ۴۸۹-۴۷۱.
- به‌پژوه، احمد؛ غلامعلی لواسانی، مسعود و پازکی، سارا (۱۳۹۶). اثربخشی برنامه آموزش پذیرش و تعهد بر پذیرش کودکان ایتیتیک توسط مادران. *مجله روان‌شناسی*. ۲۱ (۴)، ۳۸۴-۳۹۷.
- عظیمی‌فر، شیرین؛ جزایری، رضوان السادات؛ فاتحی زاده، مریم و عابدی، احمد (۱۳۹۶). هم‌سنجی تأثیر آموزش مدیریت والدین و آموزش فرزندپروری با روش درمانگری متمرکز بر پذیرش و تعهد در رابطه مادر-کودک مادران کودکان دچار مشکلات رفتاری برونی‌سازی‌شده. *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۷ (۲)، ۹۹-۱۲۲.
- شیرالی‌نیا، خدیجه؛ عبدالهی موسوی، حدیث و خجسته مهر، رضا (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش گروهی مبتنی بر درمان پذیرش و تعهد بر استرس فرزندپروری و انعطاف‌پذیری روان‌شناختی مادران کودکان دارای اختلال طیف اتیسم. *روانشناسی افراد/استثنایی*. ۷ (۲۸)، ۲۱-۴۴.
- فدایی، زهرا؛ دهقانی، محسن؛ طهماسیان، کارینه و فرهادی، فاطمه (۱۳۸۹). بررسی ساختار عاملی، اعتبار و روایی فرم کوتاه-شاخص استرس فرزند پروری (PSI-SF) مادران کودکان عادی ۷-۱۲ سال. *تحقیقات علوم رفتاری*، ۸ (۲)، ۸۱-۹۱.
- Abidin, R.R. (1995). Parenting stress index. Professional Manual. Odessa, Florida: *Psychological Assessment Resources*.
- Brown, K. M., Pérez-Edgar, K., & Lunkenheimer, E. (2022). Understanding how child temperament, negative parenting, and dyadic parent-child behavioral variability interacts to influence externalizing problems. *Social Development*, 31(4), 1020-1041.
- Byrne, G., Ghráda, Á. N., O'Mahony, T., & Brennan, E. (2021). A systematic review of the use of acceptance and commitment therapy in supporting parents. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 94, 378-407.
- Chaplin, T. M., Turpyn, C. C., Fischer, S., Martelli, A. M., Ross, C. E., Leichtweis, R. N., & Sinha, R. (2021). Parenting-focused mindfulness intervention reduces stress and improves parenting in highly stressed mothers of adolescents. *Mindfulness*, 12(2), 450-462.
- Cohrs, C. M. (2012). *Efficacy of ACT components to increase effectiveness of behavioral parent training*. Master Thesis in Behavior Sciences. Department of Child and Families, College of Applied Behavior Analysis, University of South Florida.
- Conners, N. A., Edwards, M. C., & Grant, A. S. (2007). An evaluation of a Parenting class curriculum for parents of young children: parenting the strong-willed child. *Journal of child family studies*, 16, 321-330.
- Coyne, L. W., & Murrell, A. R. (2009). *The joy of parenting: an acceptance & commitment therapy guide to effective parenting in the early years*. 1st Ed. Oakland: New Harbinger Publications.
- Driscoll, K., & Pianta, R. C. (2011). Mothers' and Fathers' Perceptions of Conflict and Closeness in Parent-Child Relationships during Early Childhood. *Journal of Early Childhood & Infant Psychology*, (7).
- Eyberg, S. M., & Ross, A. W. (1978). Assessment of child behavior problems: The validation of a new inventory. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology*, 7(2), 113-116.
- Fallucco, E. M., Robertson Blackmore, E., Bejarano, C. M., Wysocki, T., Kozikowski, C. B., & Gleason, M. M. (2017). Feasibility of screening for preschool behavioral and emotional problems in primary care using the early childhood screening assessment. *Clinical Pediatrics*, 56(1), 37-45.
- Forgatch, M. S., & Patterson, G. R. (2010). Parent Management Training—Oregon Model: An intervention for antisocial behavior in children and adolescents. *Evidence-based psychotherapies for children and adolescents*, 2, 159-178.
- Garriga, A., Martínez-Lucena, J., & Moreno, A. (2019). Parents' relationship quality and children's externalizing problems: The moderating role of mother-child relations and family socio-demographic background. *Child and Adolescent Social Work Journal*, 36, 137-154.
- Han, A., Yuen, H. K., Lee, H. Y., & Zhou, X. (2020). Effects of acceptance and commitment therapy on process measures of family caregivers: A systematic review and meta-analysis. *Journal of Contextual Behavioral Science*, 18, 201-213.
- Helander, M. (2021). *Effects of child CBT and parent management training for children with disruptive behavioral disorders*. Karolinska Institutet.
- Helander, M., Asperholm, M., Wetterborg, D., Öst, L. G., Hellner, C., Herlitz, A., & Enebrink, P. (2022). The Efficacy of Parent Management Training with or Without Involving the Child in the Treatment Among Children with Clinical Levels of Disruptive Behavior: A Meta-analysis. *Child Psychiatry & Human Development*, 1-18.
- Holmberg Bergman, T., Renhorn, E., Berg, B., Lappalainen, P., Ghaderi, A., & Hirvikoski, T. (2022). Acceptance and Commitment Therapy Group Intervention for Parents of Children with Disabilities: An Open Feasibility Trial. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 1-16.
- Jones, J. H., Call, T. A., Wolford, S. N., & McWey, L. M. (2021). Parental stress and child outcomes: The mediating role of family conflict. *Journal of Child and Family Studies*, 30(3), 746-756.
- Kochanova, K., Pittman, L. D., & McNeela, L. (2022). Parenting stress and child externalizing and internalizing problems among low-income families: Exploring transactional associations. *Child Psychiatry & Human Development*, (53) 76-88.
- Leeming, E., & Hayes, S. C. (2016). Parents are people too: The importance of parental psychological flexibility. *Clinical Psychology: Science and Practice*, 23(2), 158-160.

- Mah, J. W., Murray, C., Locke, J., & Carbert, N. (2021). Mindfulness-Enhanced Behavioral Parent Training for Clinic-Referred Families of Children with ADHD: A Randomized Controlled Trial. *Journal of Attention Disorders*, 25 (12), 1765-1777.
- Manti, F., Giovannone, F., & Sogos, C. (2019). Parental stress of preschool children with generalized anxiety or oppositional defiant disorder. *Frontiers in pediatrics*, 7, 415.
- McCabe, K. M., Yeh, M., & Zerr, A. A. (2020). Personalizing behavioral parent training interventions to improve treatment engagement and outcomes for culturally diverse families. *Psychology Research and Behavior Management*, (13), 41-53.
- Michelson, D., Davenport, C., Dretzke, J., Barlow, J., & Day, C. (2013). Do evidence-based interventions work when tested in the "real world?" A systematic review and meta-analysis of parent management training for the treatment of child disruptive behavior. *Clinical child and family psychology review*, 16(1), 18-34.
- Nystrand, C., Helander, M., Enebrink, P., Feldman, I., & Sampaio, F. (2021). Adding the Coping Power Programme to parent management training: The cost-effectiveness of stacking interventions for children with disruptive behaviour disorders. *European Child & Adolescent Psychiatry*, 30(10), 1603-1614.
- Östberg, M., Hagekull, B., & Hagelin, E. (2007). Stability and prediction of parenting stress. *Infant and Child Development*, 16(2), 207-223.
- Pianta, R. C. (1992). Child-parent relationship scale. Unpublished measure, University of Virginia, 11, 39-41.
- Prevedini, A., Hirvikoski, T., Holmberg Bergman, T., Berg, B., Miselli, G., Pergolizzi, F., & Moderato, P. (2020). ACT-based interventions for reducing psychological distress in parents and caregivers of children with autism spectrum disorders: Recommendations for higher education programs. *European Journal of Behavior Analysis*, (21) 1, 133-157.
- Sanders, M. R., Markie-Dadds, C., Tully, L. A., & Bor, W. (2000). The triple P-positive parenting program: a comparison of enhanced, standard, and self-directed behavioral family intervention for parents of children with early onset conduct problems. *Journal of consulting and clinical psychology*, 68(4), 624-640.
- Stone, L. L., Mares, S. H., Otten, R., Engels, R. C., & Janssens, J. M. (2016). The co-development of parenting stress and childhood internalizing and externalizing problems. *Journal of psychopathology and behavioral assessment*. 38 (1), 76-86.
- Thongseiratch, T., Leijten, P., & Melendez-Torres, G. J. (2020). Online parent programs for children's behavioral problems: a meta-analytic review. *European child & adolescent psychiatry*, (29), 1555-1568.
- Wiggins, J. L., Mitchell, C., Hyde, L. W., & Monk, C. S. (2015). Identifying early pathways of risk and resilience: The codevelopment of internalizing and externalizing symptoms and the role of harsh parenting. *Development and Psychopathology*, (4pt1) 27, 1295-1312.
- Yang, W., Deng, J., & Wang, Y. (2021). The association between mindful parenting and adolescent internalizing and externalizing problems: The role of mother-child communication. *Child Psychiatry & Human Development*, (53) 776-785.
- Zhang, J., Palmer, A., Zhang, N., & Gewirtz, A. H. (2020). Coercive parenting mediates the relationship between military fathers' emotion regulation and children's adjustment. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 48, 633-645.

روابط ساختاری سبک‌های دلبستگی و نشانه‌های افسردگی اساسی نوجوانان با واسطه‌گری تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی

Investigating the Structural Relationships Between Attachment Styles and Major Depressive Symptoms in Adolescents: The Mediating Role of Distress Tolerance and Cognitive Flexibility

Mansoor Beyrami, PhD

Negar Ghadimi-Bavil-Olyayi, MSc ✉

منصور بیرامی^۱

نگار قدیمی باویل‌علیائی^۲

Abstract

The current study was conducted to investigate the structural relationships between attachment styles and major depressive symptoms in adolescents with the mediation of cognitive flexibility and distress tolerance. The research method is a correlation type, which was conducted through structural equation modeling on 352 adolescents aged 13-18 years old, who were selected by available sampling from the adolescent population of the 1st district of Tabriz city. Data were collected using the Collins and Reed attachment style scale, Kotcher depression scale, Dennis and Vanderwaal cognitive flexibility questionnaire, and Simmons and Gaher distress tolerance scale. Research data were analyzed using path analysis. The findings of the research indicated the optimal fit of the hypothetical research model. In addition, the results showed that distress tolerance can be considered as a mediating factor in the relationship between secure and insecure avoidant attachment styles with adolescent depression symptoms, on the other hand, the results showed that cognitive flexibility can be the relationship between secure attachment styles to mediate insecure avoidance and insecure anxiety with adolescent depression symptoms. The results of the research showed that distress tolerance and cognitive flexibility can mediate the relationship between attachment styles and the symptoms of major depression in adolescents. The results of this research can be used to identify the causes of adolescent depression and formulate therapeutic, interventions, including teaching adolescents the components of distress tolerance and cognitive flexibility.

Keywords: Attachment styles, Major Depressive Symptoms, Distress Tolerance, Cognitive Flexibility, Adolescence

چکیده

پژوهش حاضر به منظور تعیین روابط ساختاری سبک‌های دلبستگی و نشانه‌های افسردگی اساسی نوجوانان با واسطه‌گری انعطاف‌پذیری شناختی و تحمل پریشانی انجام گرفت. روش پژوهش از نوع همبستگی بوده که از طریق الگویابی معادلات ساختاری بر روی ۳۵۲ نفر نوجوان ۱۳-۱۸ ساله که به روش نمونه‌گیری در دسترس از جامعه نوجوانان منطقه ۱ شهر تبریز انتخاب شدند، انجام گرفت. داده‌ها با استفاده از مقیاس سبک دلبستگی کولینز و رید، مقیاس افسردگی کوتچر، سیاهه انعطاف‌پذیری شناختی دنیس و وندروال و مقیاس تحمل پریشانی سیمونز و گاهر گردآوری شدند. داده‌های پژوهش با استفاده از تحلیل مسیر تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش بیانگر برازش مطلوب مدل فرضی پژوهش بود. به علاوه، نتایج نشان داد تحمل پریشانی می‌تواند به عنوان عامل میانجی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن اجتنابی با نشانه‌های افسردگی نوجوانان در نظر گرفته شود. از طرفی نتایج نشان داد انعطاف‌پذیری شناختی می‌تواند رابطه بین سبک‌های دلبستگی ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن اضطرابی با نشانه‌های افسردگی نوجوانان را میانجی‌گری نماید. نتایج این پژوهش نشان داد که تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی می‌توانند رابطه بین سبک‌های دلبستگی و نشانه افسردگی اساسی نوجوانان را میانجی‌گری کنند. از نتایج این پژوهش، می‌توان در جهت شناسایی علل افسردگی نوجوانان و تدوین مداخلات درمانی آنان استفاده کرد از جمله مؤلفه‌های تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی را به نوجوانان آموزش داد.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های دلبستگی، نشانه‌های افسردگی اساسی، تحمل پریشانی، انعطاف‌پذیری شناختی، نوجوانی

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

۱. گروه روان‌شناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

۲. گروه روان‌شناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. ایران (نویسنده مسئول).

● مقدمه

نوجوانی یکی از سرنوشت‌سازترین مراحل زندگی فرد و دوره دگرگونی‌های عمیق در جنبه‌های اجتماعی، فیزیکی و روانی است (مازا و همکاران، ۲۰۱۱)، که این دگرگونی‌ها برای او استرس‌زا بوده و چنین استرسی باعث ایجاد سردرگمی، منفی‌گرایی و همچنین افسردگی می‌شود.

افسردگی (depression) یک اختلال روانی شایع دوران نوجوانی و نهمین علت اصلی ناتوانی در همه نوجوانان است (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۸). افسردگی با تجربه احساسات منفی مداوم (مانند خلق و خوی ضعیف، ناامیدی) و مشکلات در مدیریت، ارزیابی و مقابله با چنین احساسات چالش‌برانگیزی مشخص می‌شود (اوتو و همکاران، ۲۰۱۶). نرخ افسردگی به‌طور چشمگیری بین ۱۵ تا ۱۸ سالگی افزایش می‌یابد (واینبرگر و همکاران، ۲۰۱۸). شیوع افسردگی در نوجوانان ایرانی نیز ۴۳ درصد گزارش شده است (سجادی و همکاران، ۲۰۱۳). شروع زود هنگام با اختلال عملکرد شدیدتر، از جمله رفتارهای پرخطر، خودکشی، مصرف مواد در دوران نوجوانی (شور و همکاران، ۲۰۱۸) و دوره‌های مکرر افسردگی در بزرگسالی (لالوکا و همکاران، ۲۰۱۹)، افزایش نرخ افسردگی را به‌طور ویژه‌ای نگران‌کننده می‌نماید. علی‌رغم پیامدهای جدی آن، افسردگی در نوجوانان عموماً کمتر تشخیص داده می‌شود و درمان نمی‌شود (فالوکو و همکاران، ۲۰۱۵). به همین جهت ضروری است که به شکل گسترده به بررسی عوامل زمینه‌ساز و پایدار ساز افسردگی پرداخته و برای آن چاره‌اندیشی شود. یکی از عواملی که مطالعات پیشین به بررسی ارتباط آن با افسردگی پرداخته‌اند، سبک‌های دلبستگی (attachment styles) است.

به اعتقاد بالبی (۱۹۶۹)، پیوند عاطفی پایدار بین کودک و مراقب، دلبستگی نام دارد و ویژگی اصلی این گرایش، جستجو و نزدیک شدن به مراقب و حفظ این رابطه و مجاورت به‌ویژه در موقعیت‌های تهدیدآمیز است. نظریه دلبستگی نشان می‌دهد که افراد ذاتاً مستعد جستجوی آسایش و امنیت از یک پایگاه دلبستگی هستند (بالبی، ۱۹۶۹). سبک دلبستگی ناایمن، باعث به‌وجود آمدن حس ایمنی بسیار پایین در فرد می‌شود و چنین افرادی در زمان مواجه شدن با تنش‌ها، آشفتگی‌های روزمره و رویدادهای بین فردی منفی زندگی، خودشان را بی‌تفاوت و ناشایست تلقی می‌کنند که این برداشت‌ها در ایجاد نشانه‌های افسردگی دخیل است (امانی و همکاران، ۲۰۱۷؛ بروفی و همکاران، ۲۰۲۰). پژوهش‌های بسیاری نشان داده‌اند که یکی از عوامل مؤثر در افسردگی، نوع دلبستگی با افراد مهم در زندگی است (بیدرمن و یانگ، ۲۰۱۶). در این راستا، فاحس و همکاران (۲۰۲۲)، نتیجه گرفتند که بین سبک دلبستگی و افسردگی رابطه وجود دارد. استرن و همکاران (۲۰۲۲)، نشان دادند که علائم افسردگی با سبک‌های دلبستگی ارتباط دارند. با وجود رابطه بالقوه بین سبک‌های دلبستگی و نشانه‌های افسردگی، مسیر اثرگذاری سبک‌های دلبستگی بر نشانه‌های افسردگی چندان هم مستقیم نبوده و عواملی می‌توانند تسهیل‌گر یا بازدارنده، شروع‌کننده و تداوم‌بخش نشانه‌های افسردگی باشند که در این میان بر عوامل شناختی تأکید شده است.

مدل‌های شناختی اولیه افسردگی (نولن هوکسما، ۱۹۹۱)، بر آسیب‌پذیری شناختی تمرکز داشتند، تحقیقات اخیر نقش ارزیابی افراد از تجربیات عاطفی خود، از جمله تحمل پریشانی را به‌عنوان عاملی که در ایجاد و حفظ حالات خلقی افسرده نقش دارد، معرفی کرده‌اند (روتنبرگ، ۲۰۱۷؛ یون و همکاران، ۲۰۱۸). تحمل پریشانی به ظرفیت درک شده برای تحمل و کنار آمدن با حالات احساسی ناراحت‌کننده یا منفی اشاره دارد (لاس و همکاران، ۲۰۲۰). اعتقاد بر این است که تحمل پریشانی در دوران کودکی ایجاد می‌شود و در اوایل نوجوانی پایدار می‌شود (کامینگز و همکاران، ۲۰۱۳). مطالعات به‌طور مداوم نشان داده‌اند که تحمل پریشانی پایین با علائم افسردگی مرتبط است (الهای و همکاران، ۲۰۱۸؛ لونتال و زولنسکی، ۲۰۱۵). لاس و همکاران (۲۰۲۰)، نتیجه گرفتند که ارتباط معناداری بین علائم افسردگی و تحمل پریشانی پایین وجود دارد. علاوه بر این، رت و همکاران (۲۰۲۱)، نشان دادند که تحمل پریشانی پیش‌بینی‌کننده معناداری برای افسردگی دوران نوجوانی است. فلتون و همکاران (۲۰۱۹)، نتیجه گرفتند که تحمل پریشانی نقش میانجی در پیش‌بینی افزایش علائم افسردگی نوجوانان دارد. تحقیق نوربرگ و همکاران (۲۰۱۸)، نشان داد که سبک دلبستگی مضطرب بیشتر با عدم تحمل پریشانی مرتبط است.

یکی دیگر از عوامل شناختی مرتبط با افسردگی و سبک‌های دلبستگی، انعطاف‌پذیری شناختی (cognitive flexibility) است. انعطاف‌پذیری شناختی به‌صورت توانایی برقراری ارتباط با حال و نیروی جداسازی شخص از افکار و تجارب درونی تعریف شده است (مویترا و گائودیانو، ۲۰۱۶). کاهش انعطاف‌پذیری شناختی، تغییر فرآیندهای فکری و دیدگاه‌های خود را برای افراد دشوار می‌کند. از

این‌رو، مردم بر ایده‌های خاص متمرکز می‌شوند و تفکر انعطاف‌پذیر غیرممکن می‌شود (داجانی و اودین، ۲۰۱۵). در چنین شرایطی، افراد نمی‌توانند به مشکلاتی که در محیط زندگی آنها رخ می‌دهد واکنش سازگارانه نشان دهند. در پژوهش‌های متعددی، نقش این متغیر در کاهش اضطراب، افسردگی و در ارتباط با سبک‌های دلبستگی تأیید شده است. در این راستا، برایان و هرون (۲۰۱۵)، نتیجه گرفتند که بین انعطاف‌پذیری شناختی با افسردگی، رابطه منفی وجود دارد. بر اساس مدل ارایه شده توسط وانگ و همکاران (۲۰۱۹)، انعطاف‌پذیری شناختی دارای نقش میانجی برای افسردگی می‌باشد. گوندوز (۲۰۱۳)، نشان داد که بین سبک دلبستگی ایمن با انعطاف‌پذیری شناختی رابطه مثبت و بین سبک‌های دلبستگی ناایمن اجتنابی و اضطرابی با انعطاف‌پذیری شناختی رابطه منفی وجود دارد. آقایی و موسوی (۱۳۹۹)، نتیجه گرفتند که انعطاف‌پذیری شناختی با سبک دلبستگی ایمن رابطه مثبت و با سبک‌های دلبستگی ناایمن اجتنابی و اضطرابی - دوسوگرا، همبستگی منفی دارد.

مبتنی بر شواهد پژوهشی ذکرشده چنین استنباط می‌شود که در شکل‌گیری نشانه‌های افسردگی از یک‌سو سبک‌های دلبستگی نقش مستقیم داشته و از سوی دیگر به جهت یافته‌های متناقض در خصوص روابط سبک‌های دلبستگی با نشانه‌های افسردگی، به نظر می‌رسد که عواملی در نقش میانجی، این روابط را دستخوش تغییر می‌کنند که در این راستا، به نظر می‌رسد تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی می‌توانند این نقش را ایفا کنند، زیرا تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی از یک‌سو با نشانه‌های افسردگی در ارتباط بوده و در ظهور و محدود شدن آن نقش به‌سزایی دارند و از طرفی، از سبک‌های دلبستگی نیز تأثیر می‌پذیرند. بنابراین با توجه به این روابط دو سویه، فرض ایفای نقش میانجی در روابط سبک‌های دلبستگی با نشانه‌های افسردگی به‌وسیله تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی منطقی به نظر می‌رسد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال بود که آیا سبک‌های دلبستگی و نشانه‌های افسردگی اساسی رابطه ساختاری داشته و تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی این رابطه را میانجی‌گری می‌کنند.

• • روش

روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی، از طریق الگویابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه نوجوانان (۱۳ تا ۱۸ ساله) شهر تبریز در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بوده که از بین آنها نمونه‌ای به حجم ۳۵۲ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد. ملاک انتخاب حجم نمونه روش معرفی شده توسط کلاین (۲۰۱۵)، برای طرح‌های مبتنی بر مدل‌یابی علی است. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل دامنه سنی ۱۳ تا ۱۸ سال، اشتغال به تحصیل و ملاک‌های خروج از پژوهش شامل عدم تمایل به ادامه مشارکت در پژوهش، پرسشنامه‌های مخدوش و ناقص بود. هم‌چنین در ابتدای پرسشنامه‌ها به پاسخ‌دهندگان اطمینان داده شد که پاسخ غلط و درست وجود ندارد و پاسخ آنها محرمانه خواهد ماند و صرفاً برای هدف پژوهشی از آن بهره گرفته می‌شود. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل مسیر استفاده شد. داده‌ها توسط نرم‌افزار Amos-24 تحلیل شدند.

• • ابزارها

الف. مقیاس سبک دلبستگی کولینز و رید (revised adult attachment scale- RAAS): این مقیاس در سال ۱۹۹۰ توسط کولینز و رید مورد بازنگری قرار گرفت، مشتمل بر ۱۸ ماده است که در یک طیف ۵ درجه‌ای لیکرت (۱=اصلاً ویژگی من نیست تا ۵=کاملاً ویژگی من است) پاسخ داده می‌شود و شامل خودارزیابی از مهارت‌های ایجاد روابط، خود-توصیفی و شیوه شکل‌دهی دلبستگی‌های نزدیک است. تحلیل عاملی، ۳ زیرمقیاس ۶ ماده‌ای را مشخص می‌سازد: ۱- وابستگی، ۲- نزدیک بودن، ۳- اضطراب. زیرمقیاس اضطراب با دلبستگی ناایمن دوسوگرا مطابقت دارد و زیرمقیاس نزدیک بودن یک بُعد دوقطبی است که توصیف‌های ایمن و اجتنابی را در مقابل هم قرار می‌دهد (فینی و نولر، ۱۹۹۶). بنابراین نزدیک بودن، در تطابق با دلبستگی، ایمن است و زیرمقیاس وابستگی را می‌توان عکس دلبستگی اجتنابی قرار داد. کولینز برای بررسی قابلیت اعتماد مقیاس دلبستگی، آلفای کرونباخ را برای هر زیرمقیاس در نمونه ۱۷۳ نفری، از دانشجویان به ترتیب برای زیرمقیاس نزدیک بودن، ۰/۸۱، برای زیرمقیاس وابستگی، ۰/۷۸ و برای زیرمقیاس اضطراب، ۰/۸۵ گزارش کرده است (پاکدامن، ۱۳۸۰). کولینز و رید (۱۹۹۰) مقدار آلفای کرونباخ مقیاس را بیش از ۰/۸۰ محاسبه نمودند. روایی نسخه فارسی این مقیاس، در یک نمونه ۱۰۵ نفری متشکل از دختران و پسران، ۰/۹۷ گزارش شده است (پاکدامن و خانجانی، ۲۰۱۲).

ب. **مقیاس افسردگی نوجوانان کوتچر (Kutcher adolescent depression scale- KADS)**: این مقیاس در سال ۲۰۰۲ توسط کوتچر برای سنجش میزان نشانگان شدت افسردگی در نوجوانان ساخته شد (لبلان و همکاران، ۲۰۰۲). نوعی ابزار خودسنجی است که دارای ۱۱ ماده بوده و آزمودنی باید هر عبارت را بر اساس حالات روحی که طی یک هفته اخیر تجربه کرده است، در یک طیف ۴ درجه‌ای لیکرت پاسخ دهد. نمره‌گذاری این مقیاس مستقیم است و نمره آزمودنی می‌تواند بین صفر تا ۳۳ متغیر باشد. همچنین، این مقیاس دارای سه خرده‌مقیاس (افسردگی اساسی، عامل فیزیکی و عامل خودکشی) است (براو و همکاران، ۲۰۱۴). ضریب آلفای کرونباخ مقیاس افسردگی کوتچر برای نوجوانان برای هر یک از خرده‌مقیاس‌ها به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۸۲ و ۰/۸۳ برآورد شده است.

ج. **سیاهه انعطاف‌پذیری شناختی (cognitive flexibility inventory- CFI)**: این سیاهه، ابزاری خودگزارشی است که توسط دنیس و وندروال (۲۰۱۰)، در قالب ۲۰ ماده برای سنجش نوعی از انعطاف‌پذیری شناختی طراحی شده که دو جنبه از انعطاف‌پذیری شناختی را می‌سنجد: الف) میل به درک موقعیت‌های سخت به‌عنوان موقعیت‌های قابل کنترل (ادراک کنترل‌پذیری)، ب) توانایی درک چندین توجیه جایگزین برای رویدادهای زندگی و رفتار انسان‌ها و ایجاد چندین راه‌حل جایگزین برای موقعیت‌های سخت (ادراک گزینه‌های مختلف). این سیاهه در یک طیف لیکرت ۷ گزینه‌ای پاسخ داده می‌شود که حداقل نمره برای هر خرده‌مقیاس ۱۰ و حداکثر ۷۰ می‌باشد. دنیس و وندروال (۲۰۱۰)، آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس، ادراک کنترل‌پذیری و ادراک گزینه‌های مختلف را به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۹۱ و ۰/۸۴ گزارش کرده‌اند. شاره و همکاران (۲۰۱۴)، ضریب اعتبار بازآزمایی کل را ۰/۷۱ و برای خرده‌مقیاس‌ها به ترتیب ۰/۵۵، ۰/۷۲ و ۰/۵۷ گزارش کرده‌اند.

د. **مقیاس تحمل پریشانی (distress tolerance scale- DTS)**: این مقیاس توسط سیمونز و گاهر (۲۰۰۵)، طراحی شده است که یک مقیاس خودگزارشی ۱۵ ماده‌ای است که توانایی فرد در تحمل احساسات منفی را ارزیابی می‌کند و چهار خرده‌مقیاس دارد: تحمل (تحمل پریشانی هیجانی)، جذب (جذب شدن هیجان‌ات منفی)، ارزیابی (برآورد ذهنی پریشانی) و تنظیم (تنظیم تلاش‌های تسکین هیجانی). این مقیاس در طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافق (۱) تا کاملاً مخالف (۵) پاسخ داده می‌شود. حداقل نمره آزمودنی در این مقیاس ۱۵ و حداکثر ۷۵ است که نمره بیانگر تحمل بیشتر است (زارع و همکاران، ۱۳۹۷). ضرایب آلفا برای مقیاس‌ها (تحمل، جذب، ارزیابی و تنظیم) به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۸، ۰/۷۰ و ۰/۸۲ و برای کل مقیاس ۰/۸۲ است (سیمونز و گاهر، ۲۰۰۵). در ایران توسط کرد زنگنه (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ای مقدماتی درباره ۴۸ نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد (۳۱ زن و ۱۷ مرد)، اعتبار همسانی درونی آن (آلفای کرونباخ) محاسبه شد. نتایج این مطالعه، اعتبار همسانی درونی زیادی را برای کل (۰/۷۱) و اعتبار متوسطی را برای خرده‌مقیاس تحمل (۰/۵۴)، خرده‌مقیاس جذب (۰/۴۲)، برای خرده‌مقیاس ارزیابی (۰/۵۶) و برای خرده‌مقیاس تنظیم (۰/۵۸) نشان داد (کرد زنگنه، ۱۳۹۴).

• یافته‌ها

در جدول ۱ آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش ارائه شده است. همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، بیشترین میانگین و انحراف معیار سبک‌های دلبستگی به سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی مربوط بوده و کمترین میانگین و انحراف معیار سبک‌های دلبستگی به سبک دلبستگی ایمن اختصاص دارد. در بین سایر متغیرهای پژوهش نیز انعطاف‌پذیری شناختی از بیشترین میانگین و انحراف معیار برخوردار است. در حالی که، افسردگی و تحمل پریشانی به ترتیب از کمترین میانگین و انحراف معیار برخوردار هستند. در جدول ۲ یافته‌های مربوط به ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش به صورت ضرایب همبستگی نشان داده شده است. همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، رابطه سبک دلبستگی ایمن با تحمل پریشانی ($r=0/33$ ، $p<0/01$)، با انعطاف‌پذیری شناختی ($r=0/18$ ، $p<0/01$) و با افسردگی ($r=-0/21$ ، $p<0/01$) از نظر آماری معنادار است. همچنین رابطه سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی با تحمل پریشانی ($r=-0/20$ ، $p<0/01$)، با انعطاف‌پذیری شناختی ($r=-0/16$ ، $p<0/01$) و با افسردگی ($r=0/16$ ، $p<0/01$) از نظر آماری معنادار است. از طرفی رابطه تحمل پریشانی با افسردگی ($r=-0/31$ ، $p<0/01$) و رابطه انعطاف‌پذیری شناختی با افسردگی ($r=-0/34$ ، $p<0/01$) نیز از نظر آماری معنادار است. با این حال رابطه سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی با هیچ یک از متغیرهای تحمل پریشانی ($r=-0/01$ ، $p>0/05$)، انعطاف‌پذیری شناختی ($r=0/03$ ، $p>0/05$) و افسردگی ($r=-0/05$ ، $p>0/05$) از نظر آماری معنادار نیست.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

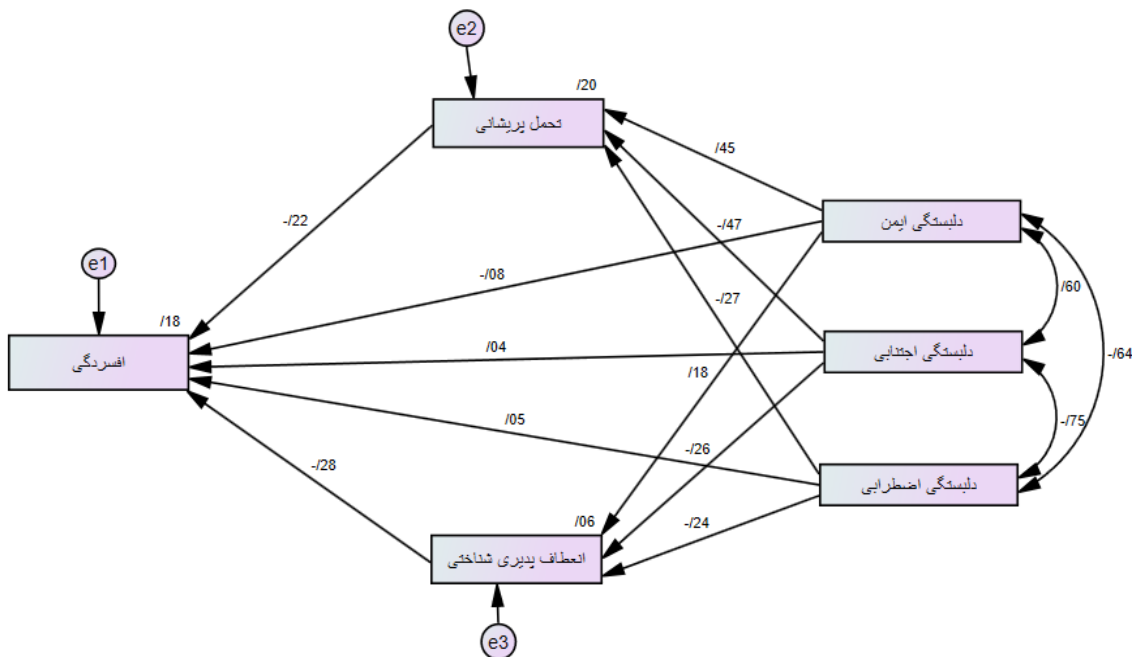
متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
دل‌بستگی ایمن	۱۱/۲۰	۲/۳۸	۰/۰۳	۰/۵۹
دل‌بستگی نایمن اجتنابی	۱۳/۳۶	۳/۱۵	۰/۴۶	-۱/۰۱
دل‌بستگی نایمن اضطرابی	۱۷/۷۹	۴/۶۰	-۰/۷۵	-۱/۲۱
تحمل پریشانی	۴۸/۱۱	۲/۷۵	-۱/۷۷	۷/۹۶
انعطاف‌پذیری شناختی	۸۲/۴۴	۲۸/۸۷	-۰/۴۷	-۱/۲۷
افسردگی	۱۹/۱۳	۱۳/۴۲	۰/۲۹	-۱/۲۸

** : $p < 0.01$ * : $p < 0.05$

جدول ۲. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	۱	۲	۳	۴	۵	۶
دل‌بستگی ایمن	۱					
دل‌بستگی نایمن اجتنابی	۰/۶۰**	۱				
دل‌بستگی نایمن اضطرابی	-۰/۶۳**	-۰/۷۵**	۱			
تحمل پریشانی	۰/۳۳**	-۰/۰۱	-۰/۲۰**	۱		
انعطاف‌پذیری شناختی	۰/۱۸**	۰/۰۳	-۰/۱۶**	۰/۱۲*	۱	
افسردگی	-۰/۲۱**	-۰/۰۵	۰/۱۶**	-۰/۳۱**	-۰/۳۴**	۱

با توجه به نتایج ماتریس همبستگی و در راستای بررسی رابطه سبک‌های دل‌بستگی با نشانه‌های افسردگی با میانجی‌گری تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی از روش تحلیل مسیر استفاده شد. با این حال پیش از استفاده از این روش، مفروضه‌های نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش، عدم هم‌خطی چندگانه متغیرهای پیش‌بین و استقلال منابع خطا بررسی شد. در بررسی نرمال بودن داده‌ها، قدر مطلق چولگی و کشیدگی متغیرها به ترتیب نباید از ۳ و ۱۰ بیشتر باشد که با توجه به نتایج جدول ۱، پیش‌فرض نرمال بودن مورد تأیید قرار گرفت. همچنین مفروضه عدم هم‌خطی چندگانه با شاخص‌های تحمل و عامل تورم واریانس ارزیابی شد. در این تحلیل در هیچ یک از مقادیر آماره‌های تحمل و عامل تورم واریانس محاسبه شده برای متغیرهای پژوهش، انحرافی از پیش‌فرض هم‌خطی چندگانه مشاهده نشد. در نهایت مفروضه استقلال منابع خطا از طریق آزمون دوربین-واتسون ارزیابی شد و با توجه به اینکه مقدار محاسبه شده (۱/۸۳) از دو حد بحرانی (۲/۵-۱/۵) عبور نکرده بود، این پیش‌فرض نیز محقق شد؛ بنابراین استفاده از روش تحلیل مسیر، برای تحلیل داده‌های پژوهش بلامانع است. شکل ۱ مدل مفهومی پژوهش را به همراه ضرایب استاندارد به تصویر می‌کشد. شاخص‌های برازش مربوط به این مدل نیز در جدول ۳ دیده می‌شود.



شکل ۱. مسیر علی روابط بین متغیرهای پژوهش

مندرجات جدول ۳ نشان می‌دهد مدل مشاهده شده با مدل نظری برازش مطلوب دارد، چرا که میزان X^2 محاسبه شده در سطح $P < 0/01$ معنادار نیست. از طرفی مقدار شاخص‌های نیکویی برازش (GFI)، نیکویی برازش اصلاح‌شده (AGFI)، نیکویی برازش افزایشی (IFI)، نیکویی برازش هنجار شده (NFI) و برازش تطبیقی (CFI) همگی در حد مطلوب قرار دارند که نشان از برازش قابل قبول مدل است. همچنین مقدار شاخص ریشه میانگین مجذورات خطای تقریبی (RMSEA) و نسبت x^2/DF هر دو در سطح مطلوب و قابل قبول هستند که نشان می‌دهد اقتصاد مدل رعایت شده و مدل پیچیده‌ای طراحی نشده است. بدین معنا که در آزادگذاری پارامترهای ثابت، امساک وجود داشته و پارامترهایی که برای برآورد آزاد گذاشته شده‌اند دارای مبنای نظری و تجربی قوی هستند.

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل

شاخص	RMSEA	DFX ² /	P	GFI	AGFI	CFI	NFI	IFI
مدل	۰/۰۷	۲/۸۹	۰/۰۹	۰/۹۹	۰/۹۴	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹
بازه قابل قبول	< ۰/۰۸	< ۳	> ۰/۰۱	> ۰/۹۰	> ۰/۸۰	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰
وضعیت برازش	برازش	برازش	برازش	برازش	برازش	برازش	برازش	برازش

در جدول ۴ نتایج مربوط به اثرات مستقیم متغیرهای پیش‌بین در متغیرهای میانجی و ملاک ارائه شده است. مندرجات جدول ۴ نشان می‌دهد اثر مستقیم سبک دلبستگی ایمن بر تحمل پریشانی ($\beta = 0/45$, $p < 0/01$) و انعطاف‌پذیری شناختی ($\beta = 0/18$, $p < 0/01$) از نظر آماری معنادار است. از طرفی اثر مستقیم سبک دلبستگی نایمن اجتنابی بر تحمل پریشانی ($\beta = -0/47$, $p < 0/01$) و انعطاف‌پذیری شناختی ($\beta = -0/26$, $p < 0/01$) و همچنین اثر مستقیم سبک دلبستگی نایمن اضطرابی بر تحمل پریشانی ($\beta = -0/27$, $p < 0/01$) و انعطاف‌پذیری شناختی ($\beta = -0/24$, $p < 0/01$) از نظر آماری معنادار است. به علاوه اثر مستقیم تحمل پریشانی بر افسردگی ($\beta = -0/22$, $p < 0/01$) و اثر مستقیم انعطاف‌پذیری شناختی بر افسردگی ($\beta = -0/28$, $p < 0/01$) نیز در سطح معنادار قرار دارد. با این حال اثر مستقیم هیچ یک از سبک‌های دلبستگی بر افسردگی از نظر آماری معنادار نیست ($p > 0/05$).

جدول ۴. برآورد ضرایب اثرات مستقیم متغیرهای پیش‌بین در متغیرهای میانجی و ملاک

متغیر پیش‌بین	متغیر ملاک	مقدار اثر استاندارد	مقدار اثر غیر استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
دلبستگی ایمن	تحمل پریشانی	۰/۴۵	۰/۶۱	۷/۰۱	۰/۰۰۱
دلبستگی نایمن اجتنابی	تحمل پریشانی	-۰/۴۷	-۰/۴۸	-۶/۳۲	۰/۰۰۱
دلبستگی نایمن اضطرابی	تحمل پریشانی	-۰/۲۷	-۰/۱۹	-۳/۴۳	۰/۰۰۱
دلبستگی ایمن	انعطاف‌پذیری شناختی	۰/۱۸	۲/۲۲	۲/۶۵	۰/۰۰۸
دلبستگی نایمن اجتنابی	انعطاف‌پذیری شناختی	-۰/۲۶	-۲/۴۲	-۳/۲۷	۰/۰۰۱
دلبستگی نایمن اضطرابی	انعطاف‌پذیری شناختی	-۰/۲۴	-۱/۵۳	-۲/۹۰	۰/۰۰۴
دلبستگی ایمن	افسردگی	-۰/۰۹	-۰/۴۵	-۱/۱۶	۰/۲۴۶
دلبستگی نایمن اجتنابی	افسردگی	۰/۰۴	۰/۱۷	۰/۵۱	۰/۶۱۲
دلبستگی نایمن اضطرابی	افسردگی	۰/۰۵	۰/۱۴	۰/۶۰	۰/۵۵۱
تحمل پریشانی	افسردگی	-۰/۲۲	-۰/۹۱	-۴/۰۸	۰/۰۰۱
انعطاف‌پذیری شناختی	افسردگی	-۰/۲۸	-۰/۱۳	-۵/۶۲	۰/۰۰۱

در ادامه به منظور بررسی نقش میانجی تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و افسردگی از آزمون بوت استراپ استفاده شد که نتایج مربوط به این آزمون در جدول ۵ ارائه شده است. نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی ایمن بر افسردگی به واسطه تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی منفی و معنادار است. همچنین اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی نایمن اجتنابی بر افسردگی به واسطه تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی و اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی نایمن اضطرابی بر افسردگی به واسطه انعطاف‌پذیری شناختی مثبت و معنادار است. با این حال اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی نایمن اضطرابی بر افسردگی به واسطه تحمل پریشانی معنادار نیست. بنابراین می‌توان گفت انعطاف‌پذیری شناختی قادر است رابطه سبک‌های دلبستگی و افسردگی را میانجی‌گری کند؛ در حالی که تحمل پریشانی رابطه سبک دلبستگی ایمن و نایمن اجتنابی با افسردگی را میانجی‌گری می‌کند و قادر به میانجی‌گری رابطه سبک دلبستگی نایمن اضطرابی با افسردگی نیست.

جدول ۵. اثرات غیرمستقیم با استفاده از روش بوت استرپ

سطح معناداری	مقدار اثر	حدود بوت استرپ		متغیر وابسته	متغیر میانجی	متغیر مستقل
		حد پایین	حد بالا			
۰/۰۰۸	-۰/۱۱	-۰/۱۸	-۰/۰۶	افسردگی	تحمل پریشانی	دل‌بستگی ایمن
۰/۰۲	۰/۱۲	۰/۰۲	۰/۲۳	افسردگی	تحمل پریشانی	دل‌بستگی نایمن اجتنابی
۰/۰۸	۰/۰۷	۰/۰۰	۰/۱۶	افسردگی	تحمل پریشانی	دل‌بستگی نایمن اضطرابی
۰/۰۲	-۰/۰۶	-۰/۰۸	-۰/۰۲	افسردگی	انعطاف‌پذیری شناختی	دل‌بستگی ایمن
۰/۰۰۵	۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۱۲	افسردگی	انعطاف‌پذیری شناختی	دل‌بستگی نایمن اجتنابی
۰/۰۰۶	۰/۰۷	۰/۰۳	۰/۱۱	افسردگی	انعطاف‌پذیری شناختی	دل‌بستگی نایمن اضطرابی

● بحث

پژوهش حاضر به منظور تعیین روابط ساختاری سبک‌های دل‌بستگی و نشانه‌های افسردگی اساسی نوجوانان به واسطه تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی صورت گرفت. نتایج نشان داد تحمل پریشانی می‌تواند به عنوان عامل میانجی در رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی ایمن و نایمن اجتنابی با نشانه‌های افسردگی نوجوانان در نظر گرفته شود. این یافته با نتایج به دست آمده از پژوهش فلتون و همکاران (۲۰۱۹)، و با نتایج پژوهش رت و همکاران (۲۰۲۱)، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت علی‌رغم این که هر چه دل‌بستگی، نایمن‌تر باشد، نشانه‌های افسردگی، افزایش می‌یابند؛ لکن وقتی که تحمل پریشانی به عنوان واسطه سبک دل‌بستگی نایمن اجتنابی با نشانه‌های افسردگی اساسی نوجوانان در نظر گرفته می‌شود، این تحمل پریشانی منجر به کاهش اجتناب فرد از حضور فعال در محیط اجتماعی خواهد شد. در چنین شرایطی افراد دارای سبک دل‌بستگی اجتنابی که همزمان از تحمل پریشانی پایین برخوردارند بر خلاف افراد دارای سبک دل‌بستگی اجتنابی با تحمل پریشانی بالا، قادر به کنترل پریشانی نبوده و به دلیل این که به نشانه‌های منفی بیشتر توجه می‌نمایند، این توجه افراطی منجر به تشدید نشانه‌های افسردگی خواهد شد. متقابلاً افراد دارای سبک دل‌بستگی ایمن به علت داشتن ارتباط‌های عمیق و مؤثر با اطرافیان در موقعیت‌های منفی می‌توانند در مورد مشکلات خود با دیگران حرف بزنند و این امر باعث می‌شود که میزان فشار وارده بر آنها کمتر شده و تحمل پریشانی‌شان به میزان قابل توجهی افزایش یابد. در نتیجه تحمل پریشانی بالا و تلاش برای کنترل شرایط سخت و تسلط بر محیط امکان رویارویی مؤثر با رویدادهای منفی زندگی را فراهم کرده و افراد را از تجربه نشانه‌های افسردگی مصون می‌دارد.

از طرفی نتایج نشان داد انعطاف‌پذیری شناختی می‌تواند رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن اضطرابی با نشانه‌های افسردگی نوجوانان را میانجی‌گری نماید. این یافته با نتایج به دست آمده از مطالعات وانگ و همکاران (۲۰۱۹)، با نتایج پژوهش گوندوز (۲۰۱۳)، همچنین با نتایج پژوهش آقایی و موسوی (۱۳۹۹) و با نتایج پژوهش فتحی آشتیانی و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۸)، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت افراد دارای سبک‌های دل‌بستگی مختلف، در مواجهه با رویدادهای منفی زندگی با توجه به توانایی انعطاف‌پذیری شناختی خود واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. برای مثال افراد با دل‌بستگی نایمن که از کودکی راه‌حل عبور از بحران را گوشه‌گیری و اجتناب و یا مقابله سرسختانه با شرایط یافته‌اند، به لحاظ شناختی انعطاف‌پذیری پایینی برای بررسی محیط از جنبه‌های مختلف و دستیابی به گزینه‌های دیگر برون‌رفت از بحران دارند که این امر موجب تسهیل نشانه‌های افسردگی می‌شود. به عبارت دیگر، شکل‌گیری نامطلوب دل‌بستگی در کودکی، سبب نقص در سازگاری با تغییرات محیط، ناتوانی در بررسی شرایط از جنبه‌های مختلف آن و کاهش انعطاف‌پذیری شناختی شده و از این طریق احتمال شکل‌گیری نشانه‌های افسردگی را افزایش می‌دهد. در مقابل افرادی که دل‌بستگی ایمن دارند برای مدیریت رویدادهای منفی، بهتر تجهیز شده‌اند؛ زیرا از یک طرف آنها اعتقاد دارند که قادر به کنترل محیط‌شان هستند و از طرفی به در دسترس بودن دیگران در هنگام نیاز به کمک ایمان دارند. در مجموع افرادی که دارای سبک دل‌بستگی ایمن هستند، نشانه‌های افسردگی کمتری تجربه می‌کنند و این امر زمانی مشخص‌تر است که انعطاف‌پذیری شناختی این افراد به عنوان یک کارکرد اجرایی ذهن بر این سبک از روابط صمیمانه اثر بگذارد. به عبارت دیگر سبک دل‌بستگی ایمن، با تأثیر بر انعطاف‌پذیری شناختی، به میزان بالاتری می‌تواند از ابتلای فرد به افسردگی پیشگیری نماید.

• نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که تحمل پریشانی می‌تواند به‌عنوان عامل میانجی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن اجتنابی با نشانه‌های افسردگی نوجوانان در نظر گرفته شود. از طرفی نتایج نشان داد انعطاف‌پذیری شناختی می‌تواند رابطه بین سبک‌های دلبستگی ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن اضطرابی با نشانه‌های افسردگی نوجوانان را میانجی‌گری نماید. به طور کلی، نتایج این پژوهش نشان داد که تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی می‌توانند رابطه بین سبک‌های دلبستگی و نشانه افسردگی اساسی نوجوانان را میانجی‌گری کنند. از نتایج این پژوهش، می‌توان در جهت شناسایی علل افسردگی نوجوانان و تدوین مداخلات درمانی آنان استفاده کرد. با وجود نتایج مطرح شده، مطالعه حاضر با محدودیت‌هایی همراه بود. اول، داده‌ها صرفاً بر اساس پرسشنامه‌های خودگزارشی تهیه شده‌اند که ممکن است در معرض خطاهای خودگزارشی و مطلوبیت اجتماعی قرار گیرند. نمونه‌گیری در دسترس و خودگزینی همچنین می‌تواند به محدودیت‌های تعمیم نتایج مطالعه برای سایر جمعیت‌های مشابه بیافزاید. علاوه بر این، طراحی مقطعی مطالعه محدودیت دیگری است که امکان نتیجه‌گیری علت و معلولی را غیرممکن می‌سازد. با توجه به محدودیت‌هایی که به آنها اشاره شد، پیشنهاد می‌شود که مطالعات آینده در کنار ابزارهای خودگزارشی، از مصاحبه و سایر روش‌های عینی‌تر به‌منظور بررسی متغیرهای پژوهش استفاده کنند. همچنین، بهتر است که به‌منظور استنباط روابط علی متغیرهای مربوطه، مطالعات طولی نیز در نظر گرفته شود. پیشنهاد می‌گردد بر اساس نتایج به‌دست آمده که تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی نقش واسطه‌ای در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و افسردگی نوجوانان را دارند، والدین و مربیان تربیتی در فرایند تربیت، مؤلفه‌های تحمل پریشانی و انعطاف‌پذیری شناختی را به نوجوانان آموزش دهند.

• تعارض منافع

هیچ تعارض منافی بین نویسندگان گزارش نشده است.

• تقدیر و تشکر

نویسندگان از تمامی افرادی که در این پژوهش همکاری داشتند، نهایت سپاسگزاری را دارند.

• منابع

- آقایی، آلاله؛ موسوی، سیده مریم. (۱۳۹۹). رابطه سبک‌های دلبستگی با تمایز یافتگی خود، انعطاف‌پذیری شناختی و صمیمیت زناشویی در دانشجویان. *نشریه رویش روانشناسی*، ۹(۴۷)، ۱۰۹-۱۱۶.
- صفری موسوی، سید سینا؛ ندری، مجتبی؛ امیری، میثم؛ رادفر، فرهاد؛ فرخچه، مهدی. (۱۳۹۸). نقش پیش‌بینی‌کنندگی انعطاف‌پذیری روان‌شناختی و راهبردهای شناختی تنظیم هیجان بر افسردگی و اضطراب و استرس مبتلایان به دیابت نوع دو. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۹(۵۰).
- فتحی‌آشتیانی، مینا؛ شیخ‌الاسلامی، راضیه. (۱۳۹۸). رابطه بین سبک دلبستگی و بهزیستی روان‌شناختی: نقش واسطه‌ای انعطاف‌پذیری شناختی. *مجله روان‌شناسی*، ۲۳(۹۰)، ۱۳۴-۱۴۷.
- مختارنیا، ایرج؛ حبیبی، مجتبی؛ خلقی، حبیبه؛ محمدی، عفت؛ کلاتری، فاطمه. (۱۳۹۷). ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس خودسنجی افسردگی کودکان و نوجوانان. *نشریه رویش روانشناسی*، ۷(۲۵).

- Amani, R., Majzoobi, M. R., & Azadi Fard, S. (2017). Mother-infant attachment style as a predictor of depression among female students. *Journal of Midwifery and Reproductive Health*, 5(1), 834-841. doi: 10.22038/JMRH.2016.7440
- Beyderman, I., & Young, M. A. (2016). Rumination and overgeneral autobiographical memory as mediators of the relationship between attachment and depression. *Personality and Individual Differences*, 98, 37-41. doi: 10.1016/j.paid.2016.03.077
- Bowlby, J. (1969). Attachment and loss. *vol I Attachment*.
- Brophy, K., Brähler, E., Hinz, A., Schmidt, S., & Körner, A. (2020). The role of self-compassion in the relationship between attachment, depression, and quality of life. *Journal of affective disorders*, 260, 45-52. doi: 10.1016/j.jad.2019.08.066
- Bryan, C. J., Ray-Sannerud, B., & Heron, E. A. (2015). Psychological flexibility as a dimension of resilience for posttraumatic stress, depression, and risk for suicidal ideation among Air Force personnel. *Journal of Contextual Behavioral Science*, 4(4), 263-268. doi: 10.1016/j.jcbs.2015.10.002

- Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of personality and social psychology*, 58(4), 644. doi: [10.1037//0022-3514.58.4.644](https://doi.org/10.1037//0022-3514.58.4.644)
- Cummings, J. R., Bornovalova, M. A., Ojanen, T., Hunt, E., MacPherson, L., & Lejuez, C. (2013). Time doesn't change everything: The longitudinal course of distress tolerance and its relationship with externalizing and internalizing symptoms during early adolescence. *Journal of abnormal child psychology*, 41(5), 735-748. doi: [10.1007/s10802-012-9704-x](https://doi.org/10.1007/s10802-012-9704-x)
- Dajani, D. R., & Uddin, L. Q. (2015). Demystifying cognitive flexibility: Implications for clinical and developmental neuroscience. *Trends in neurosciences*, 38(9), 571-578. doi: [10.1016/j.tins.2015.07.003](https://doi.org/10.1016/j.tins.2015.07.003)
- Dennis, J. P., & Vander Wal, J. S. (2010). The cognitive flexibility inventory: Instrument development and estimates of reliability and validity. *Cognitive therapy and research*, 34(3), 241-253. doi: [10.1007/s10608-009-9276-4](https://doi.org/10.1007/s10608-009-9276-4)
- Elhai, J. D., Levine, J. C., O'Brien, K. D., & Armour, C. (2018). Distress tolerance and mindfulness mediate relations between depression and anxiety sensitivity with problematic smartphone use. *Computers in Human Behavior*, 84, 477-484. doi: [10.1016/j.chb.2018.03.026](https://doi.org/10.1016/j.chb.2018.03.026)
- Fahs, S. C., Ulberg, R., Dahl, H. S. J., & Høglend, P. A. (2022). Parental Bonding and Relationships with Friends and Siblings in Adolescents with Depression. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19(11), 6530. doi: [10.3390/ijerph19116530](https://doi.org/10.3390/ijerph19116530)
- Fallucco, E. M., Seago, R. D., Cuffe, S. P., Kraemer, D. F., & Wysocki, T. (2015). Primary care provider training in screening, assessment, and treatment of adolescent depression. *Academic Pediatrics*, 15(3), 326-332. doi: [10.1016/j.acap.2014.12.004](https://doi.org/10.1016/j.acap.2014.12.004)
- Felton, J. W., Collado, A., Havewala, M., Shadur, J. M., MacPherson, L., & Lejuez, C. W. (2018). Distress tolerance interacts with negative life events to predict depressive symptoms across adolescence. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology*. doi: [10.1080/15374416.2017.1405354](https://doi.org/10.1080/15374416.2017.1405354)
- Gunduz, B. (2013). The Contributions of Attachment Styles, Irrational Beliefs and Psychological Symptoms to the Prediction of Cognitive Flexibility. *Educational Sciences: Theory and Practice*, 13(4), 2079-2085. doi: [10.12738/estp.2013.4.1702](https://doi.org/10.12738/estp.2013.4.1702)
- Hankin, B. L., Oppenheimer, C., Jenness, J., Barrocas, A., Shapero, B. G., & Goldband, J. (2009). Developmental origins of cognitive vulnerabilities to depression: Review of processes contributing to stability and change across time. *Journal of clinical psychology*, 65(12), 1327-1338. doi: [10.1002/jclp.20625](https://doi.org/10.1002/jclp.20625)
- Kline, R. B. (2015). Principles and practice of structural equation modeling. Guilford publications.
- Lallukka, T., Mekuria, G. B., Nummi, T., Virtanen, P., Virtanen, M., & Hammarström, A. (2019). Co-occurrence of depressive, anxiety, and somatic symptoms: trajectories from adolescence to midlife using group-based joint trajectory analysis. *BMC psychiatry*, 19(1), 1-8. doi: [10.1186/s12888-019-2203-7](https://doi.org/10.1186/s12888-019-2203-7)
- Lass, A. N., Winer, E. S., Collins, A. C., & Rokke, P. D. (2020). The associations among distress tolerance, unhelpful coping behaviors, and symptoms of depression: A network analysis. *Cognitive Therapy and Research*, 44(6), 1077-1090. doi: [10.1007/s10608-020-10131-2](https://doi.org/10.1007/s10608-020-10131-2)
- Leventhal, A. M., & Zvolensky, M. J. (2015). Anxiety, depression, and cigarette smoking: A transdiagnostic vulnerability framework to understanding emotion-smoking comorbidity. *Psychological bulletin*, 141(1), 176. doi: [10.1037/bul0000003](https://doi.org/10.1037/bul0000003)
- Mazza, J. J., Catalano, R. F., Abbott, R. D., & Haggerty, K. P. (2011). An examination of the validity of retrospective measures of suicide attempts in youth. *Journal of Adolescent Health*, 49(5), 532-537. doi: [10.1016/j.jadohealth.2011.04.009](https://doi.org/10.1016/j.jadohealth.2011.04.009)
- Moitra, E., & Gaudiano, B. A. (2016). A psychological flexibility model of medication adherence in psychotic-spectrum disorders. *Journal of Contextual Behavioral Science*, 5(4), 252-257. doi: [10.1016/j.jcbs.2016.10.003](https://doi.org/10.1016/j.jcbs.2016.10.003)
- Nolen-Hoeksema, S. (1991). Responses to depression and their effects on the duration of depressive episodes. *Journal of abnormal psychology*, 100(4), 569. doi: [10.1037//0021-843x.100.4.569](https://doi.org/10.1037//0021-843x.100.4.569)
- Norberg, M. M., Crone, C., Kwok, C., & Grisham, J. R. (2018). Anxious attachment and excessive acquisition: The mediating roles of anthropomorphism and distress intolerance. *Journal of Behavioral Addictions*, 7(1), 171-180. doi: [10.1556/2006.7.2018.08](https://doi.org/10.1556/2006.7.2018.08)
- Otte, C., Gold, S. M., Penninx, B. W., Pariante, C. M., Etkin, A., Fava, M.,... & Schatzberg, A. F. (2016). Major depressive disorder. *Nature reviews Disease primers*, 2(1), 1-20. doi: [10.1038/nrdp.2016.65](https://doi.org/10.1038/nrdp.2016.65)
- Rette, D. N., Arnold, M. S., McDonald, E. M., Hoptman, M. J., Collins, K. A., & Iosifescu, D. V. (2021). Influences on childhood depressive symptoms: The effects of trauma and distress tolerance across age and sex groups. *Journal of Affective Disorders*, 283, 373-376. doi: [10.1016/j.jad.2021.01.064](https://doi.org/10.1016/j.jad.2021.01.064)
- Rottenberg, J. (2017). Emotions in depression: What do we really know. *Annual Review of Clinical Psychology*, 13(1), 241-263. doi: [10.1146/annurev-clinpsy-032816-045252](https://doi.org/10.1146/annurev-clinpsy-032816-045252)
- Sajjadi, H., Kamal, S. H. M., Rafiey, H., Vameghi, M., Forouzan, A. S., & Rezaei, M. (2013). A systematic review of the prevalence and risk factors of depression among Iranian adolescents. *Global journal of health science*, 5(3), 16. doi: [10.5539/gjhs.v5n3p16](https://doi.org/10.5539/gjhs.v5n3p16)
- Shore, L., Toumbourou, J. W., Lewis, A. J., & Kremer, P. (2018). Longitudinal trajectories of child and adolescent depressive symptoms and their predictors—a systematic review and meta-analysis. *Child and Adolescent Mental Health*, 23(2), 107-120. doi: [10.1111/camh.12220](https://doi.org/10.1111/camh.12220)
- Simons, J. S., & Gaher, R. M. (2005). The Distress Tolerance Scale: Development and validation of a self-report measure. *Motivation and emotion*, 29(2), 83-102.
- Stern, J. A., Jones, J. D., Nortey, B. M., Lejuez, C. W., & Cassidy, J. (2022). Pathways linking attachment and depressive symptoms for Black and White adolescents: do race and neighborhood racism matter?. *Attachment & human*

development, 24(3), 304-321. doi.org/10.1080/14616734.2021.1976924

- Wang, T., Li, M., Xu, S., Liu, B., Wu, T., Lu, F., & Wang, J. (2019). Relations between trait anxiety and depression: A mediated moderation model. *Journal of Affective Disorders*, 244, 217-222. doi.org/10.1016/j.jad.2018.09.074
- Weinberger, A. H., Gbedemah, M., Martinez, A. M., Nash, D., Galea, S., & Goodwin, R. D. (2018). Trends in depression prevalence in the USA from 2005 to 2015: widening disparities in vulnerable groups. *Psychological medicine*, 48(8), 1308-1315. doi.org/10.1017/S0033291717002781
- Yoon, S., Dang, V., Mertz, J., & Rottenberg, J. (2018). Are attitudes towards emotions associated with depression? A conceptual and meta-analytic review. *Journal of Affective Disorders*, 232, 329-340. doi.org/10.1016/j.jad.2018.02.009

شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی کارکنان یک واحد صنعتی با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون

Identifying and Analyzing the Factors Affecting the Work Motivation of Employees of an Industrial Unit Using the Thematic Analysis Approach

Atieh Sabaghinia, MSc

Hossein Samavatyan, PhD[✉]

عطیه صباغی نیا^۱

حسین سماواتیان^۲

Abstract

The aim of this study was to recognize and analyze the effective factors on employee work motivation in an industrial production unit applying thematic analysis approach. The purpose of the current study was considered as applied research. The research method was qualitative and the statistical population was consisted of all 270 employees in different levels of an auto-parts manufacturing company in 2020-2021. Judgment sampling was done until the theoretical saturation was acquired. Applying in-depth and heuristic interviews, 17 individuals, both managers and non-manager personnel at different levels of the company were questioned. The analysis method of this research was thematic analysis (Braun & Clarke) using MAXQDA2020 software. The findings indicate the identification of ten main themes as factors affecting work motivation was indicated, including perceived organizational justice, perceived organizational support, job involvement, occupational hardiness, compensation management, leadership style, economic status, role clarity, job security, and job demands. According to the results each of the main themes has a share of employees' work motivation while managers were better able to improve the work motivation of employees and affect their performance by considering identified perceptual factors derived from the qualitative analysis method.

Keywords: Work Motivation, Employee Perception, Thematic Analysis, Job Performance

چکیده

هدف پژوهش حاضر شناخت و تحلیل عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی کارکنان یک واحد تولید قطعات صنعتی با رویکرد تحلیل مضمون بوده است. این پژوهش از لحاظ هدف جزو پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد. روش پژوهش از نوع کیفی بوده و جامعه آماری مورد نظر کلیه کارکنان در سطوح مختلف یک شرکت تولیدی قطعات خودرو به تعداد ۲۷۰ نفر در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ بوده‌اند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری صورت پذیرفت و با انجام مصاحبه عمیق و اکتشافی با ۱۷ نفر از مدیران و کارکنان سطوح مختلف شرکت انجام شد. روش تحلیل این پژوهش، تحلیل مضمون براون و کلارک و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA2020 بوده است. یافته‌ها حاکی از شناسایی ده مضمون اصلی به‌عنوان عوامل اثرگذار بر انگیزش شغلی می‌باشد که این عوامل عبارتند از: عدالت سازمانی، حمایت سازمانی، دلبستگی شغلی، سرسختی شغلی، سبک رهبری، مدیریت جبران خدمات، وضعیت اقتصادی، امنیت شغلی، وضوح نقش و الزامات شغل. با توجه به نتایج به‌دست آمده، هر یک از مضامین اصلی سهمی در انگیزش شغلی کارکنان دارند و مدیران با مورد توجه قرار دادن عوامل ادراکی شناسایی شده به‌دست آمده، بهتر می‌توانند باعث بهبود انگیزش شغلی کارکنان شوند و بر عملکرد آنها اثرگذار باشند.

واژه‌های کلیدی: انگیزش شغلی، ادراک کارکنان، تحلیل مضمون، عملکرد شغلی

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۱۵ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۵/۲۲

۱. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

● مقدمه

کارکنان، بزرگ‌ترین سرمایه یک سازمان هستند. در بین عوامل مختلفی که وسیله و ابزار مدیریت یک سازمان برای انجام فعالیت‌های سازمانی می‌باشند، بایستی برای نقش نیروهای انسانی اهمیت بیشتری قائل شد (لورین کاوا و همکاران، ۲۰۱۹). در پی دستیابی به بهبود عملکرد شغلی به‌عنوان یکی از مهمترین اهداف سازمانی (باقری و همکاران، ۱۳۹۷) و برای موفقیت در عرصه رقابت، توجه به نیروی انسانی و عوامل اثرگذار بر آنها در محیط کار حائز اهمیت است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸). یک نگاه گذرا بر بیشتر سازمان‌ها نشان می‌دهد، برخی از کارکنان نسبت به دیگران بیشتر کار می‌کنند و افراد زیادی هستند که اگر چه از استعداد بالایی برخوردار نیستند، ولی کارهایشان به حدی عالی است که نمی‌توان آنها را با همکاران‌شان مقایسه کرد. بر همین اساس این پرسش مطرح است که چرا عملکرد کارکنان متفاوت است (رایینز، ۱۳۹۴). از این رو است که می‌توان گفت بحث انگیزش شغلی (job/work motivation) می‌تواند زمینه پاسخگویی به این پرسش‌ها باشد.

انگیزش به‌عنوان ابزاری به‌منظور شناخت علل رفتار و پیش‌بینی تأثیرات اقدامات مدیریتی به‌کار می‌آید و آگاهی از این مسئله، که به‌نوعی پی‌جویی دلیل حرکت و رفتارهای کارکنان است، برای مدیران ضرورت دارد. کارکنان با انگیزه بالا می‌توانند بر عملکرد و بهره‌وری هر چه بهتر سازمان تأثیر بگذارند. از طرف دیگر یک سازمان که کارکنان انگیزه پایینی دارند در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی ناتوان است، زیرا کارکنان تلاش زیادی در راستای انجام فعالیت‌ها ندارند و همین امر موجب ارائه عملکرد ضعیفی از سوی سازمان می‌شود (آزکیا و ریانتو، ۲۰۲۰). برای هر مدیر باید مهم باشد که نیازهای کارکنان و اولویت‌های آنها را درک کند و بداند که چه چیزهایی مشوق کارکنان خواهد بود و در عوض، با استفاده از ترکیبی از بهترین و اثربخش‌ترین مشوق‌ها، وضعیت انگیزشی مناسب برای هر موقعیت را تنظیم نماید (ساگیراتو و پوترا، ۲۰۲۰).

پژوهش‌ها در این زمینه نشان داده‌اند که عوامل گوناگونی با توجه به محیط‌های مختلف کاری می‌تواند بر انگیزش کارکنان اثرگذار باشند، که سازمان‌ها با شناسایی این عوامل می‌توانند بستر تقویت انگیزش شغلی و عملکرد بالاتر را فراهم سازند. سوزوکی (۲۰۲۰)، در پژوهش خود به بررسی عوامل مهم تأثیرگذار بر انگیزش کارکنان پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که عوامل اثرگذار شامل حقوق و دستمزد یا پاداش، به رسمیت شناختن، محیط کاری و ارزش و فرهنگ سازمانی بوده‌اند. لورین کاوا و همکاران (۲۰۱۹)، نیز در مطالعه‌ای عوامل انگیزشی شامل جو محیط کار، تیم کاری خوب، مزایا، امنیت شغلی، ارتباطات در محیط کار، مزایای اجتماعی، عملکرد شغلی، استرس، نظام ارزیابی منصفانه، رشد شخصی، ارتباط با محیط، زمان آزاد، به رسمیت شناختن و حقوق مورد بررسی قرار دادند. اهمیت و ارزش این پژوهش این است که با شناسایی عوامل مؤثر بر انگیزش کارکنان، مدیران بتوانند در جهت دستیابی بهتر به اهداف سازمانی، توانمندسازی کارکنان، افزایش نوآوری، تقویت وجدان کاری و تعهد به کار، افزایش رضایت شغلی، ارتقا سطح بهره‌وری و کیفیت زندگی کاری گام بردارند و با یافتن راه‌های ابتکاری، به اثراتی از جمله؛ جلوگیری از ترک نیروهای زبده و غیبت‌های زیاد و یکنواختی نسبت به وظایف محوله، ارتقا بهداشت و سلامت روانی کارکنان، تقلیل مشکلات ارتباطی و افزایش عملکرد سازمانی دست یابند.

بر اساس موارد مطرح شده، هدف از این پژوهش در نظر گرفتن یک نگاه و رویکرد جامع و همه‌جانبه است که به‌طور بومی به شناسایی عوامل مؤثر بر انگیزش کارکنان شرکت پردازد. همچنین در رسیدن به درک صحیح از عوامل انگیزش موجود و آگاهی دادن به مدیران شرکت که چه مشوق‌هایی می‌تواند در این امر به کار گرفته شود تا در مسیر تصمیم‌گیری‌های مدیریتی در جهت بهبود و ارتقا انگیزش، عملکرد و رضایت شغلی کارکنان کمک‌کننده و راهگشا باشد. مطالعات زیادی در این زمینه توسط پژوهشگران صورت پذیرفته است و از آنجا که در پژوهش‌های قبلی به یک نظریه انگیزشی اشاره شده است، در این پژوهش سعی شده که عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی استخراج شده از مجرای کلیه نظریه‌های انگیزشی مورد بررسی و پایش قرار گیرند تا با شناسایی نظریه‌های انگیزشی مربوطه در تدوین راهکارهای انگیزشی و نگهداشت پرسنل شرکت کمک‌کننده باشند.

• روش

روش پژوهش حاضر، تحلیل کیفی است و از رویکرد تحلیل مضمون (thematic analysis) در جهت بررسی داده‌های کیفی استفاده شد. جامعه آماری مورد نظر پژوهش کلیه کارکنان در سطوح مختلف یک شرکت تولیدی قطعات خودرو در سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ شامل ۲۷۰ نفر بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری (theoretical saturation) انجام شد. با توجه به بررسی‌های انجام شده از بین آنها ۱۷ نفر به عنوان صاحب‌نظر شامل مدیران و کارکنان شرکت مورد مطالعه (بخش‌های پشتیبانی و تولیدی و سطوح مدیریتی، میانی و کارگری) بر اساس اشباع نظری، حجم نمونه بوده است. در این راستا ملاک اصلی در انتخاب افراد برای مصاحبه آگاهی کامل آنها به صورت عمومی و خاص در ارتباط با مسائل انگیزشی شرکت بود. همچنین برای جمع‌آوری داده‌های اولیه از مصاحبه‌های عمیق و اکتشافی استفاده شد. افراد شرکت کننده در مصاحبه شامل ۲ نفر زن (۱۱/۷۶٪) و ۱۵ نفر مرد (۸۸/۲۴٪) بودند که در سطح مدیریتی ۵ نفر (۲۹/۴۱٪)، در سطح میانی ۸ نفر (۴۷/۰۶٪) و در سطح کارگری ۴ نفر (۲۳/۵۳٪) در پژوهش شرکت داشته‌اند. روش تجزیه و تحلیل، روش تحلیل مضمون بوده است که یک استراتژی تحلیل داده‌ها و یک روش توصیفی محسوب می‌شود (کستلبری و نولن، ۲۰۱۸). روش‌های مختلفی برای تحلیل مضمون وجود دارد که هر یک از آنها، فرایندهای خاصی را دنبال می‌کند. در این پژوهش، از روش تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۰۶) و از نرم‌افزار MAXQDA2020 استفاده شده است.

• ابزار

ابزار جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه عمیق و اکتشافی (in-depth and heuristic interviews) بود. مصاحبه‌ها امکان برقراری تماس مستقیم با مصاحبه شونده را فراهم کرده و از پرسش‌های باز برای آگاهی از دیدگاه‌های مصاحبه شونده نسبت به مسائل سازمانی با محوریت انگیزش استفاده شده است. هر مصاحبه بین ۱۵ تا ۲۰ دقیقه به طول انجامید. ابتدای مصاحبه برای شکل‌گیری اعتماد در بین پژوهشگران و کارکنان مصاحبه شونده، پژوهشگر با معرفی خود، توضیح کوتاه در مورد هدف پژوهش پرداخت. به مصاحبه شونده، اطمینان داده شد که اطلاعات محرمانه و صرفاً در جهت پژوهش استفاده خواهد شد. در ادامه، بر اساس اهداف پژوهش، پرسش‌های طراحی شده مطرح شد. در حین مصاحبه یادداشت‌برداری‌های دقیق و مطابق با گفته‌های مصاحبه شونده صورت گرفت تا قابلیت مرور و بازبینی مجدد برای پژوهشگران فراهم شود. همچنین به جهت درک بیشتر پرسش‌ها، واژه انگیزش از طرق مختلف مطرح شد. در این پژوهش برای اطمینان از روایی، مفاهیم استخراج شده مورد بازبینی اولیه قرار گرفت و پس از آن به سه تن از اساتید متخصص در زمینه روان‌شناسی صنعتی و سازمانی و مدیریت ارائه شد. نظرات اصلاحی آنان در خصوص مفهوم هر یک از موارد استخراج، دسته‌بندی و ارتباط با هر یک از مضامین تعیین شده اعمال شد. همچنین به منظور تأیید اعتبار، مضامین استخراج شده با فاصله ۵ ماه مجدداً توسط کارکنان دیگری در آن شرکت مورد بررسی و تأکید قرار گرفت.

• یافته‌ها

نتایج شناسایی عوامل مؤثر بر انگیزش از مصاحبه‌ها به روش تحلیل مضمون براون و کلارک به صورت زیر به دست آمده است. مرحله اول؛ آشنایی با داده‌ها: در این مرحله پس از مکتوب کردن دقیق تمامی مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آنها در نرم‌افزار، چندین بار مورد بازخوانی قرار گرفت تا پژوهشگران با گستره محتوایی مصاحبه‌های صورت گرفته آشنا شوند. لازم به ذکر است بنا به توصیه مدیریت شرکت مورد بررسی، با توجه به جنبه‌های منفی نظرات ابراز شده و احتمال تأثیرگذاری بر عملکرد کلی شرکت، محتوای مصاحبه‌های انجام شده در گزارش ارائه شده به آن شرکت قرار نگرفت.

مرحله دوم؛ تعریف کدهای اولیه: در ادامه مرحله اول، از جمله به جمله مصاحبه‌ها واحدهای معنادار استخراج و مورد بررسی برای کشف داده‌های معنادار و نهان مرتبط با موضوع قرار گرفت و کدهای اولیه ایجاد شد.

مرحله سوم؛ جستجوی مضامین: پس از مرحله دوم پژوهشگر با کنار گذاشتن برخی از کدهای اولیه به کدهایی دست پیدا کرد که در قالب مضامین فرعی بالقوه قرار گرفتند.

مرحله چهارم؛ بازبینی مضامین: در این مرحله مضامین اصلی و فرعی بالقوه و نامزد مورد بررسی مجدد قرار گرفتند.

مرحله پنجم؛ تعریف و نامگذاری مضامین: در این مرحله پژوهشگر با پالایش نهایی و رفت و برگشت‌های لازم در بین مضمون‌های فرعی و بررسی مضامینی که هم‌پوشانی با هم داشتند، در نهایت بر اساس انجام مراحل قبلی و با تلخیص مضامین اصلی و فرعی و همچنین بررسی و سؤالات تحقیق و پیشینه و مبانی نظری به مضامین فرعی و اصلی دست یافت (جدول ۱). ۱۰ مضمون اصلی و ۳۷ مضمون فرعی نتیجه مراحل صورت گرفته برای استخراج مضامین فرعی و اصلی مؤثر بر انگیزش شغلی است.

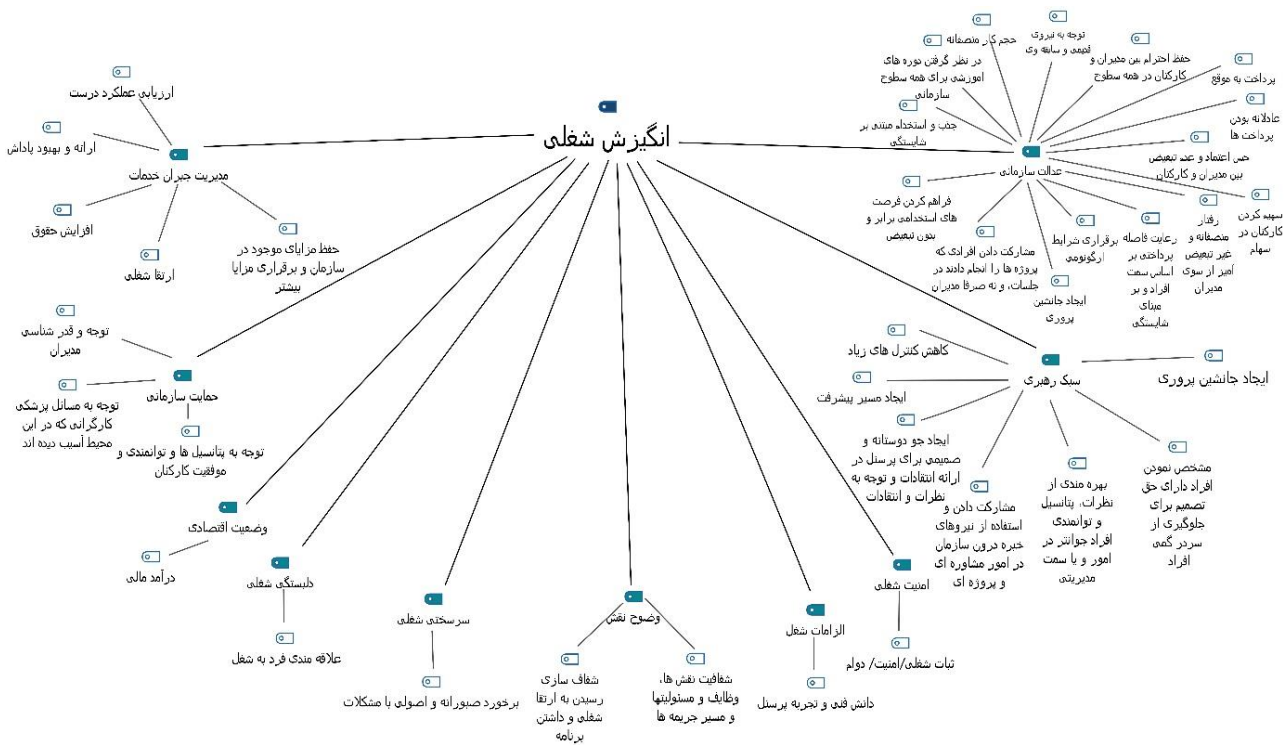
جدول ۱. مضامین اصلی و فرعی مؤثر بر انگیزش شغلی

ردیف	مضامین اصلی	مضامین فرعی	کد اولیه
۱	عدالت سازمانی	کلام مناسب و درخور افراد، به کار نبردن الفاظ نادرست، احترام متقابل، توجه به ارزش‌های وجودی افراد، حفظ عزت افراد، گوشزد صحیح و با رعایت احترام به خطای کارگر، برخورد شایسته و همراه احترام به همه افراد (رده پایین و بالا)، حفظ شخصیت و رعایت احترام در مقابل دیگران	کدام مناسب و درخور افراد، به کار نبردن الفاظ نادرست، احترام متقابل، توجه به ارزش‌های وجودی افراد، حفظ عزت افراد، گوشزد صحیح و با رعایت احترام به خطای کارگر، برخورد شایسته و همراه احترام به همه افراد (رده پایین و بالا)، حفظ شخصیت و رعایت احترام در مقابل دیگران
		سهیم کردن کارکنان در سهام عادلانه بودن پرداخت‌ها حس اعتماد و عدم تبعیض بین مدیران و کارکنان	واگذاری قسمتی از سهام شرکت عدالت در پرداخت‌ها
		توجه به نیروی قدیمی و سابقه وی	جلوگیری از تبعیض‌ها، پررنگ بودن سمت‌های مدیریتی نسبت به دیگر کارکنان، اعتماد دیده شدن کارکنان قدیمی، اهمیت به سابقه کارکنان قدیمی، نگاه و توجه به کسانی که در دهه سوم کاری خود هستند، جلوگیری از خروج کارکنان با سابقه‌تر، تشویق نیروهای قدیمی‌تر شرکت، جلوگیری از عدم به‌کارگیری نیروی باسابقه در سمت‌های سازمانی، تمایز در پرداخت‌ها بین نیروی قدیمی و جدید
		رفتار منصفانه و غیر تبعیض‌آمیز از سوی مدیران	نگاه ابزاری به برخی از کارکنان، جلوگیری از برخورد نادرست از سوی مدیران، ارزش قائل شدن و اهمیت دادن، عدم تبعیض، بها دادن، در نظر گرفتن پتانسیل و ظرفیت افراد در رفتارها، جلوگیری از محبوسیت‌های نابه‌جا
		پرداخت به موقع حقوق در نظر گرفتن دوره‌های آموزشی برای همه سطوح سازمانی	وجود پرداخت‌های به موقع، پرداخت‌ها ماهانه و به‌روز هستند
		حجم کار منصفانه	جلوگیری از اینکه فقط افراد خاص دوره ببینند، همه افراد نیاز به دوره و آموزش دارند
		برقراری شرایط ارگونومی	سخت بودن شیفت‌ها، عدم توجه به تعطیلی‌ها، برنامه‌ریزی برای شیفت‌های شب، توجه به میزان استراحت بین دو شیفت‌کاری، برنامه‌ریزی برای میزان استراحت و شیفت‌ها در ماه رمضان و بعد از افطار، در نظر گرفتن توان جسمانی افراد، توجه به فرسودگی بدنی
		ایجاد جانشین‌پروری	توجه به روشنایی، میزان صدا، خستگی از کار، در نظر گرفتن بنیهِ و فیزیک بدنی افراد، استانداردسازی، توجه به عوامل سرمایشی، گرمایشی، فراهم کردن شرایط کار و محیط کم‌رنگ بودن جانشین‌پروری، اهمیت جانشین‌پروری، نادیده گرفتن افرادی که پتانسیل برای فرایند جانشین‌پروری دارند
		رعایت فاصله پرداختی بر اساس سمت افراد و بر مبنای شایستگی	جلوگیری از همسان‌سازی و یکدست شدن پرداختی‌های همه سطوح، توجه به سطح کارکنان برای پرداخت‌ها، در نظر گرفتن سابقه افراد، زمانی که فرد اختصاص می‌دهد و عملکرد وی عدم شناخت افراد استخدامی جدید با تجهیزات، عدم تطابق تحصیلات با دانش و مهارت، گزینش بر اساس توانمندی و تلاش، حمایت از کاندیداهای درون سازمانی که صلاحیت آنها محرز است، لایق بودن
		فراهم کردن فرصت‌های استخدامی برابر و بدون تبعیض مشارکت دادن افرادی که پروژه‌ها را انجام دادند در جلسات و نه صرفاً مدیران	جلوگیری از سلیقه‌ای عمل کردن در گزینش‌ها، جلوگیری از استخدام‌های خانوادگی و یا آشنایان (پارتنری‌بازی)
۲	سبک رهبری	ایجاد جو دوستانه و صمیمی برای پرسنل در ارائه انتقادات و توجه به نظرات و انتقادات (بعد ضوابط)	توجه به نظرات افراد، دادن فرصت انتقاد، جرأت‌ورزی در انتقاد
		ایجاد جانشین‌پروری	پرورش و مراقبت، توسعه برنامه جانشین‌پروری، بنیان زیربنای فکری برای جانشین‌پروری

پذیرفتن افراد به‌عنوان مشاور و افراد خبره، استفاده از تخصص افراد خبره، حضور افراد متخصص سازمانی در جلسات، شناسایی افراد متخصص و دارای سطح دانشی بالاتر	مشارکت دادن و استفاده از نیروهای خبره درون سازمان در امور مشاوره‌ای و پروژه‌ای مشخص نمودن افراد دارای حق تصمیم برای جلوگیری از سردرگمی افراد بهره‌مندی از نظرات، پتانسیل و توانمندی افراد جوان‌تر در امور و یا سمت مدیریتی ایجاد مسیر پیشرفت کاهش کنترل‌های زیاد		
سردرگمی ناشی از مشخص نبودن سمت‌ها به‌ویژه مدیران، مرجعیت، جلوگیری از اینکه همه خود را مدیر بدانند	کمک به رشد نیروهای جوان، احیا سازمان با کمک نیروهای جوان، درک بالاتر افراد جوان‌تر		
رشد و توسعه شخصی، رسیدن به خواسته‌ها	اعتماد، کاهش حاشیه‌ها، توجه و دقت به خروجی کار، تذکر به‌جا و جلوگیری از تذکرات نا به‌جا		
قرارگرفتن مدیران بالادستی در کنار زیردستان، تأمین نیازهای عاطفی و درونی افراد، تشویق، حمایت کلامی از افراد، قدردانی، ارزش قائل شدن برای افراد، حفظ ارزشمندی پرسنل مقابل خانواده‌هاشان با قدردانسی از سوی مدیران	توجه و قدرشناسی مدیران	حمایت سازمانی	۳
درک مشکلات جسمانی کارگران، حمایت از افرادی که در سازمان سلامت خود را از دست داده‌اند	توجه به مسائل پزشکی کارگران		
برون‌سپاری پروژه‌ها با وجود توانمندی افراد درون سازمانی، دیدن خروجی‌ها و ارزشمندی آنها	توجه به پتانسیل‌ها و توانمندی و موفقیت کارکنان		
اهمیت سابقه و تجربه، ایده‌آل بودن از نظر تخصص و فن، دانش فنی، رتبه‌های برتر در برخی زمینه‌ها	دانش فنی و تجربه پرسنل	الزامات شغل	۴
تعریف پست‌های سازمانی، چارت سازمانی مناسب، معارفه، تعیین وظایف، تعریف شاخص‌های سازمانی، تعریف وظایف در راستای حیطة شغلی هر فرد، مسیر صحیح جریمه‌ها داشتن برنامه ارتقا شغلی	شفافیت نقش‌ها، وظایف و مسئولیت‌ها و مسیر جریمه‌ها شفاف‌سازی رسیدن به ارتقا شغلی و داشتن برنامه	وضوح نقش	۵
ثبات شغلی، امنیت شغلی، دوام کاری بالای شرکت	ثبات شغلی/ امنیت/ دوام	امنیت شغلی	۶
حفظ مزایای موجود و جلوگیری از قطع آنها، افزایش مزایا، بررسی مزایایی که برای قدیمی‌ها خوب بوده، توجه به ارائه مزایای خاص مثل ارائه بیمه‌های بیماری‌های خاص، تمرکز بر مسئله مسکن	حفظ مزایای موجود در سازمان و برقراری مزایا بیشتر	مدیریت	
ارتقا شغلی، رسیدن به سطوح بالاتر به‌دلیل ارزشمندی افزایش حقوق	ارتقا شغلی افزایش حقوق	جبران خدمات	۷
پاداش مالی و پاداش غیر مالی، هدایای اعیاد و مناسبت‌ها، خدمات رفاهی ارزیابی عملکرد درست	ارائه و بهبود پاداش ارزیابی عملکرد درست		
آستانه تحمل بالا، باور به تغییر و تداوم، تحمل ناملایمات	برخورد صبورانه و اصولی با مشکلات	سرسختی شغلی	۸
علاقه به کار، سرسری نگرفتن کارها	علاقه‌مندی فرد به شغل	دلبستگی شغلی	۹
درآمد مالی، تأمین مالی و هزینه‌های زندگی، مشکلات اقتصادی	درآمد مالی	وضعیت اقتصادی	۱۰

بر اساس مضامین استخراجی در مرحله چهارم و پنجم و رسیدن به مضامین فرعی و اصلی نهایی و همچنین اصلاح نقشه مضامین حاصله در مرحله چهارم، نقشه مضامین نهایی در شکل شماره ۱ به‌دست آمده است. نقشه مضامین از MaxMap نرم افزار MAXQDA به عنوان خروجی نهایی نرم افزار به‌دست آمده است.

مرحله ششم؛ تدوین گزارش: همانطور که بر اساس شبکه مضامین به‌دست آمده، دیده می‌شود در این مرحله که مرحله نهایی روش مضمون است، مجموعه‌ای از مضمون‌های کاملاً مشخص برای این پژوهش وجود دارد.



شکل ۱. نقشه مضامین نهایی پژوهش

● بحث

پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی کارکنان در محیط کار و به صورت یک تحلیل کیفی انجام شده است. نتایج نشان داد ۱۰ مضمون اصلی به عنوان عوامل اثرگذار بر انگیزش شغلی شناسایی شدند که این عوامل عبارتند از: عدالت سازمانی، حمایت سازمانی، دلبستگی شغلی، سرسختی شغلی، سبک رهبری، مدیریت جبران خدمات، وضعیت اقتصادی، امنیت شغلی، وضوح نقش و الزامات شغل. گریوا و همکاران (۲۰۱۲)؛ دمودی و همکاران، (۲۰۰۴)؛ دیلمان و همکاران (۲۰۰۳)، شناسایی عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی را در پژوهش های خود مد نظر قرار دادند.

یکی از مضامین استخراجی، عدالت سازمانی است. پژوهش هالوس و پیندر در سال ۲۰۰۰ نشان داد که ترس، عصبانیت، ناامیدی، غم و کاهش در تهییج پذیری، پیامدهای بی عدالتی ادراک شده را تشکیل می دهند (لاتام، ۱۳۸۹). بابا و غزلی (۲۰۱۷)، در پژوهش خود دریافتند که عدالت رویه ای و توزیعی به طور مثبتی با انگیزه کارمندان ارتباط دارد. کلیک و ساریترک (۲۰۱۲)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که رابطه مستقیمی بین عدالت سازمانی و انگیزش وجود دارد و انگیزش کارکنان را تحت تأثیر قرار می دهند.

دیگر مضمون به دست آمده سبک رهبری می باشد. علی محمدپور و همکاران (۱۳۹۶)، در راستای شناسایی عوامل مؤثر بر انگیزش، سبک رهبری را یکی از عوامل انگیزشی بر شمرده اند. حنفی و همکاران (۲۰۱۹)، طی مطالعه خود اظهار داشته اند اگر هر سرپرست و یا رهبر، سبک رهبری خود را مطابق با شرایط محیط کار اعمال کند، در بهبود عملکرد کارکنان بسیار اثرگذار است و بر اساس نتایج دریافتند تأثیر معنادار و مثبتی بین سبک رهبری و انگیزش شغلی وجود دارد.

حمایت سازمانی مضمون دیگری است که از مصاحبه ها استخراج شده است. در راستای این مضمون، بسفورد و همکاران (۲۰۱۲)، در پژوهش خود اظهار داشتند که درک کارکنان از حمایت سرپرستان شان بر انگیزه و قصد ماندن آنها در سازمان تأثیر می گذارد. بنابراین، بهبود جو حمایتی باعث جلوه گر شدن ارزشمندی در کارکنان خواهد شد. کارکنان روحیه و انگیزه به انجام وظایف خود پیدا می کنند و درصد جبران توجه از سوی شرکت برمی آید. پژوهش های بیتنکورت و همکاران (۲۰۱۹)، عثمان و همکاران (۲۰۱۵) و میتچل و همکاران (۲۰۱۲)، نشان دادند که حمایت سازمانی ادراک شده با انگیزش شغلی رابطه دارد.

نتیجه دیگر به دست آمده امنیت شغلی می باشد. سویت در سال ۲۰۰۶ بیان کرده است، امنیت شغلی شرایطی است که در آن کارکنان احساس عدم اطمینان برای ثابت ماندن در کار خود به صورت روز به روز، هفته تا هفته و سال به سال را نداشته باشند و با آسودگی ذهنی

به کار خود بپردازند (دوآد، ۲۰۱۷). این یافته با تحقیق یانگ (۲۰۱۱)، هم‌راستا می‌باشد. در تحقیق وی امنیت شغلی در کنار دیگر عوامل مورد بررسی، بر انگیزش اثرگذار است.

مساله مهم دیگر در عدم امنیت شغلی، افزایش فشار روانی است. جاها در سال ۱۹۸۲ در تحقیق خود نشان داد که مشکلات روانی مرتبط با افراد بیکار وجود دارد (دوآد، ۲۰۱۷). در نتیجه طبیعی است که یکی از دغدغه‌های کارکنان ثبات شغلی است و یکی از شرط‌های ورود به هر سازمانی برای هر کارمندی این است که شغل وی مورد عوامل تهدیدکننده قرار نگیرد. سازمان‌ها با تأمین امنیت شغلی زمینه‌های فعالیتی به دور از تزلزل را فراهم می‌کنند که خود با حفظ روحیه و ارتقا انگیزه می‌تواند همراه باشد.

یافته دیگر، مضمون دل‌بستگی شغلی بود. کاویتا (۲۰۲۰)، در پژوهش خود اظهار داشته است که دل‌بستگی شغلی کلید تلاش فردی، انگیزه، عملکرد و رضایت و نیز عملکرد سازمانی است و می‌تواند بر تعهد کارکنان و بهره‌وری سازمان اثرگذار باشد. سازمان‌های دارای کارکنان دل‌بستگی بالا، عملکرد خوبی دارند. کانونگو هم اشاره دارد افرادی که دل‌بستگی بالایی به شغل خود دارند، بر توجه و مراقبت و رسیدگی به شغل خود بیشتر تمرکز می‌کنند (شارما و همکاران، ۲۰۱۲). یافته‌های پژوهش محسن و همکاران (۲۰۱۱)، نشان داد که رابطه مثبت و معنادار بین دل‌بستگی شغلی و انگیزش کارکنان وجود دارد. پوربا و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهش خود به اثر دل‌بستگی شغلی بر عملکرد شغلی و رسیدن به موفقیت اشاره کرده‌اند.

سرسختی شغلی هم مضمون دیگری است که در قالب یافته‌های کیفی این پژوهش به دست آمد. نتیجه این قسمت با پژوهش حسین‌زاده بندقییری و همکاران (۱۳۹۶)، همسویی دارد. به نوعی افرادی که دارای سرسختی بالایی هستند با شرایط استرس‌زا سازگارتر هستند و سلامتی و عملکرد قابل توجهی را دارا می‌باشند (بارتون و همکاران، ۲۰۱۳).

مضمون مدیریت جبران خدمات هم از دیگر مضمون‌های مورد اشاره توسط کارکنان بوده است. پژوهش آدویه (۲۰۱۴)، هم به تأثیر مدیریت جبران خدمات بر انگیزش شغلی اشاره کرده است. آدویه و الیگان (۲۰۱۴)، در پژوهش خود اظهار داشتند مدیریت جبران خدمات به‌عنوان یک ابزار واقعی در دست مدیران می‌تواند برای کاهش غیبت، جابه‌جایی، ناآرامی‌ها و غیره مورد استفاده قرار گیرد. مدیریت جبران خدمات بی‌شک از معیارهای انگیزشی برای هر کارمند است و حتی قبل از ورود به سازمان مورد سوال است؛ چون افراد ترجیح می‌دهند در محیط‌های کاری وارد شوند که برنامه‌های جبران خدمات در حد بسته‌های طراحی شده و بلا استفاده نماند.

در رابطه با مضمون الزامات شغل واضح است که در هر شغلی باید کاری انجام شود. به‌طور خاص، الزامات شغلی به‌عنوان جنبه‌های فیزیکی، روانی، اجتماعی یا سازمانی شغل اشاره دارد که نیاز به پتانسیل و تلاش فیزیکی و یا روانی (شناختی یا عاطفی) دارند تا شغل انجام شود (شافلی و باکر، ۲۰۰۴). وجود ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی که با توجه به نوع هر شغل متفاوت است و یک الزام در جهت به انجام رساندن مشاغل محسوب می‌شود نسبت به نبود آن ویژگی، باعث آسودگی خیال کارکنان شده و بر انگیزش و ارائه عملکرد مطلوب‌تر اثرگذار است.

یافته دیگر مضمون وضوح نقش است. پژوهش کاندا و همکاران (۲۰۱۹)، حاکی از آن است که؛ شفافیت و وضوح نقش انگیزه درونی کارکنان را افزایش می‌دهد و وضوح نقش، سردرگمی بیش از حد کارکنان را در رابطه با نقش آنها کاهش می‌دهد. همچنین ساها و همکاران (۲۰۱۹)، در پژوهش خود بیان می‌کنند فقدان وضوح در مورد نقش افراد در سازمان‌ها یعنی ندانستن مسئولیت‌ها و نقش‌ها و میزان اقتدار فرد می‌تواند منجر به غیبت، جابه‌جایی، نارضایتی، استرس و عملکرد شغلی پایین‌تر شود.

آخرین مضمون به‌دست آمده وضعیت اقتصادی است. میزان پولی که کارکنان به‌دست می‌آورند، قدرت خرید آنها و تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی، شاخص‌های نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی افراد است. عالم و فرید (۲۰۱۱)، در بررسی عوامل مؤثر بر سطح انگیزشی عامل وضعیت اقتصادی را جز عوامل اثرگذار برشمردند. یوسف و همکاران (۲۰۱۴)، پول را به‌عنوان یکی از عوامل مهم بر انگیزش کارکنان برشمردند. همچنین می‌توان بیان کرد کارکنانی که از لحاظ وضعیت اقتصادی در وضعیت نابسامانی قرار گیرند، و نتوانند از جهت تأمین هزینه‌های زندگی ایمن باشند، به‌طور کلی از زندگی راضی نیستند (آرمپتزی و همکاران، ۲۰۱۵).

در این پژوهش سعی شده است برخلاف پژوهش‌های پیشین در این زمینه از منظر کلیه نظریه‌های انگیزشی به عوامل شناسایی شده توجه شود. از جمله نظریه‌های مهم در این حیطه نظریه‌های سلسه مراتب نیازها، نظریه X و Y، دو عاملی هرزبرگ، نیازهای سه‌گانه مک کلند، نیازهای زیستی، تعلق و رشد، خودتعیینی، ارزشیابی شناخت، هدف‌گذاری، کنترل، خودکارآمدی، تقویت رفتار، برابری،

انتظار و ویژگی‌های شغل را می‌توان نام برد. از این رو هر یک از این عوامل شناسایی شده در نظریه‌های انگیزشی جای می‌گیرند. مضمون عدالت سازمانی از جمله عوامل انگیزشی مرتبط با نظریه برابری (آدامز، ۱۹۶۵)، است و کارکنان بر تأثیر رعایت عدالت و انصاف در محیط کار بسیار تأکید داشتند. مضمون حمایت سازمانی که می‌تواند به طرق مختلف خود را در جو سازمانی و در حمایت از کارکنان نشان دهد، در دیدگاه‌های انگیزشی مرتبط با نیازها جای دارد و کارکنان بر افزایش میزان حمایت در محیط کار اشاره داشتند. می‌توان گفت توجه به این عامل می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد دلبستگی شغلی، امنیت شغلی و رسیدگی و توجه به وضعیت اقتصادی که از دیگر مضامین استخراجی بودند، شود. الزامات شغل که توسط کارکنان مورد اشاره قرار گرفته است، در نظریه ویژگی‌های شغل (هاکمن و اولدهام، ۱۹۷۶) جای می‌گیرد و در همین راستا وضوح نقش به افراد می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد که مدیران با در نظر گرفتن این دو مضمون بستری شفاف و بدون ابهام و انگیزه بخش برای کارکنان‌شان می‌توانند فراهم کنند. توجه به مضمونی چون سبک رهبری که در طی مصاحبه‌ها توسط کارکنان هم مورد تأکید قرار گرفت، به‌گونه‌ای که شایسته کارکنان یک محیط کاری و در راستای نفوذ و هدایت هر چه درست‌تر آنان باشد هم می‌تواند انگیزش شغلی کارکنان را افزایش دهد و تحولات با ارزشی را در سازمان رقم بزند. همچنین مدیریت جبران خدمات که می‌تواند در نظریه دوامی (بندورا، ۱۹۸۲) قابل تبیین است، نشانگر تلاش هر چه بیشتر کارکنان در محیط کاری است و دیده شد انگیزاننده‌های مختلف برای افراد است و مدیران از اجرای صحیح و به‌روز نظام جبران خدمات نباید غافل شوند. مضمون سرسختی شغلی که با نظریه خودکارآمدی (بندورا، ۱۹۸۲) قابل تبیین است، نشانگر تلاش هر چه بیشتر کارکنان در محیط کاری است و دیده شد افراد به‌وجود این ویژگی در انجام فعالیت‌های کاری خود اشاره داشتند.

• نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به صورت کیفی شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی کارکنان مورد بررسی قرار گرفت و عوامل تأثیرگذار بر انگیزش از دید کارکنان مورد مصاحبه محرز گردید. همانطور که از یافته‌ها مشهود است، هر یک از عوامل مورد اشاره توسط کارکنان که مضامین عدالت سازمانی، حمایت سازمانی، دلبستگی شغلی، سرسختی شغلی، سبک رهبری، مدیریت جبران خدمات، وضعیت اقتصادی، امنیت شغلی، وضوح نقش و الزامات شغل می‌باشند، سهمی بر انگیزش شغلی آنان و تقویت عملکردشان می‌تواند داشته باشند و به مدیران در آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های کارکنان، شناخت و مد نظر قرار دادن عوامل اثرگذار بر انگیزش، همچنین توجه به نظریه‌های انگیزشی مرتبط، رفع موانع در جهت بهبود و ارتقا انگیزش کارکنان و ایجاد پتانسیل انگیزشی لازم کمک‌کننده باشند. در این پژوهش محدودیت دسترسی و تأمین افراد مورد نیاز برای انجام مصاحبه‌ها وجود داشت. با توجه به کیفی بودن ماهیت پژوهش، پیشنهاد می‌گردد در دیگر محیط‌های کاری چنین پژوهشی انجام گردد و نتایج در چارچوب شرایط موجود و متغیرهای درگیر در آن جامعه آماری مورد بررسی قرار گیرد.

• تعارض منافع

بین نویسندگان این مقاله تعارض منافع وجود ندارد.

• تشکر و قدردانی

از تمامی صاحب نظران، خبرگان و افرادی که به‌نحوی در انجام این پژوهش با پژوهشگران همکاری داشته‌اند، کمال تشکر و قدردانی به‌عمل می‌آید.

• منابع

- باقری، حدیث، رزمجویی، دامون، و ساعی، الهام. (۱۳۹۷). رابطه هوش هیجانی و خودکارآمدی مبتنی بر عملکرد شغلی کارکنان. *مجله روانشناسی*، ۶۶-۵۰، (۱)۲۲.
- حسین‌زاده بندقیری، عباس، رضوی، سیدعلی اصغر، و فاضلی، عبدالله. (۱۳۹۶). تأثیر خودکارآمدی و سرسختی روان‌شناختی بر فرسودگی شغلی با میانجی‌گری انگیزش شغلی: مطالعه موردی کارکنان کتابخانه‌های عمومی استان خوزستان. *فصلنامه علمی-*

پژوهشی تحقیقات اطلاع رسانی و کتابخانه‌های عمومی، ۲۴(۳)، ۴۷۹-۴۹۴.

رابینز، استیفن پی. (۱۳۹۴). رفتار سازمانی. ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. جلد سوم.
 علی محمدپور، علی، تقی پور، احسان، و نعمتی، محمد حسین. (۱۳۹۶). شناسایی و رتبه بندی عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی کارکنان ناوگروه‌های رزمی در دریانوردی‌های بلند مدت با استفاده از تکنیک AHP. فصلنامه علمی پژوهشی آموزش علوم دریایی، ۴(۲)، ۷۱-۸۶.

کریمی، رضا، بشلیده، کیومرث، و هاشمی، سید اسماعیل. (۱۳۹۸). اثر رهبری اصیل بر فرسودگی شغلی با میانجی‌گری حیطه‌های زندگی کاری و خودکارآمدی مقابله شغلی. مجله روانشناسی، ۲۳(۲)، ۱۶۶-۱۸۰.

لاتام، گری پی. (۱۳۸۹). انگیزش شغلی: تاریخچه، نظریه، پژوهش، عمل. ترجمه نسرين ارشدی. تهران: جنگل، جاودانه.

- Adeoye, A. O. (2014). *An assessment of compensation management and motivation on organisational performance in the insurance industry in Nigeria*. Doctoral dissertation, the University of Kwazulu-Natal.
- Adeoye, A. O., & Elegunde, A. F. (2014). Compensation management and motivation: Cooking utensils for organisational performance. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 5(27), 88-97.
- Alam, M. T., & Farid, S. (2011). Factors affecting teacher's motivation. *International journal of Business and social science*, 2(1), 298-304.
- Arampatzi, E., Burger, M. J., & Veenhoven, R. (2015). Financial distress and happiness of employees in times of economic crisis. *Applied Economics Letters*, 22(3), 173-179.
- Azkiya, H., & Riyanto, S. (2020). The Application of Good Work Motivation to Increase Employee Productivity Salam Indonesia Travel. *Journal of social science*, 1(5), 204-210.
- Baba, A. I., & Ghazali, S. B. (2017). Influence of organizational justice on motivation of public sector employees in Nigeria: An empirical investigation. *International Journal of Management Research & Review*, 7(9), 913-925.
- Bartone, P. T., Kelly, D. R., & Matthews, M. D. (2013). Psychological hardiness predicts adaptability in military leaders: A prospective study. *International Journal of Selection and Assessment*, 21(2), 200-210.
- Basford, T. E., Offermann, L. R., & Wirtz, P. W. (2012). Considering the source: The impact of leadership level on follower motivation and intent to stay. *Journal of Leadership & Organizational Studies*, 19(2), 202-214.
- Bitencourt, R. G., Pauli, J., & Maciel, A. C. (2019). Influence of the organizational support on Generation Y's work motivation. *Estudios Gerenciales: Journal of Management and Economics for Iberoamerica*, 35(153), 390-398.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.
- Castleberry, A., & Nolen, A. (2018). Thematic analysis of qualitative research data: is it as easy as it sounds. *Currents in pharmacy teaching and learning*, 10(6), 807-815.
- Celik, M., & Saritürk, M. (2012). Organizational justice and motivation relationship: the case of Adiyaman University. *Istanbul Ticaret Universitesi Sosyal Bilimler Dergisi Yil*, 11(1), 353-382.
- Daud, N. (2017). Job security and well-being among private workers in Malaysia. *Journal of Technology Management and Business*, 4(1), 25-38.
- Dermody, M. B., Young, M., & Taylor, S. L. (2004). Identifying job motivation factors of restaurant servers: insight for the development of effective recruitment and retention strategies. *International journal of hospitality & tourism administration*, 5(3), 1-14.
- Dieleman, M., Cuong, P. V., & Martineau, T. (2003). Identifying factors for job motivation of rural health workers in North Viet Nam. *Human resources for health*, 1(1), 1-10.
- Griva, E., Panitsidou, E., & Chostelidou, D. (2012). Identifying factors of job motivation and satisfaction of foreign language teachers: research project design. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 46, 543-547.
- Hanafi, A. S., Bahri, S., & Abd Majid, M. S. (2019). Effect of organizational structure, job analysis and leadership style on work motivation and its impact on performance of employees. *JPAS (Journal of Public Administration Studies)*, 1(4), 39-45.
- Kavitha, A. (2020). A study on Job Involvement of Employees in Private Sector. *Dogo Rangsang Research Journal*, 10, 1-11.
- Kundu, S. C., Kumar, S., & Lata, K. (2021). Effects of perceived role clarity on innovative work behavior: a multiple mediation model. *RAUSP Management Journal*, 55, 457-472.
- Lorincova, S., Starchon, P., Weberova, D., Hitka, M., & Lipoldova, M. (2019). Employee Motivation as a Tool to Achieve Sustainability of Business Processes. *Sustainability*, 11(13), 1-15.
- Mitchell, J. I., Gagne, M., Beaudry, A., & Dyer, L. (2012). The role of perceived organizational support, distributive justice and motivation in reactions to new information technology. *Computers in Human Behavior*, 28(2), 729-738.
- Mohsan, F., Nawaz, M. M., Khan, M. S., Shaukat, Z., & Aslam, N. (2011). Are employee motivation, commitment and job involvement inter-related: Evidence from banking sector of Pakistan. *International Journal of Business and Social Science*, 2(17), 226-233.
- Osman, A., Othman, Y. H., Rana, S. S., Solaiman, M., & Lal, B. (2015). The influence of job satisfaction, job motivation & perceived organizational support towards organizational citizenship behavior (OCB): a perspective of American-based organization in Kulim, Malaysia. *Asian Social Science*, 11(21), 174182.
- Purba, P., Dalimunthe, R. F., & Absah, Y. (2020). The effect of work skills and employee's job involvement on employee performance through job satisfaction in manpower office of Medan, Indonesia. *European Journal of Human Resource Management Studies*, 4(2), 169-188.

- Saha, K., Reddy, M. D., Mattingly, S., Moskal, E., Sirigiri, A., & De Choudhury, M. (2019). Libra: On linkedin based role ambiguity and its relationship with wellbeing and job performance. *Proceedings of the ACM on Human-Computer Interaction*, 3(CSCW), 1-30.
- Schaufeli, W. B., & Bakker, A. B. (2004). Job demands, job resources, and their relationship with burnout and engagement: A multi-sample study. *Journal of Organizational Behavior: The International Journal of Industrial, Occupational and Organizational Psychology and Behavior*, 25(3), 293-315.
- Sharma, B. R., Srivastava, V. N., Ningthoujam, S., & Arora, V. (2012). Job involvement as a key component of work motivation: Search for predictors. *Indian Journal of Industrial Relations*, 48(2), 325-340.
- Sugiarto, S., & Putra, I. G. S. (2020). The role of communication climate on the performance of PT. Lazada Express Bandung employees with work motivation as an intervening Variable. *Research in Business Social Science*, 9(5), 160-165.
- Suzuki, J. (2020). *A study of factors influences employee motivation within organization in thailand*. [M. A Thesis, degree of Master of Management, Mahidol University].
- Yang, F. (2011). Work, motivation and personal characteristics: an in-depth study of six organizations in Ningbo. *Chinese Management Studies*, 5(3), 272-297.
- Yousaf, S., Latif, M., Aslam, S., & Saddiqui, A. (2014). Impact of financial and non financial rewards on employee motivation. *Middle-East journal of scientific research*, 21(10), 1776-1786.

انتخاب مناسب‌ترین سوالات شخصیت در سنجش ابعاد شخصیتی: ترکیب نظریه خصیصه مکنون و تحلیل داده‌های شبکه‌ای

Choosing the Most Suitable Personality Questions in the Measurement of Personality Dimensions: Combining the Latent Trait Theory and Network Data Analysis

Maryam Mohtashami, MSc

Mohammad Hossein Zarghami, PhD[✉]

Beheshde Niusha, PhD

مریم محتشمی^۱

محمد حسین زرغامی^۲

بهشته نیوشا^۳

Abstract

The word personality refers to the uniqueness, individuality and subjectivity of the subject being studied. The measurement of such a dynamic and complex concept is considered a fundamental challenge in the field of methodology for the measurement of psychological constructs. The aim of this research is to present a new method in two different parts of personality questionnaire question analysis: a) personality questionnaire question dimensions obtained from the implementation of questionnaires on independent samples through correspondence analysis and b) question prioritization using from the network data analysis method based on the importance of questions in each dimension. To achieve these goals, 32 personality questionnaires - which cover most of the application areas of personality questionnaires - were implemented on 82,988 volunteers via web-based forms. Correspondence analysis results show that personality has two dominant dimensions that explain about 75% of personality variance. The results of network data analysis show that the important questions in different indexes are not necessarily the same and the selection of questions based on a specific index should be based on the meaning of that index, however, according to the correlation structure of the priority of questions in the index network, a general index was defined based on which questions were prioritized in two dimensions of personality. The result of the present research led to the presentation of an algorithm for selecting personality questions in personality dimensions.

Keywords: Personality, Psychometrics, Correspondence Analysis, Network, Dimensionality, Data, Personality Assessment

چکیده

کلمه شخصیت به یگانگی، فردیت و سوژگی موضوع مورد مطالعه اشاره دارد. سنجش چنین مفهوم دینامیک و پیچیده‌ای یک چالش اساسی در حوزه روش‌شناسی سنجش و اندازه‌گیری سازه‌های روان‌شناختی محسوب می‌شود. هدف این پژوهش ارائه یک روش نوین در دو بخش مختلف تحلیل سوالات پرسشنامه‌های شخصیتی است: الف) بُعدیابی سوالات پرسشنامه‌های شخصیتی که از اجرای پرسشنامه‌ها روی نمونه‌های مستقل به دست آمده است از طریق تحلیل تناظر و ب) اولویت‌بندی سوالات با استفاده از روش تحلیل داده‌های شبکه‌ای بر اساس اهمیتی که سوالات در هر بُعد دارند. برای دستیابی به این اهداف، ۳۲ پرسشنامه شخصیتی - که اکثر حوزه‌های کاربردی پرسشنامه‌های شخصیتی را پوشش می‌دهند - روی ۸۲ هزار و ۹۸۸ نفر داوطلب تحت وب اجرا شد. نتایج تحلیل تناظر نشان می‌دهد که شخصیت دارای دو بُعد غالب است که حدود ۷۵ درصد واریانس شخصیت را تبیین می‌کند. نتایج تحلیل داده‌های شبکه‌ای نشان می‌دهد که سوالات مهم در شاخص‌های مختلف الزاماً با یکدیگر یکسان نیستند و انتخاب سوال بر اساس یک شاخص خاص باید بر اساس معنایی که آن شاخص دارد، باشد. با این وجود با توجه به ساختار همبستگی اولویت سوالات در شاخص‌های شبکه، یک شاخص کلی تعریف شد که بر اساس آن سوالات در دو بُعد شخصیت اولویت‌بندی شد. نتیجه تحقیق حاضر به ارائه یک الگوریتم انتخاب سوالات شخصیتی در ابعاد شخصیت منجر شد.

واژه‌های کلیدی: شخصیت، روان‌سنجی، تحلیل تناظر، شبکه، بُعدیابی، داده، شخصیت‌سنجی

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۷/۲۳ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴

۱. گروه سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه، ایران.

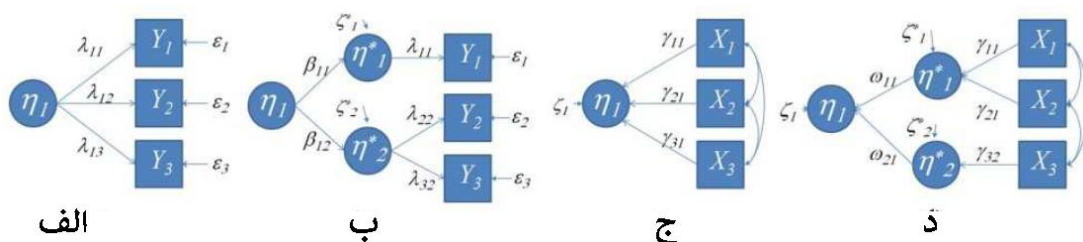
۲. مرکز تحقیقات علوم رفتاری، پژوهشکده سبک زندگی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه، ایران.

● مقدمه

تاکنون گسترش فن آوری نشان داده است که موضوع هوش با تعاریفی که در روان‌شناسی وجود دارد، نه تنها قابل شبیه‌سازی است بلکه می‌توان ابزار فن‌آورانه‌ای ساخت که بسیار بهتر از هوش انسانی عمل کند (شی، ۲۰۲۲). اما چیزی که بسیاری از دانشمندان حوزه هوش مصنوعی و علوم‌شناختی به آن اذعان دارند، ناتوانی ابزارآلات فن‌آورانه در ایجاد سازه عمیقی است که مختص انسان است. چیزی که گاهی روح یا هویت انسانی قلمداد می‌شود؛ ساختاری است یگانه برای هر فرد که مختصات آن فرد را با خود به همراه دارد. ساختاری که فرای تظاهرات و نمایش‌های رفتاری هر فرد همواره عمل می‌کند (فام و همکاران، ۲۰۲۲). کلمه "شخصیت" در زبان به همین ساختار یگانه اشاره دارد. شخصیت را شاید بتوان اساسی‌ترین موضوع علم روان‌شناسی دانست؛ زیرا محور اساسی بحث در زمینه‌هایی مانند یادگیری، انگیزش، ادراک، تفکر، عواطف و احساسات، هوش و مواردی از این قبیل است. شخصیت به‌عنوان ترکیبی سازمان‌یافته از ویژگی‌ها، انگیزه‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای یکتایی و منحصر به فرد هر شخص، این موقعیت را فراهم می‌کند تا آنچه که فرد در موقعیت خاص انجام خواهد داد را پیش‌بینی‌پذیر کند (پاکیزه و همکاران، ۱۴۰۱). از طرف دیگر، در مطالعه بیماری‌های روانی‌کنشی، مانند انواع سایکوزهای کنشی، اختلالات شخصیت و منش، تمام نوروها، رفتارهای ضد اجتماعی و ضد اخلاقی، اعتیاد و انحراف‌ها، شخصیت نقش محوری و اساسی دارد. در رابطه با جایگاه و اهمیت شخصیت در روان‌شناسی، گفته شده است که شخصیت مانند دیگی است که همه مخلفات روان‌شناسی در آن پخته می‌شود (شاملو، ۱۳۷۷). به عبارتی شخصیت مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری ثابت است که به موجب آن فرد با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند، این الگوها شامل تفکر و رفتار، عملکرد اجتماعی، شغلی و روابط بین فردی می‌شود (ولی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱).

نظریات روان‌سنجی که در تحقیقات سنجش شخصیت استفاده شده‌اند، نظریه کلاسیک اندازه‌گیری، مدل‌های مبتنی بر نظریه خصیصه مکنون و نظریه شبکه است. نظریه کلاسیک اندازه‌گیری بر مفروضاتی استوار است که غیرقابل آزمون هستند و در کاربرد این نظریه پژوهشگران لازم است مفروضات آن را بدون بررسی صادق بودن یا غیرصادق بودن در موقعیت مورد مطالعه قبول کنند. در این نظریه، شاخص‌های مربوط به آزمون و سوالات، وابسته به گروه نمونه است، خطای استاندارد اندازه‌گیری در مورد همه افراد یکسان فرض می‌شود، درجه دشواری سوالات در نظریه کلاسیک برای همه سطوح توانایی برابر در نظر گرفته می‌شود، بر اساس مفروضات خود نظریه، بیشتر برای سنجش افراد با سطح توانایی متوسط مناسب است و شاخص‌های روان‌سنجی که از کاربست این نظریه به دست می‌آید چندان قابل اتکاء نمی‌باشند (اسنو و لومن، ۱۹۸۹). با وجود این محدودیت‌ها یک نظریه اولیه در سنجش شخصیت محسوب می‌شود. در حال حاضر از این نظریه برای تصمیم‌سازی‌های مهم استفاده نمی‌شود. تحلیل عاملی تأییدی روشی برای نشان دادن روابط بین ماده‌های مشاهده شده و متغیرهای مکنون است و برای بررسی روایی سازه به کار می‌رود (حاج حسینی و همکاران، ۱۴۰۱). اساس نظریه خصیصه مکنون در آمار مبتنی بر رویکرد علت و معلولی بین دو دسته متغیر است. متغیرهای مشاهده‌پذیر و متغیرهای غیرقابل مشاهده یا پنهان. مدل‌های مبتنی بر این نظریه بر اساس نگاه‌شان به این رابطه علت و معلولی خود به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شوند: الف) در مدل‌های بازتابی یا انعکاسی متغیرهای مشاهده شده معلول متغیر (های) پنهان هستند و ب) در مدل‌های تراکمی یا تجمعی متغیر (های) پنهان معلول متغیرهای مشاهده شده هستند (ضرغامی و همکاران، ۱۹۹۳). مزیت استفاده از این مدل‌ها تنها به مشخص ساختن رابطه احتمالی بین متغیرهای علت و معلول محدود نمی‌شود، بلکه این مدل‌ها به درک عمیق‌تر ما از پدیده‌های چند بُعدی منجر می‌شود (ضرغامی و همکاران، ۱۳۹۲). رویکرد جستجو برای عوامل پنهان به دوران تولد زبان برمی‌گردد. زمانی که انسان برای تبیین تجربیات خود به دنبال عواملی خارج از حواس خود می‌گشت، در واقع به دنبال پیدا کردن چیزی بود که در مطالعات روش‌شناسی به آن بُعدیت گفته می‌شود.



شکل ۱. انواع مدل‌ها: الف) بازتابی مستقیم ب) بازتابی غیر مستقیم ج) تراکمی مستقیم د) تراکمی غیر مستقیم

نکته اساسی برای انتخاب شیوه آماری مناسب در کشف ابعاد زیربنایی داده‌ها ماهیت متغیرهای آنها است. عموماً برای کشف ابعاد زیربنایی و کاهش داده‌ها از تکنیک‌های تحلیل عاملی و تحلیل مؤلفه‌های اساسی استفاده می‌شود، اما نکته مهم در این تحقیق این است که داده‌های خام آن فراوانی پاسخ‌ها در گزینه‌های مختلف سوالات پرسشنامه‌های شخصیت است. از این رو پژوهشگران به جای استفاده از این تکنیک‌ها از تحلیل تناظر که گاهی آن را تحلیل عاملی داده‌های فراوانی می‌نامند (کوچر و هاوارد، ۲۰۲۲). به عنوان یک روش مبتنی بر خصیصه مکنون تراکمی با هدف کشف ابعاد زیر بنایی سوالات پرسشنامه‌های شخصیتی استفاده می‌شود. تحلیل تناظر به عنوان تعمیم یافته‌ی PCA (principal component analysis) به شمار می‌رود و گاهی آن را GPCA (generalized components analysis) یا QPCA (qualitative generalized components analysis) می‌نامند؛ که به تحلیل مؤلفه‌های اصلی داده‌های کیفی اشاره دارد (ویلیامز، ۲۰۱۰). هدف در «تحلیل تناظر»، ایجاد مؤلفه‌هایی از داده‌ها است که به صورت ترکیب خطی از آنها تولید شده و بر یکدیگر عمود باشند. به این ترتیب اگر یک «جدول توافقی به کار ببریم، تحلیل تناظر سعی در ایجاد مؤلفه‌هایی از سطرها و ستون‌ها دارد که نسبت به یکدیگر مستقل باشند. در نتیجه می‌توانیم اطلاعات درون یک جدول توافقی را به صورت مؤلفه‌هایی مستقل درآوریم. باید توجه داشت که مقادیر موجود در جدول توافقی برای تحلیل تناظر باید با یک مقیاس اندازه‌گیری شده باشند (جسون، ۱۹۹۲). در این پژوهش تعداد ۱۷۶۶ سوال شخصیت مربوط به ۳۲ پرسشنامه مختلف شخصیتی متغیرهای مورد مطالعه هستند. واضح است که امکان اجرای ۱۷۶۶ سوال روی یک گروه نمونه میسر نیست. اما مزیت لنگرسازی در تحلیل تناظر، تحلیل عاملی این تعداد متغیر را برای پژوهشگران فراهم کرده است (ویلیامز، ۲۰۱۰). با این وجود زمانی که تعداد متغیرها بالا است؛ ماتریس نتایج می‌تواند بزرگ و به لحاظ تحلیل دشوار باشد.

در تحلیل شبکه‌ای ساخت‌ها بر حسب شبکه پیوندها که اولین عامل مورد نظر است، عملیاتی می‌شوند و خصوصیات کنشگران در این نوع تحلیل اهمیت ثانوی را دارند؛ لذا می‌توان بدون درگیر کردن خصوصیات و ویژگی‌های فردی اجزا، به مطالعه یک ساخت پرداخت. تحلیل شبکه پلی برای پر کردن دیدگاه‌های خرد و کلان است و سعی دارد جایگزین روش‌های مبتنی بر خصایص شود. به لحاظ روش‌شناسی هدف تحلیل شبکه‌ای توصیف و تبیین شبکه و ساختارشناسی آن است (ریف و همکاران، ۲۰۱۴). یکی از مشکل‌ترین اقدامات روش‌شناسی روان‌شناسی ترکیب داده‌ها و اطلاعات است که تحلیل شبکه‌ای راه‌حلی برای غلبه بر این مشکل ارائه می‌دهد. روش‌شناسی در تحلیل شبکه در واقع نوعی کل‌گرایی است. این رویکرد مخالف تقلیل توضیح روان‌شناختی به توضیحات زیستی، شیمیایی و فیزیکی است. تحلیل شبکه‌ای نوع خاصی از روش‌های رابطه‌ای است که به لحاظ مبانی فلسفه علم کم و بیش به رئالیسم روش‌شناختی نزدیک است (چلبی، ۱۳۷۵). در این روش صرفاً به رابطه‌ها و شدت آنها پرداخته نمی‌شود، بلکه به اهمیت آنها اشاره می‌کند و نقشه‌ای از روابط و جریان‌های موجود بین موردها (گره‌ها) ارائه می‌دهد، به عبارت دیگر الگوی حاکم بر این ارتباط‌ها یا کنش‌های متقابل کشف می‌شود و بنابراین اطلاعات توصیفی و استنباطی را هم‌زمان ارائه می‌دهد. هرچند تحلیل شبکه‌ای بیشتر از داده‌های کمی سود می‌برد، اما نحوه پرداختن به آنها متفاوت از به‌کارگیری آماره‌های استنباطی مرسوم است (نیومن، ۲۰۰۶). کاربرد تحلیل شبکه در فرآیند تحلیل سوال بر نقشه و شاخص‌هایی استوار است که ارتباط درونی سوالات و شدت این ارتباطات را دربرمی‌گیرد و بر اساس آن مکان قرارگیری و مقدار شاخص‌های مرکزیت سوالات روی نقشه و جهت‌گیری آنها نسبت به یکدیگر مشخص می‌شود. ارتباط سوالات پرسشنامه‌های شخصیتی در اینجا می‌تواند به گراف نسبتاً بزرگی منجر شود که به آن شبکه سوالات پرسشنامه‌های شخصیتی گفته می‌شود. بر اساس ادبیات شبکه سوالات در اینجا متغیرهای اصلی پژوهش هستند و به آنها گره یا رأس گفته می‌شود و به خطوط بین سوالات یال یا رابط گفته می‌شود. سوالات شخصیتی که ارتباط بالاتری با یکدیگر دارند، خطوط بین آنها قطورتر است و در نقشه به هم نزدیک‌تر خواهند بود.

• روش

تمرکز اصلی این پژوهش بر روش‌شناسی در حوزه اندازه‌گیری شخصیت است و از این رو، بخش روش‌شناسی آن از توضیحات بیشتری برخوردار است. از آنجا که روش تحقیق حاضر از پیچیدگی به نسبت بالایی برخوردار است، به منظور سهولت در توضیح روش، مراحل انجام تحقیق گام به گام معرفی شده و در هر گام توضیحات روش‌شناسی آن مطرح می‌شود.

۱. مطالعه ادبیات و پیشینه تحقیقات انجام شده: مطالعه کتابخانه‌ای در اینجا به‌طور عمده مبتنی بر منابع معتبر اینترنتی صورت پذیرفته است. زمینه‌های جستجو در سه محور اصلی خلاصه می‌شود: الف) روش‌های بُعدیابی (کاهش داده) برای داده‌هایی که مستقل از یکدیگر جمع‌آوری شده‌اند ب) تحلیل شبکه به‌عنوان روش‌شناسی جدید در حوزه مطالعه ابعاد شخصیتی و ج) شیوه‌ای که بتوان نتایج به‌دست آمده از محور اول (خروجی محور اول) را به تحلیل شبکه (ورودی محور دوم) تبدیل کرد. بر اساس جستجوهای انجام شده پتانسیل‌های تحلیل تناظر به‌عنوان تکنیک مناسب در استفاده از داده‌های مستقل شناسایی شد. تحلیل تناظر این کار را از طریق لنگرسازی متغیرها انجام می‌دهد. ب) تحلیل شبکه به‌عنوان روش‌شناسی جدید در حوزه مطالعه ابعاد شخصیتی. معرفی تحلیل شبکه در حوزه روان‌شناسی به روان‌شناسی بالینی و کارهای دنی بوریسوم هلندی بر می‌گردد. تیم بوریسوم در دانشگاه آمستردام ۱۵ سال است که روی یک پروژه ملی هلند و با هدف کاربرد تحلیل داده‌های شبکه در مطالعات بالینی شروع به کار کرده است. در این تیم افراد زیادی همکاری دارند و بسته‌های نرم افزاری موفق در مطالعه سازه‌های روان‌شناختی گسترش داده‌اند. ج) شیوه‌ای که بتوان نتایج به‌دست آمده از محور اول (خروجی محور اول) را به تحلیل شبکه (ورودی محور دوم) تبدیل کرد: خروجی‌های به‌دست آمده از تحلیل تناظر دربرگیرنده سه شاخص مختلف است که وضعیت سوالات را در ابعاد کشف شده نشان می‌دهد. این سه شاخص عبارتند از: مجذور کسینوس ($\text{COS}2$) زاویه هر سوال با ابعاد کشف شده، که میزان شباهت (رابطه) هر کدام از سوالات را با ابعاد نشان می‌دهد. مقدار اشتراکات هر سوال با میزان اینرسی که هر بُعد تبیین می‌کند و مختصات سوالات در فضای دو بُعدی (چون در اینجا دو بُعد به‌عنوان ابعاد نهایی انتخاب شده‌اند) (به و لمباردو، ۲۰۱۹). از طرفی ورودی تحلیل شبکه همواره یک ماتریس مجاورت است (در اینجا یک ماتریس 1766×1766). ماتریس مجاورت میزان نزدیکی، رابطه، شباهت و قرابت متغیرهای مورد مطالعه را به یکدیگر به‌صورت عددی نشان می‌دهد. پژوهشگران از بین سه شاخص خروجی تحلیل تناظر مجذور کسینوس ($\text{COS}2$) زاویه هر سوال با ابعاد کشف شده را به‌عنوان پایه محاسبه فاصله اقلیدسی هر زوج سوال انتخاب کردند. دلیل انتخاب این شاخص به‌عنوان شاخص نهایی، انطباق کامل آن با هدف پژوهش یعنی میزان مشابهت نهایی سوالات در ابعاد است.
۲. نمونه‌گیری و ابزار گردآوری داده‌ها: جامعه مورد پژوهش در این تحقیق کلیه کسانی است که به زبان پارسی تسلط دارند و سن آنها بیشتر از ۱۴ سال است. ابزار مورد پژوهش ۳۲ پرسشنامه شخصیتی است و انتخاب آنها برای این مطالعه بر اساس نمونه‌گیری بیشینه تغییرات (maximum variation sampling) از بین کلیه پرسشنامه‌های شخصیتی موجود، انتخاب شده است تا تمام حوزه مطالعات شخصیت را در بر گیرد. این پرسشنامه‌ها از نسخه‌های اصلی آنها گرفته شده است و بعد از انجام مراحل ترجمه و بازگردانی به‌صورت الکترونیکی و با فراخوان در گروه‌های اجتماعی مختلف در اختیار افراد قرار گرفته است. به عبارت دیگر نمونه‌گیری از افراد به‌صورت داوطلبانه با اجرای کامپیوتری بوده است. در مجموع تعداد سوالات شخصیتی ۱۷۶۶ سوال و تعداد پاسخ دهندگان ۸۲۹۸۸ نفر بودند.
۳. بُعدیابی: همانطور که در تحلیل عاملی ابعاد کشف شده میزان واریانس مشاهده شده در ماتریس همبستگی (یا ماتریس واریانس-کواریانس) را تبیین می‌کند در تحلیل تناظر نیز اهمیت هر بُعد بر اساس میزان اینرسی است که یک بُعد تبیین می‌کند.
۴. تحلیل داده‌های شبکه‌ای مبتنی بر ماتریس مجاورت سوالات پرسشنامه‌های شخصیتی: برای دستیابی به اهمیت هر کدام از سوالات بر اساس علم شبکه و به‌منظور انتخاب سوال، شبکه ارتباطی سوالات بر اساس الگوریتم فروترمن-رینگولد (برندز، ۲۰۰۱)، ترسیم گردید و شاخص‌های مرکزیت شبکه توسط بسته نرم افزاری $igraph$ و $qgraph$ تحت نرم‌افزار R محاسبه شد. ویژگی نقشه شبکه‌ای به‌دست آمد.
۵. استخراج شاخص‌های مرکزیت شبکه و اولویت‌بندی سوالات پرسشنامه‌های شخصیتی در هر بُعد: شاخص‌های مرکزیت شبکه عبارتند از درجه رئوس، بینیت، نزدیکی، تأثیر مورد انتظار، بردار ویژه و قدرت نفوذ. هر کدام از این شاخص‌ها اهمیت سوالات را از یک منظر نشان می‌دهند. برای اولویت‌بندی نهایی سوالات در هر بُعد شخصیت لازم است، مقیاس جدیدی تعریف شود که وزن هر شاخص را در اولویت نهایی در نظر می‌گیرد.

۶. ارائه جدول اولویت‌بندی سوالات پرسشنامه‌های شخصیتی در هر بُعد.

تحقیق حاضر به‌لحاظ هدف یک روش توسعه‌ای از نوع توسعه روش آزمون‌سازی محسوب می‌شود. از آنجایی که برای دستیابی به این هدف، از تکنیک‌های تحلیل تناظر (با هدف بُعدیابی) و تحلیل شبکه (با هدف تعیین اولویت سوالات در هر بُعد) استفاده می‌کند، جز خانواده تحقیقات همبستگی به‌شمار می‌رود و به‌لحاظ حجم و روش جمع‌آوری اطلاعات یک روش پیمایشی محسوب می‌شود.

• یافته‌ها

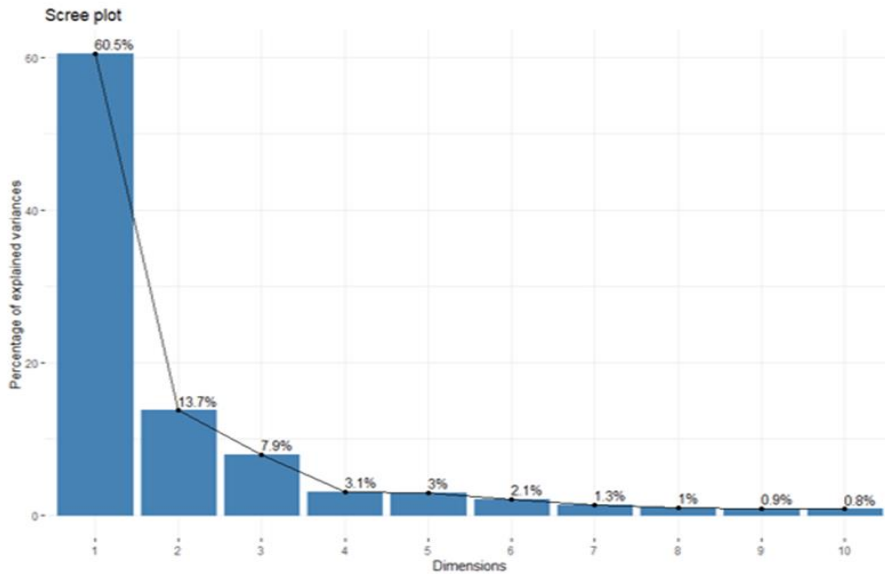
داده‌های این پژوهش از طریق اجرای ۳۲ پرسشنامه شخصیتی (۱۷۶۶ سوال) روی ۸۲ هزار و ۹۸۸ نفر به‌دست آمدند. حداقل نمونه لازم برای دستیابی به شاخص‌های پایا در تحلیل داده‌های شبکه‌ای ۱۰۷ نفر است (ایکسون، بورسبوم و فراید، ۲۰۱۸). حجم نمونه مورد بررسی در این پژوهش ۸۲ هزار و ۹۸۸ نفر است، از این رو شاخص‌های شبکه به‌دست آمده دارای ثبات و اعتبار بالا است (حجم نمونه اتخاذ شده بسیار بیشتر از حداقل حجم نمونه لازم است). از این تعداد در حدود ۳۷ درصد مرد، ۵۷ درصد زن و مابقی جنسیت خود را مشخص نکرده‌اند. بیشترین گروه سنی شرکت‌کننده در این مطالعه گروه‌های سنی ۲ و ۳ و ۴ و ۵ می‌باشند که ۵۰ درصد شرکت‌کنندگان را تشکیل می‌دهند (از سن ۱۵ سال تا ۲۲ سال). یعنی نصف شرکت‌کنندگان را نوجوانان تشکیل داده‌اند. میانگین نمرات استاندارد شده ۳۲ پرسشنامه نشان می‌دهد که نمره کل پرسشنامه‌های اخلاق کار، سبک‌های شوخ‌طبعی، اضطراب تیپور، عواقب آینده بیشترین مقدار میانگین و پرسشنامه قاطعیت- اعتماد اجتماعی، ماجراجویی و تسلط، ذهن‌آگاهی کتاکای، باورهای توطئه‌گرانه عمومی و پرسشنامه شخصیتی شغلی هالند کمترین مقدار میانگین را دارند.

تحلیل بُعدیابی با استفاده از تکنیک تحلیل تناظر نشان می‌دهد که سوالات شخصیت از دو بُعد غالب تشکیل شده است. در تحلیل تناظر مانند تحلیل عاملی می‌توان درصد واریانس تبیین شده در هر بُعد را مشخص نمود (البته در اینجا اینرسی همان واریانس است که قصد تبیین آن را داریم). از آنجایی که تعداد طبقات جنس- سن ۴۵ طبقه است، بنا بر این صد در صد واریانس ماتریس 1766×45 از طریق ۴۵ بُعد تبیین می‌شود. در جدول زیر مقدار ارزش ویژه، درصد واریانس تبیین شده و درصد تراکمی واریانس تبیین شده برای ۵ بُعد (به‌دلیل جلوگیری از طولانی شدن جدول) اول ارائه شده است.

جدول ۱. بارهای عاملی و درصد واریانس تبیین شده ابعاد (۵ بُعد اول)

	ارزش ویژه	درصد واریانس	درصد واریانس تراکمی
dim1	۳۴/۰	۵۳/۶۰	۵۳/۶۰
dim2	۰۷/۰	۷۴/۱۳	۲۸/۷۴
dim3	۰۴/۰	۹۴/۷	۲۲/۸۲
dim4	۰۱۷/۰	۱۰/۳	۳۲/۸۵
dim5	۰۱۶/۰	۹۷/۲	۳۰/۸۸

یکی از معیارهای انتخاب تعداد ابعاد نسبتی از واریانس کل است که ابعاد تبیین می‌کنند. تبیین مقدار حداقل ۴۰ درصد از واریانس کل، یک قانون سرانگشتی به‌منظور انتخاب تعداد ابعاد است (ریکاس و هریش، ۱۹۹۱). در این مطالعه، بُعد اول دارای ارزش ویژه ۰/۳۴ است که ۵۳/۶۰ درصد واریانس (اینرسی) کل را تبیین می‌کند این مقدار نشان‌دهنده اهمیت بُعد اول در تبیین واریانس است (۴۴ بُعد دیگر تنها ۴۰ درصد واریانس را تبیین می‌کند). بُعد دوم دارای مقدار ارزش ویژه ۰/۰۷۷ است که ۱۳/۷۴ درصد واریانس (اینرسی) کل را تبیین می‌کند و بُعد سوم دارای مقدار ارزش ویژه ۰/۰۴ است که ۷/۹۴ درصد واریانس (اینرسی) کل را تبیین می‌کند. از آنجایی که بُعد اول و دوم در مجموع حدود ۷۵ درصد واریانس کل را تبیین می‌کنند (بُعد اول ۵/۶۰ و بُعد دوم ۷/۱۳) و بُعد سوم تنها ۷ درصد واریانس را تبیین می‌کند و سایر ابعاد تنها مقدار واریانس کمتر از ۷ درصد را تبیین می‌کنند و از آنجایی که افزایش تعداد ابعاد زیاد منجر به پیچیدگی بیشتر مدل می‌شود، تنها دو بُعد به‌عنوان ابعاد نهایی انتخاب می‌شود. یک معیار برای تعیین تعداد ابعاد تبیین واریانس ۵۰ درصد است مجموع این دو بُعد ۷۵ درصد واریانس کل را تبیین می‌کند. بنابراین انتخاب دو بُعد به‌عنوان ابعاد نهایی بر اساس این معیار امکان‌پذیر است. در ادامه نمودار هستیوگرام درصد توزیع فراوانی مقدار واریانس تبیین شده توسط ابعاد مختلف نشان داده شده است.



نمودار ۲. درصد واریانس کل تبیین شده توسط ابعاد مختلف

تعداد ابعاد نهایی زیر بنایی پرسشنامه‌های شخصیت دو بُعد است که در مجموع ۷۵ درصد واریانس نمرات مربوط به سؤالات پرسشنامه‌های شخصیت را تبیین می‌کند. موضوع دیگری که این پژوهش به آن پرداخته است، عضویت سؤالات پرسشنامه در ابعاد است. مقدار مجذور کسینوس زاویه هر سؤال با ابعاد مختلف به‌عنوان شاخصی برای تصمیم‌گیری عضویت هر سؤال در دو بُعد انتخاب شد. بر اساس این شاخص تعداد ۱۴۰۸ (حدود ۸۰ درصد) سؤال دارای مقدار \cos^2 بیشتر در بُعد اول هستند و تنها ۲۰ درصد سؤالات مقدار مشابهت بالاتر با بُعد دوم دارند.

شاخص نزدیکی بیانگر این است که یک گره چگونه به‌صورت غیرمستقیم با سایر گره‌ها در ارتباط است. شاخص نزدیکی نشان می‌دهد که به‌طور متوسط کدام متغیر نزدیکی بیشتری به کل متغیرها دارند. بر اساس این شاخص به ترتیب سؤالات ۲۷ (سؤال ۲۷ از پرسشنامه ۱۶ عاملی کتل)، ۱۰۴۶ (سؤال ۲۵ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداری جنسی، ۱۰۱۲ (سؤال ۸۲ از پرسشنامه چندبُعدی درون‌گرایی - برون‌گرایی)، ۹۹۲ (سؤال ۶۲ از پرسشنامه چندبُعدی درون‌گرایی - برون‌گرایی)، ۱۶۱۸ (سؤال ۴۰ از پرسشنامه ترجیحات هنری ۲)، بیشترین مقدار نزدیکی سؤالات در بُعد اول را دارند و سؤالات ۱۷۱۶ (سؤال ۹۸ از پرسشنامه شخصیتی اعتیاد به عشق)، ۸۳۰ (سؤال ۱ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۶۵ (سؤال ۱۲۶ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۳۹ (سؤال ۱۰ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۵۸ (سؤال ۲۹ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، به ترتیب بیشترین مقدار نزدیکی سؤالات در بُعد دوم را دارند.

جدول ۲. مقدار نزدیکی ۵ سؤال اول بُعد اول و ۵ سؤال اول بُعد دوم

ردیف	مقدار نزدیکی (بُعد اول)	سؤال	مقدار نزدیکی (بُعد دوم)	سؤال
۱	۰۰۰۶۱۶/۰	۳۷	۰۰۲۵۷۶۸/۰	۱۷۱۶
۲	۰۰۰۶۱۵۷/۰	۱۰۴۶	۰۰۲۵۷۶۶۳/۰	۸۳۰
۳	۰۰۰۶۱۵۶/۰	۱۰۱۲	۰۰۲۵۷۴۸/۰	۸۳۹
۴	۰۰۰۶۱۵۰/۰	۹۹۲	۰۰۲۵۷۲۴/۰	۸۶۵
۵	۰۰۰۶۱۴/۰	۱۶۱۸	۰۰۲۵۷۲۳/۰	۸۶۸

درجه یک گره بیانگر تعداد سؤال‌هایی است که با گره در ارتباط است. سؤالات ۳۷ (سؤال ۳۷ از پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت)، ۱۰۴۶ (سؤال ۲۵ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداری جنسی)، ۱۰۴۸ (سؤال ۲۷ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداری جنسی)، ۱۰۹۶ (سؤال ۷۵ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداری جنسی)، ۹۹۲ (سؤال ۶۲ از پرسشنامه چندبُعدی درون‌گرایی - برون‌گرایی) بیشترین مقدار درجه سؤالات در بُعد اول را دارند و سؤالات ۱۷۱۶ (سؤال ۹۸ از پرسشنامه شخصیتی اعتیاد به عشق)، ۸۳۰ (سؤال ۱ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۳۹ (سؤال ۱۰ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۶۵ (سؤال ۱۲۶ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۶۸ (سؤال ۱۰ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۳۹ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی، بیشترین مقدار درجه سؤالات در بُعد دوم را دارند.

جدول ۳. مقدار درجه ۵ سوال اول بُعد اول و ۵ سوال اول بُعد دوم

ردیف	مقدار درجه (بُعد اول)	سوال	مقدار درجه (بُعد دوم)	سوال
۱	۱۷/۱۲۵۸	۳۷	۱۷/۱۲۵۸	۱۷۱۶
۲	۱۲۵۸	۱۰۴۶	۱۲۵۸	۸۳۰
۳	۶۳/۱۲۵۷	۱۰۴۸	۶۳/۱۲۵۷	۸۳۹
۴	۲۹/۱۲۵۷	۱۰۹۶	۲۹/۱۲۵۷	۸۶۵
۵	۲۸/۱۲۵۷	۹۹۲	۲۸/۱۲۵۷	۸۶۸

یکی از شاخص‌های شبکه که اهمیت زیادی در ساخت پرسشنامه دارد شاخص مقادیر بردار ویژه است. این شاخص مبتنی بر منطق تحلیل عاملی در آزمون‌سازی است. مقدار مرکزیت بردار ویژه به منظور اندازه‌گیری سطح تأثیر یک گره درون شبکه استفاده می‌شود. هر یک از گره‌های درون شبکه که دارای مقدار بیشتر بردار ویژه باشند، سطح اثرگذاری آنها درون شبکه بیشتر است. مقدار این شاخص با تعداد ارتباطات سایر گره‌ها در ارتباط است اما بیشتر متأثر از ارتباطات با گره‌های مهم‌تر شبکه است. به بیان دیگر ممکن است که گره‌ای در شبکه مقدار نمره درجه آن (که صرفاً وابسته به تعداد ارتباطات است) بالا باشد، اما مقدار بردار ویژه آن کم باشد. سؤالات ۹۶۹ (سؤال ۷۹ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداره جنسی)، ۹۱۷ (سؤال ۲۷ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداره جنسی)، ۳۷ (سؤال ۳۷ از پرسشنامه ۱۶ عاملی کتل)، ۹۶۵ (سؤال ۷۵ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداره جنسی)، ۹۳۱ (سؤال ۴۱ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداره جنسی)، بیشترین مقدار بردار ویژه سؤالات در بُعد اول را دارند. سؤالات ۳۰۸ (سؤال ۹۸ از پرسشنامه اعتیاد به عشق)، ۹۲ (سؤال ۱ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۱۰۱ (سؤال ۱۰ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۱۲۶ (سؤال ۳۶ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۱۲۳ (سؤال ۳۳ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، بیشترین مقدار بردار ویژه سؤالات در بُعد دوم را دارند.

جدول ۴. مقدار بردار ویژه ۵ سوال اول بُعد اول و ۵ سوال اول بُعد دوم

ردیف	بردار ویژه بُعد اول	سوال	بردار ویژه بُعد دوم	سوال
۱	۱	۹۶۹	۱	۳۰۸
۲	۹۹۹۹۹۴/۰	۹۱۷	۹۹۸/۰	۹۲
۳	۹۹۹۹۳۸/۰	۳۷	۹۹۷/۰	۱۰۱
۴	۹۹۹۹۲۳۹/۰	۹۶۵	۹۹۶۸/۰	۱۲۶
۵	۹۹۹۷۲۹۰/۰	۹۳۱	۹۹۶۲/۰	۱۲۳

شاخص مرکزیت نفوذ وابسته به میزان درجه همسایگان خود است. هر چه مقدار درجه گره‌های همسایه یک گره خاص کمتر باشد، مقدار درجه نفوذ آن گره بیشتر می‌شود. به ترتیب سؤالات ۳۷ (سؤال ۳۷ از پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت)، ۱۰۴۶ (سؤال ۲۵ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداره جنسی)، ۱۰۴۸ (سؤال ۲۷ از پرسشنامه چندوجهی خودپنداره جنسی)، ۹۹۲ (سؤال ۶۲ پرسشنامه چندبُعدی درون‌گرایی- برون‌گرایی)، بیشترین مقدار قدرت نفوذ سؤالات در بُعد اول را دارند. به ترتیب سؤالات ۱۷۱۶ (سؤال ۹۸ از پرسشنامه شخصیتی اعتیاد به عشق)، ۸۳۰ (سؤال ۱ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۳۹ (سؤال ۱۰ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۶۵ (سؤال ۳۶ از پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، ۸۶۸ (سؤال ۳۹ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کنتاکی)، بیشترین مقدار قدرت نفوذ سؤالات در بُعد دوم را دارند.

جدول ۵. مقدار قدرت نفوذ ۵ سوال اول بُعد اول و ۵ سوال اول بُعد دوم

ردیف	سوال (بُعد اول)	قدرت نفوذ	سوال (بُعد دوم)	قدرت نفوذ
۱	۳۷	۰۵۵۹/۰	۱۷۱۶	۰۳۷۳/۰
۲	۱۰۴۶	۰۵۵۸/۰	۸۳۰	۰۳۶۹/۰
۳	۱۰۴۸	۰۵۵۶/۰	۸۳۹	۰۳۶۳/۰
۴	۱۰۹۶	۰۵۵۵/۰	۸۶۵	۰۳۶۲/۰
۵	۹۹۲	۰۵۵۵/۰	۸۶۸	۰۳۵۷/۰

از آنجایی که شاخص‌های شبکه هر کدام یک ویژگی مربوط به اهمیت سؤالات شخصیتی را نشان می‌دهند، سؤالات دارای اولویت بالا در شاخص‌های مختلف با یکدیگر متفاوتند. بنابراین نیازمند تعریف شاخصی هستیم که اهمیت سؤالات را از ترکیب این شاخص‌ها نشان دهد. برای پیدا کردن وزن متناسب با اهمیت هر کدام از این شاخص‌ها لازم است ماتریس همبستگی بین آنها را به دست آوریم تا در صورتی که اختلاف همبستگی‌های بین شاخص‌ها زیاد باشد از روش‌های مقیاس‌پردازی اسکالینگ یا روش رگرسیونی برای پیدا کردن وزن متناسب استفاده شود. در ادامه جدول ماتریس همبستگی‌های شاخص‌های مرکزیت شبکه سؤالات پرسشنامه‌های شخصیتی ارائه شده است.

جدول ۶. همبستگی‌های شاخص‌های مرکزیت شبکه سؤالات در بُعد اول

	eig1	lev1	deg1	expqm1	clos1
eig1	۱	۹۲/۰	۱	۱	۹۷/۰
lev1	۹۲/۰	۱	۹۳/۰	۹۳/۰	۹۱/۰
deg1	۱	۹۳/۰	۱	۱	۹۸/۰
expqm1	۱	۹۳/۰	۱	۱	۹۸/۰
clos1	۹۷/۰	۹۱/۰	۹۸/۰	۹۸/۰	۱

در جدول بالا، eig نشان‌دهنده مقدار ارزش ویژه بُعد اول، lev مخفف leverage قدرت نفوذ سؤالات پرسشنامه، deg درجه سؤالات، expqm مقدار تأثیر مورد انتظاری است که برای هر کدام از سؤالات پرسشنامه شخصیت محاسبه شده است و clos نشان‌دهنده مقدار نزدیکی سؤالات است. اندیس هر کدام از این شاخص‌ها نشان‌دهنده بُعد است که در اینجا اندیس 1 به بُعد اول اشاره دارد. ماتریس همبستگی‌ها بین شاخص‌ها در بُعد اول نشان داد که این مقدار برای همبستگی هیچ‌کدام از شاخص‌ها کمتر از ۰/۹۲ نیست. این نشان می‌دهد که اولویت سؤالات در شاخص‌های مرکزیت مختلف تا حدودی یکسان است بنابراین می‌توان برای تمام شاخص‌ها در بُعد اول در نمره ترکیبی وزن یک در نظر گرفت. به عبارتی نمره ترکیبی جمع ساده پنج شاخص مرکزیت خواهد بود.

جدول ۷. همبستگی‌های شاخص‌های مرکزیت شبکه سؤالات شخصیتی در بُعد دوم

	eig2	lev2	deg2	۲expqm	clos2
eig2	۱	۹۹/۰	۱	۱	۹۹/۰
lev2	۹۹/۰	۱	۹۹/۰	۹۹/۰	۹۹/۰
deg2	۱	۹۹/۰	۱	۱	۱
۲expqm	۱	۹۹/۰	۱	۱	۱
clos2	۹۹/۰	۹۹/۰	۱	۱	۱

ماتریس همبستگی‌ها بین شاخص‌ها در بُعد دوم نشان داد که این مقدار برای همبستگی هیچ‌کدام از شاخص‌ها کمتر از ۰/۹۹ نیست. این نشان می‌دهد که اولویت سؤالات در شاخص‌های مرکزیت مختلف تا حدودی یکسان است. بنابراین می‌توان برای تمام شاخص‌ها در بُعد دوم در نمره ترکیبی وزن یک در نظر گرفت. به عبارتی نمره ترکیبی جمع ساده پنج شاخص مرکزیت خواهد بود.

موضوع دیگر که در نمره ترکیبی باید به آن دقت کرد، یکسان نبودن مقیاس شاخص‌های مرکزیت است. برای یکسان کردن شاخص‌ها ابتدا آنها را به نمره استاندارد Z تبدیل می‌کنیم و با عدد ۱۰ جمع می‌کنیم تا نمره منفی نداشته باشند و سپس جمع نمره این شاخص‌ها را به دست می‌آوریم. جمع نمره معیاری خواهد بود که طبق آن می‌توان، سؤالات را بر اساس اهمیت مرتب کرد.

• بحث

بر اساس جمع نمره معیار به دست آمده، می‌توان سؤالات را بر اساس اهمیت مرتب کرد، ۱۰ سؤال اول در بُعد اول عبارتند از: سؤال ۱۰۴۶ با نمره ترکیبی ۲۲/۴۳، ۹۹۲ با نمره ترکیبی ۲۰/۴۳، ۱۶ با نمره ترکیبی ۱۸/۴۳، ۱۳۲۲ با نمره ترکیبی ۱۶۷/۴۳، ۱۰۱۲ با نمره ترکیبی ۱۶۱/۴۳، ۲۷ با نمره ترکیبی ۱۶۱/۴۳، ۳۳۲ با نمره ترکیبی ۱۵/۴۳، ۳۷ با نمره

ترکیبی ۱۴/۴۳، ۱۰۸۲ با نمره ترکیبی ۱۳/۴۳ و سوال ۹۷۳ با نمره ترکیبی ۱۳/۴۳ و ۱۰ سؤال اول در بُعد دوم عبارتند از: سؤال ۱۷۱۶ با نمره ترکیبی ۱۹/۴۵، ۸۳۰ با نمره ترکیبی ۱۴/۴۵، ۸۳۹ با نمره ترکیبی ۰۴۱/۴۵، ۸۶۵ با نمره ترکیبی ۰۴۰/۴۵، ۸۵۸ با نمره ترکیبی ۹۶۸/۴۴، ۸۶۸ با نمره ترکیبی ۹۶۵/۴۴، ۸۶۲ با نمره ترکیبی ۹۴/۴۴، ۸۳۱ با نمره ترکیبی ۹۰/۴۴، ۸۵۰ با نمره ترکیبی ۸۹/۴۴ و سؤال ۸۴۴ با نمره ترکیبی ۸۷/۴۴ است. محتوی ۱۰ سؤال اولیه با اهمیت بُعد اول عبارتند از: (سؤال ۲۵ پرسشنامه چندوجهی خودپنداری جنسی)، بیشتر چیزهایی که بر جنبه‌های جنسی زندگی من تأثیر می‌گذارد به‌طور تصادفی برای من اتفاق می‌افتد؛ (سؤال ۶۲ پرسشنامه چندبُعدی درون‌گرایی - برون‌گرایی)، من در انجام عقیده و احساسم مصمم هستم؛ (سؤال ۱۶ پرسشنامه ۱۶ عاملی کتل)، من با استدلال دیگران مخالفم؛ (سؤال ۲۴ پرسشنامه شغلی هالند)، بر فعالیت‌های کودکان در یک اردو نظارت کنم؛ (سؤال ۸۲ پرسشنامه چندوجهی خودپنداری جنسی)، من زیاد حرف نمی‌زنم؛ (سؤال ۲۷ پرسشنامه ۱۶ عاملی کتل) من بیشتر اوقات آرام هستم؛ (سؤال ۴ پرسشنامه پیامدهای آینده) رفتار من فقط تحت تأثیر آنی است؛ (سؤال ۳۷ پرسشنامه ۱۶ عاملی کتل)، من از ارائه انتقاد نمی‌ترسم؛ (سؤال ۶۱ پرسشنامه چندوجهی خودپنداری جنسی)، من نگران جنبه‌های جنسی زندگی‌ام هستم؛ (سؤال ۴۳ پرسشنامه چندبُعدی درون‌گرایی - برون‌گرایی) پدر و مادرم از زندگی عاشقانه من چیزی نمی‌دانند. محتوی ۱۰ سؤال اولیه با اهمیت بُعد دوم عبارتند از: (سؤال ۹۸ پرسشنامه اعتیاد به عشق)، فرد دچار عشق فکر می‌کند می‌تواند برای جلوگیری از دست دادن معشوق، از جذابیت‌های خود استفاده کند؛ (سؤال ۱ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، من متوجه تغییراتی در بدنم می‌شوم، مثلاً اینکه تنفسم کند یا تند می‌شود، (سؤال ۱۰ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، من در فکر کردن به کلمات برای بیان برداشت‌هایم خوب هستم، مانند طعم، بو یا صدا؛ (سؤال ۳۶ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، وقتی ایده‌های غیرمنطقی دارم خودم را تأیید نمی‌کنم؛ (سؤال ۲۹ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، من متوجه بو و عطر چیزها هستم؛ (سؤال ۳۹ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، متوجه می‌شوم که چه زمانی حالم شروع به تغییر می‌کند؛ (سؤال ۳۳ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، من متوجه عناصر بصری در هنر یا طبیعت می‌شوم، مانند رنگ‌ها، شکل‌ها، بافت‌ها یا الگوهای نور و سایه؛ (سؤال ۲ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، من در پیدا کردن کلمات برای توصیف احساساتم خوب هستم؛ (سؤال ۲۱ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، من به احساساتی مانند باد در موهایم یا آفتاب روی صورتم توجه می‌کنم؛ (سؤال ۱۵ پرسشنامه ذهن‌آگاهی کتساکی)، وقتی دارم می‌خوانم، تمام توجهم را روی چیزی که می‌خوانم متمرکز می‌کنم. دستاورد نهایی تحقیق حاضر می‌تواند الگوریتمی باشد که در آن انتخاب سؤالات شخصیتی در ابعاد اول و دوم را بر اساس اولویت آنها در سنجش آن ابعاد نشان می‌دهد.

در نهایت، بر اساس تکنیک تحلیل تناظر ۱۷۶۶ سؤال پرسشنامه شخصیت دارای دو بُعد است که بر نظریات شخصیتی پاولوف، ویلیام شولتز، امانوئل کانت، آدلر، اریک فروم، کارن هورنای، ویلیام ماستون، لیک و موتون منطبق است و همچنین ابزارهای شخصیتی زیادی بر این اساس ساخته شده‌اند مانند CPI 260. از طرفی محققان بسیاری دست به ترکیب نظریه خصیصه مکنون و شبکه زده‌اند، اما اهداف و شیوه کار آنها با مطالعه حاضر متفاوت بوده است.

• نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر که بر تکنیک‌های روش‌شناسی حوزه سنجش و اندازه‌گیری روانی تمرکز دارد، یک تحقیق محصول محور (الگوریتم و دستور العمل) در حوزه انتخاب سؤالات پرسشنامه‌های شخصیتی است. این الگوریتم سه مرحله دارد که در زیر بیان شده است. این الگوریتم می‌تواند در ترکیب با الگوریتم‌های دیگر حوزه سنجش و اندازه‌گیری روان‌شناختی قرار گیرد (مثلاً سنجش انطباق کامپیوتری شخصیت). در این الگوریتم نحوه انتخاب سؤالات شخصیت در دو بُعد زیربنایی شخصیت مشخص شده است: گام اول: انتخاب بُعد اول یا دوم شخصیت یا هر دو بُعد (بر اساس اهداف مورد نظر کاربر یا کارفرما). گام دوم: انتخاب اولین سؤال، دومین سؤال، سومین سؤال و ... گام سوم: انتخاب نقطه توقف (با توجه به امکانات، موقعیت و شرایط، اجرا، ضرورت، زمان، مکان و ... می‌تواند متفاوت باشد).

گام اول: انتخاب بعد اول یا
دوم شخصیت یا هر دو بعد
(بر اساس اهداف مورد نظر
کاربر یا کارفرما)



گام دوم: انتخاب اولین سؤال، دومین
سؤال، سومین سؤال و ...



گام سوم: انتخاب نقطه توقف (با توجه
به امکانات، موقعیت و شرایط، اجرا،
ضرورت، زمان، مکان و ... می‌تواند
متفاوت باشد)

نمودار ۳. چارت مربوط به الگوریتم انتخاب سوالات شخصیت

• تشکر و قدردانی

تشکر و قدردانی شایسته کسانی است که در جهت فراهم کردن عدالت آموزشی نقش ارزنده‌ای داشته‌اند. این افراد مجموعه تمام کسانی را تشکیل می‌دهند که به گسترش شبکه جهانی اینترنت و به اشتراک‌گذاری منابع آزاد یاری رسانده‌اند.

• تعارض منافع

نویسندگان به‌طور کامل اخلاق نشر را رعایت کرده‌اند و منافع تجاری در این راستا وجود ندارد. نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت نکرده‌اند.

• منابع

- پاکیزه، علی؛ حکمتیان‌فرد، صادق؛ منصورزاده، سارا. (۱۴۰۱). تأثیر بار شناختی بر اعتماد به دیگران: بررسی نقش تعدیل‌گر تعالی شخصیت. *مجله روان‌شناسی*، ۲۶(۲)، ۱۳۰-۱۳۹.
- چلبی مسعود. (1375). تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۵(۳)، ۴۸-۹.
- حاج‌حسینی، شادی؛ فتی، لادن؛ فتحی‌آشتیانی، علی. (۱۴۰۱). ویژگی‌های روان‌سنجی و ساختارعاملی نسخه فارسی مقیاس اعتیاد به گوشی هوشمند. *مجله روان‌شناسی*، ۲۶(۱)، ۲۴-۳۴.
- شاملو، سعید، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران، رشد، انتشارات رشد، 1390.
- ضرغامی، محمدحسین؛ دلاور، علی؛ فلسفی‌نژاد، محمدرضا؛ درتاج، فریبرز؛ و خوش‌سخن مظفر، اکرم. (۱۳۹۳). آزمون کاربرد تحلیل داده‌های شبکه‌ای در مطالعات همبندی، *اندازه‌گیری تربیتی*، ۱۶(۴)، ۱-۲۹.
- ضرغامی، محمدحسین؛ قائمی، فرحناز؛ قائمی، فاطمه. (۱۳۹۲). برآورد استعداد افراد در فعالسازی ژن‌ها، ژنتیک در هزاره سوم، ۱۱(۱)، ۷۱-۷۹ و لی‌پور، محمد؛ شیدعنبرانی، بهناز؛ داودی، فاطمه. نقش صفات مرضی شخصیت، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و طرحواره‌های هیجانی در پیش‌بینی اختلالات شخصیت خوشه B. *مجله روان‌شناسی*، ۲۶(۱)، ۷۶-۹۰.

- Beh, E. J., & Lombardo, R. (2019). Multiple and multiway correspondence analysis. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Computational Statistics*, 11(5), e1464.
- Brandes, U. (2001). A faster algorithm for betweenness centrality*. *Journal of Mathematical Sociology*, 25(2), 163-177.
- Epskamp, S., Borsboom, D., & Fried, E. I. (2018). Estimating psychological networks and their accuracy: A tutorial paper. *Behavior research methods*, 50, 195-212.
- Epskamp, S., Cramer, A. O. J., Waldorp, L. J., Schmittmann, V. D., & Borsboom, D. (2011). qgraph: Network representations of relationships in data. R package version 0.4.10.
- Fortunato, S. (2010). Community detection in graphs. *Physics Reports*, 486(3), 75-174.
- Jobson, J. D. (1992). Principal components, factors and correspondence analysis. In *Applied multivariate data analysis* (pp. 345-482). Springer, New York, NY

- Kutscher, E. L., & Howard, L. C. (2022). Integration as a process: Applying iterative multiple correspondence analysis to surface dynamic findings. *Journal of Mixed Methods Research, 16*(3), 328-349.
- Newman, M. E. (2006). Modularity and community structure in networks. *Proceedings of the National Academy of Sciences, 103*(23), 8577-8582.
- Pham, S. T., & Sampson, P. M. (2022). The development of artificial intelligence in education: A review in context. *Journal of Computer Assisted Learning, 38*(5), 1408-1421.
- Reckase, M. D., & Hirsch, T. M. (1991). Interpretation of Number-Correct Scores when the True Number of Dimensions Assessed by a Test Is Greater than Two.
- Riff, D., Lacy, S., & Fico, F. (2014). *Analyzing media messages: Using quantitative content analysis in research*. Routledge.

اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی جسمی، روانی و هیجانی زناشویی زوجین متقاضی طلاق

The Effectiveness Couple Therapy Based on Stair's Family Therapy Approach on Physical, Psychological and Emotional Burnout Divorce Application Couples

Amir Yekanizad, MSc[✉]

Akbar Soleimannezhad, Ph.D

Norieh Hajizadeh, MSc

امیر یکانی‌زاد^۱

اکبر سلیمان‌نژاد^۲

نوریه حاجی‌زاده^۳

Abstract

This study aimed to investigate the effectiveness of couple therapy based on Stair's family therapy approach on physical burnout, psychological burnout and emotional burnout among divorce application couple Tabriz City. The method of the present study was quasi-experimental with pre-test, post-test, and control groups with 3-month follow-up periods. The statistical population all of divorce application couple Tabriz City year 2021 who referred to the justice. Using the purposive sampling method, 40 people were selected and randomly divided into experimental (20 people) and control (20 people) groups. Intervention program Stair's (8sessions of 70 minutes) trained in the sample group. The research tools were the Marital Burnout Questionnaire (CBM) Pines (1996). Data were analyzed using repeated measures variance. The results showed that couple therapy based on Stair's family therapy approach effective on components marital burnout, physical burnout, psychological burnout and emotional burnout couples applying for divorce there is a significant difference in the two experimental and control groups in the post-test stage ($P < 0/001$). also this effectiveness was stable at the follow-up 3-month stag. Overall, the results obtained from this study confirm the usefulness and effect of couple therapy based on Stair's family therapy approach on physical burnout, psychological burnout and emotional burnout among divorce application couple.

Keywords: Couple Therapy, Stair's, Marital Burnout

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی جسمی، روانی و عاطفی زناشویی زوجین متقاضی طلاق در شهرستان تبریز صورت گرفته است. روش پژوهش، از نوع نیمه تجربی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با دو گروه آزمایشی و گواه با دوره پیگیری (سه ماهه) بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین متقاضی طلاق شهرستان تبریز در سال ۱۴۰۰ بود. نمونه آماری، تعداد ۴۰ نفر از جامعه مذکور بود که به روش نمونه‌گیری هدف‌مند به‌عنوان حجم نمونه انتخاب و در دو گروه آزمایشی و گواه (۲۰ نفر در هر گروه) به‌صورت تصادفی جایگزین شدند. ابزار پژوهش فرسودگی زناشویی پاینز (CBM) بود. برنامه مداخله‌ای ستیر (۸ جلسه ۷۰ دقیقه‌ای) به گروه آزمایش آموزش داده شد. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس اندازه‌های مکرر تحلیل شدند. نتایج تحلیل این پژوهش نشان داد که زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر کاهش فرسودگی جسمی، روانی و عاطفی زناشویی زوجین متقاضی طلاق تأثیر مثبت و معناداری دارد ($P < 0/01$). همچنین، اثربخشی در مرحله پیگیری سه ماهه تداوم داشت. در مجموع، نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش، سودمندی و تأثیر زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی جسمی، روانی و عاطفی زناشویی زوجین متقاضی طلاق را تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: زوج‌درمانی، فرسودگی زناشویی، ارتباطی ستیر

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۲/۹ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۷/۲۲

۱. دانشکده علوم انسانی و تربیتی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. دانشکده علوم انسانی و روان‌شناسی، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران.

● مقدمه

خانواده اساساً یک کانون کمک، تسکین، التیام و شفابخشی است. کانونی است که باید فشارهای روانی وارد شده بر اعضای خود را تخفیف دهد و راه رشد و شکوفایی آنها را هموار کند. دستیابی به جامعه سالم، آشکارا در گرو سلامت خانواده است و تحقق خانواده سالم، مشروط به برخورداری افراد آن از سلامت روانی و داشتن رابطه‌های مطلوب با یکدیگر است. از این رو سالم‌سازی اعضای خانواده و رابطه‌های آنها بی‌گمان اثرهای مثبتی را در جامعه به دنبال خواهد داشت (برنشتاین و برنشتاین، ۱۳۸۲).

بنیان خانواده در طی مراحل خود ممکن است دچار آسیب‌ها و بحران‌هایی شود. یکی از این بحران‌ها مسئله طلاق است که به‌عنوان بحران اجتماعی و خانوادگی مطرح می‌شود. در بسیاری از موارد موجب عدم تعادل و بی‌ثباتی در خانواده شده است و باعث می‌شود که تعادل روانی و عاطفی خانواده درهم‌شکسته شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۴۰۱). پیش از آنکه طلاق رسمی رخ دهد، زوجین دچار طلاق عاطفی می‌شوند (آددینی و همکاران، ۲۰۲۰). طلاق عاطفی تنش‌زاینده زن و شوهر است (خداوردیان و همکاران، ۱۳۹۹)؛ بنابراین طلاق عاطفی نوعی گسستگی بین زوجین یا حداقل یکی از زوجین است که بدون شک بسیار مخرب است. از آنجایی که کیفیت روابط درون خانواده نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتارهای افراد در جامعه و اجتماع دارند، لذا این زن و شوهر هستند که پایه و اساس این رفتار اجتماعی را به‌وجود می‌آورند (سالک ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۱). فرسودگی زناشویی (marital burnout) وضعیت دردناک جسمی، عاطفی و روانی است و کسانی را که توقع دارند عشق رؤیایی به زندگی‌شان معنا بخشد، را متأثر می‌سازد (والرستاین، ۲۰۱۹). فرسودگی زناشویی هنگامی بروز می‌کند که آنها متوجه می‌شوند علی‌رغم تمام تلاش‌ها این رابطه به زندگی هیچ معنا و مفهوم خاصی نداده است (آمره‌ئی برچلوئی و همکاران، ۱۴۰۰). در واقع انباشته شدن سرخوردگی‌ها و تنش‌های زندگی روزمره، سبب فرسایش و سرانجام به فرسودگی منجر می‌شود (ورث و همکاران، ۲۰۲۰). از سوی دیگر فرسودگی زناشویی، کاهش تدریجی دلبستگی عاطفی به همسر است که با احساس بیگانگی، بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی زوجین به یکدیگر و جایگزین عواطف منفی به‌جای عواطف مثبت همراه است (خطیبی و همکاران، ۲۰۲۱). فرسودگی به‌عنوان یک حالت خستگی جسمانی، عاطفی و روانی است که در شرایط درگیری طولانی‌مدت همراه با مطالبات عاطفی ایجاد می‌شود (نجاتیان و همکاران، ۲۰۲۱).

به باور هاستون (۲۰۰۹)، از آنجا که فرسودگی زناشویی کاهش عشق و علاقه و افزایش رفتارهای خصمانه را به دنبال دارد، می‌تواند به نارضایتی زناشویی منجر شده و بنیان خانواده را متزلزل سازد. فرسودگی زناشویی فرایندی تدریجی است که وقتی شخص در پاسخ به استرس مدت‌دار و درد و فشار جسمی، روانی و عاطفی، جدایی از کار و دیگر روابط معنادار قرار می‌گیرد، ایجاد می‌شود و نتیجه آن کاهش قدرت بهره‌وری است (گورکین، ۲۰۰۹). در واقع، فرسودگی با عدم تعادل میان منابع و تقاضا شروع می‌شود. یک ناهم‌خوانی میان انتظارات و ایده‌آل‌های افراد از یک سو و واقعیات از سوی دیگر، نتیجه ناهم‌خوانی، استرس است (شافلی و بانک، ۲۰۱۳).

امروزه رویکردهای گوناگون زوج‌درمانی با هدف کاهش تعارضات و آشفتگی ارتباطی میان زوجها به‌وجود آمده است. هدف زوج‌درمانی کمک به زوجها برای سازگاری مناسب‌تر با مشکلات جاری و یادگیری روش‌های مؤثرتر ارتباط است. (هاگن و سابی، ۲۰۱۹). ارتباط و الگوهای ارتباطی در نظریه‌های مختلف خانواده‌درمانی مورد توجه قرار گرفته است که مدل خانواده‌درمانی ستیر یکی از آنها است. مدل ستیر یکی از شاخه‌های خانواده‌درمانی تجربه‌گرا است. بنمن (۲۰۰۸) معتقد است مدل ستیر بر اساس توانایی انسان برای تغییر، رشد و آشکار کردن آنها است. هر انسانی موجودی یگانه است و دارای منابع درونی و نیروی بالقوه است که آنها را به‌کار نمی‌گیرد. این مدل برای همه مراجعان امید به ارمغان می‌آورد، زیرا تصور می‌شود که همه انسان‌ها دارای منابع درونی برای تغییر و رشد هستند. در این مدل هدف از درمان، رشد شخصی و ایجاد ارتباطی روشن و شفاف در مراجعان است (اوکور، ۲۰۲۰).

در این ارتباط شواهد پژوهش‌ها نشان می‌دهد که رویکرد ارتباطی ستیر بر ناگویی هیجانی و بلوغ عاطفی در زوجین متقاضی طلاق (قربانی و باقری حسین آبادی، ۱۴۰۰)، مهارت‌های ارتباطی، ابرازگری هیجانی و همدلی (بوستانی کاشانی و همکاران، ۱۴۰۰)، تاب‌آوری و حل مسئله زوجین (قنبری هاشم‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۸)، تنظیم شناختی هیجان زوجین ناسازگار (کیانی چلمردی و همکاران، ۱۳۹۷)، سازگاری در نوجوانان (نعمتی سوگلی تپه، ۱۳۹۷)، رضایت‌مندی و فرسودگی زناشویی (قربانی و فیروزی، ۱۳۹۶)، فرسودگی زناشویی و میل به طلاق (محمدی و همکاران، ۱۳۹۵)، همدلی و بیان عاطفی (بوستانی کاشانی و همکاران، ۲۰۲۰) و فرسودگی زناشویی

(شوانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ فیض‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵؛ هواسی و همکاران، ۱۳۹۵؛ علوی مقدم و همکاران، ۲۰۲۱؛ پرویاچر، ۲۰۱۶؛ کتری و امری، ۲۰۱۶؛ هانسون و لندبلند، ۲۰۱۶ و کوهن، ۲۰۱۶)، تأثیر مثبت و معناداری دارد. نیز پژوهش رجیبی و همکاران (۱۳۹۹)، حاکی از اثربخشی زوج‌درمانی رویکرد ارتباطی ستیر بر افزایش رضایت زناشویی و کاهش طلاق عاطفی زوجین است. همچنین کار (۲۰۱۴)، در تحقیقی با عنوان شواهدی مبتنی بر خانواده‌درمانی، زوج‌درمانی و مداخلات سیستماتیک در مشکلات بزرگسالان نشان دادند که زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی و مداخلات سیستماتیک در حل مشکلات و تعارضات خانواده‌ها تأثیر مثبت و معناداری دارد. رویکرد ستیر یک رویکرد ارتباطی است. این رویکرد به زوج‌ها کمک می‌کند تا با استفاده از برنامه‌های رفتاری ویژه به کاهش اختلافات و تعارضات زناشویی خود بپردازند (بنمن، ۲۰۰۸). به درمانگران در جهت یافتن راه‌حل‌های مؤثر در کاهش تعارضات و بهبود انطباق‌پذیری خانواده کمک می‌کند. با توجه به موارد ذکرشده و لزوم کاهش طلاق عاطفی و فرسودگی زناشویی، نقشی که مهارت‌های ارتباطی، در کاهش این مشکلات در روابط زناشویی دارند، این پژوهش بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که آیا زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی جسمی، روانی و عاطفی زناشویی زوجین متقاضی طلاق در شهرستان تبریز تأثیر دارد؟

• روش

روش پژوهش نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با دو گروه آزمایشی و گواه با دوره پیگیری (سه ماهه) بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین متقاضی طلاق شهرستان تبریز در سال ۱۴۰۰ بود که به دادگستری مراجعه کردند. نمونه پژوهش شامل ۴۰ نفر از بین داوطلبانی که خواهان حضور در طرح زوج‌درمانی مبتنی بر ارتباط درمانی ستیر بود که به روش نمونه‌گیری هدف‌مند و با توجه به ملاک‌های ورود انتخاب، به طور تصادفی در گروه‌های آزمایش و گواه جایگزین شدند. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل: داشتن حداقل سه سال سابقه زندگی مشترک، دامنه سنی ۳۰-۵۰ سال، متقاضی طلاق بودن در دادگستری، تعهد به حضور در تمام جلسات، تکمیل فرم رضایت‌نامه، عدم دریافت خدمات مشاوره فردی در طول شرکت در جلسات زوج‌درمانی، نبود سابقه وجود بیماری‌های روانی بود. معیارهای خروج شامل حضور نداشتن در جلسات و غیبت بیش از یک جلسه، انصراف از ادامه پژوهش، رعایت نکردن قوانین جلسه، تکمیل نکردن پرسشنامه‌ها و دریافت سایر خدمات مشاوره در طول پژوهش بود. ابتدا به داوطلبانی که خواهان حضور در طرح زوج‌درمانی مبتنی بر ارتباط ستیر بودند در خصوص ماهیت پژوهش، تعداد جلسه‌ها و فرایند مداخله؛ اطلاعات و آگاهی داده و تأکید شد که نتایج محرمانه و بدون نام است. پس از موافقت آنها جهت همکاری و انتخاب نمونه‌های دارای شرایط ورود به پژوهش، پیش‌آزمون اجرا شد مداخله برای گروه آزمایش زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر به صورت گروهی اجرا شد و سپس پس‌آزمون و سه ماه بعد آزمون پیگیری در مورد دو گروه اجرا شد. پس از پایان تمام مراحل پژوهش برای رعایت موازین اخلاقی، گروه گواه نیز در هفته یک‌بار تحت مداخله زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر قرار گرفت. لازم به ذکر است کلیه مداخلات در اتاق جلسات مرکز مشاوره برگزار شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی از قبیل فراوانی، میانگین و انحراف معیار و روش‌های آمار استنباطی شامل آزمون تحلیل واریانس اندازه‌های مکرر استفاده شد. در این پژوهش جهت تحلیل موارد ذکرشده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۳ استفاده شد.

• ابزارها

الف. پرسشنامه فرسودگی زناشویی (couple burnout questionnaire -CBQ): در این پژوهش برای ارزیابی فرسودگی زناشویی، از پرسشنامه ۲۱ ماده‌ای فرسودگی زناشویی پاینز (۱۹۹۶)، استفاده شد. این پرسشنامه سه مؤلفه فرسودگی جسمی، فرسودگی روانی و فرسودگی عاطفی را مورد بررسی قرار می‌دهد. هر کدام از مؤلفه‌ها توسط ۷ ماده مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. تمام ماده‌ها روی یک مقیاس هفت امتیازی پاسخ داده می‌شود. سطح یک معرف نبود تجربه عبارت مورد نظر، سطح ۷ معرف تجربه زیاد عبارت مورد نظر است. پاینز (۱۹۹۶)، در ارزیابی اعتبار پرسشنامه، همسانی درونی بین متغیرها در دامنه ۰/۸۴ تا ۰/۹۰ را به دست آورد. در ایران نیز؛ نویدی (۱۳۸۶)، با استفاده از آلفای کرونباخ روی نمونه معلمان و پرستاران میزان اعتبار این پرسشنامه را ۰/۸۹ به دست آورد. در پژوهش

کریمی و همکاران (۱۳۹۳)، مقدار آلفای کرونباخ این پرسشنامه ۰/۹۵ گزارش شده است. پژوهش حاضر اعتبار پرسشنامه از طریق روش آلفای کرونباخ ۰/۹۱ به دست آمد.

برنامه مداخله‌ای

به منظور اجرای برنامه مداخله، جلسات آموزش مبتنی بر زوج‌درمانی رویکرد ارتباطی ستیر که با بهره‌گیری از کتاب آدم‌سازی در روان‌شناسی خانواده (ستیر، ۱۳۹۸) و پژوهش حیدری و هنرپروران (۱۳۹۸)، تدوین شد که مدت زمان اجرای جلسات ۸ جلسه هفتگی به مدت ۷۰ دقیقه در قالب جلسات گروهی و به صورت هفتگی برگزار شد که دو و نیم ماه به طول انجامید. سرفصل جلسات در جدول شماره ۱ ارائه شده است:

جدول ۱. مفاهیم مطرح شده در جلسات زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر

جلسات	سرفصل هر جلسه
جلسه اول	بیان قواعد جلسات، معرفی اعضا به یکدیگر، اهداف جلسات، اجرای پیش‌آزمون‌ها.
جلسه دوم	آموزش فرایند ارتباط و توجه به حالات هم، آموزش چگونگی ارتباط زوج‌ها، رابطه‌ها و وظایف متقابل آنان در زمینه عشق، احترام، ابراز عواطف، مسائل اقتصادی، تفریحات، ارتباط با خانواده و دوستان.
جلسه سوم	آشنایی با الگوهای ارتباطی در زندگی زناشویی، بیان ویژگی‌های سالم‌ترین الگوهای ارتباطی و ۴ الگوی ستیر.
جلسه چهارم	اصلاح الگوهای ارتباطی، قواعد و تجارب درونی، تغییر الگوهای ارتباطی.
جلسه پنجم	آموزش نحوه ارائه و بیان هیجانات و تعاملات زوج‌ها.
جلسه ششم	افزایش آگاهی زوج‌ها نسبت به الگوهای ارتباطی خود و بازسازی خانواده.
جلسه هفتم	آشنایی با خانواده پایه و اثر تجارب گذشته بر رفتار فعلی، ایفای نقش تعاملات خانواده اصلی.
جلسه هشتم	آموزش مفاهیم الگوسازی ارتباط مؤثر، کمک به زوج‌ها برای تعاملاتشان دست به انتخاب بزنند و مسئولیت آن را بپذیرند، اجرای پس‌آزمون‌ها.

• یافته‌ها

در بررسی اطلاعات جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان پژوهش، دامنه سنی افراد در هر دو گروه آزمایش و گواه از ۲۰ تا ۴۶ سال بود. به طوری که میانگین سنی و انحراف معیار در گروه آزمایش به ترتیب ۲۸/۵ و ۶/۱۹ و در گروه گواه به ترتیب ۲۸ و ۵/۱۳ بود. همین‌طور میانگین و انحراف معیار مدت ازدواج در گروه آزمایش به ترتیب ۶/۶۵ و ۴/۰۹ و در گروه گواه ۶/۸۶ و ۴/۹۸ بود. میزان تحصیلات آزمودنی‌ها در گروه آزمایش و گواه به ترتیب در سطح دیپلم ۲۴/۶۱ و ۱۹/۱۱ درصد، کارشناسی به ترتیب ۴۷/۸۳ و ۴۹/۰۱ درصد و کارشناسی ارشد به ترتیب ۲۷/۵۶ و ۳۱/۸۸ درصد به دست آمد. در ادامه میانگین و انحراف معیار نمرات پیش‌آزمون - پس‌آزمون و آزمون پیگیری متغیرهای پژوهش دو گروه آزمایش و گواه در جدول ۲ ارائه شده است.

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، برای مؤلفه‌های فرسودگی زناشویی زوجین گروه‌های آزمایشی در پس‌آزمون و پیگیری تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشته است، ولی در گروه گواه تفاوت قابل ملاحظه‌ای مشاهده نمی‌شود. ذکر این نکته ضروری است که کاهش نمرات در پرسشنامه فرسودگی زناشویی حاکی از بهبود افراد در مؤلفه‌های فرسودگی جسمی، فرسودگی روانی و فرسودگی عاطفی است.

جدول ۲. شاخص‌های توصیفی مؤلفه‌های فرسودگی زناشویی و طلاق عاطفی در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون و آزمون پیگیری

متغیر	گروه‌ها	تعداد	پیش‌آزمون		پس‌آزمون		آزمون پیگیری	
			میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
فرسودگی جسمی	آزمایش	۲۰	۲۳/۱۵	۳/۷۰	۱۶/۲۲	۱/۳۹	۱۶/۴۷	۲/۱۲
	گواه	۲۰	۲۱/۳۳	۳/۰۵	۱۹/۷۹	۲/۹۸	۱۹/۹۱	۲/۰۳
فرسودگی روانی	آزمایش	۲۰	۲۴/۰۲	۳/۵۵	۱۵/۴۵	۲/۷۷	۱۵/۶۳	۲/۶۱
	گواه	۲۰	۲۴/۲۲	۲/۳۳	۲۳/۷۸	۳/۸۷	۲۴/۱۹	۳/۷۰
فرسودگی عاطفی	آزمایش	۲۰	۲۹/۹۶	۳/۷۸	۲۱/۰۵	۲/۱۳	۲۱/۶۷	۳/۶۲
	گواه	۲۰	۲۸/۱۱	۳/۹۴	۲۷/۸۲	۵/۶۳	۲۸/۲۳	۴/۵۴

جهت بررسی اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر مؤلفه‌های فرسودگی زناشویی زوجین (فرسودگی جسمی، فرسودگی روانی و فرسودگی عاطفی) از تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر استفاده شده است که نتایج آن در جدول شماره ۳ ارائه شده است. در ابتدا مفروضه‌های این آزمون بررسی و تأیید شد. نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنف بیانگر آن بود که پیش‌فرض نرمال بودن توزیع نمونه‌ای داده‌ها برقرار است ($P > 0/05$). آزمون لوین برای متغیر فرسودگی زناشویی در مؤلفه فرسودگی جسمی ($P = 0/897$ ، $F(1/39) = 1/75$)، فرسودگی روانی ($P = 0/209$ ، $F(1/39) = 1/43$) و فرسودگی عاطفی ($P = 0/679$ ، $F(1/39) = 1/75$)، حاکی از آن است که همگنی واریانس در دو گروه آزمایش و گواه در هر دو مقیاس برقرار است. نتایج آزمون بررسی همگنی شیب رگرسیون پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری مؤلفه‌های فرسودگی زناشویی در گروه آزمایش و گواه فرسودگی جسمی ($P = 0/462$ ، $F(1/39) = 2/79$)، فرسودگی روانی ($P = 0/231$ ، $F(1/39) = 2/14$) و فرسودگی عاطفی ($P = 0/218$ ، $F(1/39) = 1/67$) نشان داد که شیب رگرسیون در هر گروه برابر است. نتایج آزمون ام‌باکس برای مؤلفه‌های فرسودگی زناشویی، فرسودگی جسمی ($P = 0/462$ ، $F = 1/60$ ، $\text{Box's } M = 17/81$)، فرسودگی روانی ($P = 0/371$ ، $F = 1/12$ ، $\text{Box's } M = 12/05$) و فرسودگی عاطفی ($P = 0/422$ ، $F = 1/30$ ، $\text{Box's } M = 14/43$) در گروه‌ها نشان داد که پیش‌فرض تساوی کوواریانس‌ها در تمامی متغیرهای وابسته رعایت شده است. نتایج آزمون کرویت موچلی برای مؤلفه‌های فرسودگی زناشویی، فرسودگی جسمی ($P = 0/850$ ، $F = 2/45$ ، $x^2 = 3/52$ و $w = 0/815$ موچلی)، فرسودگی روانی ($P = 0/863$ ، $F = 2/43$ ، $x^2 = 3/51$ و $w = 0/816$ موچلی) و فرسودگی عاطفی ($P = 0/791$ ، $F = 2/55$ ، $x^2 = 3/36$ و $w = 0/832$ موچلی) معنادار نیست و نشان می‌دهد که مفروضه کرویت داده‌ها رعایت شده است. همچنین آزمون‌های لامبدای ویکلز، اثر پیلا، اثر هتلینگ و بزرگ‌ترین ریشه نشان داد که حداقل میان یکی از متغیرها طی پژوهش تفاوت معناداری وجود دارد ($F = 25/13$ و $\text{sig} = 0/001$). بنابراین، می‌توان از نتایج آزمون‌های درون‌گروهی بدون تعدیل درجه آزادی استفاده کرد. نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که مداخله زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر مؤلفه‌های فرسودگی زناشویی زوجین، فرسودگی جسمی ($P = 0/001$ ، $F = 9/78$)، فرسودگی روانی ($P = 0/001$ ، $F = 15/16$) و فرسودگی عاطفی ($P = 0/001$ ، $F = 13/18$) با اندازه اثر ۰/۴۹ مؤثر بوده است.

در جدول ۴ نتایج آزمون بنفرینی نشان می‌دهد تفاوت میانگین نمرات مؤلفه‌های فرسودگی زناشویی زوجین، فرسودگی جسمی ($P = 0/001$)، فرسودگی روانی ($P = 0/001$) و فرسودگی عاطفی ($P = 0/001$) بین مراحل پیش‌آزمون با پس‌آزمون و پیگیری معنادار است؛ اما تفاوت میانگین بین پس‌آزمون و پیگیری در هیچ یک از متغیرهای پژوهش معنادار نیست و بیانگر آن است که نتایج حاصل در مرحله پیگیری بازگشت نداشته و اثر مداخله پایدار بوده است.

جدول ۳. خلاصه نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر برای مقایسه نمرات سه مرحله در دو گروه آزمایش و گواه

متغیر وابسته	منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	اندازه اثر
فرسودگی جسمی	مراحل مداخله	۱۳۲۱/۶۴	۲	۶۶۰/۸۲	۱۰/۲۱	۰/۰۰۱	۰/۵۴
	مراحل × گروه	۱۷۳۲/۲۱	۲	۸۶۶/۱۱	۱۱/۷۹	۰/۰۰۱	۰/۵۰
	گروه	۴۸۲۱/۶۴	۱	۴۸۲۱/۶۴	۹/۷۸	۰/۰۰۱	۰/۴۹
فرسودگی روانی	مراحل مداخله	۱۱۰۵/۱۴	۲	۵۵۲/۵۷	۱۴/۲۹	۰/۰۰۱	۰/۵۹
	مراحل × گروه	۱۹۳۴/۶۷	۲	۹۶۷/۳۴	۱۵/۱۶	۰/۰۰۱	۰/۴۸
	گروه	۶۹۸۹/۶۳	۱	۶۹۸۹/۶۳	۵/۸۸	۰/۰۰۱	۰/۴۵
فرسودگی عاطفی	مراحل مداخله	۱۰۷۹/۳۱	۲	۵۳۹/۶۶	۹/۹۸	۰/۰۰۱	۰/۵۳
	مراحل × گروه	۲۰۴۱/۱۲	۲	۱۰۲۰/۵۶	۱۳/۱۸	۰/۰۰۱	۰/۳۲
	گروه	۶۵۶۱/۲۴	۱	۶۵۶۱/۲۴		۰/۰۰۱	۰/۴۶

جدول ۴. نتایج آزمون تعقیبی بنفرونی در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در گروه آزمایش

شاخص‌های آماری	پیش‌آزمون - پس‌آزمون			پیش‌آزمون - پیگیری			پس‌آزمون - پیگیری		
	تفاوت	انحراف	سطح	تفاوت	انحراف	سطح	تفاوت	انحراف	سطح
فرسودگی جسمی	۲/۷۰	۰/۳۲	۰/۰۰۱	۲/۶۳	۰/۳۱	۰/۰۰۱	-۰/۱۳	۰/۱۷	۰/۹۸
فرسودگی روانی	۴/۰۷	۰/۴۸	۰/۰۰۱	۴/۱۸	۰/۴۶	۰/۰۰۱	-۰/۲۳	۰/۱۵	۰/۵۱
فرسودگی عاطفی	۴/۳۱	۰/۳۸	۰/۰۰۱	۴/۰۹	۰/۳۵	۰/۰۰۱	-۰/۲۱	۰/۲۱	۰/۷۳

● بحث

پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی جسمی، روانی و عاطفی زناشویی متقاضی طلاق در شهرستان تبریز انجام شده است. نتایج مطالعه بیانگر تأثیر معنادار زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی جسمی زناشویی متقاضی طلاق است. در نتیجه می‌توان نتیجه گرفت که زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر موجب کاهش فرسودگی جسمی زناشویی متقاضی طلاق شده است. این یافته با نتایج قربانی و باقری حسین‌آبادی (۱۴۰۰)، بوستانی کاشانی (۱۴۰۰)، رجبی و همکاران (۱۳۹۹)، قنبری هاشم‌آبادی و همکاران (۱۳۹۸)، کیانی چلمردی و همکاران (۱۳۹۷)، نعمتی سوگلی تپه (۱۳۹۷)، قربانی و فیروزی (۱۳۹۶)، محمدی و همکاران (۱۳۹۵)، شوانی و همکاران (۱۳۹۵)، فیض‌آبادی و همکاران (۱۳۹۵)، هواسی و همکاران (۱۳۹۵)، علوی مقدم و همکاران (۲۰۲۱)، بوستانی کاشانی و همکاران (۲۰۲۰)، برویاچر (۲۰۱۶)، کتری و امری (۲۰۱۶)، هانسون و لندبلند (۲۰۱۶) و کوهن (۲۰۱۶) همسو است.

در تبیین این یافته می‌توان گفت که در جلسات آموزشی به زوجین آموزش داده شد تا با روش تحسین، هر رفتار مثبت همسر خود را هر چند کوچک تحسین کنند و بر نقاط مثبت همسرشان تأکید نمایند. مراجعان توانستند با تحسین همسر خود، ارتباطات عاطفی خود با شریک زندگی‌شان بهبود بخشند و در نتیجه ارتباط بهتری با همسر خود برقرار کنند. در مجموع روش‌های آموزشی زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر، سبب گردید تا مراجعان راه‌حل‌های گوناگونی برای حل مشکلات‌شان با همسر خود پیدا کنند و در نتیجه بهبود و کاهش شدت مشکلات از مقدار فرسودگی زناشویی و خستگی جسمی کاسته شود (گلدنبرگ، ۱۴۰۱).

ارتباط به زوجین اجازه می‌دهد که در یک سطح کاملاً عملی با هم بحث کنند، به حل مشکلات بپردازند و اطلاعات مهم را مبادله کنند. زوج‌هایی که نمی‌توانند اختلاف‌ها را به توافق تبدیل کنند، اغلب در سیکل نیازهای ناتمامی که سال‌ها تکرار شده‌اند، گیر می‌کنند. همچنین رفتارهای ترمیمی زوجین به علت مقصر دانستن همسر در ایجاد مشکلات، بعد از دریافت بسته آموزشی زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر افزایش می‌یابد و روابط زوجین از نگرش منفی و غیرلذت‌بخشی خارج می‌شود و باعث می‌شود که زن و شوهر از جنبه‌های مختلف روابط زناشویی خود لذت ببرند (بوستانی کاشانی و همکاران، ۲۰۲۰).

نتایج این پژوهش نشان داد زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی روانی زناشویی متقاضی طلاق تأثیر دارد. به عبارتی دیگر زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر موجب کاهش فرسودگی روانی زناشویی متقاضی طلاق شده است. این یافته با نتایج تحقیقات قربانی و باقری حسین‌آبادی (۱۴۰۰)، بوستانی کاشانی (۱۴۰۰)، رجبی و همکاران (۱۳۹۹)، قنبری هاشم‌آبادی و همکاران (۱۳۹۸)، کیانی چلمردی و همکاران (۱۳۹۷)، نعمتی سوگلی تپه (۱۳۹۷)، قربانی و فیروزی (۱۳۹۶)، محمدی و همکاران (۱۳۹۵)، شوانی و همکاران (۱۳۹۵)، فیض‌آبادی و همکاران (۱۳۹۵)، هواسی و همکاران (۱۳۹۵)، علوی مقدم و همکاران (۲۰۲۱)، بوستانی کاشانی و همکاران (۲۰۲۰)، برویاچر (۲۰۱۶)، کتری و امری (۲۰۱۶)، هانسون و لندبلند (۲۰۱۶) و کوهن (۲۰۱۶) همسو است.

در تبیین این یافته پژوهش می‌توان چنین بیان کرد که رویکرد ستیر، یک رویکرد آموزشی است که برای حل مشکلات ارتباطی بین زوج‌ها به کار می‌رود. منشا نقص در ارتباط مربوط به هر چیزی که باشد مانند: اسناد غلط، پریشانی هیجانی، مشکلات جنسی، مشکلات مالی، روابط میان فردی و ... قابل حل است. با آموزش مهارت‌های ارتباطی به زوج‌ها، می‌توان رابطه زناشویی را بهبود و فرسودگی زناشویی را کاهش داد. تأثیر زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی روانی را می‌توان در محتوای برنامه‌های این رویکرد جستجو کرد. ستیر ضمن آموزش الگوهای ارتباطی هم‌خوان بر هیجانات، عواطف، انتظارات، آرزو و نیازها تأثیر گذاشته و باعث می‌شود تا زوجین شیوه‌های مخرب و ناکارآمد مقابله با تعارض خود را تغییر دهند و شیوه‌های کارآمدتری را به کار گیرند. تأکید اصلی ستیر در درمان خانواده و زوجین بر ارتباط اعضا است. زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر می‌طلبد که افراد تفکر دیگران را درک کنند و واقعاً خودشان را به جای دیگران بگذارند و به نظر می‌رسد که این امر در داشتن روابط خوب مهم باشد. با توجه به اینکه فرسودگی روانی، به احساس بی‌ارزشی، سرخوردگی و خشم به همسر، در شرایط درگیری طولانی مدت زوجین، اطلاق می‌شود، لذا زوجینی که بسته آموزشی زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر را دریافت کرده‌اند، احساس بی‌ارزشی نکرده، از میزان سرخوردگی و خشم و پرخاشگری نسبت به همسر کاسته شده است و در نهایت فرسودگی روانی کاهش می‌یابد. برجستگی کار ویرجینیا ستیر، افزایش عزت‌نفس افراد در خانواده به منظور ایجاد و تغییر در نظام میان‌فردی آنها است. ستیر علت اصلی فرسودگی عاطفی زوجین را، ارتباطات

مختل زن و شوهر، مورد تهدید قرار گرفتن عزت نفس می‌داند. استفاده از مهارت‌های ارتباطی مانند گوش دادن فعال و الگوهای ارتباطی زوجها را قادر می‌سازد تا مسائل و مشکلات خودشان را به راحتی در میان بگذارند و درصدد رشد شخصی و تقویت عزت نفس خود برآیند. عزت نفس پایین والدین روی ارتباطشان تأثیر منفی می‌گذارد و جو عاطفی خانواده کاهش می‌یابد. نظریه ستیر افزایش اعتماد به نفس افراد در خانواده به منظور ایجاد تغییر در نظام میان فردی آنها است. در این نظریه بین عزت نفس و ارتباط یک همبستگی مستقیم یافته است و عزت نفس پایین را با ارتباط ضعیف هم‌خوان و هم‌پیوند می‌داند. همچنین این نظریه خانواده را یک نظام کل‌نگری می‌داند. نقش‌ها اثرهای عمده‌ای بر کارایی مؤثر خانواده از طریق نفوذ قواعد فرایندهای ارتباطی و پاسخ به فشارهای روانی دارند. (هاگن و سابی، ۲۰۱۹).

همچنین نتایج نشان داد زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی عاطفی زناشویی متقاضی طلاق تأثیر معنادار دارد. به عبارت دیگر زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر موجب کاهش فرسودگی عاطفی زناشویی متقاضی طلاق شده است؛ و این نتیجه با یافته‌های قربانی و باقری حسین آبادی (۱۴۰۰)، بوستانی کاشانی (۱۴۰۰)، رجبی و همکاران (۱۳۹۹)، قبری هاشم‌آبادی و همکاران (۱۳۹۸)، کیانی چلمردی و همکاران (۱۳۹۷)، نعمتی سوگلی تپه (۱۳۹۷)، قربانی و فیروزی (۱۳۹۶)، محمدی و همکاران (۱۳۹۵)، شوانی و همکاران (۱۳۹۵)، فیض آبادی و همکاران (۱۳۹۵)، هواسی و همکاران (۱۳۹۵)، علوی مقدم و همکاران (۲۰۲۱)، بوستانی کاشانی و همکاران (۲۰۲۰)، برویاچر (۲۰۱۶)، کتری و امری (۲۰۱۶)، هانسون و لندبلند (۲۰۱۶) و کوهن (۲۰۱۶) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد فرسودگی زناشویی، به‌ویژه فرسودگی عاطفی به‌علت مجموعه‌ای از توقعات غیر واقعی از همسر و ازدواج، تداوم با استرس‌ها، واقعیت‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی بروز می‌کند (لینگرن، ۲۰۰۳). زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر، امکان تغییر خانواده‌ها از آشفته به بالنده را فراهم می‌کند. این نشان‌دهنده این است که دسته زیادی از مشکلات خانواده‌ها به‌ویژه بین زوجین، ناشی از کمبود و نقص در مهارت‌ها، ارتباطات، ابراز احساسات است. در زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر، زوجین توانایی شناخت و ابراز مناسب افکار و هیجانات خود و درک افکار، انتظارات و هیجانات فراهم می‌گردد. فرسودگی عاطفی، به احساس افسردگی، ناامیدی، احساس در دام افتادن در شرایط درگیری طولانی مدت زوجین، اطلاق می‌شود. در زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر، زوجین بعد از دریافت بسته آموزشی از میزان ناامیدی، افسردگی شان کاسته شده است، به‌همین دلیل نمرات کمی در فرسودگی عاطفی دریافت می‌کنند. دلیل تأثیر زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر بر فرسودگی عاطفی زوجین این است که به زوجین کمک می‌شود تا راه‌حلی را که به‌طور آشکار ناکارآمد و نامناسب هستند، حذف کنند. بعد از انجام این کار، راه‌حل‌های باقی‌مانده می‌توانند بر اساس عملی بودن و سودمندی، هم‌آیندی با ارزش‌ها و ارزیابی آنها از لحاظ تلاش انجام شده در برابر نتیجه به‌دست‌آمده حذف می‌شوند (اوکور، ۲۰۲۰).

• نتیجه‌گیری

به‌طور کلی با توجه به نتایج پژوهش حاضر، می‌توان از زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر به‌صورت مؤثری در جهت بهبود فرسودگی زناشویی و طلاق عاطفی زوجین استفاده کرد. زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر با استفاده از عناصر درمانی ویژه خود و برخوردار بودن از تکنیک‌هایی نظیر مهارت‌های ارتباطی بین زوجین، توانایی شناخت و ابراز مناسب افکار و هیجان‌ها، درک افکار و انتظارات، موجب ترمیم روابط زوجین شده و روابط زوجین از نگرش منفی و غیرلذت‌بخشی خارج و باعث می‌شود که زن و شوهر از جنبه‌های مختلف روابط زناشویی خود لذت ببرند. پژوهش حاضر، همانند هر پژوهش دیگر محدودیت‌هایی به دنبال داشته است، مانند: محدود کردن ابزار سنجش و جمع‌آوری اطلاعات به پرسشنامه، عدم کنترل متغیرهای مانند شغل، سطح درآمد میزان تحصیلات، مدت ازدواج، تعداد فرزندان؛ همچنین محدود بودن دامنه تحقیق به زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دادگستری شهر تبریز؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود، پژوهش حاضر با رفع این محدودیت‌ها در مطالعات آتی دنبال شود تا توان تعمیم یافته‌ها افزایش یابد. با توجه به نتایج به‌دست آمده از پژوهش، پیشنهاد می‌شود در مشاوره‌های ازدواج آموزش‌های لازم به زوجها داده شود تا میزان مهارت‌های ارتباطی بهبود یابد. با برگزاری کارگاه‌های آموزشی، تهیه بروشور و مطالب آموزشی و از طریق رسانه‌های گروهی به‌ویژه رادیو و تلویزیون در زمینه مسائل مختلف زناشویی، آموزش‌هایی در جهت چگونگی تأثیر زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر

بر فرسودگی جسمی، روانی و عاطفی زناشویی متقاضی طلاق به عموم مردم داده شود تا به آگاهی لازم برسند. پیشنهاد می‌شود زوج‌درمانی مبتنی بر رویکرد ارتباطی ستیر به درمانگران و مشاوران حوزه خانواده در سطح دانشگاه‌ها، فرهنگسراهای شهرداری و مراکز مشاوره دادگستری معرفی شود تا آنها با به‌کارگیری این درمان برای زوجین متقاضی طلاق، جهت بهبود تمایزیافتگی، گامی عملی برداشته باشند. همچنین با توجه به ضرورت داشتن آمادگی و کسب رویکرد ارتباطی برای زوجین پیشنهاد می‌شود داشتن گواهینامه کسب این مهارت‌ها جز شرایط ضمن عقد قرارگیرد تا افراد قبل از ایجاد مشکلات زناشویی ملزم به کسب این مهارت‌ها شوند.

• تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافی بین نویسندگان پژوهش حاضر وجود ندارد.

• تقدیر و تشکر

از همه افراد شرکت‌کننده در پژوهش و همه افرادی که در اجرای این پژوهش همکاری داشتند؛ تشکر و قدردانی می‌شود.

• منابع

- آمره‌ئی برجلوئی، شهلا؛ خوش‌کش، ابوالقاسم و فلاح زاده، هاجر. (۱۴۰۰). پیش‌بینی دلدزدگی زناشویی زوجین بر اساس اهمال‌کاری و سبک زندگی. *مطالعات زن و خانواده*، ۹(۳)، ۱۵۵-۱۲۹.
- برنشتاین، فیلیپ، اچ و برنشتاین، ماری تی. (۱۳۸۲). *زناشویی درمانی*، ترجمه سیدحسین پورعابدی نائینی و غلامرضا منشی. تهران: انتشارات رشد.
- بوستانی کاشانی، امیر عباس؛ خدابخشی کلایی، آناهیتا؛ داودی، حسین و حیدری، حسن. (۱۴۰۰). اثربخشی الگوی روایت‌درمانی بر مهارت‌های ارتباطی، ابرازگری هیجانی و همدلی در دختران و پسران آماده ازدواج. *سلامت اجتماعی*، ۸(۲)، ۲۴۶-۲۳۶.
- حیدری، خدیجه و هنرپوران، نازنین. (۱۳۹۸). مقایسه اثربخشی ایماگوترابی و زوج‌درمانی ستیر بر پایداری زندگی زوجین متعارض. *فصلنامه روشها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۱۰(۳۷)، ۱۹۱-۲۰۶.
- خداوردیان، سارا؛ خدابخشی کولایی آناهیتا و ثناگو، اکرم. (۱۳۹۹). تبیین تجارب سازگاری روان‌شناختی و اجتماعی دختران جوان پیرامون تجربه شکست عاطفی، *روان پرستاری*، ۸(۱)، ۹-۱.
- رجبی، غلامرضا؛ خشنود، قاسم؛ سودانی، منصور و خجسته مهر، رضا. (۱۳۹۹). اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر بازسازی عاطفی بر افزایش اعتماد و رضایت زناشویی در زوجین با ازدواج مجدد، *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۲۶(۱)، ۱۲۹-۱۱۴.
- سالک ابراهیمی، لیلا؛ پرواز، یونس؛ سعادت، سید حسن و موسوی، الناز. (۱۴۰۱). بررسی پیش‌بینی‌های جمعیت‌شناختی طلاق عاطفی زوجین. *مجله پژوهش سلامت*، ۷(۲)، ۱۰۵-۹۶.
- ستیر، ویرجینیا. (۱۳۹۸). *آدم‌سازی در روان‌شناسی خانواده*، مترجم بهروز بیرشک. تهران: انتشارات رشد.
- شوانی، اسماعیل؛ زهراکار، کیانوش و رسولی، محسن. (۱۳۹۵). اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش مولفه‌های فرسودگی زناشویی *زنان دارای همسر جانباز*. *فصلنامه علمی-پژوهشی طب جانباز*، ۸(۲)، ۱۲۵-۱۱۲.
- فیض‌آبادی، سکینه؛ زهراکار، کیانوش و محمدنظری، علی. (۱۳۹۵). اثربخشی مشاوره مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی بر فرسودگی زناشویی. *مجله پزشکی ارومیه*، ۲۷(۹)، ۷۹۰-۷۸۲.
- قربانی، نسرين و باقری حسین‌آبادی، شهره. (۱۴۰۰). اثربخشی خانواده‌درمانی کوتاه مدت ستیر بر ناگویی هیجانی و بلوغ عاطفی در زوجین متقاضی طلاق. *سنجش و پژوهش در مشاوره و روان‌شناسی کاربردی*، ۳(۳)، ۴۴-۳۳.
- قربانی، مریم و فیروزی، سمیه. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش سبک زندگی در رضایت مندی و فرسودگی زناشویی *زنان متأهل شهر اصفهان*. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، ۸(۲۹)، ۳۷-۲۳.
- قنبری هاشم‌آبادی، بهرام علی، طالبیان شریف، سید جعفر و مشیریان، سیده ساجده. (۱۳۹۸). اثربخشی خانواده‌درمانی ارتباطی ستیر بر تاب‌آوری و حل مسئله زوجین. *آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده*، ۵(۲)، ۱۴۰-۱۱۹.
- کریمی، پروانه؛ کرمی، جهانگیر و دهقان، فاطمه. (۱۳۹۳). رابطه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض با فرسودگی زناشویی کارکنان متأهل. *فصلنامه زن و جامعه*، ۵(۲۰)، ۷۰-۵۳.

کیانی چلمردی، احمدرضا؛ خاکدال، سعید، قمری کیوی، حسین و جمشیدیان نائینی، یاسمن. (۱۳۹۷). اثربخشی خانواده درمانی کوتاه مدت ستبر بر حس انسجام و تنظیم شناختی هیجان زوجین ناسازگار، پژوهش های روان شناسی بالینی و مشاوره، ۸ (۱)، ۲۰-۵.

گلدنبرگ، ایرنه، گلدنبرگ، هربرت. (۱۴۰۱). خانواده درمانی. ترجمه حمید رضا حسین شاهی براوتی. تهران: انتشارات نشر روان.

محمدی، محمد؛ شیخ هادی سیروئی، رحمان؛ زهراکار، کیانوش؛ شاکرمی، محمد و داورنیا، رضا. (۱۳۹۵). اثر زوج درمانی شناختی رفتاری به شیوه گروهی بر فرسودگی زناشویی و میل به طلاق، ارمغان دانش. مجله علوم پزشکی یاسوج، ۲۱ (۱۱)، ۱۰۸۶-۱۰۶۹.

نعمتی سوگلی تپه، فاطمه. (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش گروهی والدین مبتنی بر رویکرد خانواده درمانی ستبر بر سازگاری و اعتیاد به اینترنت در نوجوانان دختر شهر تبریز. فصلنامه پژوهش های نوین روان شناختی، ۱۳ (۵۱)، ۲۰۷-۲۲۹.

نویدی، فاطمه. (۱۳۸۶). بررسی رابطه دلزدگی زناشویی با عوامل جو سازمانی در پرستاران زن و مرد، مجله روان شناسی، ۱۱ (۳)، ۲۸۷-۲۷۵.

هواسی، ناهید؛ زهراکار، کیانوش و محسن زاده، فرشاد. (۱۳۹۵). بررسی اثربخشی زوج درمانی گروهی به روش گاتمن بر کاهش فرسودگی زناشویی زوجین. نشریه روان پرستاری، ۴ (۶)، ۶۴-۵۹.

- Adedini, S.A., Somefun, O.D., Odimegwu, C.O., & Ntoimo, L.F.C. (2020). *Union Dissolution - Divorce, Separation, and Widowhood in Sub-Saharan Africa: Trends, Patterns, and Determinants*, Family Demography and Post-2015 Development Agenda in Africa. Springer, Cham.
- Alavimoghadam, S. T., Mafakheri, A., & Jahangiri, A. (2021). Effectiveness of Emotion-Focused Couple Therapy in Marital Burnout, Marital Forgiveness, and Communication Styles of Couples Affected by Extramarital Relationships. *Avicenna J Neuro Psycho Physiology*, 8 (3), 151-156.
- Banmen, J. (2008). *Satir's systemic brief therapy: an advanced residential training program*. Dumas Bay, WA.
- Boostani Kashani, A. A, Khodabakhshi-Koolae, A., Davoodi, H., & Heidari H. (2020). Effects of Marriage Preparation Per Satir's Communication Model and Narrative Therapy on Empathy and Emotional Expression in Single Young Adults. *JCCNC*, 6 (3), 145-156.
- Brubacher, L. (2016). *Integrating emotion- Focused therapy with the Satir model on Couple Burnout*, Journal of Marital and Family Therapy, 32(2), 141-153.
- Carr, A. (2014). *The evidence -base for couple therapy, family therapy and systemic interventions for adult-focused problems*. Journal of Family Therapy, 36 (2), 158-194.
- Gorkin, M. H. (2009). *The four stages of burnout*. financial services journal. online.http://stressdoc.com/ 4 stage.htm.
- Hagen, L., & Sabey, A. (2019). *Satir Model of Transformational Systemic Therapy*, Encyclopedia of Couple and Family Therapy. Springer, Cham.
- Hansson, K., & Lund bland, A. (2016). *Couple therapy: Effectiveness of treatment and long term follow up*. Journal of Family Therapy, 28,136-152.
- Huston T. (2009). What is love got to do with it? Why some marriage succeeds and other fail. *Journal of Personal Relationship*, 16(3): 301-27.
- Kettrey, H. H., & Emery, B. C. (2016). Communication styles and marital satisfaction in American Couples. *Journal of Family Violence*, 6, 400-401.
- Khatibi, S., Gudarzi, M., & Yarahmadi, Y. (2021). Effectiveness of Satisfactory Marriage Training Intervention in Marital Conflicts and Marital Disillusionment. *Avicenna J Neuro Psycho Physiology*, 8(1), 13-18.
- Kuhn, T. (2016). *The structure of scientific revolutions*. Chicago: University of Chicago Press.
- Nejatian, M., Alami, A., Momeniyan, V., Delshad Noghabi, A., Jafari, A.R. (2021). Investigating the status of marital burnout and related factors in married women referred to health centers. *BMC Women's Health*, (21) 25, 1-9.
- Okur, S. (2020). Satir Transformational Systemic Therapy and Spirituality. *Spiritual Psychology and Counseling*, 5 (1), 45- 64.
- Pines, A. M. (1996). *Couple burnout: Causes and Cures*. London Routledge.
- Schaufeli, W. B., & Bunk, B. P. (2013). *The handbook of work and health psychology*. 2nd ed. West Sussex, England: Wiley, 383-429.
- Wallerstein, J. (2019). *The good marriage: How and why love lasts*. Plunkett Lake Press.
- Wirth, J. H., Allen, A. B. & Zitek, E. M. (2020). Feeling like a burden: Self-compassion buffers the negative effects of a poor performance. *Social Psychology*, 51(4), 219-238.

نقش واسطه‌ای کنترل هیجانی در رابطه بین نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر در دانش‌آموزان

The Mediating Role of Emotional Control in the Relationship Between Basic Psychological Needs and the Tendency to Use Drugs in Students

Ali Watandost, PhD Candidate

Arslan Khan-Mohammadi, PhD✉

Jamal Sadeghi, PhD

Rajabali Mohammadzadeh, PhD

علی وطن‌دوست^۱

ارسلان خان‌محمدی^۲

جمال صادقی^۳

رجبعلی محمدزاده^۴

Abstract

The present study was conducted with the aim of investigating the mediating role of emotional control in the relationship between basic psychological needs and the tendency to use narcotic drugs in secondary school students of Noor city. The current research is one of the descriptive-analytical and correlational studies and was carried out using the path analysis method (structural equation modeling). The current research was carried out by correlation type and using the statistical method of structural equation modeling. The statistical population of the present study was all secondary school students of Noor city in the academic year 2021-2022f; And the research sample included 250 people who were selected by multi-stage cluster sampling method. The questionnaires that were considered to collect information from the sample group were: Substance Abuse Propensity Questionnaire (IAPS), Basic Psychological Needs Questionnaire (BSNQ; Guardia, Desi and Ryan, 2000), Emotional Control Scale (ECQ2) by Roger and Nashover (1987). Pearson correlation and structural equation modeling (SEM) were used for statistical analysis of data. The results showed that basic psychological needs have an effect on the tendency to use drugs both directly and indirectly through emotional control. In general, according to the results, it can be said that emotional control plays a mediating role in the relationship between basic psychological needs and the tendency to use drugs in students. that by increasing the amount of basic psychological needs in high school students, the amount of their tendency to use drugs decreases and that by increasing the amount of emotional control in high school students, the amount of their tendency to use drugs decreases and vice versa.

Keywords: Addiction, Emotional Control, Basic Psychological Needs, Tendency to Use Drugs, Student

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش واسطه‌ای کنترل هیجانی در رابطه بین نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر به صورت موردی در دانش‌آموزان متوسطه دوم شهرستان نور انجام گرفت. پژوهش حاضر جز مطالعات توصیفی-تحلیلی و از نوع همبستگی است و با استفاده از روش تحلیل مسیر (الگویابی معادلات ساختاری) انجام شد. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر نور در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بودند. نمونه پژوهش شامل ۲۵۰ نفر که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش مقیاس گرایش به مصرف مواد (IAPS)، پرسشنامه نیازهای بنیادین روان‌شناختی (BSNQ) و پرسشنامه کنترل هیجانی (ECQ2) بودند. برای تحلیل آماری داده‌ها از همبستگی پیرسون و الگوسازی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شد. نتایج نشان داد نیازهای اساسی روان‌شناختی هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم از طریق کنترل هیجانی بر گرایش به مصرف مواد مخدر اثر دارد. به‌طور کلی با توجه به نتایج می‌توان گفت که کنترل هیجانی در رابطه بین نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر در دانش‌آموزان متوسطه‌ای دارد. با افزایش میزان نیازهای اساسی روان‌شناختی در دانش‌آموزان متوسطه، بر میزان گرایش به مصرف مواد آنان کاسته می‌شود و با افزایش میزان کنترل هیجانی در دانش‌آموزان متوسطه، از میزان گرایش به مصرف مواد آنان کاسته می‌شود و برعکس.

واژه‌های کلیدی: اعتیاد، کنترل هیجانی، نیازهای اساسی

روان‌شناختی، گرایش به مصرف مواد مخدر، دانش‌آموز

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۳۰ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۹/۲۵

۱. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

۲. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی، آمل، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۴. گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

● مقدمه

اعتیاد (addiction) از مهم‌ترین چالش‌های بهداشتی و روانی اجتماعی جوامع در عصر حاضر است که گستره جهانی یافته است؛ مشکلی که میلیون‌ها زندگی را ویران و سرمایه‌های کلان ملی را صرف هزینه مبارزه و پیشگیری، درمان و آسیب‌های ناشی از آن می‌نماید (لی و همکاران، ۲۰۱۶؛ لیو و همکاران، ۲۰۲۰). افزایش گرایش جوانان به مواد بسیار نگران‌کننده است، زیرا بیشتر افرادی که مصرف مواد را در سال‌های نوجوانی و جوانی آغاز می‌کنند، به مصرف آن در سال‌های آینده نیز ادامه می‌دهند (نمازی، ۱۳۹۹؛ گاروفیلی، ۲۰۲۰). در فهرستی که توسط موسسه ملی سوء مصرف مواد (۲۰۱۵)، منتشر شده هشت عامل را به شرح زیر به عنوان پیشایندهای گرایش به مصرف مواد مطرح کرده‌اند: ۱- محیط خانوادگی آشفته و خصوصاً خانهای با والدین مصرف‌کننده یا مبتلا به بیماری روانی ۲- تعاملات ناکارآمد والدین ۳- فقدان دلبستگی متقابل والدین در پرورش فرزند ۴- احساس خجالت و رفتارهای پرخاشگرانه در کلاس درس ۵- ناکامی، عدم اعتماد به نفس و احساس حقارت ۶- مهارت‌های اجتماعی و سازگارانه ضعیف ۷- برقراری رابطه با همسالان منحرف یا همسالانی با گرایش به رفتارهای انحرافی ۸- قابل قبول نداشتن مصرف مواد در محیط مدرسه، بین همسالان و در محیط اجتماعی.

نیازهای بنیادی روان‌شناختی عبارت‌اند از: ارتباط و دلبستگی، احساس شایستگی و خودمختاری. ارضای بهینه این سه نیاز، باعث شکل‌گیری انگیزش درونی و رفتار خود تعیین‌گر می‌شوند که با عملکرد مؤثر فرد و بهزیستی روان‌شناختی او در ارتباط است (دسی و رایان، ۲۰۰۰). خودمختاری یعنی درونی شدن علت رفتارها و احساس آزادی در انجام رفتار. شایستگی یعنی احساس خودکارآمدی و تقویت استعدادها درونی و ارتباط نیز عبارت است از ایجاد روابط رضایت‌مندانه و ارضاکنده با دیگران؛ به طوری که بتواند آزادی، مراقبت و صمیمیت به وجود آورد (دسی و رایان، ۲۰۰۰). هنگامی که این سه نیاز در یک بافت اجتماعی به صورت رضایت بخش حمایت شود، افراد نشاط بیشتر، خودانگیزی و بهزیستی و سلامتی را تجربه خواهند کرد. در مقابل، عقیم کردن یا ناامیدی از این نیازهای اساسی منجر به کاهش خود-انگیزی و بیماری بیشتر می‌شود. در واقع، خنثی‌سازی نیازها در بسیاری از سبب‌شناسی آسیب‌شناسی روانی مورد کاربرد است (کوله و همکاران، ۲۰۱۹).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ارضای نیازهای بنیادین، پیامدهای مثبت متعدد مثل بهزیستی، عملکرد و پشتکار دارد و از پیامدهای منفی مثل بی‌حالی و ترک درمان جلوگیری می‌کند (شلدون و همکاران، ۲۰۰۱). بر اساس یافته‌های پژوهشی موجود، ارضای نیازهای بنیادین خودپیروی، شایستگی و تعلق با بهزیستی (شلدون و نیمیک، ۲۰۰۶)، رضایت از زندگی (می‌یر و همکاران، ۲۰۰۷)، آرزوها (نیمیک و همکاران، ۲۰۰۹) و حرمت خود (توقرسن-تومانی، ۲۰۰۷)، رابطه مثبت و معناداری دارند که این ویژگی‌ها می‌توانند فرایند هویت‌یابی نوجوان را تحت تأثیر قرار دهند.

در صورتی که نیازهای روان‌شناختی اساسی برآورده شوند، احساس اعتماد به نفس و خودارزشمندی در افراد شکل می‌گیرد، اما در صورت ممانعت و برآورده نشدن این نیازها، فرد درکی شکننده، منفی، بیگانه و انتقادآمیز نسبت به خود و مؤلفه‌های اجتماعی خواهد داشت که این امر او را در برابر آسیب‌های اجتماعی و اعتیاد آسیب‌پذیر خواهد کرد (احمدی و قاسمی‌پور، ۱۴۰۰؛ اسماعیلی شهنای و همکاران، ۱۳۹۹؛ فتحی و همکاران، ۱۳۹۸؛ باباپور خیرالدین و همکاران، ۱۳۹۷؛ محمدی و همکاران، ۱۳۹۶؛ جیانگ و همکاران، ۲۰۲۱؛ گونزالز و همکاران، ۲۰۱۶؛ لی و همکاران، ۲۰۱۶؛ سوئنس و همکاران، ۲۰۱۲ و ویلیامز و همکاران، ۲۰۱۱).

با توجه به پژوهش‌های فوق به نظر می‌رسد نیازهای اساسی روان‌شناختی از جمله عوامل پیش‌بینی‌کننده گرایش به مصرف مواد مخدر باشد. به هر حال علی‌رغم بررسی‌های فراوان ذکر شده راجع به رابطه نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر، نقش عوامل واسطه‌ای دخیل در این رابطه اغلب مورد غفلت واقع شده است که پژوهش حاضر نقش کنترل هیجانی را به عنوان میانجی‌گر این ارتباط مورد بررسی قرار می‌دهد.

راجر و نجاریان (۱۹۸۹) کنترل هیجانی را گرایش به بازداری در ابراز پاسخ‌های هیجانی می‌دانند. به عبارت دیگر، کنترل هیجانی یکی از سبک‌های ابراز هیجان است و دوسوگرایی در ابراز هیجانی و ابرازگری هیجانی، سبک‌های دیگر ابراز هیجان هستند. در این راستا دوسوگرایی در ابرازگری هیجانی، گرایش به ابراز هیجان ولی ناتوان از ابراز آن بودن، ابراز هیجان بدون تمایل واقعی و یا ابراز

کردن و سپس پشیمان شدن است (کینگ و امونز، ۱۹۹۰). از طرفی، ابرازگری هیجانی به نمایش بیرونی هیجان بدون توجه به ارزش (مثبت یا منفی) یا روش چهره‌ای، کلامی و حالت بدنی گفته می‌شود (کرینگ و همکاران، ۱۹۹۴).

راجر و نجاریان (۱۹۸۹) کنترل هیجانی را دارای ۴ مؤلفه می‌دانند: نشخوار که درجه اندیشناکی بر رویدادهای نگران‌کننده هیجانی را اندازه می‌گیرد؛ بازداری هیجانی که تمایل به بازداری هیجان تجربه شده را مورد سنجش قرار می‌دهد؛ کنترل پرخاشگری که بازداری خصومت‌ورزی را مورد بررسی قرار می‌دهد و کنترل خوش‌خیم که با تکانش‌گری ارتباط دارد و بدین منظور آورده می‌شود که از کنترل عصبانیت متمایز گردد. افرادی که دارای کنترل خوش‌خیم هستند، می‌توانند تکانه‌های فوری و تکانش‌گری خویش را کنترل نمایند. مطالعات نشان می‌دهد که بازداری انعطاف‌ناپذیر هیجان در بروز و ظهور برخی اختلالات رفتاری از جمله اضطراب (یونجوری، ۲۰۱۴)، افسردگی (چو و سوک، ۲۰۱۴) و سوء مصرف مواد (ماسا و همکاران، ۲۰۱۴؛ سپهری و کیانی، ۱۳۹۹؛ بگیان کوله مرز و همکاران، ۱۳۹۳؛ حبیبی و همکاران، ۱۳۹۳)، نقشی مهم ایفا می‌کند. بر عکس، افرادی که توانایی بالایی در ابراز هیجان دارند، در شرایط و موقعیت‌های مختلف می‌توانند احساسات خود را شناسایی کنند، آنها را تشخیص دهند و خود را بهتر با شرایط تنیدگی‌زا سازگار کنند. همچنین این افراد به دلیل توانمندی بالا در ابراز هیجان، از روابط بین فردی قوی‌تری در بیان و ابراز حالات هیجانی خود با دیگران برخوردارند و در نهایت سلامت روانی بالاتری را تجربه می‌کنند (پارکینز، ۲۰۱۲). بندورا نظریه‌پرداز یادگیری اجتماعی، معتقد است که اضطراب امتحان در یک زمینه اجتماعی تحول می‌یابد. بخشی از این مکانیزم، که بر اضطراب امتحان تأثیر می‌گذارد، الگوسازی و یادگیری مشاهده‌ای در اوایل دوره کودکی است. وی بیان می‌دارد که اضطراب امتحان می‌تواند از طریق تقویت جانشینی یا یادگیری مشاهده‌ای شکل گیرد (ابوالقاسمی و همکاران، ۱۳۹۴)، که این اضطراب می‌تواند در بروز هیجان‌ات منفی تأثیرگذار باشد. با توجه به اهمیت وافر کنترل هیجان در گرایش به اعتیاد و وجود خلا پژوهشی در این حیطه، بر آن شدیم در مطالعه حاضر کنترل هیجانی را به‌عنوان نقش میانجی، در ارتباط با نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر به‌صورت موردی در دانش‌آموزان متوسطه دوم شهرستان نور مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

• روش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی و با استفاده از روش آماری الگویابی معادلات ساختاری انجام شد. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانش‌آموزان متوسطه دوم شهرستان نور در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بودند ($N=900$). در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه با توجه به تعداد متغیرها و تخصیص ضریب ۱۵ برای هر متغیر، پس از تعیین تعداد نمونه (۹۰۰ نفر) نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. به این صورت که در مرحله نخست از بین چهار منطقه شهرستان نور، یک منطقه به‌صورت تصادفی ساده انتخاب شد. در مرحله دوم از بین تمامی مدارس متوسطه اول ۹ مدرسه به‌صورت تصادفی ساده انتخاب و سپس از بین تمامی خوشه‌ها (کلاس‌ها) ۱۱ کلاس به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. با احتساب احتمال وجود پرسشنامه‌های ناقص ۲۵۰ نفر به عنوان حجم نمونه برآورد شد. در تحقیق پیش رو معیارهای ورودی و خروجی پرسشنامه‌های مورد استفاده هستند. همچنین ملاحظات اخلاقی رعایت شده به‌صورت زیر است: ۱- آزمودنی‌ها به‌صورت عادلانه انتخاب شدند، به گونه‌ای که احتمال قرار گرفتن هر یک از افراد جامعه در نمونه به یک نسبت بود. ۲- اخذ رضایت آگاهانه از آزمودنی‌هایی که در پژوهش شرکت کردند و اینکه در هر مرحله از پژوهش می‌توانند از ادامه آن انصراف دهند. ۳- تمامی افرادی که در پژوهش شرکت می‌کنند حق دارند که برای خود اسم مستعار انتخاب کنند تا شناخته نشوند. ۴- تضمین کردن اینکه اطلاعاتی که از آزمودنی‌ها به‌دست می‌آید به‌صورت محرمانه باقی بماند و منتشر نمی‌شود. ۵- پژوهشگر به هر فرد درگیر در فرایند پژوهش به‌طور اخلاقی احترام می‌گذارد و از تبعیض اجتناب می‌کند.

• ابزارها

الف. مقیاس گرایش به اعتیاد (addiction potential scale (IAPS): این مقیاس ترکیبی از دو عامل آمادگی فعال و آمادگی منفعل است. مقیاس آمادگی به اعتیاد زرگر (۱۳۸۵)، (IAPS-41) دارای ۴۱ ماده (۳۶ ماده به اضافه ۵ ماده دروغ‌سنج) است. ۲۷ ماده آن مربوط به عامل آمادگی گرایش به اعتیاد فعال و ۹ ماده آن مربوط به آمادگی گرایش به اعتیاد منفعل دانش‌آموزان به مواد مخدر است.

نمره‌گذاری مقیاس آمادگی به اعتیاد بر اساس لیکرت چهار گزینه‌ای از صفر (کاملاً نادرست) تا ۳ (کاملاً درست) است. در مقیاس آمادگی به اعتیاد IAPS، این مقیاس دارای عامل دروغ‌سنج است که شامل ماده‌های شماره ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۱ و ۳۳ می‌شود. برای به دست آوردن امتیاز کلی مقیاس باید مجموع امتیازات تک تک ماده‌ها (به غیر از مقیاس دروغ‌سنج) را با هم جمع کرد. این نمره دامنه‌ای از صفر تا ۱۰۸ را خواهد داشت. نمرات بالاتر به معنی آمادگی بیشتر فرد پاسخ‌دهنده برای اعتیاد است و برعکس. روایی هم‌زمان و سازه توسط سازندگان تأیید شد. اعتبار به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۲ به دست آمد.

ب. پرسشنامه نیازهای اساسی روان‌شناختی (basic psychological needs questionnaire- BPNQ):

پرسشنامه نیازهای روان‌شناختی توسط دسی و ریان در سال ۲۰۰۰ به منظور ارزیابی ارضا نیازهای روانی ساخته شد. این پرسشنامه شامل ۲۱ ماده و ۳ خرده‌مقیاس است. خرده‌مقیاس‌ها عبارتند از: نیاز برای شایستگی دارای ۶ ماده (۳-۵-۱۰-۱۵-۱۳-۱۹)، نیاز برای تعلق دارای ۸ ماده (۲-۶-۷-۹-۱۲-۱۶-۱۸-۲۱) و نیاز برای خودپیروی شامل ۷ ماده (۱-۴-۸-۲۰-۱۷-۱۴-۱۱). نمره‌گذاری به صورت طیف لیکرت ۵ درجه‌ای خیلی زیاد=۵، زیاد=۴، نظری ندارم=۳، کم=۲، خیلی کم=۱، تنظیم شده است. ضرایب اعتبار حاصل از اجرای آن روی پدر، مادر، دوستان و شریک رومانتیک به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۹۱ و ۰/۹۱ گزارش شده است (گاردیا و همکاران، ۲۰۰۰).

ج. پرسشنامه کنترل هیجانی (emotional control questionnaire-ECQ):

در پژوهش حاضر، پرسشنامه تجدیدنظر شده کنترل هیجانی به کار برده شده است. این پرسشنامه دارای ۵۶ ماده در ۴ مقیاس هر یک دارای ۱۴ ماده است که عبارتند از: نشخوار، بازداری هیجانی، کنترل پرخاشگری و کنترل خوش خیم. ضریب آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس، ۰/۶۸ و برای زیر مقیاس‌های یاد شده به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۷۶، ۰/۷۷، ۰/۵۸ گزارش نمود. راجر و نجاریان (۱۹۸۹) بین نشخوار و مقیاس روان‌آزرده‌گرایی پرسشنامه شخصیتی آیزنک همبستگی مثبت معناداری بین کنترل پرخاشگری و پرسشنامه کینه‌ورزی باس-دارکه، بین بازداری هیجانی و مقیاس برون‌گرایی پرسشنامه شخصیتی آیزنک و بین کنترل خوش خیم و روان‌گسسته‌گرایی پرسشنامه شخصیتی آیزنک همبستگی منفی یافتند که نشان‌دهنده روایی مناسب این پرسشنامه است. همسانی درونی برای زیرمقیاس‌های بازداری هیجانی، کنترل پرخاشگری، نشخوار و کنترل خوش‌خیم به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۸۱، ۰/۸۶ و ۰/۷۹ گزارش شده است (راجر و نجاریان، ۱۹۸۹).

• یافته‌ها

الگوی اندازه‌گیری متغیر کنترل هیجانی را با ضرایب استاندارد و مقادیر غیر استاندارد به دست آمده نشان می‌دهد که درجات مختلف روی متغیرهای آشکار (گویه‌ها) بار شده است. واریانس خطای هر یک از گویه‌ها نیز گزارش شده است و به طور کلی بررسی روایی تمامی گویه‌های کنترل هیجانی، نشان می‌دهد که بار عاملی هیچ یک از گویه‌ها پایین تر از آماره ی ۰/۳۰ نیست و توان پیش بینی کنترل هیجانی را دارا هستند.

نکته: با توجه به نرمال بودن داده‌ها و طیف ابزار پرسشنامه‌های متغیرها که فاصله ای بود، از آزمون پارامتریک همبستگی پیرسون استفاده گردید. با بررسی مقیاس ابزار که فاصله ای می‌باشد و پیش فرض‌های آماری با استفاده از آزمون‌های، کشیدگی و چولگی، کولموگروف-اسمیرنوف نرمالی داده‌ها تایید شد. در جدول شماره ۱ ماتریس همبستگی خرده‌آزمون‌های نیازهای اساسی روان‌شناختی و کنترل هیجانی با گرایش به مصرف مواد مخدر آمده است.

نتایج مندرج در جدول ۲ همبستگی معناداری بین خرده‌مقیاس‌های نیازهای اساسی روان‌شناختی و کنترل هیجانی با گرایش به مصرف مواد مخدر را نشان می‌دهد. بین خرده‌مقیاس‌های نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر رابطه معکوس معنادار مشاهده می‌گردد. بین خرده‌مقیاس‌های کنترل هیجانی با گرایش به مصرف مواد مخدر رابطه مستقیم معنادار مشاهده می‌گردد. مقدار RMSEA برابر با ۰/۰۴۱ است. لذا این مقدار کمتر از ۰/۱ و نشان‌دهنده این است که میانگین مجذور خطاهای الگو مناسب است و الگوی قابل قبول است. همچنین مقدار کای دو به درجه آزادی (۲/۶۲) بین ۱ و ۳ است. میزان شاخص GFI، CFI و NFI نیز تقریباً برابر و بزرگتر از ۰/۹ است که نشان می‌دهند الگوی اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش، الگوی مناسب است.

جدول ۱. ماتریس همبستگی خرده آزمون‌های نیازهای اساسی روان‌شناختی و کنترل هیجانی با گرایش به مصرف مواد مخدر

متغیر	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
نیاز برای شایستگی	۱۲/۶۵	۲/۲۷	۱											
نیاز برای تعلق	۱۷/۴۳	۲/۰۳	.۶۶**	۱										
نیاز برای خودپیروی	۱۵/۹۱	۲/۴۰	.۵۹**	.۸۰**	۱									
نیازهای روان‌شناختی	۴۵/۹۹	۸/۲۱	.۷۹**	.۸۴**	.۸۱**	۱								
بازداری هیجانی	۷/۰۸	۰/۹۶	.۲۲**	.۲۰**	.۲۱**	.۳۰**	۱							
کنترل پرخاشگری	۶/۴۳	۱/۰۹	.۱۴*	.۱۹**	.۲۳**	.۲۵**	.۸۲**	۱						
نشخوار	۷/۲۸	۱/۱۵	.۱۸**	.۱۵**	.۱۹**	.۲۹**	.۶۵**	.۶۶**	۱					
کنترل خوش‌خیم	۷/۹۲	۰/۸۹	.۲۲**	.۲۱**	.۱۸**	.۲۴**	.۷۴**	.۶۸**	.۷۲**	۱				
کنترل هیجانی	۲۸/۷۱	۳/۰۸	.۲۴**	.۲۷**	.۲۶**	.۳۳**	.۸۰**	.۷۹**	.۷۷**	.۸۳**	۱			
آمادگی فعال	۲۵/۳۶	۴/۷۶	-.۱۸**	-.۲۵**	-.۲۳**	-.۲۸**	-.۲۲**	-.۲۰**	-.۱۸**	-.۲۰**	.۲۰**	۱		
آمادگی منفعل	۲۶/۸۲	۵/۹۸	-.۲۶**	-.۲۱**	-.۱۹**	-.۳۰**	-.۲۴**	-.۱۹**	-.۲۱**	-.۱۹**	.۲۴**	.۲۴**	۱	
گرایش به مصرف مواد مخدر	۵۲/۱۸	۹/۱۰	-.۲۹**	-.۲۷**	-.۲۴**	-.۳۵**	-.۲۵**	-.۲۳**	-.۲۶**	-.۲۱**	.۳۲**	.۸۳**	.۸۰**	۱

** در سطح ۰/۰۱ معناداری است. * در سطح ۰/۰۵ معناداری است.

جدول ۲. شاخص‌های برازش حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها و متغیرها پس از یک گام تصحیح

نام آزمون	توضیحات	مقادیر قابل قبول	مقدار به دست آمده
χ^2/df	نسبی اسکور کای	< ۳	۲/۶۲۵
RMSEA	ریشه میانگین توان دوم خطای تقریب	< ۰/۱	۰/۰۴۱
GFI	شاخص برازندگی تعدیل یافته	> ۰/۹	۰/۹۹۴
NFI	شاخص برازش نرم	> ۰/۹	۰/۹۹۲
CFI	شاخص برازش مقایسه‌ای	> ۰/۹	۰/۹۹۵
DF			۲۶۱

با توجه به جدول ۳ تمامی مسیرهای نیازهای اساسی روان‌شناختی و کنترل هیجانی به‌طور مشخص $-۰/۳۵$ و $-۰/۳۱$ از واریانس مشترک گرایش به مصرف مواد مخدر را تبیین می‌کنند.

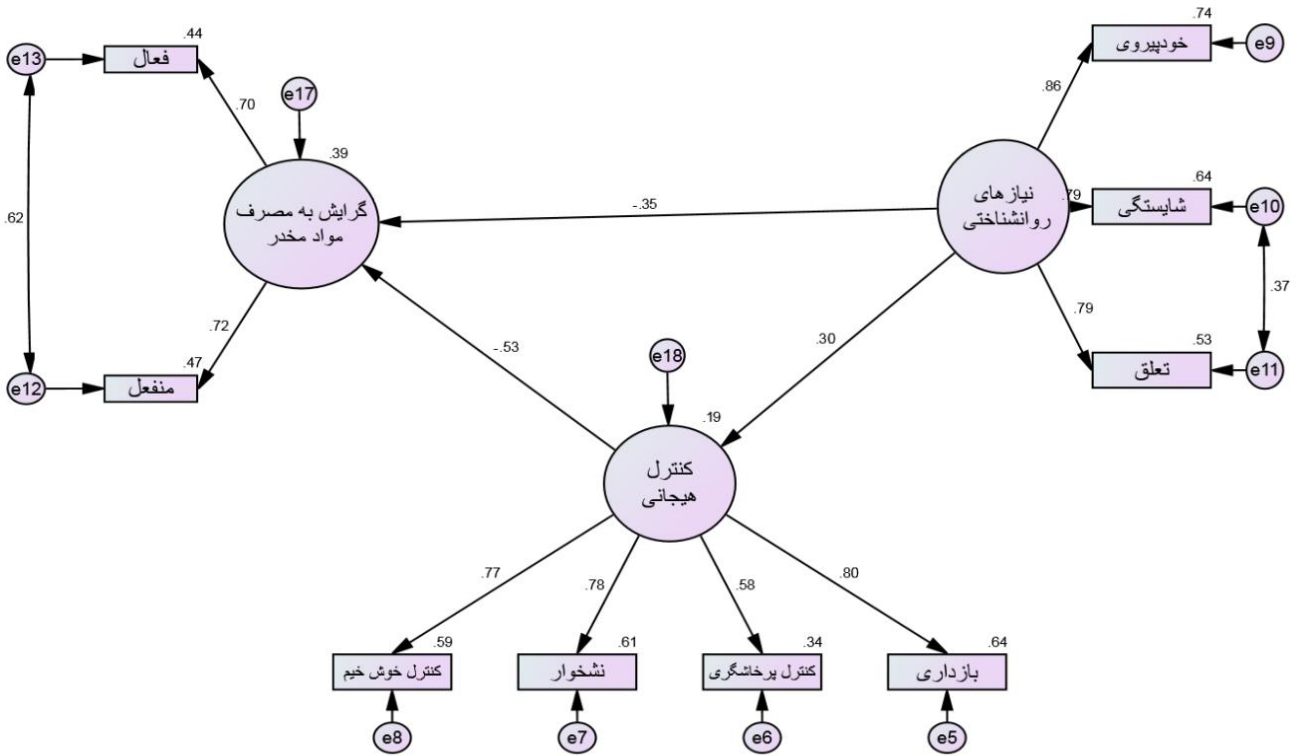
جدول ۳. برآورد مستقیم الگو به روش حداکثر درست‌نمایی (Maximum Likelihood (ML)

متغیر	b	β	R ²	t	P
نیازهای اساسی روان‌شناختی بر گرایش به مصرف مواد مخدر	-۰/۴۳	-۰/۳۵	۰/۱۵	۴/۱۰	۰/۰۰۱
کنترل هیجانی بر گرایش به مصرف مواد مخدر	-۰/۴۰	-۰/۳۱	۰/۱۲	۳/۷۶	۰/۰۰۱

با توجه به جدول ۴، مسیر غیرمستقیم نیازهای اساسی روان‌شناختی بر گرایش به مصرف مواد مخدر با میانجی‌گری کنترل هیجانی مشاهده می‌شود و به‌طور کلی مسیر به‌طور مجزا توان پیش‌بینی ($R^2=۰/۳۹$) از متغیر گرایش به مصرف مواد مخدر را دارند که ۳۹ درصد از این متغیر درون‌زا توسط این متغیرها قابل تبیین است، و ۶۱ درصد از متغیر گرایش به مصرف مواد مخدر توسط دیگر متغیرهای خارج از پژوهش تبیین می‌گردد.

جدول ۴. برآورد غیرمستقیم الگو با استفاده از روش بوت استرپ

متغیر	B	R ²	حد پایین	حد بالا	معناداری
نیازهای اساسی روان‌شناختی بر گرایش به مصرف مواد مخدر با نقش میانجی کنترل هیجانی	-۰/۵۳	۰/۳۹	-۰/۶۳	-۰/۴۲	۰/۰۰۱



نمودار ۱. الگوی نهایی آزمون‌شده به همراه آماره‌های پیش‌بینی استاندارد شده

• بحث

هدف این پژوهش بررسی نقش واسطه‌ای کنترل هیجانی در رابطه بین نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر در دانش‌آموزان بود. نخستین یافته پژوهش حاضر این بود که بین خرده‌مقیاس‌های نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر رابطه معکوس معنادار مشاهده می‌گردد. این یافته با پژوهش‌های احمدی و قاسمی پور (۱۴۰۰)، اسماعیلی شهنای و همکاران (۱۳۹۹)، فتحی و همکاران (۱۳۹۸)، باباپور خیرالدین و همکاران (۱۳۹۷)، محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، جیانگ و همکاران (۲۰۲۱)، گونزالز و همکاران (۲۰۱۶)، و ویلیامز و همکاران (۲۰۱۱) همخوان است. در تبیین نتایج، یافته‌های جدید بالینی نشان می‌دهد که در شکل‌گیری اعتیاد، زمینه‌های رشدی ناسالم و آمادگی به اعتیاد، نقش اساسی ایفا می‌کند. نظریه استعداد اعتیاد بیان می‌کند برخی از افراد مستعد اعتیاد هستند و اگر در معرض آن قرار بگیرند مبتلا می‌شوند؛ در حالی که اگر کسی استعداد نداشته باشد معتاد نمی‌شود (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۳). در واقع نتایج نشان می‌دهد ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی نقش مهمی در پیشگیری اعتیاد دارند و می‌تواند موجب کاهش رفتارهای پرخطر و افزایش سلامت روانی شود (دسی و رایان، ۲۰۱۱). مطابق با نظریه خودتعیین‌گری، نیازهای بنیادین روان‌شناختی از ویژگی‌های ذاتی افراد است و همه افراد در پی فعالیت‌هایی هستند که فرصت مناسب برای ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی را در اختیار آنها قرار می‌دهد (لیسی و همکاران، ۲۰۱۷؛ گونزالز و همکاران، ۲۰۱۶).

یافته دیگر پژوهش حاضر این بود که بین خرده‌مقیاس‌های کنترل هیجانی با گرایش به مصرف مواد مخدر رابطه مستقیم معنادار مشاهده می‌گردد. این یافته با پژوهش‌های سپهری و کیانی (۱۳۹۹)، بگیان کوله مرز و همکاران (۱۳۹۳)، حبیبی کلیبر و همکاران (۱۳۹۳)، حیدری و همکاران (۱۳۹۲)، ویلنز و همکاران (۲۰۲۰) و ماسا و همکاران (۲۰۱۴) همخوان است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که نوجوانی دوره‌ای بسیار مهم برای مطالعه کنترل هیجان‌ات است که با تغییر سریع رشد در نظام‌هایی که زمینه‌ساز کنترل هیجان‌ات هستند

و منجر به تجربه هیجانات مکرر و شدیدتر می‌شود، مشخص شده است. علاوه بر این، مطالعه این فرایند برای دوره‌های کوتاه‌مدت برای دستیابی به این تغییرات سریع در هنگام وقوع، بسیار مهم است (گولون و تاف، ۲۰۱۲). در واقع افرادی که در کنترل هیجان خود مشکل دارند برای فرار از حالت‌های نامطلوب هیجانی خود ممکن است مواد مصرف کنند و گرایش به اعتیاد داشته باشند. در نتیجه، ممکن است افراد در کنترل رفتار مخاطره‌آمیز، به خصوص در زمینه سایر مشکلات کنترل هیجان، سطح دشواری بالایی را تجربه کنند. همچنین می‌توان گفت افرادی که هیجان‌خواهی بالایی دارند، پردازش داده‌ها و کنترل بازدارندگی ضعیف‌تری دارند و از این رو در مقایسه با افرادی که سطح پایین هیجان‌خواهی را دارند، بیشتر به سمت مصرف مواد گرایش پیدا می‌کنند.

یافته دیگر پژوهش حاضر نشان داد که الگوی پژوهش دارای برآزش بوده و مسیر غیرمستقیم نیازهای اساسی روان‌شناختی بر گرایش به مصرف مواد مخدر با میانجی‌گری کنترل هیجانی مشاهده می‌شود. این یافته با پژوهش‌های نیک‌خواه و یوسفی (۱۴۰۰)، خلیلی خضرآبادی و همکاران (۱۳۹۸) و آکلرپیلوت و همکاران (۲۰۱۹) همخوان است. (ریان و مولر، ۲۰۱۷)، معتقدند هنگامی که فرد با استفاده از توان و نیروی خود پیامدهای مطلوبی را نصیب خود می‌کند، به احساس شایستگی و کارآمدی می‌رسد. بنابراین زمانی که نیاز به شایستگی ارضا شود، فرد با باور به توانایی‌های خود مواجه می‌شود و بنا به احساس مؤثر بودن خود، پذیرای عواطف مثبت خواهد بود که کنترل را برای فرد به ارمغان خواهد آورد. به عبارت دیگر، موفقیت‌ها و ارضای نیاز به شایستگی زمینه‌ساز احساسات مثبتی می‌شود که می‌توان از آنها با عناوینی چون خودکارآمدی، باور به توانمندی‌های خود، انگیزش پیشرفت، دید مثبت و خوش‌بینی نسبت به مسائل. نتایج نشان داد که الگوی روابط ساختاری نیازهای اساسی روان‌شناختی با گرایش به مصرف مواد مخدر با نقش میانجی کنترل هیجانی در دانش‌آموزان متوسطه از برآزش کافی برخوردار است. بنابراین می‌توان گفت که نیازهای اساسی روان‌شناختی از طریق کنترل هیجانی موجب کاهش گرایش به مصرف مواد مخدر در دانش‌آموزان می‌شوند. در تبیین این یافته می‌توان گفت افرادی که احساس شایستگی دارند، بهتر می‌توانند راهکارهایی برای چالش‌های ایجاد شده در زندگی پیدا نمایند و از مشکلات عقب‌نشینی نمی‌کنند با توجه به اینکه این احساس ارتباط نزدیکی با عزت نفس دارد.

جهت تبیین این یافته‌ها و به‌طور کلی در قلب نظریه خودتعیینی که یک نظریه ارگانسمی دیالکتیکی انگیزش است و برای بررسی رفتار با انگیزه در زمینه‌های مختلف از جمله ورزش، کار، مراقبت‌های بهداشتی و غیره استفاده شده است، این فرض اساسی است که انسان‌ها ذاتاً فعال هستند و با پیگیری خود برای ارضای نیازهای روانی استقلال، شایستگی و ارتباط هدایت می‌شوند، تئوری خودتعیین‌کننده مدعی است که نیاز روانی استقلال و خودمختاری برای رشد و ماهیت فعال افراد اساسی است. زمانی که فردی درک می‌کند که در موقعیتی، انتخابی دارد و آن را انتخاب می‌کند سطوح بالایی از خودمختاری را تجربه خواهد کرد. رفتار خودمختار، در مقابل رفتار کنترل‌شده، یک جز حیاتی برای درک انگیزه است. همچنین شایستگی نیاز روانی فرد به تعامل مؤثر با محیط خود و داشتن فرصت برای بیان توانایی‌های فرد است. شایستگی درک شده در هر رفتار داده شده با سطوح بالاتری از تداوم در آن رفتار همراه است. نیاز روان‌شناختی ارتباط با حسی از تعلق و ارتباط با دیگران در یک زمینه اجتماعی مربوط است. افرادی که سطوح بالایی از ارتباط با مردم را درک می‌کنند در محیط اجتماعی خود الگوهای رفتاری انطباقی از خود نشان می‌دهند. بنابراین زمانی که نیازهای بنیادین روان‌شناختی همچون استقلال و خودمختاری، شایستگی و تعامل مؤثر یا محیط فراهم می‌شوند، افراد احتمال بیشتری برای شروع فعالیت‌ها دارند و در طیف وسیعی این رفتارها حفظ و بستری برای رشد و شکوفایی فراهم می‌شود. افرادی که کنترل هیجانی دارند تمایل به درک و یادگیری از احساسات خود و دیگران دارند، از تجارب عاطفی معمول فاصله می‌گیرند و واکنش‌های احساسی جدید در پاسخ‌های خود به محیط ایجاد کنند و دارای مهارت بیان ماهرانه و صادقانه احساسات خود هستند که منجر به بسط روابط میان فردی می‌شود (کاشک و همکاران، ۲۰۲۰). به‌طور کلی این ویژگی‌ها منجر به تشخیص درست پاسخ‌های هیجانی مؤثر در ارتباط با رویدادهای روزمره، تشخیص درست رویدادها، گسترش دامنه بینش فرد و همچنین ایجاد نگرش مثبت درباره آنها می‌شود، ضمن اینکه افراد با ویژگی‌هایی همچون احساس عدم شایستگی، تکانشوری زیاد، تحریک پذیری بالا، ثبات هیجانی کم، عدم تفکر قبل از عمل و عدم همکاری و تعامل مؤثر با سایر افراد، عدم رضایت از سه نیاز استقلال، شایستگی و ارتباط (شالچی و همکاران، ۲۰۱۹) به سمت رفتارهای پرخطر مانند گرایش به مصرف مواد هدایت می‌شوند (رحیمی و همکاران، ۲۰۱۴).

• نتیجه گیری

نوجوانی دوره‌ای بسیار مهم برای مطالعه کنترل هیجان‌هاست که با تغییر سریع رشد در سیستم‌هایی که زمینه‌ساز کنترل هیجان‌ها هستند و منجر به تجربه هیجان‌ها مکرر و شدیدتر می‌شود، مشخص شده است. افرادی که قادر به مدیریت و کنترل صحیح هیجان‌ها در برابر چالش‌ها و مشکلات روزمره زندگی نیستند، بیشتر علائم تشخیصی اختلالات روانی را از خود نشان می‌دهند و به همین دلیل میزان گرایش به اعتیاد در این افراد بیشتر است. افراد مصرف‌کننده مواد و نوجوانانی که گرایش به اعتیاد دارند در تنظیم و مدیریت هیجان‌شان دچار مشکل هستند. این افراد هنگام روبه رو شدن با چالش‌ها و مشکلات زندگی به‌جای استفاده از راهبردهای حل مسأله و مهار هیجان‌ها منفی، به سمت مصرف مواد روی می‌آورند و با استفاده از مصرف مواد حالات روانی خودشان را تسکین می‌دهند. استفاده از مواد به منظور تنظیم هیجان‌ها منفی و ناخوشایند در این افراد می‌باشد، در واقع استفاده از مواد مخدر ممکن است راهی برای فرار از واقعیت و کنار آمدن با استرس، افسردگی و نگرانی در آنها باشد.

هر پژوهش دارای محدودیت‌هایی است که پژوهش حاضر نیز از آن مستثنی نبوده است. نتایج پژوهش حاضر قابل تعمیم به دانش‌آموزان متوسطه شهرستان نور است و در صورت نیاز به تعمیم به سایر دانش‌آموزان با احتیاط و دانش کافی این کار صورت بگیرد. همچنین گرایش به مصرف مواد بر مبنای پرسشنامه جمع‌آوری شد. این امر می‌تواند به‌صورت ناهشیار یا هشیار، مقاومت افراد را تحریک کند و گرایش واقعی و یا حتی رفتار مصرف مواد را در برنگیرد. در نتیجه استفاده از ابزارهای مستقیم نظیر مصاحبه در مطالعات آتی پیشنهاد می‌شود. پیشنهاد می‌شود مشاوران و درمانگران حوزه نوجوانان در فرایند درمان ارضا نیازهای روان‌شناختی نوجوانان را به‌عنوان عوامل مشکلات روان‌شناختی در نظر داشته باشند. پیشنهاد می‌شود در مدارس با برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه آگاه‌سازی دانش‌آموزان درباره تأثیرات منفی استفاده از مواد اقدام کنند و کلاس‌های آموزشی برای والدین و مدیران و معلمان مدارس برگزار و نحوه ارضا نیازهای روان‌شناختی نوجوانان تبیین گردد. در اجرای پژوهش، ضمن عدم درج نام افراد در پرسشنامه برای در نظر گرفتن موازین اخلاقی به آزمودنی‌ها اطمینان داده شد اطلاعات آنان محرمانه خواهد ماند. مختار بودن آزمودنی‌ها به خروج از پژوهش برای حفظ منزلت انسانی رعایت شد.

• تضاد منافع

نویسندگان اذعان می‌کنند که در این مقاله هیچ نوع تعارض منافی وجود ندارد.

• تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش یاری‌گر ما بودند، تشکر و قدردانی می‌شود.

• منابع

- ابوالقاسمی، عباس؛ مهرابی زاده هنرمند، مهناز؛ نجاریان، بهمن و شکرکن، حسین. (۱۳۹۴). اثربخشی روش درمانی ایمن‌سازی در مقابل تنیدگی و حساسیت‌زدایی منظم در دانش‌آموزان مبتلا به اضطراب امتحان. *مجله روان‌شناسی*، ۲۹، ۴.
- احمدی، سبا؛ قاسمی‌پور، یداله. (۱۴۰۰). مقایسه ترس از صمیمیت، ناگویی هیجانی و ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی در افراد موفق و ناموفق در ترک اعتیاد. *فصلنامه علمی/اعتیادپژوهی*، ۱۵ (۶۲): ۲۰۴-۱۸۵
- اسماعیلی شهناء، معصومه؛ شالچی، بهزاد و احمدی، عزت‌اله. (۱۳۹۹). نقش میانجی ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی در ارتباط عملکرد خانواده و موقعیت اقتصادی-اجتماعی با اعتیادپذیری جوانان. *فصلنامه پژوهش‌های نوین روان‌شناختی*، ۱۵ (۵۷): ۳۴-۴۹.
- باباپور، خیرالدین؛ پور شریفی، حمید؛ حشمتی، رسول و ناصری انباردان، حسین. (۱۳۹۷). نقش رگه‌های سرشت و منش شخصیت، نیازهای بنیادین روان‌شناختی و طرحواره‌های ناسازگار اولیه در پیش‌بینی آسیب‌پذیری به اعتیاد، *مجله تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۶ (۲)، ۱۵۰-۱۴۲.
- بگیان کوله مرز، محمدجواد؛ نیرماني، محمد؛ سلطانی، ساناز و مهرابی، علیرضا. (۱۳۹۳). مقایسه نارسایی هیجانی و کنترل عواطف در سوء مصرف کنندگان مواد و افراد سالم. *اعتیاد پژوهی*، ۸ (۲۹)، ۱۴۷-۱۳۱.

- حبیبی کلیر، رامین؛ فرید، ابوالفضل و عبدالملکی، سالار. (۱۳۹۳). بررسی رابطه تنظیم هیجانی با گرایش به اعتیاد در شهروندان. اولین کنفرانس سراسری توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- حیدری، ناصر؛ پورابراهیم، تقی؛ خدابخشی کولایی، اناهیتا و مصلی نژاد، لیلی. (۱۳۹۲). رابطه سبک کنترل هیجانی و تاب‌آوری در برابر مصرف مواد مخدر در دانش‌آموزان پسر دبیرستانی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*. ۱۲ (۸): ۵۹۹-۶۱۰.
- خلیلی خضرآبادی، مهدیه؛ شفقتی، سعید؛ اسحاقی مقدم، فائزه و رفیعی پور، امین. (۱۳۹۸). پیش‌بینی اضطراب امتحان بر اساس نیازهای بنیادین روان‌شناختی و تنظیم شناختی هیجان بین دانشجویان دانشگاه فرهنگیان. *نشریه علمی آموزش و ارزشیابی*، ۱۲ (۴۸): ۸۵-۱۰۲.
- راجر، درک. (۱۹۹۳). *تغییرات زندگی، کنترل فشار روانی و شیوه‌های مقابله*. ترجمه بهمن نجاریان و ایران داوودی (۱۳۹۵). تهران: رشد، ص ۷۲.
- سپهری، مینا؛ کیانی، قمر. (۱۳۹۹). رابطه تنظیم شناختی هیجان و گرایش به اعتیاد: نقش میانجی احساس تنهایی اجتماعی عاطفی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه. *فصلنامه علمی اعتیادپژوهی*، ۱۴ (۵۶): ۳۱۳-۳۳۸.
- فتحی، آیت‌اله؛ علیوندی وفا، مرضیه؛ رضایی، نورمحمد؛ بنزاده اصل و پیشرو، صمد. (۱۳۹۸). بررسی نقش نیازهای بنیادین روان‌شناختی در گرایش به اعتیاد و احساس امنیت اجتماعی دانش‌آموزان شهرستان اهر. *مطالعات امنیت اجتماعی، فصلنامه علمی مطالعات امنیت اجتماعی*، ۱۰ (۵۸): ۱۲۷-۱۵۶.
- قاسمی، وحید. (۱۳۹۰). برآورد حجم بهینه نمونه در الگوهای معادله ساختاری و ارزیابی کفایت آن برای پژوهشگران اجتماعی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۲ (۴): ۱۳۸-۱۶۱.
- قربانی، راضیه؛ رئیسی زهره. (۱۳۹۸). تأثیر قصه درمانی بر اضطراب مدرسه دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی. *سلامت روان کودک (روان کودک)*، ۶ (۴): ۱۶۸-۱۷۸.
- قدیمی، آزاده؛ گرمی، جهانگیره؛ یزدانبخش، کامران (۱۳۹۳). رابطه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و باورهای فراشناخت با استعداد اعتیاد *مجله اصول بهداشت روانی*، ۲۱۱۷، ۷۳-۳.
- محمدی، راحله؛ سرافراز، مهدی و قربانی، نیما. (۱۳۹۶). مقایسه‌ی نیازهای بنیادی روانی، حمایت اجتماعی و استرس در گروه معتاد و غیرمعتاد: تفاوت‌های جنسیتی. *پژوهش نامه روان‌شناسی مثبت*، ۳ (۱): ۶۰-۴۹.
- نجفی، محمود؛ محمدی فر، محمدعلی و عبدالهی، معصومه (۱۳۹۴). نقص عملکرد هیجانی و گرایش به سوء مصرف مواد: نقش مؤلفه‌های تنظیم هیجان، تحمل پریشانی و هیجان خواهی، *فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد*، ۵ (۵): ۵۳-۶۸.
- نمازی، سمیه. (۱۳۹۹). پیش‌بینی گرایش به اعتیاد و اختلالات مرتبط با مواد مخدر در دانشجویان شهر کرمانشاه بر اساس نگرش مذهبی و کیفیت زندگی. *پژوهش در دین و سلامت*، ۶ (۲): ۷۲-۶۲.
- نیک‌خواه، مهسا؛ یوسفی فریده. (۱۴۰۰). رابطه بین ارضای نیازهای اساسی روانشناختی در مدرسه و بهزیستی هیجانی دانش‌آموزان: نقش واسطه‌گری راهبردهای تنظیم شناختی هیجان. *مجله علوم روانشناختی*، ۲۰ (۹۹): ۴۲۶-۴۱۳.
- Arteaga, I., Chen, C.-C., & Reynolds, A. J. (2010). Childhood predictors of adult substance abuse. *Children and Youth Services Review*, 32(8), 1108-1120.
- Auclair-Pilote, J., Lalande, D., Tinawi, S., Feyz, M., & De Guise, E. (2019). Satisfaction of basic psychological needs following a mild traumatic brain injury and relationships with post-concussion symptoms, anxiety, and depression. *Disability and rehabilitation*, 1-9.
- Cha N, Sok S. (2014). Depression, Self-esteem and Anger Expression Patterns of Korean Nursing Stude *International Nursing Review*, 61(1):109-15.
- Deci, E. L. & Ryan, R. M. (2000). The What and Why of goal pursuit: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11, 227-268.
- Deci, E. L. & Ryan, R. M. (2008). Self-determination theory: A macrotheory of human motivation, development, and health. *Canadian psychology/Psychologie canadienne*, 49(3), 182-185.
- Deci, E. L. & Ryan, R. M. (2011). Levels of analysis, regnant causes of behavior and well-being: The role of psychological needs. *Psychological Inquiry*, 22(1), 17-22.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The what and why of goal pursuits: Human needs and the selfdetermination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11(4), 227-268.
- Deci, E. L., Ryan, R. M., Gagné, M., Leone, D. R., Usunov, J., & Kornazheva, B. P. (2001). *Need satisfaction, motivation, and well-being in the work organizations of a former eastern bloc country: A cross-cultural study of self-determination*. *Personality and social psychology bulletin*, 27(8), 930-942.
- Farnia, V., Afshari, D., Abdoli, N., Radmehr, F., Moradinazar, M., Alikhani, M & Farhadian, N. (2020). *The effect of substance abuses on depression, anxiety, and stress (DASS-21) in epileptic patients*. *Clinical Epidemiology and Global Health*, 9, 128-131.
- Garofoli, M. (2020). *Adolescent Substance Abuse. Primary Care: Clinics in Office Practice*, 47, 2, 383-394.

- Goldstein, S. E., Davis-Kean, P. E., Eccles, J.S. (2005). Parents, peers, and problem behavior: a longitudinal investigation of the impact of relationship perceptions and characteristics on the development of adolescent problem behavior. *Develop Psycho*, 41 (2): 401-411.
- González, L. Tomás, I. Castillo, I. Duda, J. L. & Balaguer, I. (2016). A test of basic psychological needs theory in young soccer players: time-lagged design at the individual and team levels. *Scandinavian Journal of Medicine & Science in Sports*.
- Guardia, G. J. Deci, E. L., & Ryan, R.M. (2000). Withinperson variation in security of attachment: A self theory perspective on attachment, Need Fulfillment and wellbeing. *Journal of personality and social psychology*, 79, 367-38.
- Gullone, E., & Taffe, J. (2012). The emotion regulation questionnaire for children and adolescents (ERQ-CA): A psychometric evaluation. *Journal of Psychological Assessment*, 24(2), 409–417.
- Halvari, A. E. M., Halvari, H., & Deci, E. L. (2019). Dental anxiety, oral health-related quality of life, and general well-being: A self-determination theory perspective. *Journal of Applied Social Psychology*, 49(5), 295-306.
- Hammond, A.M., Khurana, A., Stormshak, E. A. (2021). Adolescent measures of family socioeconomic status: Reliability, validity, and effects on substance use behaviors in adolescence and young adulthood Author links open overlay panel. *Preventive Medicine Reports*, 21, 101317.
- Ilies, R. Wagner, D. Wilson, K. Ceja, L. Johnson, M. DeRue, S. & Ilgen, D. (2017). Flow at Work and Basic Psychological Needs: Effects on Well-Being. *Applied Psychology*, 66(1), 3-24.
- Jiang, S., Jiang, C., Ren, Q & Wang, L. (2021). Cyber victimization and psychological well-being among Chinese adolescents: Mediating role of basic psychological needs satisfaction and moderating role of positive parenting. *Children and Youth Services Review*, 130, November 2021, 106248.
- King, L.A., & Emmons, R.A. (1990). Conflicts over emotional expression: Psychological and physical correlates. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 864- 877.
- Kring, A.M., Smith, D.A., & Neal, J.M. (1994). Individual differences in dispositional expressiveness: Development and validation of emotional expressivity scale. *Journal of Personality and Social Psychology*, 66(5), 934- 949.
- Koole, S. L., Schlinkert, C., Maldei, T., & Baumann, N. (2019). Becoming who you are: An integrative review of self-determination theory and personality systems interactions theory. *Journal of personality*, 87(1), 15-36.
- Kusk, M, Trnka A, Mana J, Nikolai T. Emotional Creativity: A Meta-analysis and Integrative Review. *Creativity Research Journal*. 2020; 32(2) 151-160. LeNoue SR, Riggs PD. (2016). Substance abuse prevention. *Child and Adolescent Psychiatric Clinics*.;25(2):297-305.
- Li, D., Zhang, W., Li, X., Zhou, Y., Zhao, L., & Wang, Y. (2016). Stressful life events and adolescent Internet addiction: The mediating role of psychological needs satisfaction and the moderating role of coping style. *Computers in Human Behavior*, 63, 408-415
- Liu, Q., Huang, J., Zhou, Z. (2020). Self-expansion via smartphone and smartphone addiction tendency among adolescents: A moderated mediation model. *Children and Youth Services Review*, Volume 119, December 2020, 105590.
- Massah O, HoseinSabet F, Doostian Y, A'zami Y, Farhoudian A.(2014). The Role of Sensation-seeking and Coping Strategies in Predicting Addiction Potential among Students. *Practice in Clinical Psychology*, 2(3):173-80.
- Meyer, B. , Enstorm, M. K. , Harstveit, M. , Bowles, D. P. , & Beevers, C. G. (2007). Happiness and despair on the catwalk: Need satisfaction, wellbeing, and personality adjustment among fashion models. *The Journal of Positive Psychology*, 17-2 ,2.
- Niemiec, C. P. , Ryan, R. M. , & Deci, E. L. (2009). The path taken: Consequences of attaining intrinsic and extrinsic.
- Parkins R.(2012). Gender and Emotional Expressiveness: An Analysis of Prosodic Features in Emotional Expression. *Pragmatics and Intercultural Communication*, 5(1):46-54.
- Weed, N., Butcher, N.J., McKenna, T., & Ben-Porath. Y. (1992). New measures for assessing alcohol and other drug problems with MMPI-2, APS & AAS *Journal of Personality Assessment*, 58, 389-404.
- Rahimi AS, Ghorbani N, Rafiei H, Farhoudian A, Soleymani-nia L, Massah O. Prediction of Substance Use among College Students Based Upon Personality Traits. *Addiction Researches*. 2014;14(5):67-74
- Roger, D., & Najarian, B. (1989). The construction and validation of a new scale for measuring emotion control. *Personality and Individual Differences*, 10, 845- 853.4
- Ryan, R. M., & Moller, A. C. (2017). Competence as central, but not sufficient, for high-quality motivation: A self-determination theory perspective. In A. J. Elliot, C. S. Dweck, & D. S. Yeager (Eds.), *Handbook of competence and motivation: Theory and application* (p. 214–231). The Guilford Press.
- Seligman, M. E. P., & Peterson, C. (2004). *Character strengths and virtues: A handbook and classification*. Washington, DC, US: American Psychological Association; New York: Oxford University Press
- Shalchi B, Parnian Khooy M. Satisfaction of Basic Psychological Needs in Patients with Substance Use Disorder and Normal Persons: A Research Based on Self-Determination Theory. *Hormozgan Medical*. 2019;23(2):1-5
- Sheldon, K. M. , Elliot, A. J. , Kim, Y. , & Kasser, T. (2001). What is satisfying about satisfying events? Testing 10 candidate psychological needs. *Journal of Personality and Social Psychology*, 339-325 ,80.
- Sheldon, K. M. , & Niemiec, C. P. (2006). It's not just the amount that counts: Balanced need satisfaction also affects well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 341-331 ,91.
- Soenens, B. Park, S. Y. Vansteenkiste, M. & Mouratidis, A. (2012). Perceived parental psychological control and adolescent depressive experiences: A cross-cultural study with Belgian and South-Korean adolescents. *Journal of adolescence*, 35(2), 261-272.

- Thogersen-toumani, C. , & toumanis, N. (2007). A selfpresentation theory approach to the study of body image concerns, selfpresentation and self-perceptions in a sample of aerobic instructors. *Journal of Health Psychology*, 315-301 ,12.
- Thomason, E., Himle, A. J., Tolman, M. R., Sue, R., Savas, A. (2007). The effect of social anxiety, generalized anxiety, depression and substance abuse on child support payment compliance among non-custodial parents. *Children and Youth Services Review*, 79, 180-185.
- Unjore S. Excitement or Anxiety? A Case Study of Indian Postgraduate Sojourners at University of Nottingham. *British Journal of Guidance & Counselling*. 2014;42(5):557-67.
- Williams, G. C. Patrick, H. Niemiec, C. P. Ryan, R. M. Deci, E. L. & Lavigne, H. M. (2011). The smoker's health project: a self-determination theory intervention to facilitate maintenance of tobacco abstinence. *Contemporary clinical trials*, 32(4), 535-543.
- Williams, G. C. Patrick, H. Niemiec, C. P. Ryan, R. M. Deci, E. L. & Lavigne, H. M. (2011). The smoker's health project: a self-determination theory intervention to facilitate maintenance of tobacco abstinence. *Contemporary clinical trials*, 32(4), 535-543
- Wilens, T. E. Martelon, M. K., Anderson, P. J., Shelley-Abrahamson, R & Biederman, J. (2020). Difficulties in emotional regulation and substance use disorders: A controlled family study of bipolar adolescents. *Drug and Alcohol Dependence*, Volume 132, Issues 1–2, 1, 114-121.

بررسی تطبیقی اثربخشی آموزش‌های قبل از ازدواج به روش برنامه آگاهی بر باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج

A comparative Study of the Effectiveness of Pre-Marriage Education by the Method of Awareness Program on Dysfunctional Marital Beliefs in People Applying for Marriage

Mohammad Mahdi Kariminiya, PhD[✉]

Saeed Balochzadeh-Khorshaneh, PhD Candidate

محمد مهدی کریمی نیا^۱

سعید بلوچزاده خورشانه^۲

Abstract

The current research was conducted with the aim of comparing the effectiveness of pre-marriage trainings using the method of interpersonal awareness and choice program and the multi-dimensional local-oriented approach on couples' dysfunctional beliefs in people applying for marriage. The method of the present research is a semi-experimental type with a pre-test-post-test design with a control group. The statistical population of the present study included all the people who applied for marriage in Arak city, and among them, 60 people were randomly selected in three experimental groups of the awareness and selection program. Interpersonal, indigenous education group and control group were included. In this study, the content of the pre-marriage training sessions based on the principles and techniques of the interpersonal awareness and choice program (PICK) in two 90-minute sessions per week and multi-dimensional indigenous education in ten 40-minute sessions Done. The data collection tool was communication beliefs inventory and analysis of covariance was used to analyze the data. Based on the results, there was a significant difference between the effectiveness of pre-marriage education by the method of interpersonal awareness and selection program and the multidimensional local-oriented approach on communication beliefs in two beliefs related to the belief of expectation of mind reading and the belief that the spouse will not change. Another result is that in the program of pre-marriage education by the method of awareness and interpersonal choices program, people learned that communication and compatibility with the future spouse is much more complicated than matching or having no dissimilarity with him and it is necessary to behave with including self-sacrifice in improving relationships and increasing satisfaction, play their role.

Keywords: Awareness Program and Interpersonal Choice, Multidimensional Native-Oriented Approach, Couple's Dysfunctional Beliefs, Marriage.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مقایسه اثربخشی آموزش‌های قبل از ازدواج به روش برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی و رویکرد چندبعدی بومی‌نگر بر باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج انجام شد. روش پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه افراد متقاضی ازدواج شهر اراک بود که از بین آنان ۶۰ نفر به صورت در دسترس انتخاب و به شکل تصادفی در سه گروه آزمایشی برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی، گروه آموزشی بومی‌نگر و گروه گواه قرار گرفتند. محتوای جلسه‌های آموزش قبل از ازدواج با تکیه بر اصول و فنون برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی (PICK) به صورت هفتگی دو جلسه ۹۰ دقیقه‌ای و آموزش چندبعدی بومی‌نگر به صورت ۱۰ جلسه ۴۰ دقیقه‌ای انجام شد. ابزار گردآوری اطلاعات سیاهه باورهای ارتباطی بود و برای تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل کواریانس استفاده شد. بر اساس نتایج، بین اثربخشی آموزش‌های قبل از ازدواج به روش برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی و رویکرد چندبعدی بومی‌نگر بر باورهای ارتباطی؛ در دو باور مربوط به باور توقع ذهن خوانی و باور به عدم تغییر همسر معنادار بود. همچنین در برنامه آموزش‌های پیش از ازدواج به روش برنامه آگاهی و انتخاب‌های بین فردی، افراد آموختند که ارتباط و سازگاری با همسر آینده، بسیار پیچیده‌تر از همتایی یا نداشتن ناهمسانی با او است و لازم است با رفتارهایی شامل از خودگذشتگی در بهبود روابط و افزایش رضایت، نقش خود را ایفا کنند.

واژه‌های کلیدی: برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی، رویکرد چندبعدی بومی‌نگر، باورهای ناکارآمد زوجی، ازدواج.

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۱ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۹/۲۵

۱. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین، خمین، ایران.

● مقدمه

ازدواج از مهم‌ترین ارزش‌های انسانی در تمام جوامع انسانی است و تصمیم‌گیری برای ازدواج یکی از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تصمیمات زندگی است (فرنچ و همکاران، ۲۰۱۹). هرچند در اغلب موارد به عنوان امری با کمترین پیچیدگی و بیشترین شادی بخشی تصور می‌شود، اما این دیدگاه خیالبافانه از انتقال به ازدواج ممکن است به نبود آمادگی مناسب یک زوج و مشکلات بعدی و پریشانی در طول این انتقال بیانجامد (باب‌الحکمی و عباسی، ۱۳۹۶). به عبارتی، ازدواج، تعهدی با عشق و مسئولیت برای صلح، شادی و توسعه روابط خانوادگی است و یک نقطه عطف و موفقیت شخصی است (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۶). اغلب زوج‌ها به خاطر شرایط این دوران در معرض تعارض و خشونت بیشتری قرار دارند (هولمز و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین مداخله در دوران نامزدی و کاهش مشکلات ناشی از این دوران، تشخیص و حل به‌موقع اختلاف‌ها و همچنین افزایش لحظات شاد برای دوام این رابطه در این دوران ضروری به نظر می‌رسد. با این تفاسیر می‌توان شاخص‌هایی را که باید قبل از ازدواج به آنها توجه کرد به سه دسته تقسیم نمود: عوامل مربوط به تاریخچه هر یک از زوج‌ها یا منابع بالقوه و بالفعل هر یک از زوجین، صفات و ویژگی‌هایی چون احترام به خویشتن، اعتماد به نفس، برخورداری از مهارت‌های ارتباطی، سلامت جسمی و روانی، نظام ارزشی زوجین، نگرش‌ها و راهبردهای مقابله با استرس و مهارت‌های حل مسئله (گاتمن و گاتمن، ۲۰۱۵).

یکی از آسیب‌زاترین عواملی که در دوران قبل از ازدواج بر شکل‌گیری ازدواج و طلاق مؤثر است، باورها، افکار و انتظارات غیرمنطقی و عاشقانه از ازدواج است (پیوتر و همکاران، ۲۰۱۸؛ برادفورد و همکاران، ۲۰۱۶). پیش از ازدواج تصوراتی درباره ازدواج در زوجین وجود دارد و همه افراد انتظارات خاصی از ازدواج و همسر آینده خود دارند که به‌طور کامل از بنیان این انتظارات آگاه نیستند (رجبی و همکاران، ۱۳۹۵). نتایج مطالعات آشکار ساخته است که بسیاری از افراد انتظارات غیرواقع‌بینانه‌ای نسبت به ازدواج و شریک زندگی خود دارند و انتظار دارند که همسر آنها تمام نقص‌ها و کمبودهای زندگی قبل از ازدواج آنها را پر نماید (ماس و برین، ۲۰۱۷).

بنابراین، دریافت آموزش‌های قبل از ازدواج جهت پیشگیری از شکست در زندگی زناشویی دارای ضرورت بوده و فرض پژوهشگر بر این است که زوجین می‌توانند مهارت‌های موفقیت در ازدواج را فراگیرند. در این رابطه، آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج بر استحکام ازدواج، کاهش طلاق و ارتقای کیفیت روابط زناشویی کمک می‌کند (گاتمن و گاتمن، ۲۰۱۵، ۲۰۱۲؛ باب‌الحکمی و عباسی، ۱۳۹۶). در بسیاری از برنامه‌های آموزش پیش از ازدواج بر اهمیت یادگیری شیوه‌های ارتباطی، روشن کردن موارد عدم توافق، افزایش صمیمیت زوجین، مفهوم انتظارات زوج‌ها از زندگی و تأثیر این انتظارات بر روابط میان آنها تأکید می‌شود (پیوتر و همکاران، ۲۰۱۹؛ گاتمن، ۲۰۱۱). نتایج مطالعات از تأثیر مثبت برنامه‌های آموزش پیش از ازدواج بر بهبود روابط زوجین حمایت کرده است (رجبی و عباسی، ۲۰۲۰؛ پیوتر و همکاران، ۲۰۱۹؛ کپلر، ۲۰۱۵؛ بروسکی و تامبلینگ، ۲۰۱۵؛ رستمی و همکاران، ۱۳۹۹؛ حیدری و همکاران، ۱۳۹۹؛ رستمی و قزلسف، ۱۳۹۷). بر اساس نتایج تحقیقات، بسیاری از طلاق‌ها به این دلیل رخ می‌دهد که زوجین برای ازدواج آماده نبوده، آموزشی دریافت نکرده‌اند و ارتباط موفق با یکدیگر ندارند (اولسون، ۲۰۱۱). بنابراین می‌توان بر اهمیت آموزش پیش از ازدواج بر رضایت از زندگی زناشویی و مشکلات زناشویی و متعاقباً طلاق پی برد. نتایج پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که فقدان آموزش کافی در مورد مسائل مرتبط با ازدواج، اطلاعات ناکافی زوجین، مشکلات دلبستگی، باورهای ناکارآمد ارتباطی، تمایز یافتگی، ملاک‌ها و باورهای نادرست اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ارتباط ضعیف، ترس از عدم موفقیت در ازدواج از شایع‌ترین عوامل و آسیب‌هایی هستند که ممکن است زندگی زوجین را دچار مشکلات زیادی کند (گاتمن و گاتمن، ۲۰۱۵).

نظام باورها و اعتقادات در زندگی زناشویی دارای اهمیت بسیار بالایی است؛ زیرا این باورها در ارتباط با فرد دیگر روی می‌دهد و تأثیر چشمگیری بر روابط یکدیگر می‌گذارند (کالور، ۲۰۱۶؛ رضاحاجی و تمنایی‌فر، ۱۳۹۶). آلیس (۱۹۹۳)، معتقد است که آشننگی در روابط یک زوج به‌طور مستقیم به رفتارهای طرف دیگر یا شکست‌های سخت زندگی مربوط نمی‌شود، بلکه بیشتر به دلیل باور و عقاید زوجین درباره رفتار یا شکست‌های آنان است. منظور از باورهای غیرمنطقی آن دسته از باورهای غیرمنطقی است که مختص رابطه زناشویی است و در اثر استفاده افراطی، مشکل ایجاد کرده است (اپشتاین و ایدلسون، ۱۹۸۱). باورهای ناکارآمد ارتباطی از نظر اپستین و ایدلسون شامل: باور به تخریب‌کنندگی مخالف، به معنای نپذیرفتن، ناراحتی و تفسیر منفی اختلاف نظر (صداقت‌خواه و بهزادی‌پور، ۱۳۹۶)، باور به

تغییرناپذیری همسر، اعتقاد به نداشتن توانایی همسر در تغییر رفتارها و تکرار شدن آنها در آینده، توقع ذهن‌خوانی، انتظار اینکه بدون نیاز به گفتن و اظهار نظر کردن فرد باید احساسات، افکار و نیازهای همسر خود را بداند، کمال‌گرایی جنسی، انتظار از همسر در ایجاد رابطه جنسی تام و تمام در همه موقعیت‌ها بدون توجه به وضعیت او و باور درباره تفاوت‌های جنسیتی، نداشتن درک صحیح از تفاوت‌های شناختی و فیزیولوژیکی زن و مرد، به صورت انتظار یکسان داشتن، یا تفاوت‌های مادرزادی را علت اختلاف دانستن است (اپستین و ایدلسون، ۱۹۸۱؛ اخوان غلامی و حیاتی، ۱۳۹۸). نقش باورهای ارتباطی بر مسائل زناشویی در پژوهش‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. در این ارتباط می‌توان به سطوح بالای باورهای ناکارآمد ارتباطی و سطوح پایین رضایت زناشویی (ماس و برین، ۲۰۱۷)، بی‌ثباتی در ازدواج (صاحب‌دل و همکاران، ۱۳۹۶)، دلزدگی زناشویی (رضاحاجی و تمنایی‌فر، ۱۳۹۶) اشاره کرد. همچنین نتایج مطالعات گاتمن (۲۰۱۳)، باورهای ارتباطی را از عوامل مؤثر بر بروز طلاق نشان می‌دهد. در این پژوهش با مقایسه آموزش‌های قبل از ازدواج به روش آگاهی و انتخاب‌های بین‌فردی (PICK) (premarital interpersonal choice and knowledge) و رویکرد چندبعدی بومی‌نگر بر باورهای ناکارآمد زوجی در زوجین متقاضی ازدواج تلاش خواهد شد تا رویکردی جهت آموزش موفق به زوجین ارائه شود. برنامه آموزش پیش از ازدواج به شیوه آگاهی و انتخاب‌های بین‌فردی بر پایه مدل دلبستگی ارتباطی به‌دست و ان‌آپ (۲۰۰۶)، به‌عنوان مدلی برای بررسی روابط نزدیک‌گسترش یافت. این مدل نظری شناساننده‌نگاره پیوندهای ارتباطی در یک رابطه است و دربرگیرنده پنج مؤلفه شناخت (knowledge)، اعتماد (trust)، دلگرمی (reliance)، تعهد (commitment) و تماس (touch) است. این رویکرد آمیخته‌ای از این پنج پیوند ارتباطی، نگاره‌ای از دریافت کلی در یک رابطه و اطلاعات معناداری درباره احساس عشق، دلبستگی و نزدیکی در رابطه فراهم می‌کند. برنامه (PICK) این پنج مؤلفه ارتباطی را در دو بخش دانش عقلی برای شناخت ویژگی‌های یک نامزد و دانش قلبی برای گذر مناسب از یک رابطه عاشقانه سازمان‌دهی می‌کند. بخش دانش عقلی به دانش و شناخت به‌دست آمده از همسر یا نامزد در گام آشنایی و روابط عاشقانه به‌طور باریک‌بینانه و ژرف اشاره دارد. در این بخش که مؤلفه نخست برنامه (PICK)، یعنی شناخت است، پنج ویژگی ارتباطی، که در پژوهش‌ها به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده ازدواج موفق نامیده می‌شوند، وجود دارد که شخص باید درباره شریکش یاد بگیرد (استورات، ۲۰۱۵). این پنج ویژگی با نام اختصاری (FACES)، یعنی زمینه خانوادگی (family background) (F)، نگرش‌ها و اعمال وجدانی (attitudes and actions of the conscience) (A)، سازگاری بالقوه (compatibility) (C)، نمونه‌هایی از ارتباط با دیگران (examples of other relationships) (E) و مهارت‌های ارتباطی (relationship skills) (S) بازشناخته می‌شود. بخش دانش قلبی، یعنی مؤلفه‌های اعتماد، دلگرمی و تماس به رشد ارتباط عاطفی یا احساس عشق میان افراد در گام آشنایی اشاره دارد (رجبی و همکاران، ۱۳۹۵). در این بخش شرکت‌کنندگان شیوه بالندگی، تعهد و گسترش دلبستگی را در یک رابطه یاد می‌گیرند و دوباره شیوه تعادل این عوامل و تقویت مرزها در یک رابطه آموزش می‌بینند (وان‌آپ و همکاران، ۲۰۰۶). نتایج مطالعه وان‌آپ و همکاران (۲۰۰۸)، تأثیر این برنامه را مورد مطالعه قرار داد و نتایج از تأثیر مثبت این برنامه بر باورها و نگرش‌های غیرواقعی افراد درباره انتظارات غیرواقع‌بینانه از ازدواج حکایت داشت. از طرف دیگر الگوی بومی‌نگر تحت عنوان الگوی ارتباط، فهرست جامعی از عوامل پیش‌بینی‌کننده قبل از ازدواج را در مورد ازدواج موفق ارائه می‌نماید. نتایج الگوی ارتباط بر اساس یک رویکرد رشدی بومی است و با توجه به این الگو چهار مجموعه عمده از عوامل قبل از ازدواج می‌توانند پیش‌بینی‌کننده کیفیت زندگی زناشویی باشند. این عوامل عبارتند از: عوامل فردی، عوامل خانوادگی و خویشاوندی، عوامل زناشویی و عوامل فرهنگی (سانزو، ۲۰۰۷). به‌طور کلی می‌توان گفت رویکرد چند بعدی بومی‌نگر، تلفیقی از ابعاد مختلف رویکردهای شناختی، رفتاری، هیجان‌مدار و معنوی است، با این تفاوت که در این رویکرد، کار در مورد ابعاد مختلف شناختی، اخلاقی، عاطفی و رفتاری با تأکید بر مسائل بومی و خصوصیات فرهنگی اجتماعی انجام می‌گیرد. در عوامل فرهنگی به‌ویژه عوامل انسانی نظیر صداقت، اخلاق نیکو، داشتن ایمان، احترام و پایبندی به خانواده، افزایش قدرت سازگاری و میزان صبر و تحمل در کنار انعطاف‌پذیری منطقی و واقع‌بینانه متناسب با بوم و محیط در این رویکرد بسیار مورد تأکید است و چنین رویه‌ای در رویکردهای مشاوره قبل از ازدواج کمتر مشاهده می‌شود (کریمی و اسمعیلی، ۱۳۹۵). منظور از انعطاف‌پذیری بافتی این است که نوع و شکل ارتباط زن و شوهر در فضای خصوصی زناشویی، در تعامل با خانواده‌های یکدیگر و در تعامل با مسائل فرهنگی و اخلاقی ممکن است شکل‌های کاملاً متفاوتی پیدا کند. همچنین در زمینه مسائل فرهنگی مواردی نظیر روراست بودن، تأکید بر غیرت و ناموس، سازش و فداکاری، توجه به معنویات و پایبندی به خانواده، احترام به بزرگترها و تعلق ویژه به خانواده و فرهنگ از جمله خصوصیات زندگی زناشویی در فرهنگ ایرانی و به‌خصوص فرهنگ استان مرکزی است. علاوه

بر این در منطقه مذکور، شاهد تغییر سبک زندگی افراد به سوی زندگی هسته‌ای نیز هستیم. کسی که در این مناطق می‌خواهد تشکیل زندگی بدهد بهتر است از انعطاف‌پذیری کافی برخوردار باشد و در کنار نوگرایی و تغییر سبک زندگی، به آداب و رسوم و ارزش‌ها نیز توجه نماید. (السون و السون، ۱۹۹۹).

با وجود چنین خصوصیات و حساسیت‌های فرهنگی، در بعضی از موارد شاهد برگزاری دوره‌های مختلف آموزش برای مشاوره قبل از ازدواج هستیم که کمتر به این مؤلفه‌ها توجه می‌شود. بر این مبنا و با نگاه چند بعدی جلسات مختلف آموزشی تدوین و آموزش‌های لازم برای افراد در آستانه ازدواج ارائه شده است. علاوه بر این، رویکرد چند بعدی بومی‌نگر متأثر از شیوه برنامه غنی‌سازی / آمادگی نیز است. زیربنای نظری برنامه غنی‌سازی / آمادگی بر اساس این فرض استوار است که کیفیت روابط زناشویی و ازدواج موفق می‌تواند از طریق عوامل قبل از ازدواج پیش‌بینی شود. (کریمی و اسمعیلی، ۱۳۹۵). بنابراین، سوال اصلی پژوهش حاضر این بود که آیا بین آموزش‌های قبل از ازدواج به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی و رویکرد چندبعدی بومی‌نگر بر باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج تفاوت وجود دارد؟

• روش

روش پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش اجرا از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه گواه بود. در این مطالعه، محتوای جلسه‌های آموزش قبل از ازدواج در پژوهش حاضر با تکیه بر اصول و فنون برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی (PICK) انجام شده و این شیوه به صورت هفتگی دو جلسه ۹۰ دقیقه‌ای بود و همچنین، آموزش چندبعدی بومی‌نگر به صورت ۱۰ جلسه ۴۰ دقیقه‌ای طراحی شد. در این مطالعه، بیماران OCD، بیماران دچار اختلال‌های اضطرابی و خلقی، افراد دچار اعتیاد، اختلال شخصیت مرزی و دمانس وارد مطالعه نشدند و صرفاً افرادی وارد مطالعه شدند که فاقد اختلال‌های روانپزشکی بودند. با توجه به جامعه آماری پژوهش که شامل کلیه افراد متقاضی ازدواج شهر اراک در سال ۱۳۹۹ بود که از تاریخ ۱۳۹۹/۰۱/۲۰ تا ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ جهت دریافت مشاوره قبل از ازدواج به کانون زندگی پایدار مراجعه کردند، از بین آنان تعداد ۶۰ نفر به صورت در دسترس انتخاب و به شکل تصادفی در سه گروه آزمایشی برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی (۲۰ نفر)، گروه آموزشی بومی‌نگر (۲۰ نفر) و گروه گواه (۲۰ نفر) قرار گرفتند. لازم به ذکر است که تخمین حجم نمونه بر اساس فرمول کوهن انجام شد. علاوه بر این شرکت‌کنندگان هر سه گروه از نظر سن، سطح تحصیلاتی و وضعیت اشتغال همسان شدند. برای ارزیابی باورهای ارتباطی از سیاهه باورهای ارتباطی ایدلسن و اپستین (۱۹۸۲) استفاده شد. به منظور رعایت اصول اخلاق پژوهش، به مخاطبین و پرسش‌شوندگان، اطمینان داده شد که نام و مشخصات آنان، در اختیار محقق محفوظ خواهد ماند.

• ابزار

الف. سیاهه باورهای ارتباطی (relationship beliefs inventory -RPI): این سیاهه به منظور اندازه‌گیری باورهای غیرمنطقی در زندگی زناشویی توسط ایدلسن و اپستین (۱۹۸۲) ساخته و توسط مظاهری و پوراعتماد (۱۳۸۰)، با روش ترجمه و ترجمه مجدد به فارسی برگردانده شده است. این سیاهه دارای ۴۰ ماده است که در طیف لیکرت به صورت ۶ گزینه‌ای از صفر (کاملاً غلط) تا ۵ (کاملاً درست) پاسخ داده می‌شود. پنج زیرمقیاس این سیاهه عبارتند از باور به تخریب‌کنندگی مخالفت، توقع ذهن‌خوانی، کمال‌گرایی جنسی، باور به تفاوت‌های جنسیتی و باور به عدم تغییر همسر که هر کدام دارای ۸ ماده است. همسانی درونی این سیاهه در پژوهش‌های متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. آلیری (۱۹۸۷)، همسانی درونی این سیاهه را ۰/۷۲ تا ۰/۸۰ گزارش کرده است و نشان داد که هر پنج زیرمقیاس این سیاهه با مقیاس‌های سازگاری زناشویی رابطه معنادار دارند. جیمز و همکاران (۲۰۰۲)، برای پنج زیرمقیاس این سیاهه آلفای ۰/۸۳ را گزارش کردند. در ایران حیدری و همکاران (۱۳۸۴)، همسانی درونی را برای زیرمقیاس‌های این سیاهه از ۰/۴۷ تا ۰/۷۸ به دست آوردند و اعتبار آزمون را از طریق آلفای کرونباخ بین ۰/۷۱ تا ۰/۸۴ گزارش کردند (مشهدی و همکاران، ۱۳۹۱).

ب. برنامه آموزشی قبل از ازدواج به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب‌های بین‌فردی (premarital interpersonal choices and knowledge

یا the method of awareness program and interpersonal choices) بوهم (۲۰۱۷): محتوای

جلسه‌های آموزش قبل از ازدواج در پژوهش حاضر با تکیه بر اصول و فنون برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی (PICK) انجام شده و این شیوه، به صورت هفتگی دو جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به شرح زیر بود:

جلسه اول: آشنایی با برنامه آگاهی و انتخاب‌های بین فردی. در این جلسه اعضا با استفاده از فنون آشنا شدن با یکدیگر، معرفی و از اهداف و هنجارهای گروه و اهمیت و ضرورت آموزش قبل از ازدواج آگاهی یافتند. همچنین، این جلسه با نمایش فیلم مستند طلاق و گفتگو در مورد مدل دلبستگی ارتباطی و نحوه کسب دانش عقلی و قلبی خاتمه یافت.

جلسه دوم: آموزش کسب دانش عقلی از طریق آشنایی با الگوهای زمینه خانوادگی و وجدانی بودن. در این جلسه اعضا با الگوهای خانوادگی و تأثیر این الگوها بر روابط بزرگسالی مثل انتخاب همسر و تعامل با همسر آشنا شدند و نسبت به شیوه‌های تغییر این الگوها آگاهی کسب کردند. همچنین، در این جلسه اعضا با تعریف کاملی از وجدان آشنایی پیدا کردند و با عمل نظارت بر خود و عمل اتخاذ دیدگاه وجدانی آشنا شدند.

جلسه سوم: آموزش کسب دانش عقلی از طریق درک سازگاری و تناسب. در این جلسه اعضای گروه با سازگاری و ابعاد آن شامل شیمی متقابل (جاذبه متقابل)، مکملیت (بررسی تفاوت‌های مهم) و مقایسه‌پذیری (بررسی شباهت در سبک زندگی، ارزش‌ها و شخصیت) آشنا شدند.

جلسه چهارم: آموزش کسب دانش عقلی از طریق شناخت مهارت‌های ارتباطی نامزد. این جلسه با بحث در مورد اهمیت مهارت‌های ارتباطی سالم، تشخیص فریب در ابراز خود، ارتباط ناهمخوان، انتظار در مورد باز بودن شریک زندگی، آغاز شد و با شناخت مهارت‌های ارتباطی شریک مثل ابراز وجود و خودافشایی خاتمه یافت.

جلسه پنجم: آموزش کسب دانش قلبی از طریق آگاهی از مؤلفه اعتماد. این جلسه با بحث در مورد این که چرا افراد در اعتماد کردن مشکل دارند و ویژگی‌های افراد قابل اعتماد شروع شد. سپس در زمینه منابع اطلاعاتی افراد شامل ایده‌آل‌ها و تداعی‌ها به افراد آموزش داده شد.

جلسه ششم: آموزش کسب دانش قلبی از طریق آگاهی از مؤلفه اعتماد. در این جلسه همانند جلسه قبل، در مورد منابع دیگر اطلاعاتی یک فرد از جمله انتظارات و باورهای ارتباطی کلیشه‌ای بحث و گفتگو شد و از تکنیک عملی اعتمادسازی استفاده شد.

جلسه هفتم: آموزش کسب دانش قلبی از طریق دلگرمی. این جلسه با طرح این سؤال که چگونه می‌فهمید نامزدتان علاقه‌مند به برآورده کردن نیازهای‌تان خواهد بود شروع شد. در ادامه در مورد اهمیت نیازها و فرایند دو قطبی شدن در یک رابطه به افراد آموزش داده شد. سپس در مورد نماد بینگ و یانگ به عنوان نماد دلگرمی جهت حل تفاوت‌ها با اعضای گروه بحث شد.

جلسه هشتم: آموزش کسب دانش قلبی از طریق تعهد و تماس. در این جلسه در مورد تعهد و چگونگی آزمون متعهد بودن شریک آینده، خطرات ناشی از ماندن طولانی در یک رابطه و تعهد بیش از اندازه در قبل از ازدواج به افراد آموزش داده شد؛

جلسه نهم: مرور مفاهیم اصلی و اجرای پس‌آزمون. ضمن تقدیر صمیمانه از حضور شرکت‌کنندگان پژوهش در این جلسات، مفاهیم جلسات قبل شامل نحوه کسب دانش عقلی و مؤلفه‌های آن و همچنین، نحوه کسب دانش قلبی و مؤلفه‌های آن و به‌طور کلی درک مدل دلبستگی ارتباطی مرور شد (وان‌اپ، ۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸).

شرح جلسات رویکرد بومی‌نگر در ادامه ارائه شده است. برنامه آموزشی قبل از ازدواج به روش آموزش رویکرد چندبعدی بومی‌نگر (Pre-marriage training program based on the multi-dimensional approach of the indigenous people) (وان‌اپ،

۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸)، آموزش چندبعدی بومی‌نگر به صورت ۱۰ جلسه ۴۰ دقیقه‌ای است:

جلسه اول، معرفی فرایند گروه و مرور برنامه همراه با تمرین آرام‌سازی معنوی و تغییر نقش.

جلسه دوم، ابراز محبت و همدلی با استفاده از چرخه انعطاف‌پذیری بافتی.

جلسه سوم، مهارت‌سازی و حل تعارض.

جلسه چهارم، کنترل خشم با استفاده از چرخه انعطاف‌پذیری بافتی.

جلسه پنجم، رابطه جنسی با استفاده از چرخه انعطاف‌پذیری بافتی.

جلسه ششم، نحوه مشارکت و تصمیم‌گیری در امور خانه (مدیریت امور مالی، کاری، فراغت و تحصیلی) با استفاده از چرخه انعطاف‌پذیری بافتی.

جلسه هفتم، مهارت انجام کارهای خانه و تصمیم‌گیری برای امور زندگی (فعالیت مذهبی، نحوه پوشش و نحوه اجرای عروسی) با استفاده از چرخه انعطاف‌پذیری بافتی.

جلسه هشتم، مهارت تعامل با خانواده مبدا با استفاده از چرخه انعطاف‌پذیری بافتی؛ جلسه نهم، آموزش به والدین زوجین با استفاده از چرخه انعطاف‌پذیری و جلسه دهم، پایان دوره و جمع بندی (برگرفته از پژوهش کریمی و اسمعیلی، ۱۳۹۴).

• یافته‌ها

در این پژوهش در گروه تجربی برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی، میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۷/۹۰ سال، در گروه تجربی رویکرد چندبعدي بومی‌نگر میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۸/۴۵ و در گروه گواه میانگین سنی ۲۶/۹۵ سال است و در هر سه گروه تجربی برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی، گروه رویکرد چندبعدي بومی‌نگر و گروه گواه با توجه به همسان کردن سطح تحصیلاتی، تعداد ۳ نفر از شرکت‌کنندگان با سطح تحصیلی دیپلم و زیر دیپلم، تعداد ۶ نفر از شرکت‌کنندگان با سطح تحصیلی فوق دیپلم، تعداد ۷ نفر از شرکت‌کنندگان با سطح تحصیلی لیسانس و تعداد ۴ نفر از شرکت‌کنندگان با سطح تحصیلی فوق لیسانس و بالاتر در پژوهش شرکت داشتند. همچنین، در هر دو گروه تجربی برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی، گروه رویکرد چندبعدي بومی‌نگر و گروه گواه با توجه به همسان کردن وضعیت اشتغال، تعداد ۱۸ نفر از شرکت‌کنندگان با وضعیت شاغل و تعداد ۲ نفر از شرکت‌کنندگان با وضعیت بدون شغل (سرباز)، در پژوهش شرکت داشتند. پیش‌فرض‌های تحلیل کواریانس یعنی نرمال بودن، نبود داده‌های پرت و یکسانی شیب خطوط رگرسیون در نظر گرفته شد. همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌گردد، میانگین نمرات باورهای ارتباطی شامل تخریب‌کنندگی مخالفت، توقع ذهن‌خوانی، کمال‌گرایی جنسی، باور به تفاوت‌های جنسیتی و باور به عدم تغییر همسر افراد گروه تجربی آموزش‌های قبل از ازدواج به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی، گروه تجربی رویکرد چندبعدي بومی‌نگر در پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون کاهش داشته است. این یافته بدین معنا است که آموزش‌های قبل از ازدواج به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی و آموزش رویکرد چندبعدي بومی‌نگر باعث تغییراتی در نمرات باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج شرکت‌کننده در مطالعه شده است.

جدول ۱. یافته‌های توصیفی متغیرهای وابسته

متغیرها	گروه	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
باور به تخریب‌کنندگی مخالفت	برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی	۲۳/۷۵	۵/۰۱	۱۲/۹۵	۶/۲۶
	رویکرد چندبعدي بومی‌نگر	۲۲/۶۵	۶/۲۷	۱۶/۷۵	۷/۴۶
	گواه	۲۱/۵۰	۵/۴۴	۲۰/۸۰	۵/۹۷
توقع ذهن‌خوانی	برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی	۲۱/۳۰	۸/۶۷	۱۱/۹۵	۴/۰۳
	رویکرد چندبعدي بومی‌نگر	۲۲/۸۵	۶/۶۱	۱۶/۱۰	۶/۶۰
	گواه	۲۴/۹۵	۱۰/۳۷	۲۵/۱۰	۱۰/۱۹
کمال‌گرایی جنسی	برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی	۲۰/۷۰	۹/۴۱	۱۵/۵۰	۸/۱۵
	رویکرد چندبعدي بومی‌نگر	۱۸/۲۵	۷/۱۱	۱۳/۳۰	۴/۲۵
	گواه	۲۰/۱۰	۸/۷۱	۱۹/۸۵	۸/۷۵
باور به تفاوت‌های جنسیتی	برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی	۲۰/۱۱	۸/۴۷	۱۴/۳۰	۶/۹۲
	رویکرد چندبعدي بومی‌نگر	۱۸/۱۵	۷/۵۶	۱۲/۶۰	۳/۹۲
	گواه	۲۰/۳۵	۸/۹۱	۲۰/۱۵	۷/۹۱
باور به عدم تغییر همسر	برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی	۲۴/۲۵	۷/۴۷	۱۲/۴۵	۵/۰۲
	رویکرد چندبعدي بومی‌نگر	۲۱/۲۰	۹/۳۲	۱۶/۲۵	۸/۲۷
	گواه	۲۲	۸/۰۳	۲۲/۱۰	۷/۹۵

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که مقدار f محاسبه شده برای نمرات پیش‌آزمون متغیرهای باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج شرکت‌کننده در مطالعه معنادار نیست.

جدول ۲. نتایج آزمون تحلیل واریانس برای متغیرهای وابسته در پیش آزمون

Sig	F	درجه آزادی	میانگین	گروه	متغیر وابسته
۰/۸۰۱	۰/۲۲۲	۲	۲۳/۷۵	برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی	باور به تخریب کنندگی مخالفت
			۲۲/۶۵	رویکرد چندبعدی بومی نگر	
۰/۵۹۱	۰/۵۳۲	۲	۲۱/۵۰	گواه	توقع ذهن خوانی
			۲۱/۳۰	برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی	
۰/۷۳۳	۰/۳۱۳	۲	۲۲/۸۵	رویکرد چندبعدی بومی نگر	کمال گرایی جنسی
			۲۴/۹۵	گواه	
۰/۶۶۱	۰/۴۱۸	۲	۲۰/۷۰	برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی	باور به تفاوت های جنسیتی
			۱۸/۲۵	رویکرد چندبعدی بومی نگر	
۰/۶۵۲	۰/۴۳۱	۲	۲۰/۱۰	گواه	باور به عدم تغییر همسر
			۲۰/۱۱	برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی	
			۱۸/۱۵	رویکرد چندبعدی بومی نگر	
			۲۰/۳۵	گواه	
			۲۴/۲۵	برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی	
			۲۱/۲۰	رویکرد چندبعدی بومی نگر	
			۲۲	گواه	

نتایج جدول ۳ نشان می دهد که مقدار آماره محاسبه شده برای تمام متغیرهای وابسته شامل باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج در پیش آزمون معنادار نیست، لذا فرض نرمال بودن توزیع نمرات داده ها پذیرفته می شود. نتایج آزمون باکس نشان داد که مقدار F محاسبه شده برای متغیرهای وابسته شامل باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج شرکت کننده در مطالعه معنادار نیست، لذا فرض همگنی واریانس در ماتریس کواریانس پذیرفته می شود و همچنین، نتایج آزمون لوین نیز نشان داد که مقدار F محاسبه شده برای خرده مقیاس های باورهای ارتباطی معنادار نیست، لذا فرض همگنی واریانس در ماتریس کواریانس پذیرفته می شود. در متغیرهای کمال گرایی جنسی و باور به عدم تغییر همسر مقدار F معنادار است، اما با توجه به برابری حجم هر دو گروه می توان از پیش فرض همگنی واریانس چشم پوشی کرد.

جدول ۳. نتایج آزمون شاپیرو-ویلک برای نرمال بودن توزیع داده ها

Sig	درجه آزادی	آماره	متغیر
۰/۴۱	۶۰	۰/۹۷	باور به تخریب کنندگی مخالفت
۰/۲۴	۶۰	۰/۹۵	توقع ذهن خوانی
۰/۳۰	۶۰	۰/۹۶	کمال گرایی جنسی
۰/۹۴	۶۰	۰/۹۸	باور به تفاوت های جنسیتی
۰/۴۹	۶۰	۰/۹۷	باور به عدم تغییر همسر

نتایج جدول ۴ نشان می دهد که مقدار F محاسبه شده معنادار است. به عبارتی، بین اثربخشی آموزش های قبل از ازدواج به روش برنامه آگاهی و انتخاب بین فردی و رویکرد چندبعدی بومی نگر حداقل در مورد یکی از متغیرهای باورهای ناکارآمد زوجی در افراد متقاضی ازدواج تفاوت معنادار وجود دارد و مقدار ضریب اتا نیز نشان می دهد که میزان تفاوت اثربخشی آموزش ۳۶/۷ درصد بوده است و مقدار توان آماری نشان می دهد که حجم نمونه از کفایت لازم برخوردار است و از طرف دیگر اگر آموزش ۱۰۰ بار اجرا شود، در ۸۳ بار این نتیجه به دست خواهد آمد.

جدول ۴. نتایج آزمون تحلیل کواریانس چندمتغیری

آزمون	مقدار	F	DF فرضیه	DF خطا	Sig	ضریب اتا	توان آماری
آزمون هتلینگ	۰/۵۸۰	۳/۳۶۳	۵	۲۹	۰/۰۱۶	۰/۳۶۷	۰/۸۳۷

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که مقدار F محاسبه شده برای باورهای ناکارآمد زوجی در باورهای توقع ذهن‌خوانی و باور به عدم تغییر همسر معنادار است، به عبارتی بین اثربخشی آموزش‌های قبل از ازدواج به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی و رویکرد چندبعدی بومی‌نگر بر باورهای توقع ذهن‌خوانی و باور به عدم تغییر همسر در افراد متقاضی ازدواج تفاوت معناداری وجود دارد. مقدار ضریب اتا نیز نشان می‌دهد که مقدار تفاوت اثربخشی آموزش‌ها به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی و رویکرد چندبعدی بومی‌نگر در باورهای مربوط به توقع ذهن‌خوانی ۱۲ درصد و باور به عدم تغییر همسر ۱۲/۸ درصد بوده است.

جدول ۵. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راه در متن تحلیل کواریانس چندمتغیری برای باورهای ناکارآمد زوجی

متغیر وابسته	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	Sig	ضریب اتا
باور به تخریب‌کنندگی مخالفت	بین گروهی	۱۵۲/۲۰۴	۱	۱۵۲/۲۰۴	۳/۶۱۳	۰/۰۶۶	۰/۰۹۹
	درون گروهی	۱۳۹۰/۳۳۵	۳۳	۴۲/۱۳۱			
توقع ذهن‌خوانی	بین گروهی	۹۷/۴۹۰	۱	۹۷/۴۹۰	۴/۵۰۳	۰/۰۴۱	۰/۱۲۰
	درون گروهی	۷۱۴/۴۴۱	۳۳	۲۱/۶۵۰			
کمال‌گرایی جنسی	بین گروهی	۱۴/۷۸۷	۱	۱۴/۷۸۷	۰/۶۴۸	۰/۴۲۷	۰/۰۱۹
	درون گروهی	۷۵۳/۶۰۲	۳۳	۲۲/۸۳۶			
باور به تفاوت‌های جنسیتی	بین گروهی	۲۲/۸۹۴	۱	۲۲/۸۹۴	۰/۸۲۱	۰/۳۷۱	۰/۰۲۴
	درون گروهی	۹۲۰/۳۳۹	۳۳	۲۷/۸۸۹			
باور به عدم تغییر همسر	بین گروهی	۱۸۰/۹۴۱	۱	۱۸۰/۹۴۱	۴/۸۶۴	۰/۰۳۵	۰/۱۲۸
	درون گروهی	۱۲۲۷/۶۵۱	۳۳	۳۷/۲۰۲			

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که در آزمون تعقیبی LSD در دو باور مربوط به باور توقع ذهن‌خوانی و باور به عدم تغییر همسر در افراد متقاضی ازدواج، پروتکل آموزشی قبل از ازدواج به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی بیشتر از رویکرد چندبعدی بومی‌نگر اثربخش بوده است. بر اساس نتایج، در متغیرهای توقع ذهن‌خوانی و باور به عدم تغییر همسر اثربخشی رویکرد به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی باعث کاهش معنادار نمرات آزمون در مقایسه با گروه آموزشی به روش رویکرد چندبعدی بومی‌نگر شده است، ولی بین دو رویکرد مبتنی بر برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی و رویکرد چندبعدی بومی‌نگر بر باورهای دیگر شامل باور به تخریب‌کنندگی مخالفت، کمال‌گرایی جنسی و باور به تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول ۶. نتایج آزمون تعقیبی LSD برای میانگین متغیرهای آزمون

متغیر وابسته	گروه ۱	گروه ۲	تفاوت میانگین	خطای معیار	Sig
توقع ذهن‌خوانی	گروه تجربی آگاهی و انتخاب بین‌فردی	رویکرد بومی‌نگر	*-۲/۲۲۳	۱/۵۱۹	۰/۰۴۱
باور به عدم تغییر همسر	گروه تجربی آگاهی و انتخاب بین‌فردی	رویکرد بومی‌نگر	*-۴/۳۹۱	۱/۹۹۱	۰/۰۳۵

• بحث

تحلیل نتایج نشان داد که در دو باور مربوط به باور توقع ذهن‌خوانی و باور به عدم تغییر همسر در افراد متقاضی ازدواج، پروتکل آموزشی قبل از ازدواج به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی، بیشتر از رویکرد چند بعدی بومی‌نگر اثربخش بوده است. بر اساس نتایج، در متغیرهای توقع ذهن‌خوانی و باور به عدم تغییر همسر اثربخشی رویکرد به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی باعث کاهش معنادار نمرات آزمون در مقایسه با گروه آموزشی به روش رویکرد چندبعدی بومی‌نگر شده است، ولی بین دو رویکرد مبتنی بر برنامه‌آگاهی و انتخاب بین‌فردی و رویکرد چند بعدی بومی‌نگر بر باورهای دیگر شامل باور به تخریب‌کنندگی مخالفت، کمال‌گرایی جنسی و باور به تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت معناداری وجود ندارد. یافته‌های مطالعات مشابه نیز نشان از اثربخش بودن هر دو رویکرد آموزشی (آموزش مبتنی بر برنامه‌آگاهی و انتخاب‌های بین‌فردی و رویکرد چندبعدی بومی‌نگر) بر بهبود شرایط زوجین بود. در تبیین یافته‌ها می‌توان گفت که در برنامه آموزش‌های پیش از ازدواج به روش برنامه‌آگاهی و انتخاب‌های بین‌فردی، افراد آموختند که ارتباط و سازگاری با همسر آینده، بسیار پیچیده‌تر از همتایی یا ناداشتن ناهمسانی با او است و لازم است با رفتارهایی شامل ازخودگذشتگی در بهبود روابط و افزایش رضایت، نقش خود را ایفا کنند. بنابراین زوج‌ها دریافته‌اند که نمی‌توانند همیشه توقع یک رابطه کامل را داشته باشند و گاهی لازم است با ازخودگذشتگی، نقص‌ها و کمبودها را برطرف کرد. در این رابطه و در جهت سازگاری، دو

فرد می‌تواند اختلافات برجسته‌ای با هم داشته باشند، ولی هر شخص باید دیگری را کامل کند و کمبودها را پوشش دهد. بنابراین افراد با کسب مهارت‌هایی نظیر درست صحبت کردن، احترام متقابل، اخلاق نیکو، درک طرف متقابل، پرهیز از رفتارهای تکانشی، رفتار مناسب در موقعیت‌های مختلف، گرفتن تصمیم‌های مناسب در موقعیت‌های خاص، از خودگذشتگی، صبر، قانع بودن، صداقت و مسئولیت‌پذیری و خودشناسی که مورد تأکید در برنامه‌های اصلی آموزش پیش از ازدواج است، می‌تواند رفتارهای مناسبی را در خود و همسر تقویت کند.

• نتیجه‌گیری

در برنامه آموزش پیش از ازدواج بر اهمیت یادگیری شیوه‌های ارتباطی، روشن کردن موارد نبود توافق، افزایش صمیمیت زوجین، مفهوم انتظارات زوج‌ها از زندگی و تأثیر این انتظارات بر روابط میان آنها تأکید شده است. افرادی که در برنامه‌های آموزش پیش از ازدواج شرکت کرده‌اند، از رشد ارتباطی بهتر، تبادللات مخرب کمتر و حمایت بیشتری برخوردار شدند. به عبارت دیگر، بسیاری از مشکلات زوجین بدین دلیل رخ داده است که زوجین برای ازدواج آماده نبوده، آموزشی دریافت نکرده‌اند و ارتباط موفق با یکدیگر نداشته‌اند. به عبارت دیگر، در برخی از خانواده‌ها به علت عدم شناخت زن و شوهر نسبت به یکدیگر، عدم آگاهی نسبت به اهداف و انگیزه‌های ازدواج، بی‌انصافی‌ها، پیش‌داوری‌ها، فریبکاری‌ها، عدم احساس مسئولیت و بی‌توجهی به اصول اخلاقی، بنیاد این نهاد متزلزل شده و اینها از مهمترین عواملی هستند که موجب آسیب‌پذیری خانواده می‌شود.

• تقدیر و تشکر

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از همه کسانی که در به انجام رسیدن این پژوهش کمک کرده‌اند صمیمانه تشکر کنند. همچنین از اساتید گروه روانشناسی واحد خمین دانشگاه آزاد اسلامی، تقدیر به عمل می‌آید.

• تضاد منافع

نویسندگان این مقاله، هیچ گونه تعارض منافی ندارند.

• منابع

- اخوان غلامی، مریم. حیاتی، مژگان (۱۳۹۸). اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) بر باورهای ارتباطی ناکارآمد و سازگاری زناشویی زنان ناسازگار. *نشریه دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۲۰(۳). صص ۳۱ - ۴۳.
- باب الحکمی، مجتبی. عباسی، احمد (۱۳۹۶). بررسی اثربخشی آموزش طرح تایم (غنی سازی ازدواج) بر افزایش رضایت زناشویی زنان. *نشریه مجله دانشکده علوم پزشکی نیشابور*، ۵(۱). صص ۴۷ - ۵۶.
- حیدری، حامد. کیمیایی، علی. خوبی نژاد، غلامرضا. مشهدی، علی (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی الگوی مشاوره ای پیشگیری از طلاق بر رضایت زناشویی در ازدواج‌های زود هنگام. *نشریه دانشکده پزشکی*. ۶۳(۱): ۲۲۴۹ - ۲۲۵۸.
- حیدری، شیما و دانش، عصمت (۱۳۹۹)، *مقایسه تعهد زناشویی و باورهای ارتباطی زوجین در دو نسل اخیر*، فصلنامه خانواده و بهداشت، دوره ۱۰، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲۲، صص ۳۵ - ۴۸.
- صداقتی فرد، مجتبی و ابراهیمی مریم (۱۳۹۵)، *بررسی رابطه بین باورهای ارتباطی و ناگویی خلقی با دلزدگی زناشویی زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشت شهرستان ورامین*، فصلنامه روان‌شناسی تحلیلی شناختی، دوره ۷، شماره ۲۷، صص ۹-۲۰.
- رجبی، غلامرضا. عباسی، قدرت‌الله. سودانی، منصور. اصلانی، خالد (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش پیش از ازدواج به شیوه برنامه‌آگاهی و انتخاب میان فردی بر باورهای ارتباطی دانشجویان مجرد. *نشریه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*. ۶(۱): صص ۷۹ - ۹۷.
- رستمی، مهدی. قزلسنف، مهدی (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش پیش از ازدواج به شیوه سیمیس بر باورهای ارتباطی زوجین نامزد. *نشریه روان‌شناسی خانواده*. ۵(۱). صص ۴۵ - ۵۶.
- رضوی، حسین. جزایری، رضوان. احمدی، احمد. اعتمادی، عذرا (۱۳۹۶). تأثیر برنامه آماده سازی پیش از ازدواج بر اساس مدل اولسون بر رضایت زناشویی زوج‌ها در دوران عقد. *نشریه پژوهش‌های مشاوره*. ۱۷(۶۷): صص ۱۸۱ - ۱۹۵.

- رستمی، مهدی. نوایی نژاد، شکوه. فرزاد، ولی الله (۱۳۹۹). اثر بخشی آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج مدل تحکیم ازدواج پیش از شروع (SYMBIS) بر الگوها و آسیب‌های زوج‌های نامزد. *نشریه خانواده درمانی کاربردی*. ۱(۱): ۹-۱.
- شهبازی، مسعود. کرابی، امین. کیانی جم، ناهید (۱۳۹۶). استانداردهای زناشویی و اسنادهای ارتباطی به عنوان پیش‌بین‌های سازگاری و ناسازگاری زناشویی زنان. *مجله روان‌شناسی خانواده*، (۴) ۲۹-۴۲.
- صاحب‌دل، حسین. جمشیدی، علیرضا؛ شذکوری، زینب (۱۳۹۶). رابطه باورهای ارتباطی در بی‌ثباتی ازدواج مردان و زنان متأهل. *مجله زن و مطالعات خانواده*. ۹(۳۵). صص ۶۵-۷۸.
- صداقت‌خواه، عاطفه. بهزادی‌پور، ساره (۱۳۹۶). پیش‌بینی کیفیت روابط زناشویی بر اساس باورهای ارتباطی، ذهن‌آگاهی و انعطاف‌پذیری روان‌شناختی. *فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه*. ۸(۲): ۷۶-۵۷.
- عباسی، قدرت الله (۱۳۹۸). بررسی اثربخشی برنامه‌آگاهی و انتخاب‌های بین فردی PICK بر تصمیم‌گیری در انتخاب همسر در دانشجویان مجرد. *دو فصلنامه مشاوره کاربردی، دانشگاه شهید چمران اهواز*، (۱)۹. صص ۴۹-۶۸.
- کریمی، پرویز. اسمعیلی، معصومه (۱۳۹۵). اثربخشی الگوی راهنمایی و مشاوره قبل از ازدواج مبتنی بر رویکرد چند بعدی بومی نگر بر کیفیت زندگی زناشویی. *نشریه روان‌شناسی بالینی و مشاوره*. ۵(۱). صص ۴-۱۹.
- Bradford, K., Stewart, J. W., Pfister, R., & Higginbotham, B. J. (2016). Avoid falling for a jerk (ette): Effectiveness of the premarital interpersonal choices and knowledge program among emerging adults. *Journal of Marital and Family Therapy*, 42(4): 630-644.
- Borowski, S. C., Tambling, R. B. (2015). Applying the health belief model to young individuals' beliefs and preferences about premarital counseling. *Journal of The Family Journal*, 23(4): 221-236.
- Boehme, R. R. (2017). *Assessment of the Impact of the Premarital Interpersonal Choices and Knowledge (PICK) Program on Adolescents*. Master of Science in Family, Consumer, and Human Development. Utah State University.
- Bradford, K., Stewart, J. W., Pfister, R., & Higginbotham, B. J. (2016). Avoid falling for a jerk (ette): Effectiveness of the premarital interpersonal choices and knowledge program among emerging adults. *Journal of Marital and Family Therapy*, 42(4): 630-644.
- Clore, G. L. (2016). "Belief and Feeling: Evidence for an Accessibility Model of Emotional Self Report". *Journal of Psychological bulletin*. 128(4): 934-960.
- Ellis, A. (2001). *Overcoming destructive beliefs, feelings, and behaviors*. Amherst, NY: Prometheus Books.
- Ellis, A (2004), *Humanistic psychotherapy. The rational-emotive approach*, New York: Crown and MC Graw- Hill.
- Epstein, W., & Eidelson, R. J. (1981). Unrealistic beliefs of clinical couples: Their relationships to expectations, goals and satisfaction. *American Journal of Family Therapy*, 9(3): 13-22.
- French, J., Emma E. , Meltzer, L (2019). The Implications of Sociosexuality for Marital Satisfaction and Dissolution. *Psychological Science*, (10).p 1460-1472
- Gottman, J. M. (2011). *The science of trust: Emotional attunement for couples*. New York: Norton.
- Gottman, J. M. (2013). *Why marriages succeed or fail, and how you can make yours last*, New York: Simon & Suhuster
- Gottman, J., Silver, N (2015). The seven principles for making marriage work: A practical guide from the country's foremost relationship expert. *Journal of Harmony*; 29(86): 2014- 2031.
- Gottman, J. M., & Gottman, J. S. (2015). *10 Principles for doing Effective Couples Therapy (Norton Series on Interpersonal Neurobiology)*. New York: Norton.
- Gottman, J. M., & Gottman, J. S. (2012). *Bridging the couple chasm: Gottman couple's therapy: A research-based approach*. Seattle, WA: The Gottman Institute.
- Harris, J. (2017). *Adolescent relationship concerns and perceived gains from a relationship education course*. Master of Science in Family, Consumer, and Human Development. Utah State University.
- Helms, S. W., Sullivan, T. M., Corona, R., & Taylor, K. A. (2013). Adolescent's recognition of potential positive and negative outcomes in risky dating situations. *Journal of Interpersonal Violence*, 28, 3084-3106.
- Hardy, NR., Fisher, A.R (2018). Attachment Versus Differentiation: The Contemporary Couple Therapy Debate. *Journal of Family Process*. 57(2): 557-571.
- Kepler, A. (2015). *Marital satisfaction: The impact of premarital and couples counseling*. Master of Social Work Clinical Research Papers. St Catharine's College, Cambridge
- Moss, E., Brian, J (2018). Associations between beliefs about marriage and life satisfaction: the moderating role of relationship status and gender. *Journal of Family Studies* . 24(3): 116- 127.
- Olson, D. H., & Olson-Sigg, A. K. (1999). *PREPARE/ENRICH Program: Version 2000*. Retrieved April 24, 2009, from <http://www.prepare-enrich.com>.
- Olson, D. (2011). FACES IV and the Circumplex Model: Validation study. *Journal of Marital & Family Therapy*, 3(4): 64-80.
- Olson, D. H., Fournier, D. G., Druckman, J. M., McCubbin, H. I., & Barnes, H. L. (1989). *Families*. California: Sage Publication Inc.
- Odero, M. E. A. (2019). *Pre-marital counseling and its influence on marital quality among seventh day adventist members in Kibra Division of Nairobi County, Kenya* (Doctoral dissertation), Pan Africa Christian (PAC) University, Kenya.

- Piotr, S., Randall, S., Groyecka, A., Frackowiak, T (2019). Marital Satisfaction, Sex, Age, Marriage Duration, Religion, Number of Children, Economic Status, Education, and Collectivistic Values: Data from 33 Countries. *Frontiers in Psychology*, 8(1199):1-7.
- Rajabi, G., Abbasi, G (2020). The Effectiveness of Premarital Counseling Based on a Relationship Education Program on the Idealistic Expectations of Single Young Adults. *IJPCP*. 25 (4): 384-395.
- Stanley, S. M., Amato, P. R., Johnson, C. A., & Markman, H. J. (2006). Premarital education, marital quality, and marital stability: Findings from a large, random household survey. *Journal of Family Psychology*, 20(2): 117- 126.
- Sunro, H. (2007). Honoring your family when they are miles away: Family of origin factors affecting couple relationship satisfaction in Asian, Anglo and Asian-Anglo couples. Dissertation, Texas Tech University.
- Sagesse, R. (2018). *Effect of PICK educational premarital Counseling and marital satisfaction*. Doctoral dissertation, Grand Canyon University, Phoenix, Arizona.
- Van Epp, J (2007). *How to avoid falling in love with a jerk: The foolproof way to follow your heart without losing your mind*. New York. McGraw-Hill.
- Van Epp, M. C. (2006). *An exploration of the dating attitudes, beliefs and behavior of singles army soldiers and their perceive readiness to Mary*. The Degree of Master of Science. The Ohio State University.
- Van Epp, M. C., Futris, T. G., Van Epp, J. C., & Campbell, K. (2008). The impact of the PICK a partner relationship education program on single army soldiers. *Family and Consumer Sciences Research Journal*, 36(2): 328-349.

تدوین و ارزیابی اثربخشی بسته توانبخشی شناختی بر کاهش آسیب‌های شناختی نوجوانان فعال در فضای مجازی

Development and Evaluating the Effectiveness of a Cognitive Rehabilitation Package on Reducing the Cognitive Damages of Active Adolescents in Cyberspace

Faezeh Adibnia, PhD Candidate

Mehrdad Kalantari, PhD[✉]

Soghra Akbari-Chermahini, PhD

فائزه ادیب‌نیا^۱

مهرداد کلانتری^۲

صغری اکبری چرمهینی^۳

Abstract

The aim of this study was to develop and evaluate the effectiveness of cognitive rehabilitation package on cognitive damages reduction in active adolescents in cyberspace. The research method was exploratory mixed (qualitative-quantitative). For this purpose, by using the thematic analysis, by studying articles and interviewing professors and active adolescents in cyberspace, damages were identified. Based on the identified cognitive damages, a rehabilitation package (in four areas: attention, information processing, thinking and social cognition) was developed to reduce adolescents' cognitive damages in cyberspace, to evaluate the effectiveness of the developed package, from a semi-experimental method with a pre-test, post-test and follow-up plan with a control group were used. 40 active girls in cyberspace in Arak who were screened by the pathology inventory constructed, were selected by purposive method and 20 were randomly assigned to the experimental group and 20 to the control group. The results of mixed analysis of variance showed that the implementation of the developed package improved the performance of the experimental group in attention, information processing, thinking and social cognition ($p < 0.001$). It can be concluded that the developed cognitive rehabilitation package is also effective for improving the cognitive damages of adolescents in cyberspace.

Keywords: Pathology, Adolescents, Cyberspace, Rehabilitation package

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تدوین و ارزیابی اثربخشی بسته توانبخشی شناختی بر کاهش آسیب‌های شناختی نوجوانان فعال در فضای مجازی انجام شد. روش پژوهش آمیخته اکتشافی (کیفی-کمی) بود. بدین منظور با استفاده از تحلیل مضمون مقالات و مصاحبه‌های انجام شده با متخصصان و نوجوانان فعال در فضای مجازی، آسیب‌ها شناسایی شدند. بر اساس آسیب‌های شناختی شناسایی شده، بسته توانبخشی در ۴ حوزه (توجه، پردازش اطلاعات، تفکر و شناخت اجتماعی) برای کاهش آسیب‌های شناختی نوجوانان در فضای مجازی تدوین شد. برای سنجش اثربخشی بسته تدوین شده، از روش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری با گروه کنترل استفاده شد. ۴۰ نفر از دختران فعال در فضای مجازی شهر اراک که توسط ابزارهای شناختی پژوهش، غربالگری شده بودند با روش هدف‌مند انتخاب شدند و به صورت تصادفی ۲۰ نفر در گروه آزمایش و ۲۰ نفر در گروه کنترل قرار گرفتند. نتایج تحلیل واریانس مختلط نشان داد اجرای بسته تدوین شده باعث بهبود عملکرد گروه آزمایش در توجه، پردازش اطلاعات، تفکر و شناخت اجتماعی شده است ($p < 0.001$). با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، بسته تدوین شده توانبخشی شناختی برای بهبود آسیب‌های شناختی نوجوانان آسیب‌دیده در فضای مجازی مؤثر است.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، نوجوانان، فضای مجازی، بسته توانبخشی

دریافت مقاله: تصویب نهایی:

۱. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

● مقدمه

فضای مجازی (cyberspace) را می‌توان شامل شبکه‌های اجتماعی آنلاین، وبلاگ‌ها، سایت‌های به اشتراک‌گذاری عکس، ویدئو و ... که هر کدام با اهداف خاص به ارائه خدمات می‌پردازند، دانست (ونتلا، ۲۰۱۴). بیشترین قشری که آسیب‌های فضای مجازی، آنها را تهدید می‌کند نوجوانان هستند. نوجوانان در حال رشد و زندگی با فضای مجازی و زیرمجموعه‌های آن هستند و تجربیات متفاوتی از والدین خود که با این فضا بزرگ نشده‌اند، دارند (دورکین و همکاران، ۲۰۱۸). در حوزه آسیب‌های شناختی نیز بیشترین آسیب فضای مجازی، در افرادی دیده می‌شود که در سن پایین‌تری در این فضا، شروع به کار کرده‌اند (بوم گارتتر و همکاران، ۲۰۱۷).

از جمله آسیب‌های شناختی فضای مجازی می‌توان، آسیب به حفظ پایداری توجه در انجام فعالیت‌ها (بوم گارتتر و همکاران، ۲۰۱۷)، به هم ریختن تمرکز به دلیل برانگیختگی بالا (نیکلنو و همکاران، ۲۰۱۴)، اختلال در فرایند تعویض توجه (تغییر تکلیف) (افیر، ناس و وانگر، ۲۰۰۹)، تکانشگری بالا و آسیب به بازداری شناختی (چوی و همکاران، ۲۰۱۳)، اشاره کرد. اطلاعات موجود در فضای مجازی به کاهش توان تحلیل و ارزیابی فرد می‌انجامد (میلز، ۲۰۱۶). کیفیت پایین محتویات آن نیز تهدیدی برای تفکر خلاق به حساب می‌آید (گوتیرز لیفمنز، ۲۰۱۶). این فضا نحوه بازیابی و دسترسی به اطلاعات حافظه را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد (میلز، ۲۰۱۶). به دلیل مجازی بودن ارتباطات و عدم مشاهده چهره و بدن در تعاملات (مک کال، ۲۰۱۳) و امکان تأخیر در پاسخ‌دهی به تعاملات (سولر، ۲۰۰۴)، شناخت اجتماعی دچار آسیب می‌شود. همچنین اعتیاد به اینترنت با کاهش میزان حساسیت و برانگیختگی نسبت به درد در دیگران همراه است (جیائو و همکاران، ۲۰۱۷).

همیشه این سؤال مطرح بوده که آیا می‌توان شناخت را بهبود بخشید یا خیر. مداخلات بازتوانی منجر به بهبود تغییرات فیزیولوژیکی، عملکردی و ساختاری در مغز شده و به دنبال آن عملکرد شناختی بهبود می‌یابد (بدینگتون و همکاران، ۲۰۰۸). امروزه اثر آموزش و بازتوانی بر بهبود شناخت به دلیل طبیعت شکل‌پذیر مغز به اثبات رسیده است (هکمن و همکاران، ۲۰۱۰). پژوهش‌ها اثربخشی برنامه‌های توانبخشی شناختی (cognitive rehabilitation) را به اثبات رسانده‌اند. پژوهش بیرامی و همکاران، (۱۳۹۶)، اثربخشی بازتوانی شناختی بر بهبود توجه و حافظه کاری دانش‌آموزان، پژوهش باعزت و نوری (۱۳۹۷)، اثربخشی بسته آموزشی - شناختی دانشگاه یوتا بر تقویت ابعاد توجه پایدار، توجه انتخابی و توجه انتقالی کودکان، پژوهش نیکنام و همکاران (۱۳۹۹)، اثربخشی آموزش حل مسئله خلاقانه را بر خلاقیت دانش‌آموزان، پژوهش بوناویتا و همکاران (۲۰۱۵)، اثربخشی برنامه توانبخشی بر تقویت حافظه کاری و پردازش اطلاعات کودکان دارای اختلال نقص توجه/ بیش‌فعالی، پژوهش ساوولیچ و همکاران (۲۰۱۹)، اثربخشی آموزش شناختی بر توجه و پژوهش ناهوم و همکاران (۲۰۲۱)، اثربخشی آموزش شناخت اجتماعی آنلاین بر بهبود عملکرد شناختی و اجتماعی اسکیزوفرن‌ها را نشان داده است.

بررسی پیشینه‌های پژوهشی در دسترس، نبود یک برنامه برای تقویت کارکردهای شناختی آسیب‌دیده ناشی از فضای مجازی را نشان داد؛ لذا هدف پژوهش حاضر در مرحله اول شناسایی آسیب‌های شناختی نوجوانان در فضای مجازی است که بهترین روش برای پاسخ‌گویی به آن انجام یک پژوهش کیفی است تا به کمک مجموعه‌ای از پژوهش‌های انجام‌شده و مصاحبه با متخصصان و نوجوانان فعال در فضای مجازی، این آسیب‌ها شناسایی شود. سپس در مرحله بعدی برنامه‌ای برای تقویت کارکردهای شناختی منتخب تدوین و تأثیر آموزش مبتنی بر آن بر کاهش آسیب کارکردهای شناختی بررسی شود.

● روش

پژوهش حاضر با روش آمیخته در دو مرحله کیفی (با استفاده از تحلیل مضمون مقالات و مصاحبه‌ها) و کمی (با استفاده از روش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری با گروه کنترل) انجام شد. جامعه آماری در مرحله کیفی شامل مقالات منتشرشده و قابل دسترس (سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۱ و سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹) مرتبط با آسیب‌های فضای مجازی، متخصصان رشته‌های روان‌شناسی و مشاوره با مدرک دکتری تخصصی (اعضای هیئت‌علمی گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اراک و امام خمینی قزوین) که در حوزه نوجوانان و آسیب‌شناسی نوجوانان فعالیت می‌کنند و نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله شهرستان اراک که در فضای مجازی حضور

داشتند، بود. به منظور بررسی کمیت و کیفیت استفاده از فضای مجازی که توضیحات آن در بخش ابزار آمده است، با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته، ملاک‌هایی برای حضور نوجوانان در نمونه طراحی و نمونه‌گیری از آنها تا حد اشباع انجام شد. در بخش مقالات با توجه به روش تحقیق و روش نمونه‌گیری قابل قبول در مقالات مورد بررسی، نمونه با تعداد ۱۵ مقاله فارسی و ۲۴ مقاله لاتین به اشباع رسید. در بخش مصاحبه با متخصصان، نمونه‌گیری به صورت هدف‌مند انجام شد که با مصاحبه با ۸ متخصص با ملاک‌های ورود داشتن مدرک دکتری تخصصی در رشته‌های مشاوره و روانشناسی، عضویت در هیأت علمی، داشتن حداقل پنج سال سابقه کاری در حوزه مشاوره با نوجوانان و ملاک خروج عدم تمایل به همکاری در مصاحبه، به اشباع رسید. در بخش مصاحبه با نوجوانان نیز با استفاده از روش نمونه‌گیری هدف‌مند مصاحبه با ۲۴ نوجوان ۱۵ تا ۱۸ ساله شهر اراک که واجد شرایط فعالیت در فضای مجازی شناخته شدند به اشباع رسید.

جامعه آماری، نوجوانان دختر ۱۵ تا ۱۸ ساله شهر اراک بودند که در فضای مجازی فعالیت داشتند. در این مرحله جنس کنترل و فقط از دختران نمونه‌گیری شد که علت آن را می‌توان در یافته‌های حاصل از بررسی تفاوت جنسیتی دختر و پسر در انواع آسیب‌ها ذکر کرد که به دلیل محدودیت حجم مقاله امکان ذکر آن نیست. نتایج نشان داد میانگین همه آسیب‌ها به صورت معناداری در دختران بیشتر از پسران است. به همین دلیل اثربخشی برنامه تقویت کارکردهای شناختی روی دختران سنجیده شد که ۴۰۰ نفر به پرسشنامه محقق ساخته، نحوه استفاده از فضای مجازی و ابزارهای شناختی پژوهش که در ادامه ذکر شده است، پاسخ دادند. تعداد ۱۰ درصدی بالای نمرات (۴۰ نفر) به عنوان نمونه انتخاب شدند و در دو گروه آزمایش و گروه کنترل با روش تصادفی جایگزین شدند. معیارهای خروج نیز ابتلا به بیماری جسمی یا روانی خاص، مصرف داروی خاص، هوش‌بهر کمتر از ۹۰ در آزمون هوش ریون، عدم تمایل به همکاری برای شرکت در جلسات، حضور نامنظم در جلسات و عدم انجام تکالیف بود.

• ابزارها

الف. برگ اطلاعات جمعیت‌شناختی: به منظور جمع‌آوری اطلاعات فردی مشارکت‌کنندگان، برگ اطلاعات فردی توسط پژوهشگر طراحی گردید و شامل سؤالاتی از قبیل سن، جنس، پایه تحصیلی، رشته تحصیلی، ساعات حضور در فضای مجازی و ... است.

ب. پرسشنامه محقق ساخته نحوه استفاده از فضای مجازی: این پرسشنامه شامل دو بخش کمیت استفاده از فضای مجازی و کیفیت استفاده از فضای مجازی است. در سنجش کمیت استفاده از فضای مجازی، رایج‌ترین شاخصی که می‌تواند مدنظر باشد؛ سنجش زمان استفاده است. متغیرهای مرتبط با زمان استفاده از فضای مجازی شامل سن شروع، حضور در فضای مجازی در سال گذشته، فاصله دو بار مراجعه به فضای مجازی، مدت‌زمان صرف شده در هر بار مراجعه، پیش‌بینی زمان حضور در فضای مجازی و ... بود.

سنجش کیفیت استفاده از فضای مجازی، شامل سنجش نوع کاربری فضای مجازی است؛ به گونه‌ای که شرکت‌کننده بتواند انواع کاربری خود (مالی و اداری، وب‌گردی، تعامل محدود و تعامل گسترده) را از کم‌کاربردترین (۱) به پرکاربردترین (۴) مرتب کند و به هر کدام رتبه‌ای تخصیص دهد.

ج. مصاحبه نیمه ساختاریافته (semi-structured interview): با مرور ادبیات پژوهش، سؤالاتی در زمینه آسیب‌شناسی فضای مجازی در نوجوانان طراحی و از آن، جهت مصاحبه با متخصصان و نوجوانانی که در فضای مجازی فعالیت دارند، استفاده شد.

د. آزمون توجه متمرکز (selective attention test- SAT): این آزمون برای سنجش توجه متمرکز توسط خدادادی و همکاران (۱۳۹۳)، طراحی شده است. در نسخه نرم‌افزاری آن، فرد با دیدن دایره و شمع باید کلید space را فشار دهد. روایی این آزمون توسط متخصصان تأیید شده است و اعتبار آن با آلفای کرونباخ ۰/۸۷ به دست آمده است (خدادادی، یزدی و امانی، ۱۳۹۳).

ه. آزمون دسته‌بندی کارت‌های ویسکانسین (Wisconsin card sorting test- WCST): از این آزمون برای سنجش کنش جابه‌جایی توجه (تعویض توجه) استفاده می‌شود. این آزمون توسط گرانت و برگ (۱۹۴۸)، ساخته شد. در نسخه رایانه‌ای آن، وظیفه آزمودنی این است که بر اساس قانونی که بر چهار کارت اصلی حاکم است نسبت به جای‌گذاری سایر کارت‌ها به صورت یک به یک در زیر کارت‌های اصلی اقدام کند. روایی آن توسط متخصصان امر تأیید شده و اعتبار بازآزمایی آن ۰/۷۱ گزارش شده است (خدادادی، شاهقلیان و امانی، ۱۳۹۳).

و. **آزمون عملکرد پیوسته (CPT-continuous performance test):** آزمون عملکرد پیوسته برای سنجش توجه پایدار توسط رازولد و همکاران (۱۹۵۶)، تهیه شد. در نسخه رایانه‌ای این آزمون به‌طور کلی ۱۵۰ محرک ارائه می‌شود که ۲۰ درصد آن محرک هدف است. روایی آن توسط متخصصان امر تأیید شده و اعتبار آن با روش آزمایشی ۰/۵۹ تا ۰/۹۳ گزارش شده است (خدادادی، مشهدی و امانی، ۱۳۹۳).

ز. **آزمون استروپ کلاسیک (classic Stroop test-CST):** آزمون استروپ کلاسیک توسط استروپ (۱۹۳۵)، برای سنجش بازداری شناختی ساخته شد. در نسخه رایانه‌ای این آزمون ۴۸ کلمه رنگی هم‌خوان و ۴۸ کلمه رنگی ناهم‌خوان به‌صورت تصادفی و متوالی ارائه داده می‌شود. تکلیف آزمودنی این است که فقط رنگ ظاهری کلمه را مشخص کند. روایی آن توسط متخصصان تأیید شده و اعتبار بازآزمایی آن ۰/۸۰ تا ۰/۹۱ گزارش شده است (خدادادی، مشهدی و امانی، ۱۳۹۳).

ح. **پرسشنامه تفکر خلاق (creative thinking questionnaire- CTQ):** این پرسشنامه توسط پیتر هانی (۲۰۰۰)، طراحی و توسط یوسفی (۱۳۸۴)، ترجمه شده است. این پرسشنامه شامل ۲۴ ماده است که به‌صورت ۱۲ جفت تقسیم‌بندی شده است که شامل آمیزه‌ای از عبارات مربوط به تفکر خلاق و تفکر تحلیلی است. از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود تا از هر زوج ماده پرسشنامه، یکی را که بیشتر نزدیک به رفتار آنهاست علامت بزنند. سؤال‌های ۲-۳-۶-۸-۹-۱۱-۱۳-۱۶-۱۸-۲۰-۲۱-۲۳ مربوط به تفکر تحلیلی است. یعنی افرادی که در این سؤال‌ها نمره بالایی آورده باشند، دارای تفکر تحلیلی بالاتری هستند که حداکثر میزان نمره ۱۲ و حداقل صفر است. نقطه برش در هر بخش تفکر ۷ است. روایی محتوایی و صوری پرسشنامه تأیید و اعتبار بازآزمایی آن ۰/۸۵ گزارش شده است (رنج دوست و عیوضی، ۱۳۹۲).

ط. **پرسشنامه خلاقیت عابدی (Abedi creativity test- ACT):** این پرسشنامه توسط عابدی (۱۳۷۲)، بر اساس نظریه تفکر خلاق تورنس تدوین شده است و شامل ۶۰ ماده با سه گزینه است. روایی هم‌زمان آزمون با آزمون خلاقیت تورنس ۰/۹۹ گزارش شده و اعتبار آن با آلفای کرونباخ را ۰/۶۷ گزارش شده است (همرنگ و همکاران، ۱۳۹۸).

ی. **پرسشنامه شناخت اجتماعی (social cognition questionnaire- SCQ):** این پرسشنامه توسط نجاتی و همکاران (۱۳۹۷)، برای سنجش وضعیت شناخت اجتماعی ساخته شده است. پرسشنامه دارای ۱۹ ماده است و از هرگز (۱) تا تقریباً همیشه (۵) امتیازبندی شده است. روایی محتوایی و صوری آن تأیید و اعتبار آن با آلفای کرونباخ ۰/۸۶ است (نجاتی، جعفری و کمری، ۱۳۹۷).

ک. **پرسشنامه همدلی (empathy questionnaire- EQ):** پرسشنامه همدلی توسط داویس (۱۹۸۳)، طراحی شد. نمره‌گذاری پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای بوده و از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) امتیازبندی شده است. سؤالات ۲، ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۵ به‌صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند (عیسی‌مراد و همکاران، ۱۳۹۸). روایی پرسشنامه از طریق تحلیل عوامل مطلوب بوده است. اعتبار پرسشنامه همدلی در پژوهش داویس با آلفای کرونباخ بالای ۰/۷۰ به‌دست آمده است. اعتبار باز آزمایی آن ۰/۷۰ گزارش شده است (علی محمدی و آقاجانی، ۱۴۰۰).

ل. **آزمون ان بک (N-back test- NBT):** این آزمون نخستین بار توسط کرچنر (۱۹۵۸)، معرفی شد که برای سنجش حافظه کاری و پردازش اطلاعات استفاده می‌شود. در نسخه نرم‌افزاری آن روند کلی آزمون بر این اساس است که دنباله‌ای از محرک‌های دیداری به صورت گام‌به‌گام به آزمودنی ارائه می‌شود. آزمودنی باید بررسی کند که آیا محرک ارائه شده فعلی، با محرک n گام قبل از آن، شبیه هست یا خیر. روایی آزمون مورد پذیرش متخصصان است. خروجی آزمون شامل پاسخ درست، پاسخ نادرست، بدون پاسخ و زمان واکنش است. اعتبار بازآزمایی آن نیز در پژوهش‌ها در دامنه‌ای بین ۰/۵۴ تا ۰/۸۴ به‌دست آمده است (خدادادی، نظربلند و امانی، ۱۳۹۳). چنانچه پیش‌تر در بخش روش گفته شد با استفاده از تحلیل مضمون مقالات و مصاحبه‌ها، آسیب‌های شناختی شناسایی شدند. در مرحله بعد براساس آسیب‌های شناسایی شده، بسته توانبخشی شناختی ۱۵ جلسه‌ای تدوین شد که با استفاده از روش نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری با گروه کنترل بعد از یک ماه، اثربخشی بسته تدوین شده برای کاهش آسیب عملکردهای شناختی (در چهار حوزه توجه، پردازش اطلاعات، تفکر و شناخت اجتماعی) نوجوانان در فضای مجازی سنجیده شد. بدین منظور آزمون‌های شناختی که در بخش ابزار توضیح داده شد قبل از اجرای بسته توانبخشی، بعد از اجرا و یک ماه بعد به منظور پیگیری اجرا شدند.

پس از اصلاح و تأیید محتوای جلسات توسط اساتید راهنما و مشاور، برای سنجش روایی کیفی محتوا، بسته تدوین شده در اختیار ۱۰ نفر از متخصصان با مدرک دکتری روان‌شناسی قرار گرفت. در ارزیابی کیفی محتوا، موارد رعایت دستور زبان، استفاده از کلمات مناسب و ... را مورد بررسی قرار دادند و با ایجاد تغییراتی تعدیل صورت گرفت و محتوای جلسات مورد قبول متخصصان قرار گرفتند. جهت بررسی کمی روایی محتوا نسبت روایی محتوای (CVR) به دست آمده برای همه جلسات بالای ۰/۶۲ و شاخص روایی محتوا (CVI) نیز برای همه جلسات بالای ۰/۷۹ بود که تأیید شد.

جدول ۱. محتوای جلسات بسته توانبخشی شناختی

متغیرها	نظریه زیربنایی	جلسه	محتوای جلسات
		اول	آشنایی اعضای گروه با یکدیگر، توضیح پیرامون نقش فضای مجازی در زندگی و توضیح مختصر پیرامون مزایا و ورود به آسیب‌های فضای مجازی به‌ویژه آسیب‌های شناختی، تعریف توجه، توضیح پیرامون انواع توجه و مثال‌های آنها و ارائه تکلیف
		دوم	بررسی تکلیف، تمرین پرتاب دارت، اجرای تمرین مسیریابی روی ماز و ارائه تکلیف
توجه	بر اساس نظریه سلسله مراتبی سولبرگ و متیر از توجه	سوم	بررسی تکلیف، اجرای تمرین درک مطلب، اجرای تمرین مرتب کردن جملات، اجرای تمرین جستجوی کلمه در داستان و ارائه تکلیف
		چهارم	بررسی تکلیف، اجرای تمرین علامت‌گذاری کلمات، تمرین دسته‌بندی، تمرین شمارش معکوس اعداد با فاصله مشخص و ارائه تکلیف
		پنجم	بررسی تکلیف، اجرای تمرین کامل کردن محاسبات، تشخیص زوج و فرد بودن و کوچکتر و بزرگتر بودن مجموعه اعداد، تمرین نوشتن اسامی دخترانه و پسرانه، اجرای دستورات مکتوب روی تابلوی راهنما برای تقویت توجه و ارائه تکلیف
پرداش اطلاعات (شناسایی و یادآوری اطلاعات)	بر اساس نظریه حافظه کاری بدلی	ششم	بررسی تکلیف، ارائه توضیحاتی پیرامون پردازش اطلاعات و حافظه، تمرین یادآوری حاصل‌ضرب کارت‌ها و ارائه تکلیف
		هفتم	بررسی تکلیف، تمرین چینش نوارهای مقوایی و یادآوری آنها، تمرین یادآوری اشکال هندسی و ارائه تکلیف
		هشتم	بررسی تکلیف، استفاده از دو نوع تمرین چینش مهره‌ها و ارائه تکلیف
تفکر خلاق	بر اساس اصول بارش فکری اسبورن	نهم	تعریف تفکر، آشنایی با تفکر خلاق و تحلیلی و ارائه تعاریف و کاربردهای آنها، آموزش فن بارش فکری و ارائه تکلیف
		دهم	بررسی تکلیف، مرور جلسه قبل، اجرای جلسه بارش فکری و ارائه تکلیف
تفکر تحلیلی	ترکیب مرحله پالایش بارش فکری + پروتکل آموزشی تفکر انتقادی هاپیل	یازدهم	بررسی تکلیف، استنباط نقاط ضعف و قوت هر ایده و درک منطقی از ایده‌ها، تفسیر تجارب در حوزه مورد نظر، اصلاح ایده‌ها، اولویت داشتن ایده‌هایی که با شرایط و اولویت کنونی سازگار هستند (۳ ایده برتر انتخاب و به ترتیب اولویت از ۱ تا ۳ شماره‌گذاری می‌شود) و ارائه تکلیف
		دوازدهم	تعریف مفهوم شناخت اجتماعی، شناخت اثر متقابل بین هیجان، فکر و رفتار، تعریف ۷ هیجان پایه، شناخت ارتباط بین هیجان، موقعیت اجتماعی و تعاملات افراد و ارائه تکلیف
شناخت اجتماعی	بر اساس اصول SCIT (social cognition & interaction training) رابرتس و همکاران	سیزدهم	بررسی تکلیف، مرور جلسه قبل، تعریف نتیجه‌گیری شتاب‌زده، ارائه راهکارهای پیشگیری از نتیجه‌گیری شتاب‌زده، شناسایی تفاوت بین نتیجه‌گیری شتاب‌زده و حدس زدن و ارائه تکلیف
		چهاردهم	بررسی تکلیف، مرور جلسه قبل، تمیز دادن حقایق از حدسیات، تشویق برای جمع‌آوری مدارک بیشتر برای نتیجه‌گیری و ارائه تکلیف
		پانزدهم	بررسی تکلیف، مرور جلسه قبل، شناسایی موقعیت اجتماعی اعضای گروه که اخیراً در فضای مجازی منجر به بروز تعارض شده است، جمع‌بندی حقایق، حدسیات، احساسات و رفتار درباره این رویداد، توضیح پیرامون به‌کارگیری روش‌های مناسب با توجه به آموخته‌ها برای عمل در موقعیت‌های اجتماعی

اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها و متون با روش تحلیل مضمون کدگذاری شد و بدین منظور از نرم‌افزار NVivo10 استفاده شد. در بخش نیمه‌آزمایشی برای سنجش اثربخشی بسته توانبخشی شناختی تدوین شده از تحلیل واریانس مختلط بین-درون آزمودنی استفاده شد. محاسبه شاخص‌ها از نرم‌افزارهای SPSS23 استفاده شد.

● یافته‌ها

در بخش کیفی، با توجه به یافته‌های حاصل از تحلیل مضمون، مضمون فراگیر آسیب شناختی نوجوانان در فضای مجازی که بر اساس چهار مضمون سازمان‌دهنده آسیب به توجه، آسیب به تفکر، آسیب به شناخت اجتماعی و آسیب به پردازش اطلاعات شکل گرفت. آسیب به توجه شامل چهار مضمون پایه اختلال در توجه متمرکز، اختلال در تعویض توجه (تغییر تکلیف) اختلال در توجه پایدار و اختلال در بازداری شناختی بود، آسیب به پردازش اطلاعات شامل دو مضمون پایه اختلال در یادآوری اطلاعات و اختلال در شناسایی اطلاعات بود، آسیب به تفکر شامل دو مضمون پایه آسیب به تفکر تحلیلی و آسیب به تفکر خلاق بود و آسیب به شناخت اجتماعی شامل دو مضمون پایه اختلال در همدلی و فقدان بدنمندی و عدم ادراک صحیح در روابط بود. چنانچه گفته شد در راستای توانبخشی شناختی نوجوانان آسیب‌دیده در فضای مجازی، بسته‌ای تدوین شد.

در بخش کمی پژوهش، اعضای هر یک از گروه‌های آزمایش و کنترل ۲۰ نفر بودند که یافته‌های توصیفی حاصل از اجرای آزمون‌ها به تفکیک در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای وابسته در دو گروه آزمایش و کنترل

مراحل سنجش		پیش‌آزمون		پس‌آزمون		پیگیری	
متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
توجه متمرکز (پاسخ صحیح)	آزمایش	۱۱۷/۶۰	۹/۳۳	۱۴۹/۵۵	۹/۰۸	۱۵۰/۹۰	۸/۱۸
	کنترل	۱۱۷/۰۰	۱۰/۲۱	۱۱۷/۹۵	۸/۹۷	۱۱۸/۷۵	۹/۸۴
توجه پایدار (پاسخ صحیح)	آزمایش	۷۹/۳۰	۴/۰۰	۱۱۳/۴۵	۱۳/۷۸	۱۱۵/۶۰	۱۲/۶۲
	کنترل	۷۹/۶۰	۳/۸۴	۷۹/۷۰	۳/۷۴	۷۹/۷۰	۳/۹۲
تعویض توجه (تعداد طبقات)	آزمایش	۱/۷۵	۰/۸۵	۳/۳۰	۰/۹۷	۳/۳۵	۰/۸۷
	کنترل	۱/۷۵	۰/۷۱	۱/۷۰	۰/۸۰	۱/۸۰	۰/۷۶
بازداری شناختی (نمره تداخل)	آزمایش	۷/۳۵	۱/۷۸	۱/۶۰	۰/۶۸	۱/۳۵	۰/۴۸
	کنترل	۷/۰۰	۲/۰۰	۷/۲۵	۲/۱۹	۷/۴۵	۲/۳۲
حافظه کاری (پاسخ صحیح)	آزمایش	۵۸/۲۵	۷/۰۶	۷۱/۸۰	۷/۶۶	۷۳/۱۰	۷/۸۱
	کنترل	۵۵/۶۰	۷/۰۲	۵۵/۷۵	۷/۲۹	۵۶/۷۵	۷/۵۸
تفکر تحلیلی	آزمایش	۳/۷۰	۱/۴۹	۵/۸۵	۰/۸۱	۶/۲۵	۰/۷۸
	کنترل	۳/۹۵	۱/۴۶	۳/۹۵	۱/۶۰	۴/۰۰	۱/۵۲
تفکر خلاق	آزمایش	۵۱/۲۰	۴/۳۲	۶۶/۰۵	۴/۱۶	۶۷/۰۵	۴/۵۹
	کنترل	۵۰/۵۰	۴/۵۸	۵۰/۳۰	۴/۸۲	۵۰/۵۰	۴/۰۱
شناخت اجتماعی	آزمایش	۳۲/۹۵	۴/۴۸	۴۲/۶۰	۵/۰۶	۴۳/۳۰	۴/۸۱
	کنترل	۳۰/۵۰	۴/۵۷	۳۰/۸۵	۴/۶۱	۳۱/۰۰	۵/۰۷
همدلی	آزمایش	۳۰/۰۰	۳/۳۹	۴۰/۳۵	۴/۲۸	۴۱/۳۰	۴/۴۲
	کنترل	۳۰/۶۵	۴/۱۹	۳۰/۶۵	۴/۳۳	۳۰/۷۰	۳/۹۶

جهت سنجش تفاوت گروه‌ها در سه مرحله اجرای آزمون‌ها از تحلیل واریانس مختلط بین-درون آزمودنی استفاده شد. برای انجام این آزمون مفروضه‌های نرمال بودن (با استفاده از شاپیرو-ویلکز)، شرط برابری واریانس‌های گروه‌ها در متغیرهای پژوهش (با استفاده از آزمون لوین)، برابری واریانس‌های درون آزمودنی‌ها برای متغیرها (آزمون کرویت موخلی)، همگنی ماتریس‌های واریانس-کوواریانس (آزمون باکس) بررسی شد. نتایج آزمون شاپیرو-ویلکز برای هیچ‌کدام متغیرهای پژوهش معنادار نبود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت توزیع متغیرها نرمال است. آزمون لوین نیز در هیچ‌کدام از متغیرهای وابسته در گروه‌های پژوهش معنادار نبود؛ یعنی شرط برابری واریانس‌ها بین گروه‌ها رعایت شده است (واریانس متغیرهای پژوهش در گروه‌ها همگن است). با توجه به اینکه آماره موخلی برای متغیرهای پژوهش معنادار بود و از شرط کرویت تخطی شد؛ یعنی برابری واریانس درون‌آزمودنی‌ها در متغیرهای وابسته رد شد؛ بنابراین از F گرین هاوس گیسر که محافظه‌کارانه است برای بررسی اثرات درون‌آزمودنی و تعامل استفاده شد. آماره آزمون باکس نیز برای متغیرهای پژوهش معنادار نبود؛ در نتیجه شرط همگنی ماتریس‌های واریانس-کوواریانس رعایت شده است. نتایج آزمون لامبدای ویلکز نیز نشان داد اثر متقابل گروه × زمان برای همه متغیرها معنادار است.

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس مختلط در دو گروه

متغیر	منبع تغییر	درجه آزادی	F	مجذور اتا
توجه متمرکز (پاسخ صحیح)	زمان	۱/۴۲	۳۷۰/۷۰*	۰/۹۰
	گروه	۱	۵۷/۹۲*	۰/۶۰
توجه پایدار (پاسخ صحیح)	گروه×زمان	۱/۴۲	۳۱۳/۲۵*	۰/۸۹
	زمان	۱/۱۸	۱۹۷/۸۴*	۰/۸۳
تعویض توجه (تعداد طبقات)	گروه	۱	۹۸/۴۹*	۰/۷۲
	گروه×زمان	۱/۱۸	۱۹۵/۶۱*	۰/۸۳
بازداری شناختی (نمره تداخل)	زمان	۱/۸۷	۶۶/۸۳*	۰/۶۳
	گروه	۱	۱۷/۹۰*	۰/۳۲
حافظه کاری (پاسخ صحیح)	گروه×زمان	۱/۸۷	۶۶/۴۳*	۰/۶۳
	زمان	۱/۲۹	۱۲۹/۴۹*	۰/۷۶
تفکر تحلیلی	گروه	۱	۵۸/۴۸*	۰/۶۰
	گروه×زمان	۱/۲۹	۱۵۶/۱۰*	۰/۸۰
تفکر خلاق	زمان	۱/۵۰	۱۵۶/۶۹*	۰/۸۰
	گروه	۱	۲۶/۳۵*	۰/۴۱
شناخت اجتماعی	گروه×زمان	۱/۵۰	۱۲۸/۲۰*	۰/۷۷
	زمان	۱/۷۱	۶۸/۵۷*	۰/۷۳
همدلی	گروه	۱	۱۰/۷۶*	۰/۲۲
	گروه×زمان	۱/۷۱	۶۵/۰۷*	۰/۷۳
	زمان	۱/۶۶	۳۰۱/۲۱*	۰/۸۸
	گروه	۱	۶۷/۷۲*	۰/۶۴
	گروه×زمان	۱/۶۶	۳۰۸/۳۶*	۰/۸۹
	زمان	۱/۷۸	۱۳۶/۲۱*	۰/۷۸
	گروه	۱	۳۷/۰۸*	۰/۴۹
	گروه×زمان	۱/۷۸	۱۱۴/۶۲*	۰/۷۵
	زمان	۱/۵۳	۱۹۰/۹۲*	۰/۸۳
	گروه	۱	۲۶/۳۶*	۰/۴۱
	گروه×زمان	۱/۵۳	۱۸۸/۹۴*	۰/۸۳

* p < ۰/۰۰۱

با توجه به برآورد مقادیر جدول ۳، اثرات درون‌گروهی مربوط به زمان معنادار است پس بین متغیرها در سه حالت پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری تفاوت وجود دارد. اثرات بین‌گروهی معنادار است یعنی در متغیرهای مذکور در دو گروه تفاوت وجود دارد. اثرات تعامل گروه و زمان نیز معنادار است یعنی روند تغییرات نمرات متغیرها در طول سه زمان پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در دو گروه آزمایش و کنترل متفاوت است؛ از آزمون تعقیبی بن فرنی نیز برای بررسی تفاوت میانگین‌ها استفاده شد که حاکی از تفاوت معنادار میانگین‌های مرحله پیش‌آزمون با پس‌آزمون و پیش‌آزمون با پیگیری برای همه متغیرها است و این یافته‌ها بیانگر اثربخشی بسته توانبخشی شناختی بر بهبود متغیرهای شناختی ذکر شده در جدول و ماندگاری این اثر در مرحله پیگیری است.

• بحث

پژوهش حاضر با هدف تدوین و ارزیابی اثربخشی بسته توانبخشی شناختی بر کاهش آسیب‌های شناختی نوجوانان فعال در فضای مجازی انجام شد. بدین منظور ابتدا با استفاده از روش کیفی، آسیب‌های شناختی نوجوانان در فضای مجازی در چهار حوزه شناختی توجه، پردازش اطلاعات، تفکر و شناخت اجتماعی شناسایی شدند؛ سپس بر اساس این آسیب‌ها بسته توانبخشی شناختی در ۱۵ جلسه تدوین گردید.

در بخش کیفی مضمون آسیب به توجه که آسیب به توجه متمرکز، تعویض توجه، توجه پایدار و بازداری شناختی را در برمی‌گرفت با پژوهش‌های افیر، ناس و وانگر (۲۰۰۹)، چوی و همکاران (۲۰۱۳) و بوم گارتنر و همکاران (۲۰۱۷)، همخوان است. این آسیب‌ها را

این گونه می‌توان تبیین کرد که به دلیل محدود بودن حجم پردازش اطلاعات در مغز، وقتی فرد با حجم عظیمی از اطلاعات در فضای مجازی مواجه می‌شود تمرکز او کاهش می‌یابد، ورودی محرک‌های مختلف به صورت همزمان می‌تواند به تعویض توجه آسیب وارد کند؛ بدین صورت که وقتی نیاز به تغییر توجه از یک تکلیف به تکلیف دیگر است، عدم توانایی فرد در تغییر منبع و فیلتر کردن اطلاعات لازم به فرایند تعویض توجه آسیب وارد می‌کند و به دنبال آن بازداری شناختی نیز مختل می‌شود.

مضمون آسیب به پردازش اطلاعات شامل آسیب به ابعاد شناسایی و یادآوری اطلاعات بود که با پژوهش میلز (۲۰۱۶) همخوان است، با توجه به آسیبی که فضای مجازی به ابعاد مختلف توجه وارد می‌کند این عامل را می‌توان این گونه توجیه کرد که وقتی توجه مختل می‌شود به نوبه خود این مسئله می‌تواند بر شناسایی و بازیابی اطلاعات در حافظه کاری که میز ذهن است، تأثیر بگذارد. مضمون آسیب به تفکر شامل آسیب به دو نوع تفکر تحلیلی و خلاق بود که با پژوهش میلز (۲۰۱۶) و گوتیرز لیفمنز (۲۰۱۶) همخوان است. فضای مجازی با ارائه حجم وسیعی از اطلاعات آماده به نوجوانان منجر به مرور سطحی به جای مطالعات فکروانه و مستدل می‌شود و تا حد زیادی مانع از این می‌شود که خودشان در شرایط مختلف، یک مسئله را ارزیابی کنند و بهترین راهکار را بیابند و یا خلق کنند.

مضمون بعدی آسیب به شناخت اجتماعی و همدلی بود که با پژوهش‌های مک کال (۲۰۱۳)، سولر (۲۰۰۴) و جیائو و همکاران (۲۰۱۷)، همسو است که معتقدند فقدان بدنمندی در فضای مجازی منجر به آسیب در ادراک صحیح روابط در تعاملات اجتماعی و به تبع آن، آسیب به همدلی که پایه آن ادراک و شناخت اجتماعی است، می‌شود.

یافته‌های پژوهش در بخش کمی حاکی از تفاوت معنادار میانگین‌های مرحله پیش‌آزمون با پس‌آزمون و پیش‌آزمون با پیگیری برای همه متغیرها است و این یافته‌ها بیانگر اثربخشی بسته توانبخشی شناختی و ماندگاری این اثر در مرحله پیگیری بود. با توجه به بررسی پژوهشگر، تاکنون بسته‌ای برای توانبخشی شناختی نوجوانانی که در حوزه شناختی به دلیل فعالیت در فضای مجازی آسیب دیده‌اند وجود نداشت. به همین دلیل امکان قیاس اثربخشی با پژوهش‌های مشابه وجود ندارد و به صورت موردی به توضیح و تبیین نتایج پرداخته می‌شود.

بیشتر برنامه‌های آموزشی توجه بر این مفهوم تأکید دارند که توجه را می‌توان با ایجاد فرصت‌هایی برای تحریک، بهبود بخشید. برنامه‌های آموزشی توجه معمولاً شامل تمرینات طراحی شده برای فراهم کردن فرصت‌هایی برای بهبود توجه بر اساس فعال سازی و تحریک مکرر نظام‌های توجه هستند. ارائه تمرین‌های توجهی مجزا، امکان تحریک و درگیری ابعاد مختلف توجه را به طور جداگانه فراهم می‌آورند؛ البته ذکر این نکته ضروری است که عملکرد انواع توجه با یکدیگر همپوشانی دارند (سولبرگ و متیر، ۲۰۰۱). در پژوهش حاضر نیز انجام هر تمرین طراحی شده مستلزم دخیل کردن انواع توجه است و به همین دلیل اثربخشی تمرین‌ها صرفاً بر یک بُعد توجه نیست و ابعاد دیگر را هم شامل می‌شود.

از طریق آموزش می‌توان عملکرد به‌خاطر سپاری و یادآوری اطلاعات را نیز بهبود بخشید. تمرینات مختلفی برای این منظور طراحی شده‌اند (بری و همکاران، ۲۰۰۹). در تبیین این اثربخشی می‌توان گفت تمرین‌های حافظه‌کاری به طور قابل توجهی بر پردازش اطلاعات و افزایش فعالیت کرتکس پیش‌پیشانی اثر می‌گذارند. این تمرین در به‌خاطر سپاری اطلاعات، دستکاری آنها و بازآفرینی مجدد نقش دارند، یعنی در تعیین اینکه اطلاعات چگونه جستجو و ادراک شوند و با اطلاعات قبلی ارتباط پیدا کرده و بازیابی شوند، کمک می‌کنند (کلینگبرگ، ۲۰۱۰).

یکی از مهارت‌هایی که به بهبود فرآیند تحلیل کمک می‌کند، تفکر انتقادی است. تفکر انتقادی استفاده از راهبردهای شناختی است که احتمال بروز رفتارهای مطلوب را افزایش می‌دهد (نیک راد و همکاران، ۱۴۰۱). افرادی که تحت آموزش‌های تفکر انتقادی قرار می‌گیرند، می‌توانند به تحلیل و ارزیابی مسائل پردازند و مشکلات زندگی خود را بهتر حل کنند (کاپریورا، ۲۰۰۵). در پژوهش حاضر نیز آموزش تفکر انتقادی با به چالش کشیدن فرد، امکان تجزیه، تحلیل و ارزیابی داده‌ها را در فرد فراهم می‌کند.

در بارش فکری تولید ایده‌ها بدون ایجاد بازداری و ممانعت خاصی است. بارش فکری در واقع مجموعه‌ای از بحث‌های شفاهی برای ایده‌یابی است که هدف آن تقویت مهارت‌های ارتباطی، ارتقای تفکر و پرورش دیدگاه‌ها و نظرات مختلف است (الخطیب، ۲۰۱۲). در پژوهش حاضر نیز به دلیل ماهیت گروهی بودن جلسات بارش فکری افراد فعال‌تر عمل می‌کنند و حتی شنیدن ایده‌های دیگران

می‌تواند فرد را در ارائه ایده فعال کند؛ پس جمعی بودن جلسات و اصل تأخیر قضاوت در بارش فکری عوامل اصلی رشد خلاقیت هستند.

با توجه به اینکه یکی از ابعاد شناخت اجتماعی، پردازش صحیح هیجان‌ها است؛ بازشناسی صحیح آنها می‌تواند در بهبود شناخت اجتماعی کمک‌کننده باشد (کهلر و همکاران، ۲۰۰۴). یکی دیگر از علل آسیب به شناخت اجتماعی، سوگیری است. سوگیری‌های اجتماعی معمولاً با نتیجه‌گیری شتاب‌زده همراه هستند. برای مقابله با این سوگیری‌ها از آموزش راهکارهایی مانند تشویق به حدس زدن و بررسی حدس‌های مختلف، بررسی تفاوت حدس از حقیقت و جمع‌آوری مدارک بیشتر استفاده می‌کنند (رابرتس و همکاران، ۱۳۹۸). در پژوهش حاضر آموزش‌ها در دو حوزه شناخت هیجان‌ها و مقابله با سوگیری شتاب‌زده انجام شد. آموزش هیجان‌ها، عوامل پیشاینده این هیجان‌ها و شناخت و نحوه واکنش در زمان بروز این هیجان‌ها، منجر به پردازش بهتر هیجان‌ها در فرد می‌شود. آموزش مثلث ارتباطی که بین هیجان، فکر و رفتار است می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. تمرین حقایق در برابر حدسیات نیز به فرد کمک می‌کند، حدسیات مختلف را در نظر بگیرد و به دنبال شواهد و مدارک بیشتری باشد تا به حقیقت نزدیک شود و به یکباره قضاوت نکند. در مجموع تمرینات فوق از آسیب نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده می‌کاهند و به بهبود شناخت اجتماعی کمک می‌کنند.

همدلی ظرفیت بنیادین افراد در تنظیم روابط، حمایت از فعالیت‌های مشترک و انسجام گروهی است که دارای نقش اساسی در پاسخ عاطفی فرد به واکنش‌های عاطفی دیگران است (حجتی و همکاران، ۱۴۰۰). با توجه به آموزش‌های حوزه مقابله با سوگیری اجتماعی در پژوهش حاضر، اگر این سوگیری‌ها کاهش یابد و افراد بتوانند چندین علت را برای رفتار دیگران متصور شوند و امکان درک دیگران و دیدگاه آنها را داشته باشند میزان همدلی افزایش می‌یابد.

• نتیجه‌گیری

فضای مجازی به بخشی جدایی‌ناپذیر زندگی امروزی به‌ویژه در نوجوانان تبدیل شده است. در کنار مزایایی که در حوزه‌های مختلف دارد، معایبی نیز دارد. با توجه به یافته‌های بخش کیفی پژوهش حاضر، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های فضای مجازی، آسیب به کارکردهای شناختی (توجه، پردازش اطلاعات، تفکر و شناخت اجتماعی) است که به نظر می‌رسد این آسیب بسیار پررنگ‌تر از سایر آسیب‌ها است. زیرا کارکردهای شناختی، زیربنایی برای سایر کارکردها از جمله کارکردهای روانی، اجتماعی و ... هستند و با بهبود آنها، با گذشت زمان می‌توان انتظار داشت سایر آسیب‌ها نیز کاهش یابند؛ این مسئله اهمیت بازتوانی شناختی برای نوجوانان آسیب‌دیده در این حوزه را نشان می‌دهد که نتایج بخش کمی پژوهش، بیانگر اثربخشی توانبخشی بر بهبود این کارکردها است.

این پژوهش روی نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ دختر شهر اراک اجرا گردید؛ لذا در تعمیم آن به جوامع گسترده‌تر باید جانب احتیاط را رعایت نمود. از دیگر محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به کوتاه بودن دوره پیگیری اشاره کرد که برای جلوگیری از ریزش نمونه اتفاق افتاده است. پیشنهاد می‌گردد جهت بررسی پایداری اثرات در طول زمان، اثربخشی اجرای پژوهش با دوره پیگیری با مدت زمان طولانی‌تر اجرا شود. از برنامه‌ای که برای تقویت کارکردهای شناختی تدوین شده جهت کاهش آسیب‌های شناختی نوجوانان در مدارس و مراکز مشاوره استفاده شود.

• تعارض منافع

در این پژوهش تعارض منافی وجود ندارد.

• تشکر و قدردانی

از نوجوانانی که در پژوهش شرکت کردند، تقدیر و تشکر می‌گردد.

• منابع

باعزت، ف.، نوری زاده، ن. (۱۳۹۷). تأثیر بسته آموزشی-شناختی دانشگاه یوتا بر ابعاد توجه پایدار، انتخابی و انتقالی کودکان خردسال. سلامت روان کودک، ۵(۳)، ۶۸-۵۸.

- بیرامی، منصور، موحدی، یزدان، و احمدی، اسماعیل. (۱۳۹۶). تأثیر بازتوانی شناختی بر عملکرد توجه متمرکز- پراکنده و حافظه کاری در دانش‌آموزان با ناتوانی یادگیری ریاضی و خواندن. *عصب روانشناسی*، ۳(۱)، ۲۸-۹.
- حجتی، قصبده، نقش، زهرا، خدایاری فرد، محمد. (۱۴۰۰). رابطه سبک دابستگی و هویت اخلاقی: نقش واسطه‌ای همدلی. *روانشناسی*، ۲(۲۵)، ۲۳۵-۲۱۵.
- خدادادی، مجتبی، شاهقلیان، مهناز، و امانی، حسین. (۱۳۹۳). نرم‌افزار دسته‌بندی کارت ویسکانسین. تهران: موسسه تحقیقات علوم رفتاری- شناختی سینا.
- خدادادی، مجتبی، مشهدی، ع، و امانی، حسین. (۱۳۹۳). نرم‌افزار استروپ کلاسیک. تهران: موسسه تحقیقات علوم رفتاری- شناختی سینا.
- خدادادی، مجتبی، مشهدی، ع، و امانی، حسین. (۱۳۹۳). نرم‌افزار عملکرد پیوسته. تهران: موسسه تحقیقات علوم رفتاری- شناختی سینا.
- خدادادی، مجتبی، نظربلند، ندا، و امانی، حسین. (۱۳۹۳). نرم‌افزار تکلیف سنجش عملکرد کنش‌های اجرایی (حافظه کاری). تهران: موسسه تحقیقات علوم رفتاری- شناختی سینا.
- خدادادی، مجتبی، یزدی، سیده منور، و امانی، حسین. (۱۳۹۳). نرم‌افزار توجه متمرکز و پراکنده. تهران: موسسه تحقیقات علوم رفتاری- شناختی سینا.
- رابرتس، دیوید، پن، دیوید، و کامبس، دنیس. ر. (۲۰۱۶). *شناخت اجتماعی و آموزش تعامل*. ترجمه سوسن علیزاده فرد و حسین زارع (۱۳۹۸). نشر ارجمند.
- رنج‌دوست، شهرام، و عبوضی، پروانه. (۱۳۹۲). بررسی رابطه هوش هیجانی دبیران با تفکر خلاق دانش‌آموزان متوسطه. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۰(۲)، ۱۲۵-۱۱۳.
- علی محمدی، فاطمه، و آقاجانی، احمد. (۱۴۰۰). پیش‌بینی کیفیت زندگی زناشویی بر اساس تعهد و همدلی زوجین در دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. *روانشناسی و روانپزشکی شناخت*، ۸(۴)، ۱۴۵-۱۳۵.
- نجاتی، وحید، کمری، سامان، و جعفری، صدیقه. (۱۳۹۷). ساخت و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه شناخت اجتماعی دانشجویان (شاد). *شناخت اجتماعی*، ۷(۲)، ۱۴۴-۱۲۳.
- نیک راد، لیلا، باصری، احمد، و بیگدلی، حسین. (۱۴۰۱). نقش واسطه‌ای تفکر انتقادی در رابطه بین اهمال‌کاری و سرمایه شناختی. *روانشناسی*، ۲(۲۶)، ۱۷۰-۱۶۰.
- نیکنام، کریم، غباری بناب، باقر، و حسن‌زاده، سعید. (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش حل مسئله خلاقانه بر خلاقیت و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان پسر تیزهوش. *کودکان استثنايي*، ۲۰(۲)، ۶۲-۴۷.
- همرنگ، حمید، قنبری پناه، افسانه، ابوالمعالی الحسینی، خدیجه، و سپاه منصور، مژگان. (۱۳۹۸). تبیین رابطه بین خلاقیت و سازگاری تحصیلی دانش‌آموزان با میانجی‌گری انگیزش تحصیلی. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۹(۳)، ۶۰-۲۵.
- Al-Khatib, B.A. (2012). The effect of Using brainstorming strategy in developing creative problem solving skills among female students in princess Alia universitycollege. *Contemporary Research, Contemporary Research*, 2(10), 29-38.
- Baumgartner, S.E., Schuur, W.A., Lemmens, J.S., & Poel, F. (2017). The relationship between media multitasking and attention problems in adolescents. *Human Communication Research*, 44(1), 1-27.
- Beddington, J., Cooper, C. L., Field, J., Goswami, U., Huppert, F. A., Jenkins, R., & Thomas, S.M. (2008). The mental wealth of nations. *Nature*, 455, 1057-1060.
- Berry, A. S., Zanto, T. P., Rutman, A. M., Clapp, W. C., and Gazzaley, A. (2009). Practice-related improvement in working memory is modulated by changes in processing external interference. *Neurophysiology*, 102 (3), 1779-89.
- Bonavita, S., Sacco, R., Della Corte, M., Esposito, S., Sparaco, M., Ambrosio, S. (2015). Computer-aided cognitive rehabilitation improves cognitive performances and induces brain functional connectivity changes in relapsing remitting multiple sclerosis patients: an exploratory study. *Neurology*, 262(1), 91-100.
- Caprioara, D. (2015). Problem solving-purpose and means of learning mathematics in school. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 191, 1859-1864.
- Choi, J.S., Park, S.M., Roh, M.S., Lee, J.Y., Park, C.B., & Jung, H.Y. (2013). Dysfunction inhibitory control and impulsivity in internet addiction. *Psychiatry Research*, 215(3), 424-428.
- Dworkin, J., Rudi, J. H., & Hessel, H. (2018). The state of family research and social media. *Family Theory & Review*, 10(4), 796-813.
- Gutierrez-Leefmans, M. (2016). Is internet making us more creative? *Ciencia Ergo Sum*, 23(2), 182-187.
- Hackman, D. A., Farah, M. J., & Meaney, M. J. (2010). Socioeconomic status and the brain: mechanistic insights from human and animal research. *Nature Review Neuroscience*, 11, 651-659.
- Jiao, C., Wang, T., Peng, X., & Cui, F. (2017). Impaired empathy processing in individual with internet addiction disorder. *Frontiers in Human Neuroscience*, 11(4), 1-10.
- Klingberg, T. (2010). Training and plasticity of working memory. *Trends in Cognitive Sciences*, 14(7), 317-324.
- Mccal, C. (2013). Social cognition in the cyber age. *Psychological Inquiry*, 24(4), 273-292.

- Mills, K.L. (2016). Possible effect of internet use on cognitive development in adolescence. *Media and Communication*, 4(3), 4-12.
- Nahum, M., Lee, H., Fisher, M., Green, M.F., Hooker, C. I., Ventura, J., Jordan, J.T., Rose, A., Kim, S., Haut, K.M., Merzenich, M., & Vinogradov, S. (2021). Online social cognition training in schizophrenia. *Schizophrenia Bulletin*, 47(1), 108–117.
- Nikkelen, S.W.C., Valkenburg, P.M., Huizinga, M., & Bushman, B.J. (2014). Media use and ADHD-related behaviors in children and adolescents. *Developmental Psychology*, 50(9), 2228-2241.
- Ophir, E., Nass, C., & Wangler, A.D. (2009). Cognitive control in media multitaskers. *Psychological and Cognitive Sciences*, 106(37), 1-5.
- Savulich, G., Thorp, E., Pietcy, T., Peterson, K.A., Pickard, J.D., & Sahakian, B.J. (2019). *Frontiers in Behavioral Neuroscience*. 13(2), 1-8.
- Sohlberg, M.M., & Mateer, C.A. (2001). *Cognitive Rehabilitation: An integrative neuropsychological approach*. Guilford Press.
- Suler, J. (2004). The online disinhibition effect. *Cyber Psychology & Behavior*, 7(3), 321-326.
- Ventola, C.L. (2014). Social media and health care professionals: benefits, risks, and best practices. *P & T*, 39(7), 491-520.

اثربخشی آموزش فلسفه کودک و نوجوان بر هوش موفق، هوش هیجانی و خرد در دانش آموزان The Effectiveness of Teaching Philosophy to Children and Teenagers on Successful Intelligence, Emotional Intelligence, and Wisdom in Students

Fatemeh Haddadi, MSc[✉]
Mehdi Arabzade, PhD
Shabnam Faizi, BA

فاطمه حدادی^۱
مهدی عربزاده^۲
شبنم فیضی^۳

Abstract

Intelligence is one of the most important human abilities and plays a significant role in people's progress. Anything that can increase intelligence affects people's success. Examining the intelligence of societies and the factors affecting it is extremely important. The purpose of this research is whether teaching philosophy to children and teenagers can be an effective intervention in increasing successful intelligence, emotional intelligence and wisdom of students. The design of the current research was semi-experimental and pre-test-post-test with a control group. The statistical population of the research included fourth grade elementary school students in Tehran, a school was selected using available sampling method and considering the inclusion criteria, 20 female students with an average age of 10 years were selected and They were randomly placed in two experimental and control groups. The members of the experimental group underwent child and adolescent training for 7 sessions. The tools used in this research include Gorigor and Sternberg's successful intelligence questionnaire (2002); Schering Emotional Intelligence Questionnaire (1995); Ardlet's Wisdom Questionnaire (2004); have been. The findings from the analysis of covariance showed that philosophy education for children and adolescents was effective on successful intelligence and emotional intelligence, but philosophy education for children and adolescents was not effective on wisdom, and therefore philosophy education for children and adolescents can be an effective intervention in increasing Successful intelligence and emotional intelligence of students should be used.

Keywords: Child and Adolescent Philosophy, Successful Intelligence, Emotional Intelligence, Wisdom

چکیده

هوش یکی از توانایی‌های مهم در انسان است و در مسیر پیشرفت افراد نقش به‌سزایی دارد. هر آنچه بتواند باعث افزایش هوش شود، بر موفقیت افراد تأثیرگذار است. هدف از پژوهش حاضر این بود آیا آموزش فلسفه به کودک و نوجوان می‌تواند به‌عنوان یک مداخله مؤثر در افزایش هوش موفق، هوش هیجانی و خرد دانش‌آموزان قرار بگیرد. طرح پژوهش حاضر، نیمه آزمایشی و از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش، شامل دانش‌آموزان مقطع چهارم ابتدایی دخترانه شهر تهران بود که یک مدرسه با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد و با در نظر گرفتن معیارهای ورود به مطالعه، ۲۰ دانش‌آموز دختر با میانگین سنی ۱۰ سال، انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. اعضای گروه آزمایش به مدت ۷ جلسه تحت آموزش فلسفه کودک و نوجوان قرار گرفتند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش شامل پرسشنامه هوش موفق گوریگور و استرنبرگ (۲۰۰۲)، پرسشنامه هوش هیجانی شرینگ (۱۹۹۵) و پرسشنامه خرد آردلت (۲۰۰۴) بوده است. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که آموزش فلسفه کودک و نوجوان بر هوش موفق و هوش هیجانی مؤثر بوده است اما آموزش فلسفه کودک و نوجوان بر خرد مؤثر نبود. بنابراین آموزش فلسفه کودک و نوجوان می‌تواند به‌عنوان یک مداخله مؤثر در افزایش هوش موفق و هوش هیجانی دانش‌آموزان مورد استفاده قرار بگیرد.

واژه‌های کلیدی: فلسفه کودک و نوجوان، هوش موفق، هوش هیجانی، خرد

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۱ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

۱. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۳. دانشکده زیست‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

● مقدمه

هوش (intelligence) یکی از مفاهیمی است که بررسی آن، از سابقه‌های طولانی برخوردار است که علت تعاریف متنوع و متعدد آن به خاطر تفاوت رویکردهاست (سجادی‌نژاد و اکبری چرمینی، ۱۴۰۱). یکی از نظریه‌های بسیار معروف در حوزه هوش، نظریه استرنبرگ است که شامل هوش خلاق یا آفریننده و تحلیلی و عملی است. هوش آفریننده یا هوش خلاق شامل تولید تفکرات جدید و ارائه پیشنهادات نو و داشتن برخورد متفاوت با مسائل و همچنین ترکیب اطلاعات با هم و رسیدن به راهکار جدید است. هوش تحلیلی شامل توانایی برخورد مؤثر فرد با محیط است که بیانگر تفکر انتزاعی، توانایی کلامی، سازمان‌دهی مطالب و پردازش اطلاعات است. این هوش زمانی مورد استفاده است که فرد اطلاعاتش را مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌دهد. هوش موفق به‌عنوان توانایی رسیدن به اهداف خود در محیط و بافت اجتماعی- فرهنگی با هدف ایجاد تعادل میان هوش خلاق، عملی و تحلیلی در نظر گرفته می‌شود (صبحی و همکاران، ۱۳۹۵). هوش موفق (successful intelligence) مجموعه‌ای از توانایی‌های مورد نیاز فرد برای رسیدن به خوشبختی و موفقیت در زندگی است که فرد درون حوزه فرهنگی- اجتماعی آن را تعریف می‌کند. هوش موفق شامل برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی است. موارد زیر، نظریه هوش موفق را شامل می‌شود: ۱- افرادی که به دنبال شناخت نقاط قوت و ضعف خود هستند و سعی دارند از نقاط مثبت، استفاده بهینه کرده و درصد جبران نقاط منفی خود باشند. ۲- افرادی که خود را با محیط سازگار کرده و با محیط تطبیق می‌دهند. ۳- تعادل یافتن در استفاده از مهارت‌های تحلیلی، خلاقانه، عملی و مبتنی بر خرد (استرنبرگ، ۲۰۱۹).

فلسفه برای کودکان (philosophy of children)، یک فلسفه کاربردی با هدف واداشتن شاگردان به فلسفیدن است تا به آنها کمک کند از حالت معمولی و طبیعی به حالت اندیشمندانه، از بی‌تفاوتی به اندیشه‌ورزی و از تفکر معمولی به تفکر سطح بالا، حرکت کنند. برنامه فلسفه برای کودکان دارای یک رویکرد اکتشافی است. کاوش‌گری جمعی و گفت و گوی سقراطی، به‌عنوان روش کار در آن مطرح می‌شود (حاتمی و همکاران، ۱۳۸۹). اولین بار برنامه فلسفه برای کودکان (P4C)، توسط لیپمن، فیلسوف آمریکایی در سال ۱۹۶۹ مطرح شد. به گفته لیپمن و همکاران، در سال ۱۹۸۰، P4C به توصیه جان دیویی و مربی روسی لو ویگوتسکی ساخته شد (زولکیفلی، ۲۰۲۰). به این منظور لیپمن، برنامه آموزش فلسفه برای کودکان را طراحی کرد. این برنامه بر آن است که در مرحله اول، فرد را از یک موقعیت برج‌نشینی و انتزاعی پایین بیاورد و به درون جامعه ببرد و سپس یک رویکرد جدید به نظام تعلیم و تربیت ارائه داده تا بتواند مشکلات غیرقابل حل رایج را با ایجاد تغییرات زیربنایی رفع کند (اصل مرز، ۱۳۹۸).

در بسیاری از موارد، فقط بر یک جنبه از توانایی‌ها توجه می‌شود و موارد دیگر نادیده گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال استرنبرگ (۲۰۱۷)، بیان کرد که در برنامه‌های آموزشی مدارس تأکید زیادی بر هوش تحلیلی است درحالی که توجه کمتری یا به عبارتی اصلاً توجهی به هوش عملی و خلاق نشده است، حال آنکه این دو برای داشتن یک زندگی موفقیت‌آمیز مهم هستند. در واقع برای رسیدن به موفقیت در زندگی، افراد باید از مجموعه‌ای از توانایی‌ها و مهارت‌ها برخوردار باشند و آنها را در زندگی عملی به کار بگیرند. موفقیت لزوماً تنها در محیط اجتماعی و فرهنگی نیست. در واقع افرادی موفق در زندگی محسوب می‌شوند که دارای توانایی تفکر عملی، خلاق و تحلیلی باشند (اسمعیل‌نیا و همکاران، ۱۳۹۸).

علاوه بر هوش موفق، نوع دیگری از هوش به نام هوش هیجانی (emotional intelligence) وجود دارد. در ادبیات، تعاریف بسیار زیادی از هوش هیجانی شده است که شباهت کمی بین آنها وجود دارد. الگوهایی که از مفهوم‌سازی هوش هیجانی پشتیبانی می‌کنند از دو دیدگاه و نظریه حمایت می‌کنند: الگوی اول فقط شامل توانایی شناختی است و الگوی دوم شامل توانایی شناختی و شخصیتی است که بین این دو تفاوت‌هایی وجود دارد. این دو دیدگاه، اگرچه متفاوت هستند، اما بیشتر از تناقض، با یکدیگر مکمل هستند. (پرتیس و همکاران، ۲۰۱۹). هوش هیجانی را با هوش بین‌فردی یا درک دیگران در نظریه گاردنر، معادل دانسته‌اند. پایه‌گذاران نظریه هوش هیجانی، پیترو سالووی و جان مایر در سال ۱۹۹۰، آن را این گونه تعریف کرده‌اند: توانایی آدمی در نظارت کردن بر هیجانات و احساسات خود و دیگران با هدف متمایز کردن آنها از هم و به‌کارگیری این اطلاعات برای هدایت عمل و اندیشه (سیف، ۱۳۹۹). کار (۲۰۰۴)، هوش هیجانی را به گونه‌ای تعریف می‌کند که شامل استفاده از هیجان برای تصمیم‌گیری آسان، درک سازگارانه هیجانات، فهم و تنظیم هیجان می‌شود (باقری و همکاران، ۱۳۹۷). وولفک در سال ۲۰۰۴ نظریه هوش هیجانی را شامل چهار توانایی درک و فهم

و درآمیختن و اداره هیجان‌ها توصیف کرد. در واقع اگر فردی نتواند احساس خود را به خوبی درک کند، نمی‌تواند در زندگی به انتخاب‌های درستی در حوزه کاری، دوستی و سرگرمی و ... دست یابد. افرادی در زندگی موفق محسوب می‌شوند که علاوه بر آگاهی از هیجان‌ها خود، از هیجان‌ها دیگران - که طریق زبان بدن بیشتر اتفاق می‌افتد - هم آگاه باشند و آن را بتوانند به خوبی درک کنند و واکنش مناسب به آن نشان دهند (سیف، ۱۳۹۹). افرادی که از هوش هیجانی بالایی برخوردارند، موفقیت شغلی بیشتری را تجربه می‌کنند (پون، ۲۰۰۴)، روابط شخصی‌شان، به‌طور مؤثرتری پیش می‌رود (شوت و همکاران، ۲۰۰۱) و از قدرت بیشتری برخوردارند (جورج، ۲۰۰۰). همچنین از سلامتی بهتری نسبت به افرادی که سطح هوش هیجانی کمتری دارند، برخوردار هستند. هوش هیجانی به‌عنوان یک هوش شخصی، کلمه‌ای برای موفقیت فردی و سازمانی است. افراد برخوردار از هوش هیجانی بالا، لذت بیشتری از روابط شخصی و اجتماعی و شغلی و رضایت از زندگی می‌برند (پرتیس و همکاران، ۲۰۱۹).

از آنجا که هوش موفق و هوش هیجانی همانند گذشته بر فلسفه برای کودکان مؤثر نبوده است، به خرد (wisdom) به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در این مقاله پرداخته می‌شود. استانلی هال در سال ۱۹۲۲ اولین روان‌شناسی محسوب می‌شود که به حوزه خرد، پرداخته است. او رشد خرد را با ورود به اواخر بزرگسالی مرتبط می‌داند. وی خرد را شامل رفتار، نگاه و رویکرد تأملی، بی‌طرفی و تمایل به دادن درس‌های اخلاقی بیان کرد. به بیان دیگر خرد به‌عنوان یک نقطه مطلوب در رشد آدمی محسوب می‌شود (استادینگر و گلوک، ۲۰۱۱). خرد را می‌توان به روش‌های مختلفی تعریف کرد. خرد را می‌توان نوعی تعالی در اخلاق و عمل و مشورت در مورد بهترین اقدام در یک مجموعه و در یک موقعیت اجتماعی تعریف کرد (گروسمان، دورفمن و اوکس، ۲۰۲۰). در تعریفی دیگر خرد، یک توانایی انسانی و منبعی برای رفاه و رشد افراد است که بسیاری از محققان و افراد مختلف از آن برخوردارند (کونزمن و گلوک، ۲۰۱۹). پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است: پژوهش اسمعیل‌نیا و همکاران (۱۳۹۸)، نشان داد که یادگیری زبان انگلیسی بر هوش موفق، خرد و خلاقیت مؤثر است. پژوهش عابدی و همکاران (۱۳۹۷)، نشان داد که فلسفه برای کودکان با توجه به بُعد مراقبتی بر هوش هیجانی مؤثر است و پژوهش حاتمی و همکاران (۱۳۸۹)، نشان داد که فلسفه برای کودکان یک عامل مؤثر در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان است. از این رو با توجه به اهمیت مسأله فلسفه کودک و نوجوان و هوش موفق، هوش هیجانی، خرد، هدف پژوهش حاضر تعیین اثر آموزش فلسفه کودک و نوجوان بر هوش موفق، هوش هیجانی و خرد بود.

• روش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، جز پژوهش‌های کاربردی بود. از آنجا که هدف پژوهش حاضر اثربخشی آموزش فلسفه کودک و نوجوان بر هوش موفق، هوش هیجانی و خرد در میان دانش‌آموزان دختر ابتدایی بوده است، امکان انتخاب تصادفی در میان آزمودنی‌ها نبود و پژوهش نیمه‌آزمایشی از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی دخترانه شهر تهران در سال ۱۴۰۰ و نمونه‌گیری به روش در دسترس انجام شد. در این مدرسه از دو کلاس به تعداد ۲۰ نفر انتخاب شدند که ۱۰ نفر در گروه آزمایش و ۱۰ نفر در گروه کنترل قرار گرفتند. شرایط ورود به مطالعه داشتن جنسیت دختر، در مقطع ابتدایی بودن، سالم بودن به لحاظ ذهنی و شناختی، رضایت برای شرکت در پژوهش، نداشتن بیماری روانی و عدم استفاده از دارو روانی بود. افرادی که معیارهای ورود را نداشتند از مطالعه خارج شدند. پس از مشخص شدن دو گروه به‌عنوان گروه آزمایش و کنترل پرسشنامه هوش موفق گوریگور و استرنبرگ (۲۰۰۲)، هوش هیجانی شرینگ (۱۹۹۵)، پرسشنامه خرد آردلت (۲۰۰۴) گرفته شد و پس از انجام پیش‌آزمون، گروه آزمایش در معرض آموزش فلسفه برای کودک و نوجوان در ۷ جلسه هفتگی به مدت ۶۰ دقیقه‌ای قرار گرفتند. پس از اتمام آموزش، پرسشنامه هوش موفق گوریگور و استرنبرگ (۲۰۰۲)، هوش هیجانی شرینگ (۱۹۹۵)، پرسشنامه خرد آردلت (۲۰۰۴) به گروه آزمایش و کنترل داده شد و در نهایت داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

با تعیین گروه آزمایش و کنترل، محتوای آموزشی گروه آزمایش با توجه به راهنماهای آموزشی و کاوش‌گری اجتماعی طراحی و تدوین شده است. فعالیت اصلی گروه کاوش‌گری، یک بحث کلاسی است که ممکن است ساختار اصلی کلاس هفته به هفته عوض شود (قاندی، ۱۳۹۵). برانگیختن پژوهش توسط محرکی مناسب، در راستای پرورش حساسیت و جستجوگری آغاز می‌شود. با توقف فعالیت، زمانی برای تفکر درباره ایده‌های پاسخ به محرک اختصاص داده می‌شود. ارتباط میان پاسخ‌ها (گزاره‌ها) مرتبط یا متمایز شده و

در نهایت یک گزاره برای بررسی انتخاب می‌شود. در روند بحث معنایابی، خوداصلاحی و تغییر یا طرح ایده‌های جدید صورت می‌گیرد. متد p4c به روش ویژه‌ای محدود نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از روش‌ها و محرک‌ها است. گفت و گوی سقراطی در قالب اجتماع پژوهشی در قلب این روش‌ها قرار دارد. هدف، پرورش سه نوع تفکر انتقادی، خلاق، مراقبتی و مجموعه‌ای از مهارت‌ها بود که ترکیبی از روش‌های عینی و ذهنی را تشکیل می‌داد.

جدول ۱. پروتکل آموزش فلسفه برای کودک و نوجوان

تعداد جلسات	شرح جلسات
جلسه اول	شناسایی ساختار تعاملی (interactive) جلسات و اهداف برنامه آموزشی. هر فرد هویت خود را بیان می‌کند. آگاهی یافتن هر فرد نسبت به دیگری با بیان هویتش (ارائه زمان تفکر برای بیان علایق و دغدغه‌های‌شان)
جلسه دوم	محرک کاوش‌گری اخلاقی در قالب پرسش‌های پیش‌بینی عملکردی/ قضاوت اخلاقی مطرح شد. در کاوش‌گری اخلاقی، پرورش اخلاقی از راه انتقال گزاره‌های اخلاقی به دست نمی‌آید. هدف عرضه مهارت‌هایی بود که می‌تواند به کاوش‌گری اخلاقی، چپستی انتخاب‌های اخلاقی و نقادی این انتخاب‌ها بیانجامد.
جلسه سوم	کاوش‌گری اجتماعی با طرح موضوعاتی چون کاربرد معیارها، آزادی، عدالت، قانون، قضاوت، دموکراسی، جامعه، همکاری و رقابت صورت گرفت. همچنین افراد به مفاهیم نامحدود فلسفی مانند عشق و دوستی، فکر و نفس آگاهی، زمان و روابط استعمارگرانه پرداختند. هدف آگاهی‌بخشی به چگونگی برخورد با مفاهیم و چگونگی مراجعه به آنها بود.
جلسه چهارم	کاوش‌گری در معنا و زبان ارائه شد. معانی و مفاهیم محدود به معانی زبانی و نوشتاری نیستند. تمرین (تضادیابی برای یک واژه) طرح شد تا برای درک بهتر معانی و مفاهیم یک کلمه دامنه‌ای وسیع‌تر بررسی شود و دانش‌آموزان شبکه ارتباطی بین مفاهیم را کشف کنند. از این طریق با توجه به تفاوت در نوع نگاه‌ها، بررسی روابط یافت شده بین کلمات و عبارات همچنین هدف و مقصودی که کاربرد یک واژه ایجاد می‌کند منجر به استدلال درباره زبان و درک بهتر مفاهیم بنیادی می‌شود.
جلسه پنجم	هدف از این جلسه تقویت مهارت مفهوم‌یابی و مفهوم‌سازی بود. افراد پس از مشاهده محرک رسانه‌ای (animation) به گروه‌های دونفره تقسیم شدند، به استدلال و استخراج گزاره و کاوش‌گری فلسفی پرداختند. با رأی‌گیری، اجرای بحث و گرفتن دلیل که منجر به تقویت مهارت‌های استدلال پایه می‌شود به فهم در قطعیت نداشتن بسیاری از امور، جهان‌ناپایدار و پیوسته در تحول و همچنین تفکر انتقادی و مراقبتی انجامید.
جلسه ششم	به کاوش و پژوهش در زمینه هنر و ادبیات، فهم متن ادبی، کنایی و تنگنای روابط بشری پرداخته شد. محرک داستانی ادبی/ فلسفی بود که به خلق ادامه داستان توسط افراد ختم شد. این تمرین با تحریک و تقویت تفکر خلاق از طریق کار کردن با روابط جز و کل، ابهام، تخیل، تمثیل‌ها و شباهت‌ها کمک می‌کند تا توانایی‌های بالقوه دانش‌آموزان با ایجاد فرآیندهای خلاقیت و نوآوری، به فعلیت برسد. ایده نگارش داستان‌ها توسط افراد شبیه به یکدیگر نبود.
جلسه هفتم	محرک رسانه‌ای کوتاه با مفهوم تعقل در طبیعت، فلسفه وجود و جست و جوی تجربه ارائه شد. این محرک به کاوش‌گری علمی و آشنایی با مشکلات و مسائل زندگی، یافتن راه حل‌های مناسب و هدف‌های زندگی پرداخت. سپس به ارزیابی اجتماع پژوهشی و ارزشیابی برنامه، سازماندهی، تجربه، بازیابی و به‌کارگیری آن پرداخته شد. در انتهای این جلسه از گروه‌های آزمایش و کنترل، پس‌آزمون به عمل آمد.

• ابزارها

الف). پرسشنامه هوش موفق گوریگور و استرنبرگ (FSSIQ) Gorigor and Sternberg successful intelligence (questionnaire)

این پرسشنامه در سال ۲۰۰۲ طراحی شده و شامل ۳۶ ماده است. هدف این پرسشنامه، ارزیابی هوش موفق در افراد از جهات بُعدهای متفاوت (هوش خلاق، هوش تحلیلی، هوش عملی) است. نمره‌گذاری این پرسشنامه به صورت طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای است. ماده‌های ۱ تا ۱۲ شامل هوش تحلیلی؛ ماده‌های ۱۳ تا ۲۴ شامل هوش خلاق و ماده‌های ۲۵ تا ۳۶ هوش عملی را شامل می‌شود. برای دستیابی به امتیاز هر بُعد، باید امتیاز هر یک از ماده‌ها، با هم محاسبه شود. امتیاز بالاتر در هر یک از هوش‌ها، بیانگر بالاتر بودن آن بُعد هوش در فرد است (گریگورنکو، ۲۰۰۲). در واقع گوریگورنکو و استرنبرگ اعتبار این پرسشنامه را به ترتیب ۰/۸۲، ۰/۶۸ و ۰/۷۱ گزارش کرده‌اند اما استرنبرگ در سال ۲۰۱۲ ضریب‌های اعتبار را بین ۰/۷۳ تا ۰/۸۴ بیان کرده است (صرامی و همکاران، ۱۳۹۲). در پژوهش نگهبان سلامی و همکاران (۱۳۹۳)، برای بررسی اعتبار پرسشنامه، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد و جهت بررسی روایی مقیاس از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. نتایج نشان داد که پرسشنامه از همسانی درونی قابل قبولی برخوردار است و ضرایب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه و خرده مقیاس‌های آن بین ۰/۷۴ تا ۰/۸۱ است. همچنین نتایج تحلیل عاملی مؤید آن بود که ساختار پرسشنامه برازش قابل قبولی با داده‌ها دارد و کلیه شاخص‌های نیکویی برازش، مدل را تأیید می‌کنند.

ب. پرسشنامه هوش هیجانی شرینگ (SEIQ) (Schering emotional intelligence questionnaire): این پرسشنامه بر اساس نظریه گلنن و توسط شرینگ در سال ۱۹۹۵ ساخته شده و توسط منصوری در سال ۱۳۸۰ روی دانشجویان ارشد دانشگاه علامه هنجاریایی شده است که آلفای کرونباخ آن ۰/۸۵ به دست آمده است. فرم اصلی این پرسشنامه دارای ۷۰ ماده که چندین مؤلفه هوش هیجانی از جمله خودنظم‌دهی، خودآگاهی، همدلی، مهارت‌های اجتماعی و انگیزه را مورد بررسی قرار می‌دهد. بعد از انجام هنجاریایی در ایران، به دلایلی، یکسری ماده‌ها حذف می‌شود. در حال حاضر تعداد ماده‌ها ۳۳ عدد است. این پرسشنامه ۳۳ ماده‌ای این ۵ مؤلفه را اندازه‌گیری می‌کند: ۱. خودکنترلی ۲. خودآگاهی ۳. مهارت‌های اجتماعی ۴. هوشیاری اجتماعی ۵. خودانگیزی. از آنجا که هوش هیجانی دارای ۵ بُعد است این آزمون هم دارای ۵ نمره از هر یک از مؤلفه‌ها و یک نمره از این ۵ نمره به دست می‌آید. خودانگیزی: ۱، ۹، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۶ و ۳۱؛ خودآگاهی: ۶، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۲۴، ۲۷، ۳۲ و ۳۳؛ خودکنترلی اجتماعی: ۲، ۵، ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۲۳ و ۳۰؛ هوشیاری اجتماعی: ۳، ۴، ۱۷، ۲۲، ۲۵ و ۲۹ و مهارت‌های اجتماعی: ۷، ۸، ۱۳، ۱۹ و ۲۸. در صورتی که آزمودنی به ماده‌های ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۸ و ۳۳ در صورت انتخاب گزینه الف نمره ۵ را کسب کرده و نمره‌گذاری ماده‌ها دیگر دقیقاً برعکس است. بازه پاسخ به این پرسشنامه ۱۶۵-۳۳ است.

ج. پرسشنامه خرد آردلت (AWQ) (Ardlet's wisdom questionnaire): این پرسشنامه در سال ۲۰۰۴ ساخته شده و دارای ۳۹ ماده است. این پرسشنامه بیشتر بُعد شناختی را می‌سنجد. بُعد شناختی بیانگر میل به دانستن حقیقت و رسیدن به درک عمیق‌تری از زندگی، مثل پذیرفتن قسمت‌های متناقض ماهیت انسان و غیرقابل پیش‌بینی بودن زندگی است. در این پرسشنامه ماده‌های ۱ تا ۱۴ بُعد شناختی، ماده‌های ۱۵ تا ۲۶ بُعد انعکاسی و ماده‌های ۲۷ تا ۳۹ بُعد عاطفی را می‌سنجد. در پژوهش ستاری و سپهریان آذر در سال ۱۳۹۵ برای تعیین اعتبار از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. در پژوهش آردلت در بُعد شناختی، ۰/۷۱ در بُعد انعکاسی، ۰/۷۵ و در بُعد عاطفی ۰/۶۶ است. نمره‌گذاری این پرسشنامه به صورت طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای است که کاملاً مخالف نمره ۵ و کاملاً موافق نمره ۱ را شامل می‌شود. ماده‌های ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۳۰، ۳۳ و ۳۹ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند.

• یافته‌ها

در ادامه یافته‌های این پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جدول ۲ (شاخص‌های توصیفی) میانگین و انحراف معیار نمره هوش موفق، هوش هیجانی و خرد شرکت‌کنندگان در هر دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون در هر گروه آزمایش و کنترل را نشان می‌دهد:

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار متغیرها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون

متغیر	شاخص‌های آماری	گروه آزمایش		گروه کنترل	
		پیش‌آزمون	پس‌آزمون	پیش‌آزمون	پس‌آزمون
هوش موفق	میانگین	۱۴۲/۲۳	۱۴۰/۱۱	۱۳۶/۶۶	۱۳۶/۶۷
	انحراف معیار	۲۴/۶۷	۲۴/۷۳	۳۱/۶۳	۳۱/۶۴
هوش هیجانی	میانگین	۱۱۱/۲۲	۱۲۲/۶۶	۱۰۹/۰۵	۱۱۰/۲۷
	انحراف معیار	۱۴/۵۸	۲۷/۳۸	۱۴/۶۰	۱۳/۰۶
خرد	میانگین	۱۲۰/۶۱	۱۲۰/۶۶	۱۱۷/۳۳	۱۱۷/۵۵
	انحراف معیار	۱۸/۴۸	۱۸/۴۴	۱۸/۲۵	۱۸/۳۰

همانطور که جدول ۲ نشان می‌دهد میانگین نمرات هوش موفق در گروه آزمایش در پیش‌آزمون 142/23 و در پس‌آزمون ۱۴۰/۱۱ و در گروه کنترل در پیش‌آزمون ۱۳۶/۶۶ و در پس‌آزمون ۱۳۶/۶۷ و میانگین نمرات هوش هیجانی در گروه آزمایش در پیش‌آزمون ۱۱۱/۲۲ و در پس‌آزمون ۱۲۲/۶۶ و در گروه کنترل در پیش‌آزمون ۱۰۹/۰۵ و در پس‌آزمون ۱۱۰/۲۷ و میانگین نمرات خرد در گروه آزمایش در پیش‌آزمون ۱۲۰/۶۱ و در پس‌آزمون ۱۲۰/۶۶ و در گروه کنترل در پیش‌آزمون ۱۱۷/۳۳ و در پس‌آزمون ۱۱۷/۵۵ به دست آمده است. نمره انحراف معیار متغیرها به ترتیب، هوش موفق در گروه آزمایش در پیش‌آزمون ۲۴/۶۷ و در پس‌آزمون ۲۴/۷۳ در گروه کنترل در پیش‌آزمون ۳۱/۶۳ و در پس‌آزمون ۳۱/۶۴ و در متغیر هوش هیجانی در گروه آزمایش در پیش‌آزمون ۱۴/۵۸ و در پس‌آزمون ۲۷/۳۸

و در گروه کنترل در پیش‌آزمون ۱۶/۱۴۰ و در پس‌آزمون ۱۳/۰۶ و در متغیر خرد در گروه آزمایش در پیش‌آزمون ۱۸/۴۸ و در پس‌آزمون ۱۸/۴۴ و در گروه کنترل در پیش‌آزمون ۱۸/۲۵ و در پس‌آزمون ۱۸/۳۰ به‌دست آمده است.

به منظور تعیین نوع آزمون مورد استفاده برای فرضیه‌های تحقیق، نرمال بودن یا غیرعادی بودن داده‌های مربوط به فرضیه‌ها ابتدا از طریق آزمون کلموگراف اسمیرنوف (S-K)، مورد بررسی قرار گرفت و سپس با استفاده از نتایج این آزمون، از آزمون مناسب استفاده شد.

جدول ۳. نتایج آزمون کلموگراف- اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها

نتیجه	P	z K-S	متغیر
نرمال	۶۹٪	٪۷۰	هوش موفق
نرمال	٪۹۸	٪۴۷	هوش هیجانی
نرمال	٪۷۰	٪۷۰	خرد

با توجه به جدول ۳ آزمون آماره Z کلموگراف اسمیرنوف برای هر سه متغیر در سطح ۰/۰۵ معنادار نبود. با توجه به این یافته‌ها می‌توان گفت که توزیع متغیرها نرمال بوده و می‌توان از آزمون‌های پارامتریک برای بررسی فرضیه‌های تحقیق استفاده نمود. برای انجام تحلیل کوواریانس پیش‌فرض‌های آن باید تأیید شوند. یکی از این پیش‌فرض‌ها تعداد متغیرهای وابسته باید از تعداد اعضای نمونه در هر گروه کمتر باشد که این پیش‌فرض برقرار شد. پیش‌فرض بعدی نتایج آزمون لون است که نتایج آن در جدول ۴ نشان داده است.

جدول ۴. آزمون لوین برای بررسی پیش‌فرض یکسانی واریانس‌ها

متغیرها	F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	P
متغیر هوش موفق	۱۲/۰۴	۱	۱۶	٪۲۷
متغیر هوش هیجانی	۱۱/۳۶	۱	۱۶	٪۷۰
متغیر خرد	۶/۷۹	۱	۱۶	٪۴۷

نتایج آزمون لوین نشان می‌دهد که تساوی واریانس‌ها از لحاظ آماری معنادار نبوده است ($P > .05$) بنابراین پیش‌فرض تساوی واریانس‌ها رعایت شده است. پیش‌فرض بعدی همگنی شیب رگرسیون است که نتایج آن در جدول ۵ نشان داده شده است. بر اساس آنچه که از جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود تفاوت شیب رگرسیون معنادار نیست و در نتیجه فرض همگنی شیب رگرسیون برای آزمون تحلیل کوواریانس رعایت شده است، بنابراین می‌توان از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده نمود.

جدول ۵. نتایج تحلیل کوواریانس مقایسه نمرات پس‌آزمون گروه آزمایش و کنترل در متغیر هوش موفق، هوش هیجانی و خرد

متغیر	منبع	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	Sig	مجذورات
هوش موفق	متغیر وابسته	۹۷۰۹/۲۳	۲	۴۸۵۴/۶۳	۱۰۵/۴۵	<۰/۰۰۱	۰/۹۳
هوش هیجانی	گروه	۸۷۴۱/۲۷	۱	۸۷۴۱/۲۷	۱۸۹/۸۸	۰/۲۴	۰/۰۸
هوش هیجانی	متغیر وابسته	۲۳۳۲/۰۶	۲	۱۱۶۶/۰۳	۳۰/۶۲	<۰/۰۰۱	۰/۸۰
خرد	گروه	۱۳۹/۸۲	۱	۱۳۹/۸۲	۳/۶۷	۰/۷۵	۰/۱۹
خرد	متغیر وابسته	۵۲۵۲/۸۸	۲	۲۶۱۲/۹۴	۸۳/۰۱	<۰/۰۰۱	۰/۹۱
خرد	گروه	۰/۰۲	۱	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۹۱	۰/۰۱

• بحث

پژوهش حاضر اثربخشی فلسفه کودک و نوجوان بر هوش موفق، هوش هیجانی و خرد در دانش‌آموزان دختر چهارم ابتدایی است. مدرس آموزش فیک، در ۷ جلسه به پروتکل آموزشی می‌پردازد. نتایج نشان داد که فلسفه کودک و نوجوان بر هوش موفق و هوش هیجانی مؤثر بوده اما آموزش فلسفه کودک و نوجوان بر خرد مؤثر نبوده است. بنابراین آموزش فلسفه کودک و نوجوان می‌تواند به‌عنوان یک مداخله مؤثر در افزایش هوش موفق و هوش هیجانی دانش‌آموزان مورد استفاده قرار بگیرد. نتایج با پژوهش عبدالرحیمی و رضایی (۱۴۰۱)، عابدی و همکاران (۱۳۹۷)، رضایی و همکاران (۱۳۹۲)، حاتمی و همکاران (۱۳۸۹)، همسو است و با پژوهش اسمعیل‌نیا و همکاران (۱۳۹۸)، یارمحمدی و همکاران (۱۳۹۷) ناهمسو است.

یکی از برنامه‌هایی که در آموزش تفکر کاربرد دارد، برنامه فلسفه برای کودک و نوجوان است که سبب رشد خلاقیت و تعقل و پرورش تکاملی می‌شود. هدف اصلی فبک این است که به کودکان، پرسیدن را آموزش دهد و کودکان را به تحقیق وادار کند تا تحقیق و حل مسأله را از کودکی یاد بگیرند. فبک به کودکان و نوجوان کمک می‌کند تا به انسان‌هایی منعطف‌تر، متفکرتر، منطقی‌تر و باملاحظه‌تر تبدیل شوند. این برنامه یک روش‌شناسی برای رشد تفکر خلاق و انتقادی و همدلانه فراهم می‌کند (گله‌دار کاخکی، ۱۳۹۵).

فلسفه برای کودکان برنامه‌ای است که با معرفی پرسش‌های بزرگ و مهم باعث ایجاد توانایی کاوش‌گری در کودکان و نوجوانان می‌شود، به‌گونه‌ای که کودک در تفکر خود تمرکز کرده و به سمت تقویت اندیشه‌های خود و دیگران حرکت می‌کند. فلسفه برای کودکان، موقعیتی را فراهم می‌کند که در آن کودک و نوجوان به عقاید دیگران احترام گذاشته و به سوی خودباوری و ابراز وجود، حرکت می‌کنند. فلسفه برای کودکان سبب افزایش سازش در کودکان می‌شود. در واقع این برنامه با تأکید بر گفت و گو و مباحثه با همسالان، پیامدهای مثبتی را به همراه دارد که به هوشیارتر شدن افراد نسبت به یادگیری و تفکر خود می‌شود. این برنامه به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند تا فکر و اندیشه کنند و به فراشناخت افراد کمک می‌کند. علاوه بر آموزش فبک به کودکان و نوجوانان، آنها نیازمند مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی هستند که به رشد هوش هیجانی‌شان کمک کند. افرادی که از هوش هیجانی بیشتری برخوردارند زمان کمتری را به واکنش هیجانی خود اختصاص می‌دهند و امکان بیشتری برای حل مسائل مختلف در زمانی که به چالش برمی‌خورند را دارند. برخورداری از هوش هیجانی، فرد را به یک ثبات عاطفی می‌رساند و می‌تواند عقاید اشتباه خود را نادیده بگیرد و به درک درست از هیجان‌ات خود و دیگران و در نتیجه یک سازگاری با موقعیت اجتماعی برسد (فتیحی‌آذر و همکاران، ۱۳۹۸). یادگیری فبک سبب می‌شود تا در افکار و باور افراد یادگیرنده تغییرات مثبتی حاصل شود.

• نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که فلسفه کودک و نوجوان بر هوش هیجانی و هوش موفق موثر است اما بر خرد موثر نیست. به نظر می‌رسد که والدین با مورد آموزش قرار دیدن فرزندان خود از آموزش فبک می‌توانند در بهبود این دو هوش، موثر باشند. بر اساس داده‌های به‌دست آمده می‌توان گفت که افرادی که از هوش موفق برخوردارند به یک تعادل میان توانایی‌های تفکر خلاق و تحلیلی و عملی می‌رسند که سبب منطبق شدن با محیط و تغییر و انتخاب می‌شوند. شرکت در جلسه کند و کاو فلسفی، به کودکان و نوجوانان این کمک را می‌کند تا تفکر مراقبتی آنها بهبود یابد و سبب رشد مهارت پژوهش و استدلال بشود و در نتیجه موجب رشد سازگاری هیجانی یا به عبارتی هوش هیجانی می‌شود. به عبارت دیگر برخورداری از مهارت خرد را می‌توان با برنامه فبک پرورش داد.

پیشنهاد می‌شود که این پژوهش در سایر مدارس تهران و استان‌ها در دیگر مقاطع ابتدایی و راهنمایی انجام شود تا بتوان به نتیجه‌گیری بهتر و قوی‌تر رسید. می‌توان این برنامه را به عنوان یک واحد درسی در نظر گرفت و این آموزش را به صورت حرفه‌ای و در قالب مهارت فرا گرفته تا در نتیجه سبب بالارفتن خروجی در میان دانش‌آموزان می‌شود.

• تعارض منافع

تعارض منافی بین نویسندگان وجود ندارد.

• تشکر و قدردانی

بدین وسیله از همکاری همه دانش‌آموزانی که در به سرانجام رساندن این تحقیق ما را یاری داده‌اند، کمال تشکر را داریم.

• منابع

اسمعیل‌نیا، سعید، صرامی، غلامرضا و بنی‌جمالی، شکوه‌السادات. (۱۳۹۸). پیش‌بینی یادگیری زبان انگلیسی در دختران و پسران بر اساس هوش موفق، خرد و موفقیت. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی، سال پانزدهم، شماره پنجاه و چهارم، ص ۲۳۴-۲۰۷.

اصل‌مرز، فریبرز. (۱۳۹۸). طراحی و آزمون برنامه آموزش فلسفه برای والدین و اثربخشی آن با برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در جهت‌گیری هدفی دانش‌آموزان دختر پایه ششم ابتدایی. مجله علوم روان‌شناختی، دوره هجدهم، شماره ۸۳، ص ۲۱۶۱-۲۱۴۹.

- باقری، حدیث، رزم‌جویی، دامون و ساعی، الهام. (۱۳۹۷). رابطه هوش هیجانی و خودکارآمدی مبتنی بر عملکرد شغلی کارکنان. مجله روان‌شناسی ۸۵، سال بیست و دوم، شماره ۱.
- حاتمی، حمیدرضا، کریمی، یوسف و نوری، زهرا. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان (P4C) در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر مقطع اول راهنمایی مدرسه شهدای آزادی تهران در سال تحصیلی ۸۹-۸۸، ص ۲۳-۳.
- رضایی، صادق و عبدالرحیمی، محمد. (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش فلسفه بر هوش هیجانی نوآموزان پسر در مقطع پیش‌دبستانی. مقاله علمی پژوهشی، دوره ۱۳، شماره ۱، پیاپی ۲۵.
- رضایی، هما. (۱۳۹۲). تدوین و اجرای الگوی نگرش نسبت به مصرف مواد مبتنی بر مولفه‌های هوش هیجانی و فلسفه برای کودکان در نوجوانان دختر دبیرستانی شهر تهران. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی علامه طباطبائی.
- رضایی، هما، شفیق آبادی، عبدالله، قائدی، یحیی، دلاور، علی و اسمعیلی، معصومه. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر فلسفه کودک و نوجوان بر هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر سال ۸۹-۸۸. نشریه روان‌شناسی تربیتی شماره ۳۰۰.
- سپهریان آذر، فیروزه و ستاری، راحله. (۱۳۹۵). بررسی رابطه کانونی ابعاد خرد و سبک‌های هویت اندیشه‌های نوین تربیتی. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)، دوره ۱۲، شماره ۲، ص ۹۵-۱۱۴.
- سجادی‌نژاد، مرضیه السادات، اکبری و چرمینی، صغری. (۱۴۰۱). مقایسه روند تحولی هوش شناختی، هوش هیجانی و هوش معنوی از نوجوانی تا بزرگسالی. مجله روان‌شناسی ۱۰۱، سال بیست و ششم، شماره ۱.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۹۹). روان‌شناسی پرورشی نوین. تهران: انتشارات دوران.
- صباحی، شراره، طالع پسند، سیاوش و محمدی فر، محمدعلی. (۱۳۹۵). ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه هوش موفق در آموزش IQ-TSI در معلمان شهر تهران. دوره هفتم، شماره ۲۶، ص ۷۵-۵۵.
- عابدی، منیره، نوروزی، رضاعلی، حیدری، محمدحسین و مهابی، رضاعلی. (۱۳۹۷). ارائه مدل مفهومی ارتباط فلسفه برای کودکان (با تأکید بر بُعد تفکر مراقبتی) و هوش هیجانی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۶۵، سال هفدهم.
- فتحی‌آذر، اسکندر، تقی‌پور، کیومرث و حاج‌آقای خیابانی، آيسان. (۱۳۹۸). تأثیر برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر خودتنظیمی هیجانی کودکان کار. فصلنامه علمی پژوهشی، سال دهم، شماره دوم، ص ۱۷۲-۱۵۳.
- قائدی، یحیی. (۱۳۹۵). مبانی نظری فلسفه برای کودکان (مدارس یادگیرنده). تهران: انتشارات مرآت.
- گله‌دار کاخکی، زهره. (۱۳۹۵). تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه فلسفه برای کودکان بر هوش موفق دانش‌آموزان دختر متوسطه اول. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی فردوسی مشهد.
- نگهبان سلامی، محمود، ولی‌اله، فرزاد و صرامی، غلامرضا. (۱۳۹۳). بررسی ساختار عاملی، روایی و پایایی پرسشنامه هوش موفق. فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی، شماره ۱۵، سال پنجم، بهار ۹۳، ص ۱۵-۱.
- نوری، زهرا، کریمی، یوسف و حاتمی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). اجرای برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر مقطع اول راهنمایی مدرسه شهدای آزادی شهر تهران در سال ۸۹-۸۸. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دو، ص ۲۲-۳.
- یارمحمدی، زهره، عرب زاده، مهدی و چراغی خواه، زهرا. (۱۳۹۷). هوش موفق، خرد و خلاقیت در دانش‌آموزان تیز هوش و عادی. سال هفتم، شماره نهم.
- Carr, A. (2004). Positive psychology: The science of happiness and human strengths. 27 Church Road, Hove, East Sussex
- Catherine Prentice, Sergio Dominique Lopes & Xuequn Wang (2019): Emotional intelligence or artificial intelligence—an employee perspective, Journal of Hospitality Marketing & Management.
- George, J. M. (2000). Emotions and leadership: The role of emotional intelligence. Human Relations, 53(8), 1027–1055. doi:10.1177/0018726700538001
- Grigorenko, E.L., Jarvin, L., & Sternberg, R.J. (2002). School-based tests of the triarchic theory of intelligence: Three settings, three samples, three syllabi. Contemporary educational psychology, 27, 167-208.
- Igor Grossmann, Anna Dorfman and Harrison Oakes, (2020). Wisdom is a social-ecological rather than person-centric phenomenon, 66–71.
- Kunzmann, U., & Glück, J. (2019). Wisdom and emotion. In R. J. Sternberg & J. Glück (Eds.), *The Cambridge handbook of wisdom* (pp. 575–601).
- Poon, J. M. (2004). Career commitment and career success: Moderating role of emotion perception.
- Robert J. Sternberg, (2019). Teaching and assessing gifted students in STEM disciplines through the augmented theory of successful intelligence. High Ability Studies, 30:1-2, 103-126.

- Schutte, N. S., Malouff, J. M., Bobik, C., Coston, T. D., Greeson, C., Jedlicka, C., & Wendorf, G. (2001). Emotional intelligence and interpersonal relations. *The Journal of Social Psychology*, 141 (4), 523–536. doi:10.1080/00224540109600569
- Zulkifli, H. Hashim, R. (2020). Philosophy for Children (P4C) in Improving Critical Thinking in a Secondary Moral Education Class, *International Journal of Learning, Teaching and Educational Research*. 19, (2), pp. 29-45.

پیش‌بینی تاب‌آوری بر اساس سبک‌های دلبستگی و تنظیم شناختی هیجان زنان دارای تجربه سوگ همسر

Predicting Resilience from Attachment Styles and Cognitive Emotion Regulation of Women with the Experience of Bereavement

Golnoush Ebrahimi, M. A[✉]

Nazanin Abed, PhD

گلنوش ابراهیمی^۱

نازنین عابد^۲

Abstract

The aim of present study was predicting resilience from attachment styles and cognitive emotion regulation of women who have experienced bereavement. The research method was of correlational type and its statistical population was women who experienced the bereavement of their spouse in Tehran in 1400. The research samples included 200 women with the experience of bereavement, who were selected by available sampling method, and filled the Collins and Reed Attachment Styles Questionnaire (RAAS), the Gratz and Roemer Difficulty in Emotion Regulation Scale (DERS) and Connor and Davidson Resilience scale (CD-RISD). Pearson's correlation method and simultaneous multiple regression analysis were used to calculate the results. The results indicated that there is a significant negative relationship between avoidant attachment style, ambivalent style and difficulty in emotional regulation with resilience. Also, there was a significant positive relationship between secure attachment style and resilience ($p < 0.01$). The results of simultaneous regression to predict resilience based on ambivalent and avoidant attachment style showed that ambivalent and avoidant attachment style have the power to predict resilience negatively ($p < 0.01$). Therefore, secure attachment style can predict greater resilience in women who have experienced spousal bereavement.

Keywords: Resilience, Attachment Styles, Cognitive Emotion Regulation, Bereavement

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی تاب‌آوری از سبک‌های دلبستگی و تنظیم شناختی هیجان زنان دارای تجربه سوگ همسر انجام گرفت. روش پژوهش از نوع همبستگی و جامعه آماری آن، زنان دارای تجربه سوگ همسر در شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود. نمونه‌های پژوهش شامل ۲۰۰ نفر زن با تجربه سوگ همسر بودند که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه سبک‌های دلبستگی کولینز و رید (RAAS)، مقیاس دشواری در تنظیم هیجان گراتز و روئمر (DERS) و مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون (CD-RISD) را تکمیل کردند. برای محاسبه نتایج از روش همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون همزمان چندگانه استفاده شد. نتایج حاکی از آن بود که بین سبک دلبستگی اجتنابی، سبک دوسوگرا و دشواری در تنظیم هیجان با تاب‌آوری ارتباط منفی معناداری وجود دارد. همچنین، بین سبک دلبستگی ایمن و تاب‌آوری رابطه مثبت معناداری وجود داشت ($p < 0/01$). نتایج رگرسیون هم‌زمان برای پیش‌بینی تاب‌آوری بر اساس سبک دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی نشان داد که سبک دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی قدرت پیش‌بینی تاب‌آوری را به‌صورت منفی دارند ($p < 0/01$). بنابراین، سبک دلبستگی ایمن می‌تواند تاب‌آوری بیشتری را در زنانی که دارای تجربه سوگ همسر هستند پیش‌بینی کند.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری، سبک‌های دلبستگی، تنظیم شناختی هیجان، سوگ همسر

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۶ تصویب نهایی: ۱۴۰۲/۳/۷

۱. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

● مقدمه

تجربه از دست دادن فرد عزیز یک تجربه طبیعی و ضروری در زندگی انسان‌ها است (اسما و استروب، ۲۰۲۱)، که منجر به واکنش سوگ (grief reaction) در افراد می‌شود. تجربه سوگ (grief experience) یکی از واقعیت‌های زندگی آدمیان است که این اتفاق تلخ، در چرخه زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد (شاملی و همکاران، ۱۴۰۰). سوگ حالت شدید درونی غم و اندوه در واکنش به از دست دادن یا فقدان هر چیز مهم در زندگی است. سوگ در افراد مختلف به شکل‌های متفاوتی خود را نشان می‌دهد در عده‌ای سوگ بُعد درونی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که شامل افکار و احساسات است و در عده‌ای دیگر بُعد بیرونی را که شامل رفتارهای مربوط به سوگ مانند گریه کردن و ... است (اسما و همکاران، ۲۰۲۳). واردن (۲۰۰۹)، به چهار نوع سوگ اشاره نموده است: سوگ بهنجار، سوگ پیچیده، سوگ تأخیری، سوگ اغراقی و سوگ پنهان. همچنین علائم و نشانه‌های سوگ را به ۵ دسته، شناختی، جسمانی، احساسی، معنوی و رفتاری تقسیم می‌کند (شاملی و همکاران، ۱۴۰۰). تنوع فقدان و سوگ به حدی است که نمی‌توان همه آنها را در یک نظام طبقه‌بندی جا داد، اما می‌توان اذعان کرد که مرگ فرد محبوب می‌تواند دردناک‌ترین و ترسناک‌ترین تجربه در زندگی هر فردی باشد (رفیعی اردستانی و همکاران، ۱۳۹۸). گلدارد و همکاران (۲۰۱۹)، از سه نوع سوگ سخن به میان می‌آورند: الف) از دست دادن روابط معنادار ب) شکست در ایجاد روابط معنادار ج) اختلال در روابط معنادار.

یکی از متغیرهایی که در رابطه با سوگ و تحمل فقدان ناشی از آن مهم است، تاب‌آوری (resiliency) است. تاب‌آوری عاملی است که به افراد در مواجهه و سازگاری با شرایط سخت و استرس‌زای زندگی کمک می‌کند و آنها را در برابر آسیب‌های روانی و مشکلات زندگی محافظت می‌کند. در واقع، تاب‌آوری نوعی ترمیم خود با پیامدهای مثبت هیجانی، عاطفی و شناختی است و افراد تاب‌آور انعطاف‌پذیری بیشتری در مقابل شرایط آسیب‌زا دارند و مسئولانه سهم خود را در امور زندگی پذیرفته‌اند (رستمی و همکاران، ۱۳۹۶). بنابراین افراد تاب‌آور در مواجهه با شرایط آسیب‌زا و استرس‌های محیطی در زندگی شان سازگاری فردی بالاتری دارند. به نظر می‌رسد تاب‌آوری در فرآیند سوگ، بتواند تحمل این فقدان و از دست دادن را برای افراد تسهیل کند. در واقع یکی از سازه‌های روان‌شناسی مثبت که احساس بهزیستی و سلامت روان را در افراد تحت تأثیر قرار می‌دهد، تاب‌آوری است (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۸). افراد با تاب‌آوری بالا، در برابر آسیب‌ها و استرس‌های اجتناب‌ناپذیر، مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند و بیشتر احتمال دارد معنای مثبتی در استرس‌ها و تلخی‌ها و مصیبت‌هایی که تجربه می‌کنند، پیدا کنند (رستمی و همکاران، ۱۳۹۶). بنابراین رسیدن به تاب‌آوری یک ملاک مهم و امیدوارکننده در گذر از مراحل سوگ افراد دارای تجربه سوگ به حساب می‌آید. افراد تاب‌آور، توانایی خودکنترلی بر اعمال و رفتار خود را دارند و قادر هستند خود را از سردرگمی رها کنند و برای سازگاری بهتر نظام‌های حمایت اجتماعی و روابط خانوادگی وسیع‌تری را فراهم کنند تا به آنان کمک کنند (چمنی‌قلندری و همکاران، ۱۳۹۸). وجساند و همکاران (۲۰۱۹)، در پژوهشی نشان دادند که تاب‌آوری از عوامل مهم سازگاری با سوگ در افراد دارای تجربه فقدان فرزند است.

از دیگر متغیرهایی که بر تجربه سوگ و میزان تاب‌آوری افراد تأثیرگذار است سبک‌های دلبستگی (attachment styles) است (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۸). از شناخته شده‌ترین نظریه‌ها در حوزه دلبستگی دیدگاه بالبی (۱۹۶۹) است. وی مفهوم دلبستگی را از دیدگاه تحولی مورد ارزشیابی قرار داد و نظریه‌اش را بر این اساس بنا نهاد که عواطف و رفتارهای دلبستگی، از قبیل گریه، خنده، مکیدن و چنگ زدن، نوزاد را به مادر نزدیک و از خطر دور می‌سازند و جدا شدن از مادر، اضطراب و درماندگی کودک را برمی‌انگیزد (رجایی و خوی‌نژاد، ۱۴۰۱). در واقع سبک دلبستگی، یک تبیین برای رابطه بین نوع رفتار با کودک و پیامدهای جسمانی روان‌شناختی در بزرگسالی است (ویدو و همکاران، ۲۰۱۸). بارتولومئو با ترکیب دو بُعد اضطراب و اجتناب یک طبقه‌بندی چهار بُعدی از سبک‌های دلبستگی به‌دست داد. به این ترتیب که افرادی با اضطراب و اجتناب پایین دارای سبک دلبستگی ایمن، افرادی با اضطراب بالا و اجتناب پایین دارای سبک دلبستگی اضطرابی، افرادی با اضطراب پایین و اجتناب بالا دارای سبک دلبستگی اجتنابی و افرادی با اضطراب و اجتناب بالا دارای سبک دلبستگی دوسوگرا طبقه‌بندی شوند (رسایی و عروتی موفق، ۱۴۰۰). پژوهش‌ها حاکی از ارتباط بین این متغیرها با هم هستند. اسکات و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای که به بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و تاب‌آوری پرداختند، به این نتیجه رسیدند که سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با تاب‌آوری رابطه منفی دارند. از سوی دیگر، بین سبک

دل‌بستگی ایمن و تاب‌آوری رابطه مثبتی وجود داشت. کورال و کواکس (۲۰۲۱)، در تحقیقی رابطه بین سبک دل‌بستگی اجتنابی با تاب‌آوری را با نقش میانجی راهبردهای مقابله‌ای (coping strategies) بررسی کردند. در این تحقیق مشخص شد که بین سبک دل‌بستگی اجتنابی، تاب‌آوری و راهبردهای مقابله‌ای رابطه وجود دارد. هارتادو (۲۰۲۰)، در پژوهش خود تحت عنوان تأثیر دل‌بستگی بر تاب‌آوری به این نتیجه رسید که سبک‌های دل‌بستگی ایمن تأثیر به‌سزایی در تاب‌آوری دارد. در واقع سبک‌های دل‌بستگی از طریق بازنمایی‌های ذهنی (representation mental) بر نحوه اسناددهی افراد نسبت به شکل ارتباط اثر می‌گذارند و اسنادهای ارتباطی دارای نیروی میانجی‌گری بین سبک دل‌بستگی و کیفیت رابطه هستند (رسایی و همکاران، ۱۴۰۰). کیانی و همکاران (۱۳۹۹)، نیز در پژوهشی تحت عنوان رابطه سبک‌های دل‌بستگی، حمایت اجتماعی و سبک‌های مقابله‌ای با تاب‌آوری روان‌شناختی در افراد دارای تجربه سوگ، به این نتیجه رسیدند که اثر مستقیم سبک‌های دل‌بستگی بر تاب‌آوری روان‌شناختی در افراد دارای تجربه سوگ معنادار نیست. رسایی و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهش خود به بررسی پیش‌بینی تاب‌آوری بر اساس سبک دل‌بستگی در دانشجویان متأهل پرداختند. نتیجه پژوهش آنها بیان کرد که بین سبک دل‌بستگی ایمن و تاب‌آوری رابطه مثبت معنادار وجود دارد اما بین دیگر سبک‌های دل‌بستگی و تاب‌آوری رابطه منفی دیده شد. همچنین ماریس (۲۰۱۸)، دریافت که سبک دل‌بستگی ایمن با تاب‌آوری رابطه مثبتی دارد؛ به این صورت که در افراد دارای سبک دل‌بستگی ایمن، تاب‌آوری بیشتری گزارش می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد افرادی که سبک دل‌بستگی ایمن دارند در شرایط جدایی و فقدان، بهتر می‌توانند با آنده و سوگ تطبیق پیدا کرده و آشفتگی ناشی از آن را در هیجان‌های خود تنظیم نمایند، اما افرادی که دارای سبک دل‌بستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا هستند، در موقعیت جدایی و فوت افراد مورد دل‌بستگی، پریشانی و اضطراب بیشتری نشان می‌دهند و در تنظیم هیجان‌های خود با دشواری بیشتری رو به رو می‌شوند که تاب‌آوری آنها را کاهش می‌دهد.

یکی دیگر از متغیرهایی که می‌تواند تاب‌آوری را در افراد دارای تجربه سوگ مورد بررسی قرار دهد، تنظیم شناختی هیجان (cognitive regulation of emotion) است (اسما و همکاران، ۲۰۲۱). تنظیم هیجان شامل تنظیم هیجان‌های مثبت و منفی است و می‌تواند برحسب یک شرایط خاص سازش‌یافته یا سازش نیافته باشد (شاملی و همکاران، ۱۴۰۰). تنظیم شناختی هیجانی به عنوان یک فرایند آغاز، حفظ، تعدیل و یا تغییر در بروز شدت یا استمرار احساس درونی و هیجانی مرتبط با فرایندهای اجتماعی-روانی و فیزیکی در به انجام رساندن اهداف تعریف می‌شود (اسما و همکاران، ۲۰۲۳). شاملی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود به بررسی اثربخشی تنظیم شناختی هیجان بر تجربه سوگ نوجوانان پرداختند و نتایج آنها حاکی از آن بود که درمان تنظیم شناختی هیجان می‌تواند به‌طور معناداری به کاهش تجربه سوگ در نوجوانان منجر شود. بنموسا و میشا (۲۰۲۱)، در تحقیقی به بررسی نقش عوامل مؤثر بر تاب‌آوری زنانی که همسر آنان فوت کرده پرداختند. در این مطالعه مشخص شد زنانی که در تنظیم هیجان خود دچار مشکل بودند از تاب‌آوری کمتری برخوردار بودند. همچنین ون ولسن و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهشی که رابطه بین تنظیم هیجان و تاب‌آوری زنانی که همسران آنان فوت کرده بودند، به این نتیجه رسیدند که دشواری در تنظیم هیجان در کاهش تاب‌آوری این زنان نقش دارد. قائمی و محمودی (۱۳۹۶)، در پژوهشی تحت عنوان رابطه بین تنظیم شناختی هیجان با تاب‌آوری به این نتیجه رسیدند که تنظیم شناختی هیجان مثبت به صورت مثبت و معنادار تاب‌آوری را پیش‌بینی می‌کند و متغیر راهبرد تنظیم شناختی هیجان منفی به‌صورت منفی و معنادار قادر به پیش‌بینی متغیر تاب‌آوری بود. با توجه به پژوهش‌های فوق می‌توان دریافت که شرایط سوگ و جدایی ناشی از فوت افراد مهم زندگی به استرس و آشفتگی هیجانی زیادی منجر می‌شود که بر تاب‌آوری و تطبیق فرد با موقعیت مؤثر است. تنظیم شناختی هیجان می‌تواند به فرد کمک نماید تا هیجان‌های آشفته خود را به صورت مؤثرتری تنظیم و تعدیل نماید و تاب‌آوری بیشتری را تجربه کند، اما افرادی که در تنظیم شناختی هیجان خود با دشواری بیشتری رو به رو هستند، در موقعیت‌های سوگواری آشفتگی بیشتر و تاب‌آوری کمتری را نشان می‌دهند.

پژوهش‌های پیشین به نقش متغیرهای مختلف در تاب‌آوری سوگ پرداخته‌اند؛ اما تاکنون پژوهش‌های اندکی در ارتباط با تاب‌آوری افراد به خصوص زنان دارای تجربه سوگ همسر و نقش متغیرهای تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دل‌بستگی در تاب‌آوری انجام شده است. بنابراین با توجه مطالب ذکر شده و پیشینه پژوهش، هدف اصلی بررسی این سوال است که آیا سبک‌های دل‌بستگی و تنظیم شناختی هیجان، تاب‌آوری زنان دارای تجربه سوگ همسر را پیش‌بینی می‌کند یا خیر؟

• روش

پژوهش حاضر از نوع هدف بنیادی و از نظر ماهیت، توصیفی از نوع همبستگی بود که جامعه آماری آن را، کلیه زنان دارای تجربه سوگ همسر در شهر تهران در سال ۱۴۰۰ تشکیل می‌دادند. روش نمونه‌گیری به صورت غیر تصادفی از نوع در دسترس بود که حجم نمونه لازم از طریق فرمول پلنت و با احتساب ریزش‌های احتمالی تعداد ۲۰۰ نفر به دست آمد. سپس نمونه‌ها بر اساس ملاک‌های ورود و خروج، مورد ارزیابی و انتخاب نهایی قرار گرفتند. ملاک‌های ورود به طرح شامل داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن، سن آزمودنی بین ۲۵ تا ۴۵ سال، گذشتن حداقل ۲ تا ۵ سال از فوت همسر و رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش بود. ملاک‌های خروج شامل فقدان هر کدام از ملاک‌های ورود به طرح می‌شد. جهت اجرای پژوهش فوق ابتدا برای کسب مجوزهای لازم اقدام شد. سپس از میان زنان دارای تجربه سوگ همسر در شهر تهران نمونه‌ها انتخاب شدند و از آنها خواسته شد پرسشنامه‌ها را تکمیل نمایند. در نهایت، به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات و پردازش داده‌های تحقیق از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ و با استفاده از آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی (همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون همزمان چندگانه) استفاده شد.

ابزارها

الف) پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسالان کولینز و رید (Collins & Reed adult attachment styles questionnaire (RAAS)

کولینز و رید در سال ۱۹۹۰ بر اساس نظریه هازان و شاور، پرسشنامه سبک دلبستگی کولینز و رید را تهیه کردند. پرسشنامه دارای ۱۸ ماده و سه زیر مقیاس است که عبارت هستند از: سبک اضطرابی (A) که با سبک دلبستگی دوسوگرا مطابقت دارد و شامل ماده‌های ۳، ۶، ۹، ۱۲ و ۱۵ است. سبک نزدیک‌بودن (C) که با سبک دلبستگی ایمن مطابقت دارد و شامل ماده‌های ۱، ۴، ۷، ۱۰ و ۱۳ است و سبک وابستگی (D) که تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی است و ماده‌های ۲، ۵، ۸، ۱۱ و ۱۴ را شامل می‌شود. نمره‌گذاری بر مبنای مقیاس ۵ درجه‌ای (صفر برای کاملاً مخالفم تا ۴ کاملاً موافقم) انجام می‌شود. بنابراین نمره غالب هر فرد در خرده مقیاس نشان‌دهنده سبک دلبستگی وی است. ضریب اعتبار بازمیابی این آزمون برای هر یک از سه زیرمقیاس نزدیکی، وابستگی و اضطراب به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۱ و ۰/۵۲ گزارش شده است. کولینز و رید نشان دادند که زیرمقیاس‌های نزدیک‌بودن (C)، وابستگی (D) و اضطراب (A) در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی ۸ ماه پایدار ماندند. با توجه به اینکه مقادیر آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است، میزان قابلیت اعتماد به دست آمده، بالا است (تکسیرا و همکاران، ۲۰۱۹). تحقیق حمیدی (۱۳۸۶)، نیز میزان قابلیت اعتماد با استفاده از روش آزمون-آزمون مجدد به صورت همبستگی بین دو اجرا روی نمونه‌ای با حجم ۱۰۰ نفر آزمودنی، نتایج حاصل از ۲ بار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک‌ماه از یکدیگر بیان‌گر آن بود که تفاوت بین دو اجرای مقیاس‌ها A، C و D در RAAS معنادار نبوده است و این آزمون در سطح ۰/۹۵ قابل اعتماد است. محاسبه آلفای کرونباخ بیان می‌کند که زیرمقیاس اضطراب (A) بیشترین قابلیت اعتماد (۰/۷۴) و وابستگی (D) کمترین قابلیت اعتماد (۰/۲۸) را دارد و قابلیت اعتماد زیرمقیاس نزدیک‌بودن در حد متوسط (۰/۵۲) است. در پژوهش اخوی ثمرین و همکاران (۱۳۹۲)، اعتبار این پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۳ به دست آمده است. همچنین برای بررسی روایی سازه پرسشنامه از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد و نتایج نشان داد که این پرسشنامه دارای سه عامل سبک دلبستگی ایمن (نزدیک‌بودن)، اجتنابی (عکس سبک دلبستگی وابستگی) و دوسوگرا (سبک اضطرابی) است و بنابراین روایی سازه این پرسشنامه مورد تأیید است.

ب) مقیاس دشواری در تنظیم هیجان (difficulties in emotion regulation scale (DERS)

روثم در سال ۲۰۰۴ جهت سنجش دشواری فرد در تنظیم هیجان‌های خود ساخته شد. یک مقیاس ۳۶ ماده‌ای است که دارای ۶ مؤلفه عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی (ماده‌های ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۲۳ و ۲۹)، دشواری در انجام رفتار هدف‌مند (سوالات: ۱۳، ۱۸، ۲۰ و ۳۳)، دشواری در کنترل تکانه (ماده‌های ۳، ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۲۷ و ۳۲)، فقدان آگاهی هیجانی (ماده‌های ۲، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷ و ۳۴)، دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی (ماده‌های ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۵ و ۳۶) و عدم وضوح هیجانی (ماده‌های ۱، ۴، ۵ و ۹) است. نمره‌گذاری بر مبنای مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای صفر برای هرگز و ۴ برای همیشه) انجام می‌گیرد و نمرات بالاتر نشان‌دهنده دشواری بیشتر در تنظیم هیجان‌ها است. تحلیل عاملی وجود ۶ عامل عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی، دشواری در انجام رفتار هدف‌مند، دشواری در کنترل تکانه، فقدان آگاهی هیجانی، دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی، عدم وضوح هیجانی را نشان داد. نتایج حاکی از

آن است که این مقیاس از همسانی درونی بالایی ۰/۹۳ برخوردار است. هر شش زیر مقیاس DERS، آلفای کرونباخ بالای ۰/۸۰ دارند (هالیون و همکاران، ۲۰۱۸). همچنین در ایران روایی خرده‌مقیاس‌های آن بین ۰/۹۷ تا ۰/۹۹ به‌دست آمده است (فلاحی و همکاران، ۱۴۰۰).

ج) مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون (Connor-Davidson resilience scale (CD-RISD): این مقیاس توسط کانر و دیویدسون (۲۰۰۳)، جهت اندازه‌گیری قدرت مقابله با فشار و تهدید، تهیه شده است که محمدی (۱۳۸۴)، آن را برای استفاده در ایران انطباق داده است. مقیاس دارای ۲۵ ماده پنج گزینه‌ای است که روی ۵ درجه مقیاس لیکرت (صفر برای کاملاً نادرست تا ۴ برای کاملاً درست) نمره‌گذاری می‌شود. بنابراین نمرات بالاتر نشان‌دهنده تاب‌آوری بیشتر است. همچنین مقیاس دارای زیرمقیاس‌های تصور از شایستگی فردی (ماده‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۳ و ۲۵)، اعتماد به غرایز فردی و تحمل عاطفه منفی (ماده‌های ۶، ۷، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۰) پذیرش مثبت تغییر و روابط ایمن (ماده‌های ۱، ۲، ۴، ۵ و ۸)، کنترل (ماده‌های ۱۳، ۲۱ و ۲۲) و تأثیرات معنوی (ماده‌های ۳ و ۹)، است. کانر و دیویدسون در مطالعه خود، ضریب آلفای کرونباخ مقیاس تاب‌آوری را ۰/۸۹ گزارش کرده‌اند و ضریب اعتبار حاصل از روش بازآزمایی در یک فاصله ۴ هفته‌ای ۰/۸۷ بوده است. در ایران، عبدی و همکاران (۱۳۹۸)، مقیاس را روی گروهی از زنان دارای سرطان اجرا کردند و ضریب آلفا را برای کل مقیاس در حدود ۰/۹۴ گزارش کردند و روایی و اعتبار آن را در حد قابل قبولی به‌دست آوردند. همچنین پژوهشی که توسط سامانی و همکاران (۱۳۸۶)؛ انجام شد، اعتبار این مقیاس به کمک ضریب آلفای کرونباخ، برابر ۰/۸۷ و روایی آن در حدود ۰/۸۲ به‌دست آمد.

• یافته‌ها

به منظور تحلیل داده‌ها ابتدا اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در متغیرهای سن، داشتن فرزند، وضعیت اشتغال و تحصیلات، مورد بررسی قرار گرفت. ۶۶/۵ درصد شرکت‌کنندگان بین سنین ۲۵-۲۹ سالگی و ۴۱/۵ درصد از شرکت‌کنندگان دارای حداقل یک فرزند بودند. همچنین، ۳۶ درصد آزمودنی‌ها دارای تحصیلات کارشناسی و ۴۹ درصد آنها شاغل بودند. جدول ۱ شاخص‌های توصیفی شامل تعداد، میانگین، انحراف معیار، کمترین نمره، بیشترین نمره، کجی و کشیدگی مربوط به متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

همانطور که از جدول ۱ دریافت می‌شود میانگین سبک‌های دل‌بستگی اجتنابی، ایمن و دوسوگرا به ترتیب برابر ۱۲/۲۸، ۱۱/۸۱ و ۱۱/۱۹ بود که با توجه به تعداد ماده‌های هر یک از سبک‌ها، سبک ایمن بالاترین و سبک دوسوگرا پایین‌ترین میانگین‌ها را دارند. میانگین نمره دشواری در تنظیم هیجان ۹۶/۳۳ به‌دست آمد که کمی بالاتر از میانگین نمره پرسشنامه است. میانگین تاب‌آوری گروه نمونه برابر ۶۹/۲۱ است که بالاتر از نمره متوسط ابزار است (نمره متوسط ۵۰).

جهت تحلیل استنباطی متغیرهای پژوهش ابتدا مفروضه‌های آنها مانند آزمون کالموگراف-اسمیرنوف (K-S)، آزمون دوربین واتسون و آزمون ضریب تحمل و تورم واریانس مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های آزمون کالموگروف-اسمیرنوف جهت تعیین نرمال یا غیرنرمال بودن هر یک از متغیرها نشان داد که توزیع داده‌ها در تمامی متغیرها نرمال است. آماره‌های دوربین واتسون برای سبک‌های دل‌بستگی و دشواری در تنظیم هیجان، مستقل بودن مشاهدات را از تاب‌آوری نشان داد (آماره = ۱/۲۱۳ و خطای تخمین = ۱۱/۰۹). همچنین آزمون‌های ضریب تحمل و تورم واریانس نشان داد بین متغیرهای پژوهش هم‌خطی وجود ندارد.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین	کجی	کشیدگی
تاب‌آوری	۶۹/۲۱	۱۳/۴۹	۳۸	۹۷	-۰/۳۹۹	۰/۰۳۰
سبک اجتنابی	۱۲/۲۸	۱/۹۶	۹	۱۶	۰/۱۴۰	-۱/۱۶۷
سبک ایمن	۱۱/۸۱	۲/۶۹	۶	۱۹	۰/۱۹۶	۰/۶۱۷
سبک دوسوگرا	۱۱/۱۹	۴/۴۳	۱	۲۰	-۰/۰۶۸	-۰/۰۴۲
دشواری در تنظیم هیجان	۹۶/۳۳	۱۹/۰۹	۴۸	۱۴۰	-۰/۲۰۲	-۰/۰۱۹

به منظور تعیین ارتباط بین متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون هم‌زمان چندگانه استفاده شد. جدول ۲ نتایج همبستگی بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵
۱- تاب‌آوری	-				
۲- سبک اجتنابی	-۰/۲۶**	-			
۳- سبک ایمن	۰/۳۵**	۰/۰۹	-		
۴- سبک دوسوگرا	-۰/۴۳**	۰/۶۰	-۰/۲۴**	-	
۵- دشواری تنظیم شناختی هیجان	-۰/۳۰**	-۰/۰۸	-۰/۱۴	۰/۳۶**	-

** $(p < 0/01)$

برای پیش‌بینی تاب‌آوری، از روی سبک‌های دلبستگی و تنظیم شناختی هیجان، از روش رگرسیون چندگانه به صورت هم‌زمان استفاده شد. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر فرض شده است تمامی متغیرهای سبک‌های دلبستگی و دشواری در تنظیم شناختی هیجان به صورت معناداری توانایی پیش‌بینی تاب‌آوری را دارند، استفاده از رگرسیون هم‌زمان به گام به گام ارجحیت دارد. در جدول ۳ نتایج تحلیل واریانس مدل برای بررسی توانایی پیش‌بینی متغیر تاب‌آوری از روی ۲ متغیر پیش‌بین سبک‌های دلبستگی و دشواری در تنظیم شناختی هیجان گزارش شده است. با توجه به جدول ۳ نتایج آماره $F=24/91$ در سطح $0/001$ معنادار است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت متغیرهای پیش‌بین (سبک‌های دلبستگی و دشواری در تنظیم شناختی هیجان) توانایی پیش‌بینی متغیر ملاک یعنی تاب‌آوری را دارند.

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس رگرسیون چندمتغیری متغیرهای پیش‌بین

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	آزمون F	سطح معناداری	همبستگی چندگانه (R)	واریانس تبیین شده (R2)	R2 تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
رگرسیون هم‌زمان	۱۲۲۵۱/۳۱	۴	۳۰۶۲/۸۳	۲۴/۹۱	۰/۰۰۱	۰/۵۸	۰/۱۳۶	۰/۳۲	۱۱/۰۹۶
باقی‌مانده	۲۳۹۷۴/۴۵	۱۹۵	۱۲۲/۹۵						
مجموع	۳۶۲۲۵/۷۵	۱۹۹							

در جدول ۴ ضرایب استاندارد شده و استاندارد نشده رگرسیون گزارش شده‌اند. از میان متغیرهای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی، دوسوگرا و دشواری در تنظیم شناختی هیجان، تمامی متغیرها به‌طور معناداری تاب‌آوری را پیش‌بینی می‌کنند. اما تنها سبک دلبستگی ایمن، تاب‌آوری را به‌صورت مثبت پیش‌بینی می‌کند. همچنین ضریب همبستگی چندگانه متغیرهای سبک‌های دلبستگی و تنظیم شناختی هیجان با تاب‌آوری $0/58$ است. این دو متغیر در مجموع $13/6$ درصد از تغییرات تاب‌آوری را پیش‌بینی می‌کنند. جدول ۴ ضرایب رگرسیون استاندارد نشده و استاندارد شده را نشان می‌دهد.

با توجه به جدول ۴ اثر سبک دلبستگی ایمن بر تاب‌آوری $0/28$ در سطح $0/001$ مثبت و معنادار است. اثر سبک دلبستگی اجتنابی بر تاب‌آوری، $-0/26$ و نیز منفی و در سطح $0/001$ معنادار است. اثر سبک دلبستگی اجتنابی بر تاب‌آوری $-0/30$ و در سطح $0/001$ منفی و معنادار است. همچنین اثر دشواری در تنظیم شناختی هیجان بر تاب‌آوری $-0/14$ و در سطح $0/05$ منفی و معنادار است.

جدول ۴. ضرایب رگرسیون استاندارد نشده و استاندارد شده مدل پیش‌بینی تاب‌آوری

مدل	ضرایب استاندارد نشده	ضرایب استاندارد شده	T	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد برآورد	Beta	
عدد ثابت a	۷۶/۰۷	۲/۸۵	۹/۶۹	۰/۰۰۱
سبک دلبستگی ایمن	۱/۴۳	۰/۳۰	۴/۷۲	۰/۰۰۱
سبک دلبستگی اجتنابی	-۱/۷۱	۰/۳۹	-۴/۴۳	۰/۰۰۱
سبک دلبستگی دوسوگرا	-۰/۹۱	۰/۱۹	-۴/۶۶	۰/۰۰۱
دشواری تنظیم شناختی هیجان	-۰/۱۰	۰/۰۴	-۲/۱۸	۰/۰۳۱

● بحث

نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد بین سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با تاب‌آوری ارتباط منفی معناداری وجود دارد. همچنین، بین سبک دلبستگی ایمن و تاب‌آوری رابطه مثبت معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های اسکات و همکاران (۲۰۲۱)، کورال و همکاران (۲۰۲۱) و هارتادو (۲۰۲۰) همسو بود. اسکات و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای که به بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و تاب‌آوری پرداختند، به این نتیجه رسیدند که سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با تاب‌آوری رابطه منفی دارند. از سوی دیگر، بین سبک دلبستگی ایمن و تاب‌آوری رابطه مثبتی وجود داشت. کورال و کواکس (۲۰۲۱)، نشان دادند که بین سبک دلبستگی اجتنابی، تاب‌آوری و راهبردهای مقابله‌ای رابطه وجود دارد. همچنین هارتادو (۲۰۲۰)، در پژوهش خود تحت عنوان تأثیر دلبستگی بر تاب‌آوری به این نتیجه رسید که سبک‌های دلبستگی ایمن تأثیر به‌سزایی در تاب‌آوری دارد. در تبیین یافته‌های پژوهش می‌توان گفت سبک دلبستگی دوسوگرا حاکی از عدم تماس مناسب با مراقب و عاطفه کم است که می‌تواند نقش منفی بر هسته مهار و در نتیجه رفتارهای موفق از جمله تاب‌آوری داشته باشد. بنابراین برحسب سبک‌های دلبستگی و متناسب با میزان تسلط یا تأیید از یک سو و میزان صمیمیت یا دوری افراد در روابط عاطفی از سوی دیگر تاب‌آوری متفاوت است. بر این اساس می‌توان گفت از آنجا که در سبک دلبستگی دوسوگرا، ترس از پذیرش حاکم بر ارزش‌ها و دیدگاه‌های فرد است، خودپنداشت و هسته مهار که در افراد شکل می‌گیرد مانع از پذیرش و تحمل موقعیت‌های تنیدگی‌زا و به عبارت دیگر تاب‌آوری می‌شود. علاوه بر آن، یکی از ابعاد تاب‌آوری توانمندی‌های درونی و قدرت تحمل است درحالی‌که افراد دارای دلبستگی نایمن، به خاطر ضعف و مشکل در ارتباطات میان‌فردی از این توانمندی برخوردار نیستند. در ضمن برای تاب‌آوری بالا افراد باید از تعادل روانی بالایی برخوردار باشند. افرادی که دلبستگی اجتنابی دارند و درگیر در فرایند سوگ می‌شوند، به احتمال بسیار بالایی از این تعادل روانی برخوردار نیستند و دائماً در آشفتگی به سر می‌برند. وقتی که فرد دچار سوگ می‌شود، دوباره ممکن است علائم مربوط به دلبستگی نایمن زنده شود؛ یعنی دوباره ممکن است حساسیت به طرد پیدا کنند، ناامید شوند، قادر به عشق‌ورزی نباشند، از دیگران فاصله بگیرند، هیجان‌های خود را سرکوب کنند و قادر به ابراز هیجان مثبت نباشد. تمام این عوامل باعث می‌شود که تاب‌آوری فرد با مشکل رو به رو شود (ماریس، ۲۰۱۸). اما نتیجه فوق با نتیجه کیانی و همکاران (۱۳۹۹) همسو نیست. آنها از پژوهش خود نتیجه گرفتند اثر مستقیم سبک‌های دلبستگی بر تاب‌آوری روان‌شناختی در افراد دارای تجربه سوگ معنادار نیست. در تبیین این یافته می‌توان اظهار داشت ممکن است سبک دلبستگی به‌صورت مستقیم به تاب‌آوری منجر نشود و اثرات خود را به صورت غیرمستقیم به‌وسیله ابعاد رفتاری یا شناختی دیگر روی آن داشته باشد.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد دشواری در تنظیم هیجان و ابعاد آن مانند دشواری در انجام رفتار هدفمند، دشواری در کنترل تکانه و دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی، تاب‌آوری را به‌صورت منفی پیش‌بینی می‌کند و زنانی که در تنظیم هیجان خود مشکل دارند و دچار دشواری در تنظیم هیجان هستند از تاب‌آوری کمتری برخوردارند. یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش شاملی و همکاران (۱۴۰۰)؛ بنموسا و میسا (۲۰۲۱)؛ ون ولسن و همکاران (۲۰۲۰) و قائمی و همکاران (۱۳۹۶) همسو است. شاملی و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهش خود نتیجه گرفتند که درمان تنظیم شناختی هیجان می‌تواند به‌طور معناداری به کاهش تجربه سوگ در نوجوانان منجر شود. نتایج پژوهش بنموسا و میسا (۲۰۲۱)، نشان داد زنانی که در تنظیم هیجان خود دچار مشکل بودند از تاب‌آوری کمتری برخوردار بودند. همچنین ون ولسن و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهش خود دریافتند که دشواری در تنظیم هیجان با کاهش تاب‌آوری زنان ارتباط دارد. قائمی و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهش خود نشان دادند که تنظیم شناختی هیجان مثبت به صورت مثبت و معنادار تاب‌آوری را پیش‌بینی می‌کند و متغیر راهبرد تنظیم شناختی هیجان منفی به‌صورت منفی و معنادار قادر به پیش‌بینی متغیر تاب‌آوری بود. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که استفاده از راهبردهای سازگارانه در بستر استرس ممکن است با حفظ سلامت روانی و کاستن از هیجان منفی و حتی افزایش هیجان‌های مثبت از طریق به‌کارگیری برخی از این راهبردهای کارآمد مانند ارزیابی مجدد مثبت، پیامدی همچون افزایش تاب‌آوری را به دنبال خواهد داشت. استفاده از برخی راهبردهای سازگارانه برای تنظیم هیجان همچون ارزیابی مجدد شناختی در مواجهه با استرس، می‌تواند علاوه بر کاستن از هیجان‌های منفی، به افزایش هیجان‌های مثبت منجر گردد. بنابراین، تجربه هیجان‌های مثبت، موجب تاب‌آوری بیشتر فرد می‌شود. این در حالی است که عدم پذیرش هیجان‌های منفی، دشواری در انجام رفتار هدفمند و کنترل تکانه، عدم آگاهی از هیجان‌های خود و ضعف در استفاده از راهبردهای تنظیم هیجانی، موجب کاهش تاب‌آوری در

مقابل رویدادهای ناخوشایند می‌شود (بنموسا و همکاران، ۲۰۲۱). بنابراین به دنبال عدم تنظیم شناختی هیجان، هیجان‌های منفی در فرد افزایش یافته که نتیجه آن کاهش تاب‌آوری است (ون ولسن و همکاران، ۲۰۲۰). از آنجایی که تجربه سوگ با هیجان‌های منفی همراه است، لازم است افراد بتوانند به وسیله تنظیم شناختی هیجان، تاب‌آوری بیشتری داشته باشند. زنان دارای تجربه سوگ نیز که از تنظیم شناختی هیجان پایینی برخوردارند، در موقعیت‌های سوگواری برای همسر، تاب‌آوری کمتری نشان می‌دهند (بنموسا و همکاران، ۲۰۲۱).

• نتیجه‌گیری

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که سبک دلبستگی ایمن و توانایی تنظیم شناختی هیجان می‌تواند به مقابله موثرتر با هیجان‌های منفی در موقعیت‌های جدایی و سوگ منجر شود و تاب‌آوری فرد در برابر آن افزایش یابد، بنابراین ایجاد یک سبک دلبستگی ایمن و بهبود تنظیم شناختی هیجان در زنان می‌تواند تاب‌آوری بیشتری را در موقعیت سوگواری و فوت همسر پیش‌بینی نماید. علاوه بر آن، به زنانی که در سوگ همسر خود تاب‌آوری پایینی نشان می‌دهند، در ایجاد سبک دلبستگی ایمن و استفاده از راهبردهای تنظیم شناختی هیجان یاری نمود. در روند اجرای پژوهش فوق محدودیت‌هایی وجود داشت همانند استفاده از نمونه‌گیری در دسترس که تعمیم نتایج را محدود می‌سازد و استفاده از مقیاس‌های خودگزارشی که امکان سوگیری در پاسخ‌ها را مطرح می‌کند. همچنین تأثیر سایر عوامل مرتبط با سوگ که می‌تواند در تاب‌آوری زنان مؤثر باشد همانند حمایت‌های اجتماعی، سبک زندگی و غیره مورد بررسی قرار نگرفته است. پیشنهاد می‌شود در پژوهش آتی، از روش‌های دیگر ارزیابی مانند مصاحبه و اجرای آن روی جمعیت‌های مختلف مانند مردان دارای سوگ همسر انجام و مقایسه شود.

• تضاد منافع

پژوهش حاضر هیچ گونه تضاد منافی برای نویسندگان نداشته است.

• تشکر و قدردانی

از کلیه کسانی که با مشارکت یا همکاری خود در انجام پژوهش فوق یاری رساندند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

• منابع

- اخوی ثمرین، زهرا؛ نوابی نژاد، شکوه؛ ثنایی ذاکر، باقر؛ و اکبری، مهدی. (۱۳۹۲). سبک‌های دلبستگی و میزان بخشودگی میان زنان متقاضی طلاق و زنان عادی، *مطالعات زنان*، ۱۱(۲)، ۷۴-۳۳.
- اسکندری، الهام؛ جلالی، ایوب؛ موسوی، مرضیه؛ و اکرمی، ناهید. (۱۳۹۸). پیش‌بینی تاب‌آوری روان‌شناختی براساس حمایت اجتماعی و سبک دلبستگی با میانجیگری خودکارآمدی و معنا در زندگی، *روانشناسی مثبت*، ۵(۲)، ۳۰-۱۷.
- چمنی قلندری، رسول؛ دکانه‌ای فرد، فریده؛ و رضایی، روناک. (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش معنادرمانی بر تاب‌آوری و بهزیستی روان‌شناختی زنان دارای تجربه سوگ، *روانشناسی و روانپزشکی شناخت*، ۶(۴)، ۳۶-۲۶.
- حمیدی، فریده. (۱۳۸۶). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با رضایت مندی زناشویی در دانشجویان متأهل دبیری. *خانواده پژوهی*، ۳(۹)، ۴۵۳-۴۴۳.
- رسایی، ساره؛ و عروتنی موفق، لیلا. (۱۴۰۰). پیش‌بینی رضایت زناشویی و تاب‌آوری بر اساس سبک دلبستگی در دانشجویان متأهل. *روانشناسی تحلیلی-شناختی*، ۱۲(۴۴)، ۸۱-۷۱.
- رستمی، سهیلا؛ موسوی، سیداصغر؛ و گلستانه، سیدموسی. (۱۳۹۶). پیش‌بینی در زایمان بر اساس سخت‌رویی روان‌شناختی، حمایت اجتماعی و تاب‌آوری در زنان نخست‌زای شهر بوشهر. *پرستاری و مامایی*، ۶(۲)، ۳۶-۲۳.
- رفیعی اردستانی، مانی؛ اسکندری، حسین؛ برجعلی، احمد؛ و فرجی، نورعلی. (۱۳۹۸). شناخت فقدان‌های تجربه شده در تاریخچه زندگی جوانان ساکن تهران: یک پژوهش پدیدارشناختی، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۰(۳۷)، ۹۸-۶۳.
- سامانی، سیامک؛ جوکار، بهرام؛ و صحراگرد، نرگس. (۱۳۸۶). تاب‌آوری، سلامت روانی و رضایتمندی از زندگی، *روانشناسی بالینی ایران*، ۳، ۲۹۵-۲۹۰.

شاملی، شیمیا؛ چالمه، رضا؛ و خرم‌دل، کاظم. (۱۴۰۰). اثربخشی راهبردهای تنظیم شناختی هیجان بر معنای زندگی و تجربه سوگ در نوجوانان سوگوار. *پژوهش‌های میان رشته ای زنان*، ۳(۱)، ۷۴-۶۱.

کیانی، احمدرضا؛ فتحی، داود؛ هنرمند قوجه بیگلو، پژمان؛ عبدی، سیمیا؛ و استاجی، رضا. (۱۳۹۹). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی، حمایت اجتماعی و سبک‌های مقابله‌ای با تاب‌آوری روان‌شناختی در افراد دارای تجربه سوگ: ارائه مدل تحلیل مسیر، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۱(۱۴)، ۱۵۷-۱۸۰.

کرین، ویلیام کریستوفر. (۱۴۰۱). *پیشگامان روان‌شناسی رشد*، ترجمه رجایی، علیرضا؛ و خوی نژاد، غلامرضا، انتشارات رشد، ویرایش ۶. فلاحی، وحید؛ نریمانی، محمد؛ و عطادخت، اکبر. (۱۴۰۰). خصوصیات روان‌سنجی فرم کوتاه مقیاس دشواری در تنظیم هیجان (DERS-16) در گروهی از نوجوانان ایرانی، *دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد*، ۲۹(۵)، ۳۷۲۱-۳۷۳۵.

قائمی، فاطمه؛ و محمودی، کاووس. (۱۳۹۶). رابطه بین تنظیم شناختی هیجان با تاب‌آوری در مدیران هلال احمر، *پژوهش در نظام‌های آموزشی*، ۳۸، ۹۴-۹۹.

Benmoussa, G., & Maisha, B. (2021). Grieving and Resilience Factors for the Widow (ers): Role Transition. In *Fostering Resilience Before, During, and After Experiences of Trauma*. Milton Park: *Routledge*. Ed(1). <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781003150855-10/grieving-resilience-factors-widow-er-ghislaine-benmoussa-buuma-maisha>

Eisma, M.C., Janshen, A., Huber, L.F.T., & Schroevers, M.J. (2023). Cognitive reappraisal, emotional expression and mindfulness in adaptation to bereavement: longitudinal study. *Anxiety, Stress & Coping*, 13, 1-13. [Doi:10.1080/10615806.2023.2165647](https://doi.org/10.1080/10615806.2023.2165647)

Eisma, M.C., & Stroebe, M.S. (2021). Emotion regulatory strategies in complicated grief: A systematic review. *Behavior Therapy*, 52, 234-249. [Doi:10.1016/j.beth.2020.04.004](https://doi.org/10.1016/j.beth.2020.04.004)

Geldard, K., Geldard, D., & Foo, R.Y. (2019). *Counseling adolescents: The proactive approach for young people*. SAGE Publications Limited, <https://study.sagepub.com/geldardadolescents5e>

Hallion, L.S., Steinman, S.A., Tolin, D.F., & Diefenbach, G.J. (2018). Psychometric properties of the difficulties in emotion regulation scale (DERS) and its short forms in adults with emotional disorders. *Front Psycho*, 9, 1-12. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2018.00539>

Hurtado, A. (2020). The impact of attachment as an actor of resilience: in the light of the comparative analysis of two clinical cases: A Chilean experience. *Psychology & psychological research international journal*, 19(3), 2576-0319. <https://doi.org/10.23880/pprij-16000275>

Kural, A. I., & Kovacs, M. (2021). Attachment anxiety and resilience: the mediating role of coping. *Acta Psychologica*, 221, 103447. <https://doi.org/10.1016/j.actpsy.2021.103447>

Marris, P. (2008). Attachment and loss of community. *Risking human security*, Routledge, Ed(1). <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9780429479694-2/attachment-loss-community-peter-marris>

Scott, V., Verhees, M., De Raedt, R., Bijttebier, P., Vasey, M. W., Van de Walle, M., ... & Bosmans, G. (2021). Gratitude: a resilience factor for more securely attached children. *Journal of Child and Family Studies*, 30(2), 416-430. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1007/s10826-020-01853-8>

Teixeira, R.C.R., Ferreira, J.H.B.P., & Howat-Rodrigues, A.B.C. (2019). Collins and read Revised adult attachment scale (RAAS) validity evidence. *Psico*, 50(2), 1-11. <https://psycnet.apa.org/doi/10.15448/1980-8623.2019.2.29567>

Vegsund, H. K., Reinfjell, T., Moksnes, U. K., Wallin, A. E., Hjemdal, O., & Eilertsen, M.E.B. (2019). Resilience as a predictive factor towards a healthy adjustment to grief after the loss of a child to cancer. *PLoS One*, 14(3). <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0214138>

Van Velsen, L., Cabrita, M., Op den Akker, H., Brandl, L., Isaac, J., Suárez, M., ... & Brodbeck, J. (2020). Optimizing the mental health and resilience of older. *Research Protocols*, 9(9), 204-216. <https://doi.org/10.2196/19344>

Wido, C. S., Czaja, S. J., Kozakowski, S.S., & Chauhan, P. (2018). Does adult attachment style mediate the relationship between childhood maltreatment and mental and physical health outcomes? *Child Abuse & Neglect*, 76(1), 533-545. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2017.05.002>

نقش شدت درگیری با کرونا و استرس کرونا در پیش‌بینی نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای با میانجی‌گری پرخاشگری والدین

The role of Corona Involvement Severity and Corona Stress in Predicting Oppositional Defiant Disorder Mediated by Parental Aggression

Ziba Kasbi, MA ✉

زیبا کسبی^۱

Abstract

This study was done aimed to investigate the role of corona involvement severity and corona stress in predicting oppositional defiant disorder (ODD) mediated by parental aggression. The method of this study was descriptive and path analysis. The statistical population included all children and adolescents with ODD of Hormozgan province in 2021, whose parents requested counseling services due to their child's defiant problems that 260 subject were selected using convenience sampling method. Corona Stress Scale (CSS-18), Oppositional Defiant Disorder Rating Scale (ODDRS), Ahvaz Aggression Questionnaire (AAQ), and a researcher-made question to measure the involvement severity of corona disease were used for gathering data. Data Analyzing was conducted with Pearson correlation and path analysis and also SPSS-26 and AMOS-23 software. The results showed that the involvement severity with corona disease (0.20), corona stress (0.27) and aggression (0.25) can predict the symptoms of ODD. The involvement severity with corona disease (0.33) and corona stress (0.32) can predict aggression. The involvement severity with corona disease (0.08) and corona stress (0.08) can indirectly predict the syndrome of ODD through the mediation of aggression. According to the findings, it can be concluded that the corona involvement severity and corona stress in parents can directly and indirectly develop the symptoms of ODD in children by increasing aggression in parents.

Keywords: Corona Involvement, Corona Stress, Aggression, Oppositional Defiant Disorder

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش شدت درگیری و استرس کرونا در پیش‌بینی نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای با میانجی‌گری پرخاشگری والدین انجام شد. روش پژوهش توصیفی و از نوع تحلیل مسیر بود. جامعه آماری شامل کلیه کودکان و نوجوانان استان هرمزگان در سال ۱۴۰۰ بودند که والدین آنها به علت مشکلات نافرمانی فرزند درخواست خدمات مشاوره‌ای داشتند که ۲۶۰ نفر به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای به کار گرفته شده، مقیاس استرس کرونا (CSS-18)، مقیاس درجه‌بندی اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODDRS)، پرسشنامه پرخاشگری اهواز (AAQ) و یک سؤال محقق‌ساخته برای اندازه‌گیری شدت درگیری با بیماری کرونا بود. داده‌ها از طریق همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر و نرم‌افزارهای SPSS-26 و AMOS-23 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد شدت درگیری با بیماری کرونا (۰/۲۰)، استرس کرونا (۰/۲۷) و پرخاشگری (۰/۲۵) می‌تواند نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای را پیش‌بینی کنند. شدت درگیری با بیماری کرونا (۰/۳۳) و استرس کرونا (۰/۳۲) می‌تواند پرخاشگری را پیش‌بینی کنند. شدت درگیری با بیماری کرونا (۰/۰۸) و استرس کرونا (۰/۰۸) می‌تواند با میانجی‌گری پرخاشگری، به صورت غیرمستقیم نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای را پیش‌بینی کنند. با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که شدت درگیری و استرس کرونا در والدین می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم و از طریق افزایش پرخاشگری در والدین باعث پیدایش نشانگان اختلال نافرمانی در فرزندان شود.

واژه‌های کلیدی: درگیری با کرونا، استرس کرونا، پرخاشگری، اختلال نافرمانی مقابله‌ای

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۱ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

۱. گروه روان‌شناسی، واحد بندرعباس دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران. (نویسنده مسئول).

● مقدمه

کودکان و نوجوانان نیز ممکن است همانند بزرگسالان دچار مشکلات و اختلال‌های روانی شوند. یکی از رایج‌ترین اختلال‌های بالینی در کودکان و نوجوانان اختلال نافرمانی مقابله‌ای (oppositional defiant disorder; ODD) است که با الگویی از خلق و رفتار بی‌قرار، تضادورزی و نافرمانی، گستاخی، کینه‌توزی، زودرنجی، از کوره در رفتن، رعایت نکردن دستورات و مقررات و رفتارهای قانون‌شکنانه مشخص می‌شود (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳). اختلال نافرمانی مقابله‌ای پیش‌آگهی مطلوبی ندارد و کودکان مبتلا به آن در معرض رشد مشکلات و اختلال‌های بسیار دیگری در دوران نوجوانی و بزرگسالی هستند (بورک و همکاران، ۲۰۱۴؛ سرا-پینهریو و همکاران، ۲۰۰۴). پژوهش‌هایی که در کشورهای مختلف انجام شده برای این اختلال شیوع متفاوتی را گزارش داده‌اند؛ اما در جدیدترین پژوهشی که در چندین کشور انجام شده است به‌نظر می‌رسد، میزان شیوع این اختلال در کودکان و نوجوانان ۴ تا ۱۸ سال حدود ۳/۳ درصد باشد (باریکان و همکاران، ۲۰۲۱). با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان این اختلال قبل از بلوغ در پسران بیشتر ولی بعد از بلوغ تقریباً در هر دو جنس یکسان است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳).

در زمینه دلایل و علت این اختلال عوامل متعددی ذکر شده است و به‌نظر می‌رسد که به‌طور کلی مجموعه‌ای از خصوصیات و ویژگی‌های ژنتیکی یا زیست‌شناختی، محیط خانوادگی و فرزندپروری و عوامل اجتماعی در این اختلال نقش داشته باشند (اسزیتیانوی و بالاز، ۲۰۱۸). بررسی‌ها نشان می‌دهد که شرایط خانوادگی و محیط آن یکی از علت‌های اثرگذار در این اختلال است. کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای، به‌طور عمده روابط خانوادگی خوبی ندارند و رفتار ناکارآمد والدین، زمینه‌ساز شروع و حفظ این اختلال است (لی و همکاران، ۲۰۱۷). در واقع تعاملات خانوادگی این کودکان بر اساس فرزندپروری بی‌ثبات و مبتنی بر تنبیه، قوانین سخت و خشک، همدلی کم و فقدان روابط مثبت قرار دارد (زیسر- ناسنون و همکاران، ۲۰۱۷). بررسی‌ها نشان می‌دهد که وقتی خانواده یا والدین دچار استرس شوند ممکن است نوع تعاملات آنها با کودکان دستخوش تغییر شود و همین باعث بروز تعارض‌ها و مشکلات والدین با فرزندان شود و در نتیجه زمینه را برای شروع یا رشد اختلال نافرمانی مقابله‌ای هموار سازد (گلدشتاین و همکاران، ۲۰۰۷؛ میراندا و همکاران، ۲۰۰۷). در این زمینه اشمیت و همکاران (۲۰۲۱) هشدار می‌دهند در عصر کنونی که خانواده‌ها درگیر بیماری همه‌گیر و ناشناخته‌ای شده‌اند که تلفات زیادی را در برداشته ممکن است میزان استرس در خانواده‌ها بالا رفته است و باعث شروع و شدت یافتن علائم و نشانگان نافرمانی مقابله‌ای در فرزندان شود که نیاز است به آن توجه شود.

در اواخر دسامبر سال ۲۰۱۹، بیماران در ووهان چین گزارش کردند که به دلیل پاتوژن میکروبی ناشناخته، مشکلات تنفسی دارند. در پی آن ویروس کرونا (Coronavirus) به‌عنوان عامل بیماری‌زا شناسایی شد و به‌طور موقت این ویروس، کرونا ویروس جدید ۲۰۱۹ (nCoV-2019) نام‌گذاری شد و به کووید-۱۹ (COVID-19) شهرت یافت (لو و همکاران، ۲۰۲۰). در تاریخ ۳۰ ژانویه سال ۲۰۲۰، سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد که ظهور ویروس کرونا جدید (nCoV-2019) یک اورژانس بهداشت عمومی و نگرانی بین‌المللی است (لیانگ و همکاران، ۲۰۲۰). تصور می‌شود این بیماری از یک حیوان شروع شده و بعداً تکامل یافته است و از طریق انتقال انسان به انسان گسترش می‌یابد. این شیوع با انتقال سریع خود به‌سرعت توجه جهانیان را برانگیخت و منجر به یک نبرد جمعی جهانی شد تا تمدن بشری را از مرگ نامشخص آن محافظت کند (احمد و همکاران، ۲۰۲۰).

با توجه به ویژگی انتقال ویروس کرونا از انسان به انسان، همه کشورهای آسیب‌دیده به‌عنوان یک واکنش اضطراری برای جلوگیری از شیوع سریع ویروس در قرنطینه کامل یا جزئی قرار گرفته‌اند. با این حال، با ایجاد قرنطینه شدید، شیوع همه‌گیری می‌تواند مشکلات روانی ایجاد کند. بسیاری از مطالعات تأثیر شیوع بیماری‌های عفونی بر سلامت روانی عمومی، مانند سندرم حاد تنفسی حاد (severe acute respiratory syndrome; SARS) در سال ۲۰۰۳ (کو و همکاران، ۲۰۰۶) و اپیدمی جدید آنفلوآنزای A در سال ۲۰۰۹ را نشان داده‌اند (یئونگ و همکاران، ۲۰۱۷). این نوع اپیدمی‌ها مردم را به سمت تجربه مشکلات روان‌شناختی مختلفی سوق می‌دهد و باعث می‌شود که مردم دچار استرس و آشفتگی شوند (کیو و همکاران، ۲۰۱۴). در این میان مردم ممکن است به دلیل شرایط ناگوار این بیماری دچار استرس‌هایی مرتبط با کرونا شوند و موجب مشکلات مختلف در زندگی آنان شود (سلیمی و همکاران، ۱۴۰۰). استرس کرونا به نوعی شامل پاسخ‌های جسمی، روانی و رفتاری فرد به دلیل ترس و اضطراب از کرونا است که در این حالت فرد فکر می‌کند

توانایی مقابله با این بیماری و اثرات آن را ندارد. این استرس ممکن است ناشی از ترس از ابتلای خود و بستگان به بیماری، چگونگی مراقبت از شخصی که بیمار شده، مراقبت بیش از اندازه برای آلوده نشدن و آلوده نکردن دیگران و نیز ترس از عواقب اقتصادی-اجتماعی ایجاد شود (تیلور و همکاران، ۲۰۲۰).

شرایط بیماری کرونا به گونه‌ای بود که مشکلات بسیاری را برای افراد ایجاد کرد و موجب ایجاد استرس در آنان شد (آروند و همکاران، ۱۴۰۰). عزیزاده فرد و صفاری‌نیا (۱۳۹۸) عنوان می‌کنند که اثرات مخرب این بیماری به گونه‌ای است که حتی افرادی که بیمار نشده‌اند و در خانواده خود هیچ مبتلایی به این بیماری نداشته‌اند نیز از اثرات روانی آن مصون نیستند و ممکن است این افراد دچار مشکلات و آسیب‌های روانی شوند. این در حالی است که ممکن است شدت درگیری افراد با این بیماری آسیب بیشتری را رقم بزند. ممکن است افرادی که خود تجربه این بیماری را داشته‌اند، این بیماری را در یکی از اعضای نزدیک خانواده خود دیده‌اند یا بدتر از آن، اگر عضوی از خانواده را به دلیل این بیماری از دست داده باشند شرایط ناگوارتری را تجربه کنند و چنین درگیری با این بیماری بدون شک با واکنش‌هایی همراه خواهد بود. بر اساس پژوهش‌های انجام شده، وقتی عضوی در خانه به این بیماری مبتلا می‌شود، تعادل خانواده به هم می‌خورد و خانواده دچار استرس، سردرگمی و خستگی روانی می‌شود؛ بنابراین هر اندازه خانواده درگیر این بیماری شود و اعضای بیشتری به آن مبتلا شوند ممکن است سایر اعضا نیز تنش زیادی را احساس کنند؛ چرا که بدون شک وجود یک یا چند بیمار در خانواده باعث می‌شود تا اعضای دیگر در کنار مشکلاتی در زمینه حفظ فاصله، گرفتاری‌های زیادی را در زمینه مراقبت و پرستاری از عضو بیمار نیز تجربه کنند؛ بنابراین، تجربه بیماری در خانواده و میزان درگیری با آن می‌تواند نظام خانواده را با استرس و تنش بزرگ‌تری مواجه سازد. هر اندازه میزان درگیری اعضای خانواده با این بیماری زیاد باشد می‌تواند بر نوع واکنش‌های اعضا اثرگذار باشد (پاور، ۲۰۲۰).

به نظر می‌رسد که میزان درگیری خانواده با بیماری کرونا و استرس‌های مرتبط با آن می‌تواند با بروز پرخاشگری (aggression) همراه باشد و این پرخاشگری بر سلامت روانی کودکان اثر بگذارد (مارچتی و همکاران، ۲۰۲۰). وقتی خانواده‌ای دچار تجربیات و استرس‌های مرتبط با کرونا باشد می‌تواند به دلیل فشارها و تجربیات مختلفی که تجربه می‌کند تعاملات ناسالم و پرخاشگرانه‌ای را شکل دهد (سلیمی و همکاران، ۱۴۰۰). پرخاشگری تعامل آشکار یا پنهانی، غالباً مضر، با هدف وارد کردن صدمه یا سایر آسیب‌ها به فرد دیگر است که ممکن است به صورت واکنشی یا بدون تحریک رخ دهد (دی‌بنو و موراون، ۲۰۱۴). در شرایط کنونی که کرونا آسیب‌های زیادی را به وجود آورده است، می‌توان انتظار داشت که میزان استرس در خانواده‌ها و خصوصاً والدین افزایش یابد و این می‌تواند با مشکلات روان‌شناختی همراه باشد (مهدوی میدانی و همکاران، ۱۴۰۱). دوتان و همکاران (۲۰۲۰) گزارش داده‌اند که در دوران همه‌گیری، به‌خصوص میزان خصومت و پرخاشگری افزایش قابل توجهی داشته است. این بیماری باعث شده تا اعضای خانواده بیشتر در کنار همدیگر باشند و این می‌تواند به دلیل ایجاد استرس و آشفتگی در افراد زمینه‌ساز پرخاشگری آنان شود. در این زمینه، لی و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که در دوران همه‌گیری، حدود ۲۰ درصد از والدین گزارش داده‌اند که فرزند خود را کتک زده و با او به صورت پرخاشگرانه برخورد داشته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دوران کرونا میزان مشکلات روان‌شناختی والدین سطح قابل توجهی داشته و این حالت در والدینی که دارای فرزند مبتلا به مشکلات رفتاری بوده شیوع بالایی نشان می‌دهد (آریان‌پور و نیساری، ۱۴۰۲). افزایش اثرات کرونا در میان والدین بدون شک فرزندان را نیز متأثر می‌سازد. از دست دادن شغل والدین و مشکلات مالی از عواملی هستند که ممکن است منجر به کاهش مراقبت‌های روانی از کودکان و نوجوانان شود؛ چون این موارد بر استرس والدین تأثیر می‌گذارد و به نوبه خود بر سلامت روانی و سلامت کودک و نوجوانان نیز اثر دارد (راسل و همکاران، ۲۰۲۰؛ وان سوست و همکاران، ۲۰۲۰).

با توجه به مطالب عنوان شده کودکان و نوجوانان دارای اختلال نافرمانی مقابله‌ای، ممکن است شرایط بدی را تجربه کنند و این می‌تواند ناشی از شرایط ناکارآمد خانواده باشد. در شرایط همه‌گیری کرونا که خانواده‌ها شرایط ناگواری را به خاطر بیماری کرونا تجربه می‌کنند ممکن است جو خانواده برای این کودکان و نوجوانان مساعد نباشد. به نظر می‌رسد که شدت درگیری خانواده با بیماری کرونا و استرس مرتبط با آن در والدین باعث بروز رفتارهای ناکارآمد شود و با پرخاشگری والدین همراه باشد و این نیز به نوبه خود باعث افزایش نشانه‌ها و علائم مرتبط با اختلال نافرمانی مقابله‌ای در فرزندان شود. از این رو با توجه به پژوهش‌های محدود و حتی

فقدان پژوهش‌های داخلی در زمینه چگونگی اثرگذاری شرایط مرتبط با بیماری کرونا در بروز نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای، پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش شدت درگیری خانواده با بیماری کرونا و استرس مرتبط با آن در پیش‌بینی نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای با میانجی‌گری پرخاشگری والدین انجام شد.

• روش

روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع تحلیل مسیر بود. جامعه آماری این پژوهش کلیه کودکان و نوجوانان استان هرمزگان در سال ۱۴۰۰ بودند که والدین آنها به علت مشکلات نافرمانی فرزند درخواست خدمات مشاوره‌ای داشتند. از میان جامعه آماری ۲۶۰ نفر (۲۲۰ پسر و ۴۰ دختر) به صورت در دسترس انتخاب و در پژوهش حاضر شرکت کردند. برای انتخاب این افراد، ابتدا با مراجعه به کلینیک‌های درمانی استان هرمزگان و بررسی پرونده‌ها، با بیش از ۳۵۰ نفر از والدین این افراد تماس تلفنی حاصل شد تا ابتدا پس از بررسی ملاک‌های ورود و داشتن رضایت در پژوهش حاضر شرکت کنند که از میان این افراد تنها ۲۶۰ والد در این پژوهش شرکت کردند و به پرسشنامه‌های پژوهش پاسخ دادند. برای سهولت پاسخگویی این افراد، سؤالات به صورت تحت وب طراحی شد و آدرس اینترنتی آن به والدین ارسال شد. قابل ذکر است که معیارهای ورود به پژوهش حاضر شامل تماس حضوری یا تلفنی برای دریافت خدمات مشاوره‌ای برای مشکلات نافرمانی فرزند، قرار داشتن کودک و نوجوان در محدوده سنی ۵ تا ۱۵ سال، زندگی در استان هرمزگان و همچنین رضایت کامل در جهت پاسخ دادن به ابزارهای پژوهش بود. به منظور رعایت جوانب اخلاقی، ضمن تبیین اهداف پژوهش به شرکت‌کنندگان بیان شد که اطلاعات آنها کاملاً محرمانه است و در صورت عدم رضایت می‌توانند در پژوهش حاضر شرکت نکنند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-26 و AMOS-23 صورت پذیرفت.

• ابزارها

الف: مقیاس استرس کرونا (corona stress scale; CSS-18): سلیمی و همکاران (۱۳۹۹) با ۱۸ ماده این مقیاس را طراحی کردند. این مقیاس دارای ۳ زیرمقیاس حالت‌های روانی استرس (۱۰ ماده)، حالت‌های جسمانی استرس (۵ ماده) و رفتارهای مرتبط با استرس کرونا (۳ ماده) است. نمره‌گذاری این مقیاس در طیف لیکرت ۵ درجه از هرگز (امتیاز صفر) تا همیشه (امتیاز ۴) قرار دارد و نمرات بالاتر به معنای استرس بیشتر است. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی نشان داد که این مقیاس از سه زیرمقیاس تشکیل شده و میزان ضریب آلفای کرونباخ زیرمقیاس حالت‌های روانی استرس کرونا ۰/۹۲، حالت‌های جسمانی استرس کرونا ۰/۸۲، رفتارهای مرتبط با استرس کرونا ۰/۵۷ و برای کل مقیاس ۰/۹۱ بود. نتایج بررسی روایی همگرایی مقیاس استرس کرونا با مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس (depression, anxiety and stress scale; DASS-21) نشان از روایی مناسب آن بود. میزان ضریب آلفای کرونباخ مقیاس استرس کرونا در این پژوهش ۰/۹۵ به دست آمد.

ب: مقیاس درجه‌بندی اختلال نافرمانی مقابله‌ای (depression, anxiety and stress scale; ODDRS): این مقیاس توسط هامرسن و همکاران (۲۰۰۶) با ۸ ماده برای تشخیص اختلال نافرمانی مقابله‌ای در کودکان و نوجوانان سنین ۵ تا ۱۵ سال ساخته شده است و توسط والدین یا مراقب پاسخ داده می‌شود. نمره‌گذاری این مقیاس در یک طیف لیکرت ۴ درجه‌ای از هرگز (امتیاز صفر) تا خیلی زیاد (امتیاز ۳) قرار دارد که نمرات بالاتر نشانه اختلال است و والدین هر نشانه کودک را بر اساس ۶ ماه گذشته توصیف می‌کنند. هامرسن و همکاران (۲۰۰۶) آلفای کرونباخ این مقیاس را ۰/۹۲ و ضریب بازآزمایی آن را ۰/۹۵ گزارش کرده‌اند. فرامرزی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود ضمن تأیید روایی محتوایی این ابزار، گزارش داده‌اند که ضریب اعتبار به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ و با روش بازآزمایی ۰/۹۴ بوده است. در پژوهش حاضر میزان ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۵ به دست آمد.

ج: پرسشنامه پرخاشگری اهواز (Ahvaz aggression questioner; AAQ): این پرسشنامه توسط زاهدی‌فر و همکاران (۱۳۷۹) با ۳۰ ماده ساخته شده است. نمره‌گذاری این مقیاس در طیف لیکرتی چهاردرجه‌ای از هرگز (امتیاز صفر) تا همیشه (امتیاز ۳) قرار دارد و نمرات بالاتر به معنای پرخاشگری بیشتر است. روایی این مقیاس در پژوهش زاهدی‌فر و همکاران (۱۳۷۹) مطلوب عنوان

شده است. همچنین آلفای کرونباخ این پرسشنامه ۰/۸۴ گزارش شده است. در پژوهش حاضر میزان ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۲ به دست آمد.

د: شدت درگیری خانواده با بیماری کرونا (involvement severity of corona disease; ISCD): لازم به ذکر است که

برای بررسی شدت درگیری خانواده با بیماری کرونا از یک سؤال محقق ساخته استفاده شد. در این سؤال از آزمودنی خواسته شد تا مشخص کند کدام یک از وضعیت‌های ذکر شده را تجربه کرده است: وضعیت اول: عدم ابتلای خود فرد و اعضای خانواده به بیماری کرونا (امتیاز صفر)؛ وضعیت دوم: ابتلای خود فرد یا برخی از اعضای خانواده به کرونای خفیف (امتیاز ۱)؛ وضعیت سوم: ابتلای خود فرد یا برخی از اعضای خانواده به کرونای شدید (امتیاز ۲)؛ فوت برخی از اعضای خانواده به دلیل بیماری کرونا (امتیاز ۳). برای بررسی روایی این سؤال از ۱۰ تن از اساتید و دانشجویان دکتری روان‌شناسی و مشاوره نظرخواهی شد که روایی صوری و نسبت روایی محتوایی (content validity ratio; CVR) آن با میزان ۰/۹۵ تأیید شد.

• یافته‌ها

در پژوهش حاضر میانگین و انحراف معیار سن نمونه‌ها $11/06 \pm 2/05$ و برای والدین آنها $35/97 \pm 6/75$ بود.

جدول ۱. نتایج همبستگی و شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	میانگین	انحراف معیار
۱. اختلال نافرمانی مقابله‌ای	۱				۱۶/۷۰	۳/۴۴
۲. استرس کرونا	۰/۴۶**	۱			۲۷/۵۶	۴/۴۵
۳. شدت درگیری	۰/۴۲**	۰/۳۷**	۱		۱/۳۹	۰/۹۱
۴. پرخاشگری	۰/۴۶**	۰/۴۴**	۰/۴۵**	۱	۴۱/۱۰	۷/۴۱

$p < 0/01$ ** و $p < 0/05$ *

بر اساس نتایج به دست آمده، بین نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای با استرس کرونا به میزان ۰/۴۶، با شدت درگیری ۰/۴۲ و با پرخاشگری با میزان ۰/۴۶ همبستگی معناداری وجود دارد. همچنین بین پرخاشگری با استرس کرونا به میزان ۰/۴۴ و با شدت درگیری به میزان ۰/۴۵ همبستگی معناداری وجود دارد ($p < 0/01$).

جدول ۲. نتایج اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل استاندارد شده

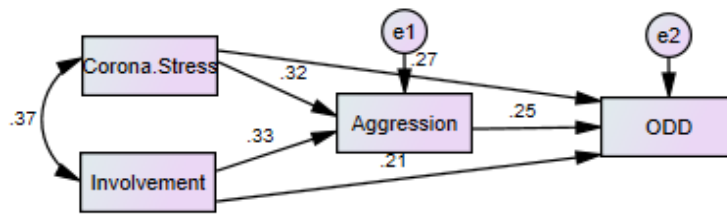
متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	اثر مستقیم	سطح معناداری	اثر غیرمستقیم	سطح معناداری	اثر کل	سطح معناداری
اختلال نافرمانی مقابله‌ای	استرس کرونا	۰/۲۷	۰/۰۲۱	۰/۰۸	۰/۰۱۹	۰/۳۵	۰/۰۰۱
	شدت درگیری	۰/۲۰	۰/۰۲۱	۰/۰۸	۰/۰۱۹	۰/۲۹	۰/۰۰۱
پرخاشگری	پرخاشگری	۰/۲۵	۰/۰۱۹	-	-	۰/۲۵	۰/۰۱۹
	استرس کرونا	۰/۳۲	۰/۰۰۱	-	-	۰/۳۲	۰/۰۰۱
	شدت درگیری	۰/۳۳	۰/۰۰۱	-	-	۰/۳۳	۰/۰۰۱

بر اساس نتایج به دست آمده، استرس کرونا، شدت درگیری و پرخاشگری به ترتیب با میزان ۰/۲۷، ۰/۲۰ و ۰/۲۵ سهم معناداری در اختلال نافرمانی مقابله‌ای دارند. همچنین استرس کرونا و شدت درگیری خانواده با بیماری کرونا به ترتیب با میزان ۰/۳۲ و ۰/۳۳ سهم معناداری در پرخاشگری والدین دارند.

جدول ۳. نتایج شاخص‌های برازش مدل

شاخص	χ^2	P	χ^2/df	GFI	RMSEA	RFI
دامنه پذیرش	$P > 0/05$		< 3	$> 0/9$	$< 0/1$	$> 0/9$
نتیجه	۱۶/۴۴	۰/۰۳۶	۲/۰۵	۰/۹۷	۰/۰۶	۰/۸۸
شاخص	CFI	TLI	IFI	NFI	PNFI	PCFI
دامنه پذیرش	$> 0/9$	$> 0/9$	$> 0/9$	$> 0/9$	$> 0/5$	$> 0/5$
نتیجه	۰/۹۶	۰/۹۳	۰/۹۶	۰/۹۳	۰/۵۰	۰/۵۱

بر اساس نتایج به دست آمده از شاخص‌های برازش، مشاهده می‌شود که به غیر از شاخص‌های χ^2 و RFI سایر شاخص‌ها نشان می‌دهد که مدل از برازش مطلوبی برخوردار است. شکل مدل به صورت زیر است:



شکل ۱. مدل تجربی پژوهش

• بحث

پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش شدت درگیری خانواده با بیماری کرونا و استرس مرتبط با آن در پیش‌بینی نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای با میانجی‌گری پرخاشگری والدین انجام شد. نتایج به دست آمده از پژوهش نشان داد که شدت درگیری خانواده با بیماری کرونا و استرس مرتبط با آن در والدین می‌تولند نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای را پیش‌بینی نماید. مارچتی و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خود نشان دادند که طی همه‌گیری بیماری کرونا والدین دچار استرس و ترس مرتبط با این بیماری شدند و از این رو رفتارهای آنها باعث افزایش مشکلات و آسیب‌های روانی در فرزندان آنها شده است. گاسمن-پاینز و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خود نشان دادند که در خانواده‌هایی که سختی‌های متعدد مرتبط با بحران بیماری کرونا و ویروس را تجربه کرده‌اند، بهزیستی و سلامت روانی والدین و فرزندان بدتر شده است. ویروس کرونا به دلیل شرایط ناشناخته، بیماری و مرگ و میری که به وجود آورد باعث ایجاد استرس در افراد شد. این استرس می‌تواند تعاملات و آرامش روانی والدین را کاهش دهد و در نتیجه با ایجاد تعاملات منفی با فرزند خود باعث افزایش نشانگان نافرمانی مقابله‌ای در آنها شود. وقتی والدین به نوعی درگیر این بیماری شوند یا عضوی از خانواده را به دلیل این بیماری از دست داده باشند ممکن است، عواقب و پیامدهای این بیماری را جدی بگیرند و برای همین نظارت و کنترل بیشتری روی فرزندان خود داشته باشد تا وی قوانین بهداشتی و خودمراقبتی را رعایت کند. این کنترل و نظارت ممکن است با سرپیچی فرزند همراه شود و در نتیجه باعث شود تا والدین کنترل و نظارت خود را افزایش دهند و در مقابل فرزندشان نافرمانی بیشتری را انجام دهد. کولیزی و همکاران (۲۰۲۰) نشان دادند وقتی والدین درگیر بیماری کرونا و دچار استرس کرونا شوند تعاملات ناکارآمدی را با فرزند خود شکل می‌دهد و این باعث می‌شود تا فرزندان که از قبل دارای مشکلات روانی بودند، مشکلات بیشتری را نشان دهند. این نتایج نشان می‌دهد که جو خانواده و آرامش روانی والدین تا چه میزان در بهبود یا تشدید نشانگان نافرمانی مقابله‌ای مؤثر است. والدین کودکان مبتلا به نشانگان نافرمانی مقابله‌ای اغلب مهارت فرزندپروری خوبی ندارند و در الگوهای انضباطی شان اغلب افرادی پرخاشگر و ناهماهنگ هستند (زیسر- ناسنسون و همکاران، ۲۰۱۷). این درحالی است که وقتی چنین والدینی درگیر بیماری کرونا شود و استرس زیادی را به خاطر آن تجربه کنند ممکن است، رفتارها و تعاملات ناهماهنگ و مخرب به مراتب زیادتری را به کار بگیرند و باعث تشدید نشانگان نافرمانی در فرزندان خود شوند. اشمیت و همکاران (۲۰۲۱) نیز عنوان می‌کنند که با افزایش درگیری و استرس والدین با بیماری کرونا بهزیستی و سلامت روانی فرزندان به خطر می‌افتد چرا که والدین ممکن است نتوانند فضای گرم و صمیمانه‌ای را شکل دهند و وظایف والدگری خود را به درستی اعمال کنند.

از نتایج دیگر این پژوهش نقش پرخاشگری والدین در بروز نشانگان نافرمانی مقابله‌ای در فرزندان بود. در واقع نتایج نشان داد که هر اندازه والدین دست به پرخاشگری بزنند به مراتب نشانگان نافرمانی مقابله‌ای در فرزندان آنها افزایش پیدا می‌کند. لی و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که در دوران همه‌گیری کرونا، والدین رفتارهای پرخاشگرانه‌ای با فرزندان خود داشته‌اند. ادواردز و همکاران (۲۰۰۱) نشان دادند وقتی روابط بین والدین و فرزندان خصمانه باشد، فرزندان ممکن است از خود نشانگان نافرمانی مقابله‌ای را بروز دهند. وقتی والدین رفتار پرخاشگرانه‌ای را نشان دهند باعث می‌شود که فضای صمیمانه و عاطفی بین والد-فرزند کاهش پیدا کند و در نتیجه فرزند رفتارهای نافرمانی از خود نشان دهند. در شرایط امروزی که والدین درگیر بیماری و آسیب‌های ناشی از کرونا هستند ممکن

به راحتی دست به پرخاشگری بزنند. از همین رو، نتایج این پژوهش نشان داد که درگیری خانواده با بیماری کرونا و استرس مرتبط با آن در والدین می‌تواند زمینه‌ساز پرخاشگری در والدین شود و این پرخاشگری می‌تواند باعث افزایش نشانگان نافرمانی مقابله‌ای در فرزندان شود. فشاری که به واسطه همه‌گیری کرونا در سطوح مختلف فردی، بین‌فردی، اجتماعی، اقتصادی و غیره بر والدین تحمیل می‌شود باعث می‌شود تا آنها نتوانند آرامش خود را حفظ کنند و در نتیجه به راحتی دست به پرخاشگری بزنند. سلیمی و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند که استرس‌ها و فشارهای ناشی از بیماری کرونا می‌تواند باعث به وجود آمدن فضای خصمانه و پرخاشگرانه‌ای در خانواده شود و کیفیت روابط اعضا را تحت تأثیر قرار دهد. فینبرگ و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که فشارها و استرس‌های ناشی از بیماری کرونا باعث می‌شود تا کیفیت والدگری و نحوه مراقبت از فرزندان دستخوش تغییر گردد و باعث شود تا جوی به وجود آید که در آن فرزندان مشکلات رفتاری و هیجانی بیشتری از خود نشان دهند. بنابراین وقتی استرس به والدین غلبه کند و آنها نتوانند آن را به درستی مدیریت کنند این استرس می‌تواند باعث بروز رفتارهای خصمانه شود و در نتیجه نتیجه‌ای جز افزایش نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای در فرزندان نداشته باشد.

می‌توان گفت که وقتی والدینی درگیری شدیدی با بیماری کرونا پیدا کنند و یا عضوی از خانواده را به خاطر این بیماری از دست بدهند دچار ترس و استرس زیادی خواهند شد و این تجربیات و استرس‌ها بدون شک اثر خود را نه تنها روی آنها، بلکه روی فرزندان نیز خواهد گذاشت. در چنین شرایطی ممکن است والدین ترس زیادی از آلوده شدن خود یا فرزندان داشته باشند و برای همین قوانین و قواعد سختی را برای خودمراقبتی و حفظ بهداشت ترتیب دهند. در چنین حالتی، فرزندی که دارای اختلال نافرمانی مقابله‌ای است و ویژگی‌هایی چون تضادورزی و نافرمانی و همچنین رعایت نکردن دستورها و قواعد دارد باعث می‌شود تا از قواعد و دستورهای والدین سرپیچی کنند. در چنین شرایطی ممکن است والدین از رفتارهای آنها به ستوه بیایند و در نتیجه برای ملزم کردن فرزندشان برای فرمان‌برداری دست به پرخاشگری بزنند که این دور باطل ممکن است به افزایش نافرمانی دامن زند. وانگ و همکاران (۲۰۲۰) نشان دادند افرادی که تجارب بدی در زمینه بیماری کرونا دارند ممکن است، آرامش و تعادل روانی آنها کاهش پیدا کند و به دلیل تجربه استرس و فشاری ناشی از این تجارب کارکردهای شناختی و بین‌فردی در آنها کاهش پیدا کند. می‌توان گفت در چنین حالتی ممکن است والدین احساس کنند توانایی تعامل درست و کارآمد با فرزندان خود را ندارد. بنابراین در شرایط همه‌گیری، اعضای خانواده اوقات بیشتری را در کنار همدیگر سپری می‌کنند و این باعث افزایش تعاملات والد-فرزندی شده است. چنین شرایطی می‌تواند آسیب‌های بیشتری را به همراه داشته باشد. این شرایط می‌تواند باعث افزایش تعاملات ناسالم والدین با فرزندان دارای اختلال نافرمانی مقابله‌ای و در نتیجه باعث کاهش احساس توانایی در والدین شود. برای همین ممکن است در چنین شرایطی والدین برای هدایت و راهنمایی فرزندان به راحتی دست به پرخاشگری بزنند.

• نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که شدت درگیری والدین با بیماری کرونا و استرس مرتبط با آن می‌تواند باعث افزایش پرخاشگری والدین و همچنین نشانگان نافرمانی مقابله‌ای در فرزندان شود. در واقع، شدت درگیری والدین با بیماری کرونا و استرس مرتبط با آن می‌تواند زمینه‌ساز پرخاشگری در والدین شود و با ایجاد تعاملات ناسالم و ناکارآمد شرایطی را به وجود بیاورد که نشانگان نافرمانی مقابله‌ای در فرزندان افزایش پیدا کند. نتایج این پژوهش بیانگر اثرات روانی مستقیم و غیرمستقیم بیماری کرونا در بروز اختلال‌های رفتاری و هیجانی در فرزندان بود. این نتایج نشان می‌دهد که ضروری است در کنار توجه به سلامت جسمانی ناشی از این بیماری، به ابعاد روانی آن نیز توجه شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود که درمانگران و مسئولین به این امر مهم توجه داشته و سعی در ارائه مداخله‌ها و به‌کارگیری سیاست‌هایی در زمینه کاهش فشارها و استرس‌های روانی ناشی از بیماری کرونا در والدین داشته باشند تا فرزندان دچار مشکلات روانی نشوند. با این حال پژوهش حاضر به دلیل کم بودن تعداد نمونه، استفاده صرف از پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌ها و نداشتن یک ابزار معتبر برای بررسی شدت درگیری والدین با بیماری کرونا با محدودیت‌هایی مواجه هست. از این رو پیشنهاد می‌شود تا پژوهشگران، در پژوهش‌هایی با تعداد نمونه بالاتر و همچنین بررسی این مدل بر روی سایر اختلال‌های

کودکان و نوجوانان دست به پژوهش بزنند. امید است این پژوهش بتواند قدم کوچکی در راستای کمک به بهبود نشانگان کودکان و نوجوانان دارای اختلال نافرمانی مقابله‌ای برداشته باشد.

• تعارض منافع

در پژوهش حاضر تعارض منافی گزارش نشده است.

• تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم می‌داند از کلیه افراد شرکت کننده در پژوهش، مسئولان کلینیک‌های درمانی و سایر اساتید و دوستانی که حمایت‌گر این پژوهش بوده‌اند تشکر و قدردانی به عمل بیاورد.

• منابع

- آروند، حمید، عبدی، بهنام؛ عسکرزاد، نسرین و ارتقایی، حمیده (۱۴۰۰). عوامل ارتقا تاب‌آوری کارکنان پرستاری درگیر در مراقبت‌های بالینی از بیماران مبتلا به کووید-۱۹. *مجله روانشناسی*، ۴(۲۵)، ۵۷۰-۵۶۰.
- آریان‌پور، سعید و نیساری، مریم (۱۴۰۲). مشکلات روان‌شناختی مادران کودکان مبتلا به کاستی‌توجه-بیش‌فعالی در دوره کووید-۱۹: نقش حمایت اجتماعی ادراک‌شده، حل مسئله اجتماعی و تاب‌آوری. *مجله روانشناسی*، ۱(۲۷): ۱۱۵-۱۰۶.
- زاهدی‌فر، شهین؛ نجاریان، بهمن و شکرکن، حسین (۱۳۷۹). ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش پرخاشگری. *مجله دستاوردهای روان‌شناختی*، ۷(۱)، ۱۰۲-۷۳.
- سلیمی، هادی؛ حاجی‌علیزاده، کبری؛ عامری‌سیاهویی، مجتبی و بهدوست، پریسا (۱۴۰۰). نقش میانجی استرس کرونا در رابطه بین اعتیاد به اینترنت با تعارضات و خشونت زناشویی و خانوادگی. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۱۲(۴۵)، ۱۱۶-۹۵.
- سلیمی، هادی؛ عابدینی‌چمگردانی، سمیه؛ قاسمی‌نافچی، نیکو و تباشیر، سیروس (۱۳۹۹). ساخت و اعتباریابی مقیاس استرس کرونا (CSS-18) متناسب با سبک زندگی ایرانی. *قرآن و طب*، ۵(۴)، ۳۱-۲۳.
- علیزاده‌فرد، سوسن و صفاری‌نیا، مجید (۱۳۹۸). پیش‌بینی سلامت روان بر اساس اضطراب و همبستگی اجتماعی ناشی از بیماری کرونا. *پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، ۹(۳۶)، ۱۴۱-۱۲۹.
- فرامرزی، سالار؛ عابدی، احمد و قنبری، آمنه (۱۳۹۱). تاثیر آموزش الگوی ارتباطی مادران بر کاهش نشانگان اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD) فرزندان. *مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز*، ۳۴(۲): ۹۶-۹۰.
- مهدوی‌میدانی، محمد؛ شاهقلیان، مهناز و خانی‌پور، حمید (۱۴۰۱). ارتباط طرحواره‌های مقابله با استرس و فضایل در عمل با پریشانی روان‌شناختی در دوره همه‌گیری کرونا: نقش میانجی تاب‌آوری. *مجله روانشناسی*، ۳(۲۶)، ۲۹۰-۲۸۱.
- Ahmed, O., Ahmed, M. Z., Alim, S. M. A. H. M., Khan, M. A. U., & Jobe, M. C. (2020). COVID-19 outbreak in Bangladesh and associated psychological problems: An online survey. *Death Studies*, 1-10.
- American Psychiatric Association. (2013). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders (DSM-5®)*. American Psychiatric Pub.
- Barican, J. L., Yung, D., Schwartz, C., Zheng, Y., Georgiades, K., & Waddell, C. (2021). Prevalence of childhood mental disorders in high-income countries: A systematic review and meta-analysis to inform policymaking. *Evidence-Based Mental Health*, 0, 1-9.
- Burke, J. D., Rowe, R., & Boylan, K. (2014). Functional outcomes of child and adolescent oppositional defiant disorder symptoms in young adult men. *Journal of child psychology and psychiatry*, 55(3), 264-272.
- Colizzi, M., Sironi, E., Antonini, F., Ciceri, M. L., Bovo, C., & Zocante, L. (2020). Psychosocial and behavioral impact of COVID-19 in autism spectrum disorder: an online parent survey. *Brain sciences*, 10(6), 341.
- DeBono, A., & Muraven, M. (2014). Rejection perceptions: Feeling disrespected leads to greater aggression than feeling disliked. *Journal of Experimental Social Psychology*, 55, 43-52.
- Duan, H., Yan, L., Ding, X., Gan, Y., Kohn, N., & Wu, J. (2020). Impact of the COVID-19 pandemic on mental health in the general Chinese population: Changes, predictors and psychosocial correlates. *Psychiatry research*, 293, 113396.
- Edwards, G., Barkley, R. A., Laneri, M., Fletcher, K., & Metevia, L. (2001). Parent-adolescent conflict in teenagers with ADHD and ODD. *Journal of abnormal child psychology*, 29(6), 557-572.
- Feinberg, M. E., A Mogle, J., Lee, J. K., Tornello, S. L., Hostetler, M. L., Cifelli, J. A., ... & Hotez, E. (2021). Impact of the COVID-19 Pandemic on Parent, Child, and Family Functioning. *Family Process*.

- Gassman-Pines, A., Ananat, E. O., & Fitz-Henley, J. (2020). COVID-19 and parent-child psychological well-being. *Pediatrics, 146*(4).
- Goldstein, L. H., Harvey, E. A., & Friedman-Weieneth, J. L. (2007). Examining subtypes of behavior problems among 3-year-old children, part III: Investigating differences in parenting practices and parenting stress. *Journal of Abnormal Child Psychology, 35*(1), 125-136.
- Hommersen, P., Murray, C., Ohan, J. L., & Johnston, C. (2006). Oppositional defiant disorder rating scale: preliminary evidence of reliability and validity. *Journal of Emotional and Behavioral Disorders, 14*(2), 118-125.
- Ko, C. H., Yen, C. F., Yen, J. Y., & Yang, M. J. (2006). Psychosocial impact among the public of the severe acute respiratory syndrome epidemic in Taiwan. *Psychiatry and clinical neurosciences, 60*(4), 397-403.
- Lee, S. J., Ward, K. P., Lee, J. Y., & Rodriguez, C. M. (2021). Parental social isolation and child maltreatment risk during the COVID-19 pandemic. *Journal of family violence, 1*-12.
- Li, I., Clark, D. A., Klump, K. L., & Burt, S. A. (2017). Parental involvement as an etiological moderator of middle childhood oppositional defiant disorder. *Journal of Family Psychology, 31*(6), 659.
- Liang, L., Ren, H., Cao, R., Hu, Y., Qin, Z., Li, C., & Mei, S. (2020). The effect of COVID-19 on youth mental health. *Psychiatric quarterly, 91*(3), 841-852.
- Lu, R., Zhao, X., Li, J., Niu, P., Yang, B., Wu, H., ... & Tan, W. (2020). Genomic characterisation and epidemiology of 2019 novel coronavirus: implications for virus origins and receptor binding. *The lancet, 395*(10224), 565-574.
- Marchetti, D., Fontanesi, L., Di Giandomenico, S., Mazza, C., Roma, P., & Verrocchio, M. C. (2020). The effect of parent psychological distress on child hyperactivity/inattention during the COVID-19 lockdown: testing the mediation of parent verbal hostility and child emotional symptoms. *Frontiers in psychology, 11*, 3417.
- Miranda, A., Marco, R., & Grau, D. (2007). Parenting stress in families of children with attention-deficit/hyperactivity disorder: The impact of ADHD subtype and oppositional defiant disorder comorbidity. In *International perspectives*. Emerald Group Publishing Limited.
- Power, K. (2020). The COVID-19 pandemic has increased the care burden of women and families. *Sustainability: Science, Practice and Policy, 16*(1), 67-73.
- Russell, B. S., Hutchison, M., Tambling, R., Tomkunas, A. J., & Horton, A. L. (2020). Initial challenges of caregiving during COVID-19: Caregiver burden, mental health, and the parent-child relationship. *Child Psychiatry & Human Development, 51*(5), 671-682.
- Schmidt, S. J., Barblan, L. P., Lory, I., & Landolt, M. A. (2021). Age-related effects of the COVID-19 pandemic on mental health of children and adolescents. *European journal of psychotraumatology, 12*(1), 1901407.
- Serra-Pinheiro, M. A., Schmitz, M., Mattos, P., & Souza, I. (2004). Oppositional defiant disorder: a review of neurobiological and environmental correlates, comorbidities, treatment and prognosis. *Brazilian Journal of Psychiatry, 26*, 273-276.
- Szentiványi, D., & Balázs, J. (2018). Quality of life in children and adolescents with symptoms or diagnosis of conduct disorder or oppositional defiant disorder. *Mental Health & Prevention, 10*, 1-8.
- Taylor, S., Landry, C., Paluszek, M., Fergus, T. A., McKay, D., & Asmundson, G. J. (2020). Development and initial validation of the COVID Stress Scales. *Journal of Anxiety Disorders, 102232*.
- Von Soest, T., Bakken, A., Pedersen, W., & Sletten, M. A. (2020). Life satisfaction among adolescents before and during the COVID-19 pandemic. *Tidsskrift for Den norske legeforening, 140*(10), 32602316.
- Wang, H., Liu, Y., Hu, K., Zhang, M., Du, M., Huang, H., & Yue, X. (2020). Healthcare workers' stress when caring for COVID-19 patients: An altruistic perspective. *Nursing ethics, 27*(7), 1490-1500.
- Yeung, N. C., Lau, J. T., Choi, K. C., & Griffiths, S. (2017). Population responses during the pandemic phase of the influenza A (H1N1) pdm09 epidemic, Hong Kong, China. *Emerging infectious diseases, 23*(5), 813.
- Zisser-Nathenson, A. R., Herschell, A. D., & Eyberg, S. M. (2017). Parent-child interaction therapy and the treatment of disruptive behavior disorders. *Evidence-based psychotherapies for children and adolescents, 103*-121.

Editorial Board

M.H. Abdollahi, PhD (Kharazmi Univ)
P. Azadfallah, PhD (Tarbiat Modarres Univ.)
E. Azad, PhD (Baqiyatallah Univ.)
A. Fathi-Ashtiani PhD (Baqiyatallah Univ.)
M.K. Khodapanahi, PhD (Shahid Beheshti Univ.)
M.A. Mazaheri, PhD (Shahid Beheshti Univ.)
A.R. Moradi Ph.D. (Kharazmi Univ)
N. Nazarboland Ph.D. (Shahid Beheshti Univ.)
H.T. Neshatdoust, PhD (Esfahan Univ.)
R. Pourhossein, PhD (Tehran Univ.)
K. Rasoulzadeh-Tabatabaie, PhD (Tarbiat Modarres Univ.)
R. Roshan, PhD (Shahed Univ.)
M. Shahgholian. PhD (Kharazmi Univ.)
F. Sohrabi, PhD (Allameh Tabataba'i Univ.)

Internal manager: Dr. Mahnaz Shahgholian
Site manager: Dr. Fatemeh Ejei
Editor: Dr. Homa Sedghi-Jalal
Layout: Mr. Mustafa Zafari
Journal office: Mrs. Azar Goodarzi

Contents

The Effectiveness of Family-Based Sensory Motor Empowerment Program on Daily Living skills of Students with Down Syndrome
Zahra Soltani, Gholamali Afrooz, Sogand Ghasemzadeh116

The Effectiveness of Combined Program of Parent Management Training and Parenting based Acceptance and Commitment Therapy on Parental stress, Mother-Child relationship and Child's Externalizing Problems
Farzaneh Kosari, Parviz Sabahi, Shahrokh Makvand-Hosseini125

Investigating the Structural Relationships Between Attachment Styles and Major Depressive Symptoms in Adolescents: The Mediating Role of Distress Tolerance and Cognitive Flexibility
Mansoor Beyrami, Negar Ghadimi-Bavil-Olyayi134

Identifying and Analyzing the Factors Affecting the Work Motivation of Employees of an Industrial Unit Using the Thematic Analysis Approach
Atieh Sabaghinia, Hossein Samavatyan144

Choosing the Most Suitable Personality Questions in the Measurement of Personality Dimensions: Combining the Latent Trait Theory and Network Data Analysis
Maryam Mohtashami, Mohammad Hossein Zarghami, Beheshde Niusha154

The Effectiveness Couple Therapy Based on Stair's Family Therapy Approach on Physical, Psychological and Emotional Burnout Divorce Application Couples
Amir Yekanizad, Akbar Soleimannezhad, Norieh Hajizadeh.....165

The Mediating Role of Emotional Control in the Relationship Between Basic Psychological Needs and the Tendency to Use Drugs in Students
Ali Watandost, Arslan Khan-Mohammadi, Jamal Sadeghi, Rajabali Mohammadzadeh174

A comparative Study of the Effectiveness of Pre-Marriage Education by the Method of Awareness Program on Dysfunctional Marital Beliefs in People Applying for Marriage
Mohammad Mahdi Kariminiya, Saeed Balochzadeh-Khorshaneh185

Development and Evaluating the Effectiveness of a Cognitive Rehabilitation Package on Reducing the Cognitive Damages of Active Adolescents in Cyberspace
Faezeh Adibnia, Mehrdad Kalantari, Soghra Akbari-Chermahini195

The Effectiveness of Teaching Philosophy to Children and Teenagers on Successful Intelligence, Emotional Intelligence, and Wisdom in Students
Fatemeh Haddadi, Mehdi Arabzade, Shabnam Faizi206

Predicting Resilience from Attachment Styles and Cognitive Emotion Regulation of Women with the Experience of Bereavement
Golnoush Ebrahimi, Nazanin Abed215

The role of Corona Involvement Severity and Corona Stress in Predicting Oppositional Defiant Disorder Mediated by Parental Aggression
Ziba Kasbi224